آرتم اوهانجانیان

شواهد ومدارک انکار ناپذیر

(اسناد اطریشی پیرامون قتل عام ارمنیان در سال ۱۹۱۵)

In Richtlinien für deutsche Journalisten vom 7. Oktober 1915:

Über die Armeniergreuel ist folgendes zu sagen: Unsere freundschaftlichen Beziehungen zur Türkei dürften durch diese innertürkische Verwaltungsangelegenheit nicht nur nicht gefährdet, sondern nicht einmal geprüft werden. Deshalb ist es einstweilen Pflicht zu schweigen. Später, falls direkte Angriffe des Auslandes wegen deutscher Mitschuld erfolgen sollten, muß man die Sache mit größter Sorgfalt und Zurückhaltung behandeln und stets hervorheben, daß die Türkei schwer von den Armeniern gereizt wurde.

ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

شـــواهـــد و مـــدارک انکـــار ناپـــذیر

(اسناد اطریشی پیرامون قتل عام ارمنیان در سال ۱۹۱۵)

نوشته: آرتم اوهانجانیان

ترجمه: ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

انتشارات نائیری تهران ـ ۱۳۷۸
NAIRI PUBLISHING 1999, TEHRAN - IRAN

این کتاب باکمک مالی
وزارت علوم و ترابری اطریش
منتشر شده است.

اصل کتاب به‌زبان آلمانی است."ARMENIEN, der verschwiegene Völkermord"
ترجمه فارسی از روی ترجمه ارمنی صورت گرفته است.

نام کتاب: شواهد و مدارک انکارناپذیر

نویسنده: آرتم اوهانجانیان

مترجم: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

ناشر: انتشارات نائیری ـ تهران

نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی:

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۴ ـ ۱۵ ـ ۶۴۷۹ ـ ۹۶۴

ISBN 964 - 6479 - 15 - 4

فهرست

صفحه

پیشگفتار انتشار آلمانی کتاب

۱۲ سپتامبر ۱۹۸۸ در جمع یک هیئت اطریشی از ارمنستان شوروی بازدید کردم. ما در میدان اُپرای ایروان شاهد تظاهرات توده‌های عظیم مردم بودیم. مردم با شعارهای «آرتساخ» و «الحاق» از قیام مردم قراباغ کوهستانی پشتیبانی می‌کردند. من از عمل جوانان ارمنی ذوق‌زده شدم زیرا آنان با تمام وجود در صدد کمک به‌اهالی آرتساخ (قراباغ ـ م.) بودند. گروه‌های مردم با گردهم‌آیی در میدان اپراوضعیت سیاسی قراباغ را مورد بررسی قرار می‌دادند. زمانی که من در جمع هیئت تلویزیون اطریش مشغول تهیه فیلم مستندی درباره ارمنستان بودم، روز ۲۱ سپتامبر ارتش شوروی وارد ایروان شد و با تانک و زره‌پوش میدان‌ها را محاصره نمود. مردم نگران و آزرده خاطر بودند.

بحثی نیست که قراباغ بخشی از ارمنستان باستان است و اکنون ۸۰ درصد از جمعیت آن را ارمنیان تشکیل می‌دهند.*

جمهوری مساواتی آذربایجان در سال ۱۹۱۸ تشکیل شد و در صدد تصاحب پهنه قراباغ برآمد و از همان زمان مسئله قراباغ مطرح گردید. کنگره نمایندگان قراباغ در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ متن اعتراضیه‌ای منتشر نمود. ورود انگلیسیان به‌قفقاز در اکتبر سال ۱۹۱۸ باعث شادی ارمنیان شد زیرا ارمنستان هم‌پیمان انگلیس بود. با این حال انگلیسیان اجازه ندادند قراباغ به‌ارمنستان بپیوندد لذا حل مسئله را به‌کنفرانس پاریس موکول نمودند. آنان از حل مسئله به‌نفع ارمنستان اجتناب می‌ورزیدند زیرا بر این باور بودند که با این عمل از ورود نفت باکو به‌بریتانیای کبیر جلوگیری می‌کردند.

پس از پیوستن ارمنستان به‌اتحاد شوروی، در سال ۱۹۲۰ قراباغ و نخجوان بخش‌هایی از ارمنستان اعلام شدند، اما پس از چندی برخلاف این تصمیم، این سرزمینها به‌آذربایجان ملحق گردیدند. ارمنیان قراباغ همواره تا فرا رسیدن دوران اصلاحات گورباچف، اعتراض خود را به‌مسکو اعلام نموده بودند و درخواست می‌کردند به‌ارمنستان بپیوندند، لیکن تلاش‌های آنان بی‌ثمر ماند. ایجاد جو آزاد سیاسی و آزادی بیان به‌ارمنیان امکان داد تا جنبش خود را هم در قراباغ و هم در ارمنستان شوروی تقویت کنند. لذا همه ارمنیان یکپارچه قیام نمودند. لیکن پیش‌بینی گرایش برخی از افراد به‌ملی‌گرایی افراطی کاری دشوار بود. شگفت‌آور این است که پس از دوران ۷۰ ساله انترناسیونالیسم شوروی، و شاید هم به‌همین دلیل، تعصبات ملی نمایان می‌گردید.

با این وصف، واقعیت این است که ارمنستان و آذربایجان دو کشور همسایه‌اند و انتساب ارمنستان به‌اروپا و آذربایجان به‌آسیای میانه غیر ممکن است. همسایگان باید با هم به‌تفاهم برسند. وجود تنش میان همسایگان تنها به‌نفع نیروی سوم است. بنابراین تنها راه ممکن برای حل مسئله

---

* این آمار مربوط به‌قبل از سال ۱۹۸۸ است اکنون تمام ساکنان ارمنی هستند ـ م.

مذاکرات توام با حوصله زیاد می‌باشد.

بدون شک ناسیونالیسم وسیله‌ای برای بهره‌گیری از توده‌های مردمی است. چرا نمی‌توانیم و یا مایل نیستیم از گذشته درس بگیریم؟

با این حال اشتباهات مکرر قوت گرفته‌است. **وازگن اول** جاثلیق و رهبر کل ارمنیان جهان چنین گفته است: **«موقعیت جغرافیایی خود را باید در این مسائل در نظر بگیریم»**. این باید مهمترین توصیه به‌ملت ارمنی تلقی گردد.

آرتم اوهانجانیان

پیشگفتار

سالهااز روزهای پر هیجان جنبش قراباغ که بنده در سال ۱۹۸۸ شاهد آن بودم، مـی‌گذرد. اکنون قراباغ نام قدیمی خود یعنی آرتساخ را بازیافته است. قراباغ خود را مستقل اعلام کرده و دارای حکومت خود می‌باشد، با این حال مسئله آرتساخ بطور نهایی حل نشده است. این که حل مسئله چگونه خواهد بود، دشوار می‌توان پیش‌بینی نمود. متأسفانه، مسئله آرتساخ، همچنین کل مسئله ارمنی بنا به‌خواست ارمنیان حل نمی‌شود. موقعیت جغرافیایی ما مورد توجه دولتهای بزرگ نیز قرار دارد. با این حال چه کسی باید از ارمنیان پشتیبانی کند.

گذشته نمایانگر چه حقایقی است؟

اشتباهات زیادی اتفاق افتاده‌است. در سالهای ۲۰-۱۹۱۸ اروپا و آمریکا از ارمنیان حمایت نکردند. آنچه که مطابق عهدنامه سور (Sevre) قول داده بودند عملی نشد و تنها روی کاغذ باقی ماند و نتیجه‌ای عاید ارمنیان نگردید.

دشمنان ارمنیان امروز، همان هم‌پیمانان اروپا و آمریکای سالهای ۲۰-۱۹۱۸ هستند. مسیر آنان به‌آذربایجان و آسیای میانه از ارمنستان می‌گذرد، بدین معنی که در اصل برنامه تغییری داده نشده است.

«موقعیت جغرافیایی خود را باید در این مسائل در نظر بگیریم» این مـطلب را شـادروان وازگن اول جاثلیق و رهبر کل ارمنیان جهان در سال ۱۹۸۸ بیان نمود. اکنون باید دید که آیـا ارمنیان از این اندیشه حکیمانه بهره خواهند گرفت؟.

آرتم اوهانجانیان

سخن آغاز

آقای آرتم اوهانجانیان کتاب خود را با این سخنان لپسیوس دوست بزرگ ارمنیان آغاز می‌کند: ***«این تنهاکشورهای قدرتمند مسیحی بودند که باعث و مسبب نابودی اسفناک ملت‌ارمنی شدند»***. بدین‌سان وی مسئولیت کشتارها را متوجه کشورهای توانمند مسیحی می‌دادند.

ارمنیان و ترکان با یکدیگر دشمنی دیرینه و تاریخی ندارند، برعکس، تا سده نوزدهم میلادی ارمنیان «ملت صادق» (ملت درستکار) نامیده می‌شدند.

پدیده اسفناک از روزی شروع شد که امپراتوری عثمانی مجبور گردید به‌ملل بالکان آزادی اعطاء کند و ارمنیان خودمختاری مذهبی را به‌مبارزه برای خودمختاری سیاسی تبدیل کردند. به‌همین دلیل نیز ترکیه خود را در برابر خطر از دست دادن بخشهایی از قلمروش احساس نمود. تبلیغات میسیونرهای آمریکایی و اروپائی امیدهایی پوچ و بیهوده در میان ارمنیان پدید آورد که نتیجه‌ای منفی داشت. این سیاست مربوط به‌اقلیتی از ارمنیان، اکثریت ساکنان ارمنی را در برابر خطر نابودی قرار داد.* آمار دقیقی از شمار قربانیان ارمنی در دست نیست. به‌نظر دانشمندان طرفدار ترکان (استانفورد، ج. شاو اسل، کورال شاو)** «تقریباً ۲۰۰/۰۰۰ ارمنی و آنهم نه تنها در اثر جابجایی و تبعید بلکه بعلت بیماری و در اثر زد و خوردها کشته شدند».

ج. مک کارتی محقق آمریکایی در کتاب خود تحت عنوان «***مسلمانان و اقلیتها، ساکنان آناتولی در سالهای آخر امپراتوری عثمانی***» شمار ارمنیان کشته شده را ۶۰۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌کند.

تعداد نامشخصی از زنان و دختران ارمنی قهراً تحویل خانواده‌های مسلمان گردیده همان تعداد نیز مسلمان شدند.

لیکن دیدگاه آلمانی‌ها و اطریش ـ مجارها در قبال کشتارها و آزار ارمنیان چگونه بود؟ براساس منابع موجود، سیاستمداران آلمانی و اطریش ـ مجار تا اواخر تابستان ۱۹۱۵، وگروهی دیگر پس از آن، معتقد بودند که با شورش سرتاسری ارامنه که به‌وجود عثمانی‌ها ضرر بزند مواجه بودند.تا سال ۱۹۱۷ آنان براین باور بودند.

درباره عملکرد سیاستمداران آلمان در استامبول که سعی داشتند ارمنی ترکیه راختثی کنند،

---

* Wolfdieter Bihl, Die Kaukasus - Politik der Mittelmächte. Teil I (Wien - Köln - Graz 1975), S 166 - 181

** Stanford J.Shaw - Ezel/Kural Shaw. History of the Ottoman Empire and Modern Turkey. Vol.2.

توسط **لپسیوس و ترومپنر** trumpener مطالبی نوشته و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. سیاستمداران اطریش ـ مجار نیز به‌عقیده و باور ساخته و پرداخته توسط ترکان معتقد بودند مبنی بر اینکه ارمنیان دست به‌شورش زده راه دشمنی و ستیزه‌جویی را پیشه کرده‌اند. آنان با اقدامات انجام شده در برابر ارمنیان شورشی مخالف نبودند.

با این حال آنان با آزار و تعقیب ملت ارمنی بویژه اذیت زنان و بچه‌ها مخالف بودند. جالب است که **پالاویچینی** (سفیر اطریش ـ مجارستان در استامبول)، همچنین **وانگنهایم** و **هوهنلوهه** (سفیران آلمان) هیچ گونه اعتراض کتبی تسلیم **باب عالی*** نکرده‌اند. اسناد حاکی از این هستند که **پالاویچینی** تنها به‌اعتراض شفاهی بسنده کرده بود.

او در اول ماه مه ۱۹۱۵ به‌**طلعت پاشا** هشدار داد که آزار و کشتار زنان و بچه‌های ارمنی به‌تبلیغات ضد ترکی دشمنان دامن می‌زند. از گزارش او بوضوح مشخص می‌شود که وی با احتیاط کامل در این باره با ترکان سخن می‌گفت تا احساسات آنان جریحه دار نشود. **کویاتکوسکی** نماینده اطریش ـ مجارستان در **ترابوزان** تا حد امکان سعی داشت به‌ارمنیان کمک کند. لیکن منابع موجود روشن نمی‌سازد که **بوریان** (وزیر امور خارجه اطریش ـ مجارستان) یا **پالاویچینی** غیر از اعتراض دیپلماتیک دست به‌اقدام جدی مانند تحت فشار قراردادن ترکان از نظر اقتصادی زده باشند. آلمانی‌ها نیز در این راستا هیچگونه اقدام جدی از خود نشان ندادند. درگزارش‌های **پالاویچینی** و **تراوتمانسدورف** (مشاور اول دولت اطریش ـ مجارستان) درباره اوضاع ارمنیان بیانات تندی در قبال ترکان دیده می‌شود.

پالاویچینی در مورد ترک خانه و کاشانه و کشتار ارمنیان مطالبی قید کرده است، مثلاًدر دهم ماه مارس ۱۹۱۶ او چنین می‌نویسد. «این امر بصورت لکه ننگ جاودانی برای دولت ترک باقی می‌ماند».

فاجعه بزرگ ارمنیان این بود که در تابستان ۱۹۱۶ آنان تبدیل به‌ملعبه دست سیاستهای کشورهای قدرتمند شده بودند. روسیه که خودمختاری ارمنستان را قول می‌داد و ارمنیان نیز به‌همین علت مسلح شده بودند (در میان آنان ارمنیان تبعه ترکیه نیز وجود داشتند) و فرانسویان بدون مشاوره با ارمنیان ارمنستان را میان خود تقسیم کرده بودند. ایشان در صدد بودند در بخش متعلق به‌خود قزاق و روس ساکن کرده آنگاه این منطقه را به‌روسیه ملحق سازند.

اوهانجانیان به‌اسناد **آنتونیان**[۱] که بحث‌انگیز هستند تکیه نمی‌کند. او در اثر خود به‌اسناد اطریش ـ مجار مراجعه دارد که اساساً گزارش‌های فعالان اطریش ـ مجار هستند. این اسناد از نظر صحت و

---

* باب عالی نام رسمی حکومت امپراتوری عثمانی یعنی دفتر وزیر اعظم و دبیرخانه در اسناد اروپائیان تا زمان اعلام جمهوری در ترکیه بود (۱۹۲۳). م.

۱) Vahagn N. Dadrian, The Naim - Andonian Documents on the World War I Destruction of ottoman Armenians: The Anatomy of a Genocide. International Journal of East Studies 18 (1986), S.311 - 360

موثق بودن بلامنازع هستند زیرا شواهد و گواه گویایی می‌باشند.

البته، این امر بدین مفهوم نیست که من با همه نظرات اوهانجانیان موافق هستم. نظرات و بیانات او مستند هستند و علی‌رغم اینکه وی ارمنی است لیکن بطور شگفت‌انگیزی جانب بی‌طرفی را حفظ نموده است. نظریه اوهانجانیان جالب توجه است که اگر چندگردان اطریش ـ مجار و آلمانی از مردم حمایت می‌کردند، در این صورت $\frac{۲}{۳}$ از قربانیان جان سالم بدر می‌برد.

ولف دیتر بیهل

استاد دانشگاه وین

۱ـ مسئله ارمنی

از آن زمان که ارمنستان تحت اشغال ترکیه درآمد، ملت ارمن از هویت خود محروم گردید. باب عالی برخی امتیازات برای اقلیتهای ملی ساکن در سرزمینهای خود قایل شد، برای نمونه، آزادی مذهبی و نظام آموزشی که تا قبل از روی کار آمدن ترکان جوان تحت نظارت ضعیفی قرارداشت، و آزادی در قضاوت امور شخصیه، غیر از آن، مقر رهبری کلیسای ارمنی اجازه داشت به‌نمایندگی از طرف ارمنیان و نیز سایر اقلیتهای مسیحی با باب عالی وارد مذاکره شود. علی‌رغم اینها، مسیحیان بعنوان «رعایا» تلقی می‌شدند و در همه جا بصورت شهروندان درجه دو با آنان برخورد می‌شد.[۱]

در سال ۱۸۶۳ به«ملت صادق» (ملت درستکار، ارمنیان را اینگونه می‌خواندند، زیرا آنان با صبر و شکیبایی فرمانبرداری می‌کردند)، اجازه داده شد قوانین خاص و شورای ملی خود را داشته باشد.[۲]

پس از جنگ‌های کریمه (۵۶-۱۸۵۳) اوضاع ارمنیان رو به‌وخامت نهاد. ارتش شکست خورده ترک حین عقب‌نشینی از صحنه نبرد ارمنستان را ویران می‌کرد. افزون بر آن، پس از جنگ کریمه چرکس‌های مهاجر روسیه با همکاری کردها دست به‌چپاول ارمنیان می‌زدند.[۳] درخواست‌ها و اعتراض‌های ارمنیان در باب عالی بی‌پاسخ می‌ماند و به‌همین علت نیز قیام ارمنیان منطقه زیتون در سال ۱۸۶۲ روی داد. فرانسویان دخالت کردند و قیام را متوقف نمودند، با این حال اوضاع ارمنیان

---

۱) André Mandelstam, „Das armenische Problem im Lichte der Völker-und Menschenrechte,,, Berlin, 1931, S. 8.

۲) همانجا ص ۲۲

۳) همانجا.

بهبود نیافت. در سالهای ۱۸۳۹ ، ۱۸۵۶ و ۱۸۶۴ قوانین اصلاحات اعلام شده توسط باب عالی تنها روی کاغذ تضمین شد و قانون مشروطیت عثمانی که در سال ۱۸۷۶ اعلام شده بود، پس از جنگ روس ـ عثمانی (۷۸-۱۸۷۷) لغو گردید.[۴] از اصلاحات قول داده شده اثری جز چند تکه کاغذ باقی نماند.

پیشه‌وران و روستائیان ارمنی همواره دو نوع مالیات پرداخت می‌کردند یک بار به‌دولت و بار دیگر به‌بیگ‌ها روستایی مجبور بود چند روز از هفته را برای بیگ کار کند و علوفه احشام و گله‌های او را در فصل زمستان تامین نماید. آنان همچون بردگان همراه روستا فروخته یا بخشیده می‌شدند. آدم‌کشی یا به‌آتش کشیده شدن خانه و اراضی برای بیگ‌ها امری طبیعی محسوب می‌شد.[۵]

زمانی که ملل بالکان به‌کمک اروپائیان از زیر یوغ ترکان رهایی یافتند، ارمنیان نیز امیدوار بودند به‌یاری دولتهای مسیحی اروپا آزادی خود را بدست آورند.

مسئله ملی اقلیت‌های اروپایی در سده ۱۹ به‌اوج خود رسید. این شعار مطرح بود: «هر کشور باید تنها شامل یک ملت باشد».[۶]

اتوباور چنین می‌نویسد: «نیاز رهایی از سیطره حکومتهای بیگانه انگیزه اصلی جنبش ملی ـ حکومتی بود. در جایی که حکومت بیگانه به‌معنی استثمار و استبداد کل ملت است، نیاز رهایی از آن مستلزم توجیه نیست. عمال ترک بخش چشمگیری از نتیجه دست‌رنج روستائیان را تصاحب می‌کردند. این مردم مجبور بودند حق بقاء و موجودیت خود را به‌بهای پرداخت مالیات سرانه از این عمال بدست آورند. شرایط نامناسب و ناشایست چون عدم برخورداری از حق حمل سلاح یا استفاده از اسب زین‌دار، رعایای مورد بی‌احترامی واقع شده را وادار می‌کرد تا هر روز ظلم و ستم وارد شده را احساس کنند بگونه‌ای که مردمان تحت ظلم مجبور بودند در صورت وجود امکان پیروزی سریع برعلیه حاکمیت بیگانه، قد علم کنند.[۷]

متفکران ارمنی تحت تاثیر عقاید آزادیخواهانه تلاش کردند به‌کمک هم‌پیمانی با سازمان‌های اروپایی این عقاید آزادی‌طلبانه را تحقق بخشند. این امر در دو مسیر یا جناح بوقوع پیوست: یکی دانشجویان ارمنی شاغل تحصیل در اروپا بودند که در پی تحقق این عقاید تلاش می‌کردند. اینان تحت تاثیر جنبش‌های ملی کشورهایی قرار داشتند که در آنجا تحصیل می‌کردند و به‌کمک کمیته‌های مختلف اقدام به‌تاسیس سازمان‌های ارمنی می‌نمودند. دانشجویان ارمنی در سال ۱۸۶۲ کمیته‌ای مخفی بنام «هایک و اریون» (Hayk-yev-Orion) در استامبول بنیان نهادند که شعبه لژ فراماسونری «Odd Fellows» منچستر بود. در سال ۱۸۶۶ یک لژ فراماسونری دیگر به‌نام «مهر»

---

۴) همانجا ص ۱۶.

۵) W. Meliksetian, „ Sejtuni herosamart,,, Yerewan, 1960, S. 28.

۶) Otto Bauer, „Die Nationalitätenfrage und die Sozialdemokratie,,, Wien, 1924, S. 171.

۷) همانجا، ص ۱۷۴.

(Ser) به‌عنوان شعبه لژ فراماسونری «Grard Orient de France» در استامبول تاسیس گردید. دانشجویان ارمنی در سال ۱۸۸۱ «سازمان میهن دوستان» را در مسکو پدید آوردند. در سال ۱۸۸۷ **«سازمان مارکسیستی هنچاکیان ارمنی»** در ژنو و در سال ۱۸۹۰ **«حزب فدراسیون انقلابی ارمنی یا حزب داشناکسوتیون»** در تفلیس تاسیس شدند.

اعضاء حزب داشناکسوتیون شدیداً به‌سازمان افراطی تروریستی روسیه بنام «نارودنایاولیا»، و در آینده، به‌سازمان سوسیالیستهای انقلابی وابسته بودند. همین سازمان به‌هر دو آنها کمک می‌کرد[۸].

مسیر یا جناح دوم از سوی میسیونرها و عمال خارجی تحقق می‌بخشید که مدارسی در ترکیه تاسیس کرده بودند و عمدتاً مسیحی بوده عقاید ملی و رهایی‌بخش اشاعه می‌دادند. **ژوزف پومیانکوسکی**، مستشار نظامی اطریش ـ مجارستان در استامبول در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «تنها زمانی در سیاست ترکان نسبت به‌ملل مسیحی تغییر اساسی پدید آمد که به‌مبارزه سیاسی برای کسب آزادی دامن زده شد. زمانی که مبارزات رهایی‌بخش یونانیان آغاز گردید، تعقیب و آزار آنان نیز شروع شد. کشتارهای ارمنی تنها ۴۰ سال پس از آن، احتمالاً در پی عملیات عمال انگلیس یا روسیه در میان آنان شروع شد و یک جنبش انقلابی برای رهایی از یوغ ترکان پدید آمد»[۹].

تبلیغات خارجی در ارمنستان زمینه مساعدی پیدا کرد، زیرا ارمنیان در پی ظلم و ستم چند قرنی آماده درک هرگونه عقیده رهایی‌بخش بودند. یونان، چرنوگوریا، صربستان و سایر کشورها از سیطره حکومت ترک آزاد شدند و این وقایع براحساسات ضد مسیحی ترکان هرچه افزون‌تر نمود. زمانی که جنبشهای آزادیبخش ارمنیان شروع شد، این احساس به‌تنفر نسبت به‌ارمنیان تبدیل گردید.

فریدیف نانسن در کتاب خود «ملت فریب خورده» چنین می‌نویسد: «برای چپاول، غارت و ظلم و ستم حدی وجود نداشت و ارمنیان باید متحمل همه آنها می‌شدند و صاحب‌منصبان مستبد و فاسد تحت ترغیب ترکان با چپاولگران و دسته‌های یاغی کُرد رقابت می‌کردند».[۱۰]

تنها وقتی که روسیه پس از کشتار بلغارها توسط ترکان، در تاریخ ۱۹ مارس ۱۸۷۷ به‌ترکیه اعلان جنگ داد، امکان مداخله پدید آمد. زمانی که پیروزی روسها مسجل شد، شورای اعظم ارمنی در تاریخ ۲۱ اکتبر سال ۱۹۷۷ در استامبول برای نخستین بار تصمیم گرفت موضع مخالفت با دولت ترک اتخاذ نماید. ارمنیان در نامه خود خطاب به‌تزار روسیه خواستار تحقق نکات زیر شدند: ۱)روسیه نباید سرزمینهای هایک بزرگ واقع تا رود فرات را به‌ترکیه بازگرداند. تزار می‌بایست این سرزمین را بعنوان بخشی از قلمرو خود تلقی نموده آن رابه‌استان آرارات منضم کند. ۲) اگر تزار قول داده است که در واقع در پی منافع ارضی نیست، بنابراین ما برای ارمنستان و ساکنان ارمنی خواستار

---

۸) Peter Lanne, „Armenien: Der erste Völkermord des 20 Jahrhundets„, München1977, S. 94f.

۹) Josef Pomiankowski, „Der Zusammenbruch des Ottomanischen Reiches„, Leipzig, 1928, S. 156f.

۱۰) Fridtjof Nansen, „Betrogenes Volk„, Leipzig, 1928, S. 289f.

همان امتیازاتی هستیم که به‌میل اعلیحضرت تزار بزرگ به‌بلغارستان و مردم بلغار اعطا شده است. بدینسان ارمنستان می‌تواند از حمایت و ضمانت روسیه برخوردار گردد. ۳) در صورتی که این سرزمین به‌حکومت عثمانی بازگردانده شود باید انجام اصلاحات در کشور و حق برابری شهروندان تضمین گردد. این تضمین به‌معنی عدم ترک سرزمین توسط سربازان روسی و انتظار نتایج واقعی از اصلاحات مذکور بود. شرایط آن به‌قرار زیر است:

الف) بخش اعظم پاسبانان باید ارمنی باشد.

ب) ارمنیان نیز باید به‌خدمت نظام درآیند.

پ) چرکس‌ها و کردها باید کلاً ارمنستان را ترک کنند و یا از کوه‌های خود نزول کرده برای همیشه در شهرها منزل کنند. آنها نباید بطور دائم در لباس پاسبانان درآیند.

ت) ارمنیان بدون هیچگونه تبعیض، باید در مقام مناصب دولتی درآیند بویژه والی‌ها و متصرفهای ولایات یادشده باید از میان ارمنیان انتخاب شوند. تنها پس از تحقق همه این اصلاحات، ارتش روسیه می‌تواند از ولایات یاد شده خارج شود. در بند اول مطالب زیر در پرانتز آمده بود:

«این پیشنهاد با میل باطنی ما تطابق ندارد. اما اگر این مناطق جزو خاک روسیه درآیند، مبارزه برعلیه آن فراتر از توان ما خواهد بود. به‌همین علت از جنابعالی استدعا می‌شود امکانی فراهم آورید تا بوسیله تاثیر نفوذ روحانیون، به‌این اهداف برسیم و تغییری در نظام ملی اداری داخلی شهرها و روستاها حاصل نشود».[11]

شش ماه پس از آغاز جنگ، سربازان روس در نزدیکی‌های استامبول قرار داشتند. ۱۹ ژانویه ۱۸۷۸ پیمان آتش‌بس در آدریاناپل امضاء شد و نرسس بطریق ارمنی استامبول به‌روحانی عالی شهر آدریاناپل یعنی پدر گئورک دستور داد در خواست ارمنیان را به‌شاهزاده **نیکلای نیکلایویچ** فرمانده کل نیروهای مسلح روسیه و ایگناتیف سفیر روسیه در ترکیه تسلیم نمایند. او همزمان، همراه ۹ اسقف در استامبول نامه درخواست دیگری تنظیم کرد و نسخه‌هایی برای شاهزاده **نیکلای نیکلایویچ** و تزار **آلکساندر دوم** فرستاد.

تقاضا نامه اول فوریه ۱۸۷۸ شامل درخواست‌های زیر بود:

۱ـ ارمنستان باید دارای استاندار کل باشد و او حتماً باید مذهب گریگوری داشته باشد. وی می‌بایست از طرف سلطان و با موافقت تزار انتخاب گردد. استاندار دارای لقب **ولی** و **مدیر** (مارشال) خواهد بود.

۲ـ روسای جوامع و ولایات نیز باید معتقد به‌مذهب گریگوری باشند. لیکن انتصاب آنان باید از سوی شورای نمایندگان ارمنستان و با موافقت باب عالی صورت گیرد.

---

۱۱) Anahit Barikian, „Die Entwicklung der Armenischen Frage im 19. Jahrhundert,,, Dissertation, Wien 1948, S.109.

۳ـ حفظ نظم و امنیت در کشور باید در اختیار ارمنیان باشد. پاسبانان باید از میان ارمنیان نصب شوند.

۴ـ امر قضاوت می‌بایست دور از شریعت و تابع نظر رئیس قضات ارمنی باشد.

۵ـ امتیازات انحصاری کردها (قورباشی و دربیگ) باید لغو شود.

۶ـ مالیات‌ها باید مجدداً و بطور عادلانه تعیین شوند.

۷ـ بازسازی قوانین مربوط به‌وقف باید صورت گیرد. همچنین قوانین مربوط به‌تملک زمین باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۸ـ خلع سلاح ترکان در ارمنستان.

۹ـ استقرار ساختار جدید اداری در ارمنستان که سلطان باید آن را با موافقت تزار تصویب کند.

۱۰ـ ضمانت خودمختاری جزئی شهر زیتون، زیرا این شهر از پنج قرن پیش تاکنون بصورت خودگردان اداره می‌شود.[۱۲]

چند روز بعد ارمنیان را در جریان ماده ۱۶ پیمان صلح آتی قرار می‌دهند که در آنجا چنین آمده است:

«از آنجاکه نظم و نظام حاکم بر نواحی اروپایی ترکیه در همان میزان در نواحی آسیای صغیر نیز جاری و مستقر است برای تغییر اوضاع بعنوان یک تضمین، سلطان باید در مناطق ارمنی‌نشین همجوار مرزهای قفقاز (ارزروم، موش، وان، تیگراناکرت، سباستیا و غیره) نظام خودگردانی اداری برقرار نماید، همچنین در قوانین مربوط به‌ولایات تغییرات لازم را اعمال کند. ضمانت عملی سلطان باید تواماً حاصل شود».[۱۳]

ترکیه حاضر به‌قبول ماده ۱۶ پیمان نبود. سرانجام مطالب عنوان شده در آن در پیمان صلح منعقد شده در ۱۹ فوریه ۱۸۷۸ به‌شکل زیر تغییر یافت.

«تخلیه ارمنیان توسط روسها از سرزمینهایی که باید به‌ترکیه بازگردانده می‌شد، ممکن بود در مناسبات دو کشور تاثیر منفی بگذارد، لذا باب عالی برنامه اصلاحات و بازسازی این مناطق ارمنی‌نشین را مطرح می‌سازد و امنیت ارمنیان را در برابر ترکان و چرکس‌ها تضمین می‌نماید».[۱۴]

ملکه ویکتوریا با اطلاع یافتن از حضور روسها در سواحل دریای مرمره، اعلام می‌کند: «پس باید آنجا را ترک کنند»[۱۵].

دولتهای بزرگ اروپایی، با رهبری انگلیس و اطریش ـ مجارستان روسها را وادار به‌انجام مذاکرات جدید در برلین کردند. از روزهایی که آلمان به‌امپراتوری بزرگی تبدیل شد، اطریش قدرت

---

۱۲) همانجا.

۱۳) همانجا، ص ۱۲۱.

۱۴) همانجا ص ۱۱۷.

۱۵) Edmund Tylor, „Der Untergang der Dynastien„, Wien, 1963, S. 131.

خود را در شمال و ایتالیا از دست داد. آنگاه اطریش به‌کمک آلمان توجه خود را به‌شرق معطوف داشت و با تصرف سرزمینهای امپراتوری عثمانی قلمرو خود را گسترش داد. اطریش به‌منظور بهبود موقعیت دالماتیا، در صدد الحاق بوسنی ـ هرزگوین به‌قلمرو خود برآمد. بدین سان، می‌توانست نیروی دریایی خود را در دریای آدریاتیک تقویت نماید. این کشور پس از توسعه حاکمیت خود بر صربها، قصد داشت موقعیت امپراتوری خود را در اروپا تثبیت و تقویت کند.

بطور همزمان، اطریش در تلاش بود به‌کمک آلمان امپراتوری عثمانی را نیز حفظ کند تااز آن به‌عنوان بازار خود و نیز حائل و سدی در برابر روسیه بهره بگیرد.

به‌منظور مذاکره با دولتهای بزرگ در مورد مسئله ارمنی یک هیئت به‌ریاست خریمیان هایریک جاثلیق آینده کل ارمنیان راهی اروپا شد. این هیئت در سفر خود از لندن دیدن کرد زیرا خریمیان هایریک از آنجا انتظار کمک داشت. او یکی از ارمنیان متعددی بود که انگلیس را هم‌پیمان اصلی خود می‌انگاشت. لیکن انگلیسیان بازی دوگانه انجام می‌دادند. لیارد سفیر انگلیس در استامبول به‌ارمنیان اطلاع داده بود که انجام اصلاحات مورد نظر آنها تنها به‌کمک لندن عملی است. لیارد بدین وسیله دو امکان نفوذ فراهم کرده بود: یکی در میان ارمنیان که قول داده بود مسئله آنان را مورد بررسی قرار دهد، دوم باب عالی که در صدد بود به‌کمک ارمنیان همواره آن را تحت فشار و تهدید قرار دهد. باید چنین تصور کرد که انگلیس در صورت نیاز باب عالی را در جریان تمایلات ارمنیان قرار می‌داد.[۱۶]

خیلی قبل از آن، انگلیس میسیونرهای خود را به‌مناطق دور دست ارمنی‌نشین گسیل داشته بود. آنان اقدام به‌تاسیس مدارس و کالج‌های مذهبی چون کالج روبرت در بسفر، کالج فرات در خاربرد و کالج مرکزی آینتاب (عینتاب) کرده بودند.

هانس لودویگ وگنر در کتاب خود تحت عنوان «سرویس‌های مخفی بریتانیا در شرق» چنین می‌نویسد: «هدف از این کارها این بود که بطور منظم تضادهای مذهبی ترکیه را تشدید کنند و آگاهی ملی ارمنیان را آنقدر تقویت نمایند تا درگیر اقدامات ضد حکومتی شوند. انگلیس خود را حامی و پشتیبان ارمنستان نشان می‌داد و کار به‌آنجا رسید که ارمنیان فرمانبردار رأی انگلیس شدند و اجازه دادند بعنوان حربه فشار بر ترکیه مورد استفاده قرار گیرند».[۱۷]

نمایندگان ارمنی در لندن به‌ناامیدی رسیدند. در ماه ژوئن ۱۸۷۸ خریمیان هایریک هنگام مذاکره با فورستر عضو لیبرال پارلمان در قبال کنگره برلین خواستار از کمک انگلیسیان شد. فورستر چنین پاسخ داد:

«سعی کنید روسیه را که همسایه‌تان است ناراحت نکنید. در اینجا، در انگلیس بازیچه دست

۱۶) A. Barikian, „Die Entwicklung...„„ S. 126.

۱۷) Hans. L. Wegener, „Der Britische Geheimdienst in Orient„„ Berlin,1924, S. 132f.

محافظه‌کاران و لیبرالها نشوید. برای انگلیس، نظارت بر ارمنستان کار دشواری است زیرا بسیار دور از دسترس ما قرار دارد. در جنوب دریای سیاه به‌اندازه کافی ارمنیان ساکن نیستند، در حالیکه انگلیس تنها می‌تواند ساکنان سواحل دریا را مورد حمایت قرار دهد. به‌همین علت نیز از شما می‌پرسم: «اگر به‌شما خودمختاری داده شود آیا ملت شما قادر خواهد بود آن را حفظ و صیانت کند؟ آیا ارمنیان این توان را دارند؟ زیرا روی کمک انگلیس نباید حساب کنند»[۱۸].

فورستر عضو پالمان نیک می‌دانست که چرا به‌ارمنیان توصیه می‌نمود عامل دست منافع انگلیس نشوند. معلوم بود که انگلیس مشغول مذاکرات مخفیانه با باب عالی بود. انگلیس پیش از کنگره برلین دست به‌اقدامات احتیاطی زد و دولت روسیه را مجاب نمود که قولهای داده شده برای ارمنستان در پیمان اولیه **سان استفانو** را به‌انگلیس واگذار کند. غیر از آن، انگلیس، روسیه را وادار نمود از مناطق **آلاشگرد** و **بایزید** که ساکنان ارمنی آنها اخیراً نابود شده و بازماندگان نیز کلاً به‌روسیه مهاجرت کرده بودند، چشم پوشی نماید.

از آنجا که این قرار و مدارها به‌اندازهٔ کافی اطمینان انگلیسیان را جلب نمی‌کرد، لذا **لرد سالزبری** با باب عالی وارد مذاکراه شد. آنها چهارم ژوئن ۱۸۷۸ یک پیمان دفاعی مخفی امضاء کردند. انگلیس مطابق این پیمان متعهد می‌شد در صورتی که روسیه در صدد توسعه مرزهای خود خارج از حدود تعیین شده در پیمان صلح اخیر برآید، کمک نظامی در اختیار ترکیه قرار دهد. بجای آن سلطان امپراتوری عثمانی به‌انگلیس قول می‌داد از مسیحیان و سایر اتباع ساکن در مناطق مورد نظر حمایت نموده اصلاحات (مورد بحث بین دو دولت در آینده را) به‌مرحله اجرا درآورد.

سلطان به‌منظور ایجاد امکان تحقق تعهدات ناشی از پیمان، حق تصرف و اداره جزیره قبرس را به‌انگلیس واگذار می‌کرد.[۱۹]

هیئت نمایندگی ارمنی تلاش نمود با همه دولتهای اروپایی ارتباط برقرار نموده مسئله ارمنی را برای آنها مطرح نماید. درخواست ملاقات ارمنیان با **بیسمارک** در برلین به‌این بهانه رد شد که وی سعی دارد بی‌طرف باقی بماند. **لرد راسل** سفیر انگلیس در برلین که با بیسمارک در این مورد صحبت کرده بود نظر او را در مورد اصلاحات در ترکیه تصحیح نمود:

«او با کلیه موارد سیاست انگلیس غیر از یک مورد و آن هم انساندوستی در سیاست موافق بود. او بر این باور بود که نقش اصلاحات تحت فشار و زور می‌توانست اغراق شود و بیش از آنکه به‌حل مسئله کمک کند باعث ضرر و زیان گردد. اجرای آن در ارمنستان تحت فشار بیگانگان باعث شد که نظر ترکها متزلزل گردد».[۲۰]

---

۱۸) A. Barikian, „Die Entwicklung...„, S. 138

۱۹) Yves Ternon, „Tabu Armenien„, Frankfurt, 1981, S. 43.

۲۰) Georg Schöllgen, „Imperialismus und Gleichgewicht Deutschland, England und die orientalische Frage 1871-1914„, München, 1984, S. 41.

۸ ژوئیه ۱۸۷۸ در نشست پانزدهم کنگره، متن زیر که توسط لرد سالزبری تهیه شده بود با توافق ترکها و بدون توجه به‌پیشنهادهای ارمنیان با سرعت شگفت‌انگیزی پذیرفته شد:

«باب عالی متعهد میشود در مناطق ارمنی‌نشین، اصلاحات و بازسازی‌های ضروری را انجام دهد و امنیت ارمنیان را در برابر کردها و چرکسها تامین کند و باید اقدامات انجام شده در این خصوص را به‌دولتهایی که بایستی براجرای این تعهدات نظارت کنند، بصورت دوره‌ای گزارش دهد».[۲۱]

زیخی سفیر اطریش درگزارشی از استامبول تمایلات خودمختاری ارمنیان را اینگونه تفسیر می‌کند: «ارمنستان همانند بلغارستان یک مفهوم کاملاً تاریخی ـ جغرافیایی است. چندین قرن است که مرز مشخصی وجود ندارد. ارمنستان تنها برای این منظور مورد نظر قرارگرفته است که بعنوان یک طعمه و غنیمت آماده برای تمایلات اشغالگرانه روسیه درآید».[۲۲]

اروپائیان از پیشروی ارضی روسیه در ترکیه هراسناک بودند، لذا دولتهای بزرگ اروپایی به‌رهبری اطریش و انگلستان به‌مخالفت با قرارداد سان استفانو برخاستند.

اصلاحات ارمنی از همان لحظه مطرح شدن محکوم به‌شکست بود. بیسمارک درباره اصلاحات ارمنی در جریان مذاکرات چنین اعلام کرد که توافق اجرای آنها تنها باید در استامبول حاصل گردد. او سپس متذکر شد که نمایندگان دولتهای بزرگ در ترکیه مجبور نیستند اجرای اصلاحات ارمنی را ممکن سازند. لیکن پیدا کردن یک راه حل که عدم تکرار مکررات جدید را تضمین کند و حتی جستجو برای آن ممکن است پیامدهای دلخراشی ببار آورد.

بیسمارک معتقد بود که مداخله بی‌وقفه در امور داخلی ترکیه با سیاست آلمان و انگلیس هماهنگی ندارد.[۲۳]

کنگره اولویت‌های ارضی را به‌دولتهای اروپایی داد. اطریش صاحب بسنی و هرزگوین شد، انگلیس قبرس را گرفت، یونان به‌تسالیا و بخشی از اپیروس دست یافت، صربستان و رومانی نیز مستقل شدند. بلغارستان دارای وضعیت حکومتی خودمختار شد اما روسیه مجبور گردید تمام مناطق متصرفی غیر از نواحی همجوار مرز قفقاز را تخلیه کند. نظارت بر امر اصلاحات مطابق با معاهده سان استفانو به‌عهده روسیه نهاده شد در حالیکه در پیمان برلین این اصلاحات را دولتهای امضاء کننده تضمین می‌کردند. بدین سان تحقق اصلاحات پیچیده‌تر می‌شد و چنانکه در آینده روشن شد، کلاً غیر ممکن گردید. هیئت ارمنی تنها توانست عدم رضایت خود را در یک یادداشت اعتراضیه بیان کند.

---

۲۱) Johannes Lepsius, „Armenien und Europa„. Berlin, 1896, S. 741.

۲۲) Artem Ohandjanian, „Österreich-Armenien 1872-1936, Sammlug Diplomatischer Aktenstücke„ Wien, 1995 B. 1, S. 170f.

۲۳) همانجا، ۱، ص ۲۱۶.

«هیئت نمایندگی ارمنی به‌خاطر عدم پذیرش درخواستهای متعادل و قانونی از سوی کنگره متاسف است. ما فکر می‌کردیم که یک ملت چند میلیونی که تا به‌امروز اجازه نداده است بعنوان وسیله‌ای برای سیاستهای خارجی درآید، صرف نظر از اینکه خیلی بیشتر از سایر اقوام مسیحی ترکیه مورد استثمار قرار گرفته است، ملتی که هیچگونه مشکلی برای دولت ترک فراهم نکرده و نه هم‌عقیده یک دولت بزرگ و نه هم‌نژاد آن است ولی به‌همان اندازه دیگر اقوام مسیحی ترکیه مسیحی است، در این قرن حق دارد به‌حمایت شدن امیدوار باشد.

ما فکر می‌کردیم یک چنین ملتی که به‌هیچ مسلک سیاسی تعلق ندارد، قادر خواهد بود از حق حیات مستقل و حق رهبری توسط مقامات ارمنی در اراضی ارمنستان برخوردار گردد. ارمنیان درک کردند که فریب خورده‌اند و حقوق آنها شناسایی نشده است زیرا ایشان صلح دوست بودند و با حفظ استقلال سازمان کلیسای قدیمی و روحیه ملی خود در عمل به‌چیزی نایل نشدند.

هیئت نمایندگی ارمنی در مراجعت به‌شرق این درس را با خود به‌ارمغان خواهد برد. لیکن بدین وسیله این نظر را بیان می‌کند که ملت ارمنی تا اجابت درخواستهایش توسط اروپا هرگز از برآوردن ندای خود دست برنخواهد داشت.

برلین، ۱۳، ژوئیه ۱۸۷۸»[۲۴]

بیسمارک نوع تصویب برنامه اصلاحات توسط کنگره برلین را در دوم نوامبر ۱۸۷۸ اینگونه تفسیر کرد.

«اگر موفق می‌شدیم مسئله شرق را باز نگاه داریم و بدینوسیله مشارکت دولتهای بزرگ دیگر را در جهت تامین صلح و آرامش خود با شکست روبرو سازیم، در اینصورت به‌پیروزی سیاست دولتی نایل می‌شدیم».[۲۵]

لرد سالزبری نیز بطور وقیحانه اعلام نمود که نه به‌اصلاحات در ترکیه و نه حمایت موثر از مسیحیان معتقد نیست. هدف او تنها این بود به‌هر قیمتی روسیه را از تصرف ارمنستان ترکیه برحذر دارد.[۲۶]

با این حال دوک آرگایل در مجلس عوام لندن چنین اعلام کرد:

«در هیچ جای دنیا سیاست ما تا این اندازه از ملاحظات غیر اخلاقی و نابخردانه ملهم نشده است».[۲۷]

آنچه که به‌روسیه مربوط بود، از این نوشته فن شوگل عضو هیئت نمایندگی اطریش ـ مجارستان استنباط می‌گردد:

---

۲۴) A. Barikian, „Die Entwicklung...„, S. 155.

۲۵) G. Schöllgen, „Imperialismus...„, S. 18.

۲۶) P. Lanne, „Armenien...„, S. 89.

۲۷) Y. Ternon, „Tabu Armenien„, S. 89.

«روسها تقریباً هر آنچه را که در جنگ تصرف کرده بودند از دست دادند. روسیه تنها یک تکه زمین در آسیا (**قارص، آرداهان**) و در اروپا **بسارابیا** را صاحب شد که بخودش پس داد. برای آن او ۱۰۰۰ میلیون روبل خرج کرد و ۱۵۰/۰۰۰ نفر را از دست داد».[۲۸]

دولت در بهار ۱۸۷۹ یک هیئت برای اصلاحات به‌ولایات ارمنی گسیل داشت. برداشت کلی این بود که ملت ارمنی تحت چپاول و فشار قرار داشت، در حالیکه قانون گناهکاران را در صورت دستگیری بطور جزئی مجازات می‌کرد، زیرا که ارمنیان جزو رعیتها بودند. بدون شک ارتشاء کمبودها را پر می‌کرد.

کویاتکوسکی سرکنسول اطریش ـ مجار در ترابوزان در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۷۹ چنین می‌نویسد:

«برای اجرای اصلاحات نیاز به‌ژاندارمری خوب که حقوق منظم دریافت کند، ارگان‌های اداری کوشا با حقوق مکفی، قضات حقوق بگیر، وجود دارد. در حالیکه امکانات مالی موجود نیست. مالیاتهای دریافتی را ماموران گردآوری مالیات (شریکان شخصی سلطان) از خزانه‌ها دریافت و برای ماموران خصوصی سلطان می‌فرستند و برای روستاها مبلغ کمی باقی می‌ماند و به‌همین علت نیز رشوه‌خواری ادامه خواهد یافت».[۲۹]

کویاتکوسکی وضعیت داخلی ترکیه را بدرستی ارزیابی کرده بود، زیرا حکومت **عبدالحمید** هرچه بیشتر دوام می‌یافت، نارضایی عمومی افزون‌تر و جنبش‌های ملی برای آزادی از یوغ حکومت ترکان نیز به‌آن اضافه می‌شد. طبق توافقنامه مخفی انگلیس و ترکیه در سال ۱۸۷۸ بخش آسیایی ترکیه تحت نظارت و قیمومیت انگلیس درآمده بود. بر همین اساس، انگلیسیان کنسولهای نظامی به‌آناتولی فرستادند تا براجرای اصلاحات برنامه‌ریزی شده نظارت کنند.[۳۰]

ارمنیان فکر می‌کردند که حضور کنسولها حمایت انگلیسیان را تامین می‌کند. آنها به‌فعالیت گسترده‌ای پرداخته، سازمانهای مخفی بوجود آوردند و تمایلات خودمختاری از خود نشان دادند و نمی‌توانستند تصور کنند که انگلیسیان آنان را در قبال آزار و تعقیب‌های سلطان عبدالحمید مورد حمایت قرار نخواهند داد. باید چنین تصور نمود که انگلیس فعالیت سازمانهای مخفی ارمنی را به‌منظور تهدیدی همیشگی برای سلطان، رهبری می‌کرد. میسیونرهای آمریکایی نیز احتمالاً چنین عمل می‌کردند. لرد سالزبری چنین گفته است:

«ارسال کنسولهای نظامی انگلیس به‌ارمنستان ترکیه ناشی از سیاست نادرست ما بود. ارمنیان فکر کردند که بریتانیای کبیر قول حمایت به‌آنان داده است، همین امر باعث شد که آنها جنبش آزادیبخش خود را فعال‌تر کنند. آنان درک نکردند که کمک بریتانیا تقریباً همواره بصورت غیر مستقیم و میانجیگری است. نتیجه پیشنهادهای اخلاقی اما ناپخته ما بصورت کشتار چند صد هزار زن و بچه

---

۲۸) A. Ohandjanian, „Österreich-Armenien...„, B. 4, S. 3326.

۲۹ همانجا، ج ۱، ص ۲۷۰

۳۰) Harold Nicolson, „Die Verschwörung der Diplomaten„, Frankfurt, 1930, S.46.

ارمنی تجلی نمود».[۳۱]

در طول سالهای ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۱، ارگان‌های حکومتی عثمانی و گروههای مسلح در شرق یعنی ارمنستان ترکیه با توسل به‌چپاول و حمله و غارت، غنایمی بالغ بر ۷۵۰۵۴۸ پیاستر که به‌ارزش آن روزگار مبلغ هنگفتی بود بچنگ آوردند».[۳۲]

از اسناد چنین برمی‌آید که آلمان و اطریش ـ مجارستان باعث اختلال و شکست پیشنهادهای«هم‌پیمان ارمنیان» یعنی انگلیس، روسیه و فرانسه بودند.

لرد دوفرین سفیر انگلیس در ترکیه در ماه مه ۱۸۸۳ در وین بود و هنگام دیدار از کالنوکی وزیر امور خارجه اطریش ـ مجارستان مسئله اصلاحات ارمنی نیز مطرح گردید. دوفرین چنین اظهار نمود که اگرچه ملت ارمنی هرگز درصدد جدایی از ترکیه نبوده اما سلطان با عملکرد خود و عدم توجه به‌آنان و با ایجاد مشکلاتی برای زندگی‌شان، آنان را به‌سوی روسها متمایل و به‌آغوش آنها سوق می‌دهدکه این امر رویدادی دردناک برای اروپا و انگلیس است. به‌همین علت دوفرین اظهار می‌کرد که تشویق سلطان به‌منظور انجام اصلاحاتی برای ارمنیان ضروری است. کالنوکی پاسخ داد که انگلیس از این نظر نمی‌تواند روی اطریش «حساب کند». آنگاه وزیر امور خارجه چنین توضیح می‌دهد:

«ارمنستان خیلی دور دست است بطوری که ما هیچ‌گونه علائقی در آنجا نداریم». از سوی دیگر در شبه‌جزیره بالکان آنقدر مسائل و مطالب جالب توجه برای ما وجود دارد که به‌منظور صلح و ثبات در ترکیه، پرداختن به‌آنها توجه ما را تا حد زیادی به‌خود جلب می‌کند».[۳۳]

موضع اطریش در قبال مسئله ارمنی امری آشکار برای سلطان بود. سفیر ترکیه در اطریش آنقدر با سلطان صمیمی بود که شخص اخیر از سفیر درخواست نمود تا همکار انگلیسی‌اش را از «فشار مورد نظر در مسئله ارمنی برحذر نگه‌دارد».[۳۴]

لردگرنویل منشی امور خارجه بریتانیا اینگونه از آلمانی‌ها انتقاد می‌کند:

«فورست بیسمارک می‌تواند بگوید که آلمان مستقیماً در مورد مسایل شرق ذینفع و ذیعلاقه نیست. اما شکی نیست که آلمان بیشترین نفوذ را در بسفور دارد، اگر کمی سلطان را تحت فشار قرار دهد وی قبول خواهد کرد که «ناظر عالی» به‌ارمنستان بفرستد».[۳۵]

پاسخ بیسمارک به‌قرار زیر بود:

«من نمی‌توانم درک کنم که انگلیس چه نفعی در اذیت کردن سلطان دارد. «اصلاحات ارمنی»

---

۳۱) همانجا.

۳۲) A. Ohandjanian, „Österreich-Armenien...„, B. 1, S. 377.

۳۳) همانجا، ۱، ص ۴۳۷.

۳۴) همانجا، ۱ ص ۵۲۲.

۳۵) J. Lepsius, „Die Große Politik der Europäischen Kabinette 1871-1914„, Berlin, 1922/27, B. 3, S.98.

تلاشهای نظری و ایده‌آل و از زیورآلات مذاکرات کنگره جهت زیبا جلوه دادن آن بود. مفهوم عملی آنها هرگونه جریان و مسیری راکه طی کند، ارزش آن قابل شک و تردید و برای ارمنیان چون تیغ دو لبه است».[۳۶]

زندگی ارمنیان از سال ۱۸۹۰ آنقدر رو به‌وخامت می‌گذارد که اروپائیان مجبور می‌شوند مجدداً دخالت کنند. روز اول اوت ۱۸۹۰ کنسول آلمان در استامبول چنین گزارش می‌دهد:

«در گزارش کنسول انگلیس در ارزروم تعقیب و آزار کل یک ملت (ارمنیان) با تشکل منظم به‌چشم می‌خورد».[۳۷]

وقتی در آوریل ۱۸۹۳ ارمنیان اعلامیه‌های تهیه شده در کالج آمریکایی **مرسُوان** را پخش کردند تعقیب و آزار آنان شدت گرفت. موج دستگیری‌ها در همه جا بالا می‌گرفت و **شورشهای یاسگات**[۳۸] در پی آن روی داد. همه این وقایع باعث شد که دیپلمات‌های خارجی در استامبول چنین تصور کنند که بزودی در سال ۱۸۹۴ انقلاب روی خواهد داد.[۳۹]

یکی از افراد قلیل که اعتقادی به‌وقوع انقلاب نداشت سرگرد گولتس بود. وی فرماندهی هیئت نظامی آلمان را بعهده داشت که در سال ۱۸۸۹ وارد استامبول شده بود و برامور آموزش نظامی نظارت می‌کرد. گولتس در خاطرات روزانه‌اش چنین می‌نویسد: «بدون شک، سلطان با قرار دادن اتباع خود در برابر یکدیگر به‌رسم بیزانسی بر این بحران فائق خواهد آمد». چنین هم شد. عبدالحمید نارضایی مسلمانان را بر علیه ارمنیان بکار گرفت.

شیخ فائض القصین در کتاب «حکومت ترکیه و ندای دردهای ارمنستان» می‌نویسد:

«ابزار دست سلطان کردهایی بودند که در نواحی شرقی ترکیه بصورت یک قوم چوپان کوه‌نشین زندگی می‌کردند. سلاطین قبلی تاحدی کوشیده بودند به‌اینان نظم و نظام بیاموزند لیکن عبدالحمید آنان را با تفنگ‌های مدرن مسلح کرده بعنوان ژاندارمری حمیدی به‌مقابله با ارمنیان فرستاد. قتل و غارت خدماتی بود که از کردها انتظار می‌رفت و با همین شیوه نیز مزد خود را دریافت می‌کردند. در اینجا و در مقدونیه نتیجه این سیاست چیزی جز آنارشیسم و قتل و خونریزی نبود که خود همان بود که عبدالحمید می‌خواست. ارمنیان تصمیم به‌مقابله گرفتند. برخی از ساکنان کوه‌ها قیام کردند. در این زمان نیروهای منظم ارتش عثمانی به‌کمک کردها آمده و تعصب مذهبی ترکان آسیای صغیر را تحریک کردند».[۴۰]

تعقیب و آزار ارمنیان در سال ۱۸۹۴ به‌اوج خود رسید. در اواسط ماه اوت ۱۸۹۴ گروه‌های یاغی

---

۳۶) همانجا، ۱، ص ۲۰۰.

۳۷) همانجا، ۱، ص ۱۹۰.

۳۸) H. Nicolson, „Die Verschwörung...„„ S. 4.

۳۹) Von der Goltz, „Denkwürdigkeiten„„ Berlin, 1929, S. 157.

۴۰) Scheik Faiz El-Ghassein, „Die Türkenherrschaft und Armeniens Schmerzensschrei„„ Zürich, 1918, S. 15.

کرد به‌منطقه ارمنی‌نشین بیتلیس حمله کردند لیکن ارمنیان آنها را عقب راندند. در پاسخ، فرماندار کل ناحیه بیتلیس سپاهیان دولتی را به‌منطقه فرستاد و اینان همراه گروه‌های یاغی و مسلح کرد به‌روستاهای ارمنی هجوم بردند.

از ۱۸ ماه اوت تا ۱۰ سپتامبر آنها روستاهای ارمنی نشین را خالی از سکنه کردند، اکثر مردم را کشتند و زندان‌ها را با «ارمنیان شورشی» پر کردند. کالیچه سفیر اطریش ۲۹ نوامبر ۱۸۹۴ از استامبول می‌نویسد:

«اقرار می‌کنم که من نسبت به‌ارمنیان بعنوان یک ملت احساس همدردی کمتری دارم و هرگز خود را در مقام حمایت و دفاع از استقلال منطقه‌ای آنها ندیده‌ام. اما کشتارهایی را که در شرف وقوع است، از نظر انسانی بسیار دهشناک می‌دانم و به‌زحمت می‌توان احتمال داد که اروپای متمدن اینگونه جرم‌ها را در مرزهای خود تحمل کند».[۴۱]

صرف نظر از «دیدگاه انسانی» سفیر اطریش که مخالف اینگونه جرمها بود، کلاً موافق عملیات قاطعانه فیلیپ کاری سفیر انگلیس برعلیه سلطان نبود. کالیچه و دوست و سفیر آلمانی اعتقاد داشتند که سفیر انگلیس باید با ارائه «توصیه‌های خوب» درباره بهبود اوضاع ارمنیان کار خود را محدود می‌کرد. از زمان انعقاد پیمان قبرس، «چیزی جز ارائه توصیه نمی‌توان از انگلیسیان انتظار داشت».[۴۲]

اسناد و مدارک اثبات می‌کنند که سلطان از سفرای اطریش ـ مجار و آلمان رضایت کامل داشت. او این رضایت خود را با این کلمات بیان می‌کرد که کلیه دولتها غیر از اطریش ـ مجارستان و آلمان «به‌او و حکومتش تهمت‌های ناروا می‌زنند مبنی بر این که می‌خواهند شرایط خاصی برای ارمنیان تحمیل کنند».[۴۳]

کنسولگری‌های خارجی در ترکیه در مورد این وحشیگری‌ها شهادت می‌دادند. در همه جای اروپا نگرانی حاکم بود. دولتهای اروپایی اعتراضاتی تسلیم باب عالی می‌کردند. نشریات نیز در این خصوص مطالبی به‌چاپ رساندند، اما این فعالیتها از حد ابراز نگرانی و اعتراض فراتر نمی‌رفت. دولتهای بزرگ اروپایی بیش از آن کاری انجام نمی‌دادند. فریدیف نانسن چنین می‌نویسد:

«درخواستهای جوامع اروپایی برای جلوگیری از وحشیگری‌های در حال انجام در ارمنستان، عملاً برای دولتهای آنان وسیله‌ای می‌شدند تا از ترکیه امتیازات بیشتری بنفع خود اخذ کنند. تمایل به‌دستگیری از یک ملت بی‌رمق شده از جدیت کمتری برخوردار بود، همان ملتی که رنجهایش همواره باعث انتشار اعلامیه‌های دلخراش می‌گردید. واقعیت دردناک این است که اگر مردمان اروپا و دولتها و سیاستمدارانشان هرگز به‌کار ارامنه نمی‌پرداختند، به‌مراتب برای ارمنیان بهتر می‌شد. دولتهای اروپایی با ابراز همدردی نسبت به‌ارمنیان و تسلیم اعتراض‌ها و یادداشتها و درخواست

---

۴۱) A. Ohandjanian, „Österreich- Armenien...„„B. 1, S. 690f.

۴۲) همانجا، ۱، ص ۶۳۱.

۴۳) همانجا، ۱، ص ۹۵۸.

رفتار و سلوک بهتر در قبال آنها و اینکه هرگز یک بار هم بطور جدی وارد عمل نشدند، در نهایت کار را به‌آنجا رساندند که ترکان را عصبانی و جری‌تر کردند و در عین حال عدم قاطعیت و جدیت خود را نیز ثابت نمودند. ترکان موفق شدند بدون هیچ گونه مانعی انتقام خونباری از اتباع ارمنی خود بگیرند، زیرا بخاطر آنها متحمل انتقادهای نامطلوب شده و مجبور شده بودند قولهای تحقیرآمیزی بدهند. این کل کارهایی بود که فعالان سیاسی و دیپلماتهای اروپایی برای ملت ارمنی انجام داده‌اند».[۴۴]

تنها راه رهایی ارمنستان اقدام به‌دفاع از خود بود. پومیانکوسکی می‌نویسد:

«ارمنیان ملتی قوی، استوار، عاقل و شدیداً معتقد به‌روحیه ملی و مذهبی خود هستند. آنها فعالانه از خود دفاع می‌کردند و همیشه انتقام خونباری می‌گرفتند. در جاهایی که اکثریت را تشکیل می‌دادند خود به‌همسایگان مسلمان، همچنین به‌ارگان‌های دولتی و حتی دسته‌های نظامی حمله می‌کردند».[۴۵]

روسیه به‌منظور حمایت از ارمنیان تهدید به‌ورود به‌خاک ارمنستان کرد. لذا اوضاع رو به‌وخامت نهاد اما به‌همت تدابیر فوری نظامی که نتیجه مشاوره و درخواست بی‌وقفه سرگرد گولتس بود، روسیه از ورود به‌ارمنستان منصرف شد. گولتس دستور داده بود لشکرهای غیر ارتشی به‌مناطق اروپایی و ارمنستان گسیل شوند. غیر از آن ترتیبی داده بود که در ارزروم حکومت نظامی برقرار گردد.[۴۶]

ارمنیان هر دو منطقه حمله ترکان را دفع کردند. یکی از مناطق ناحیه زیتون بود که ارمنیان در آنجا با موفقیت در برابر نیروهای برتر ترک از خود دفاع می‌کردند. منطقه دیگر وان بود، وقتی ترکان به‌مدافعین وان تضمین دادند که بدون هیچ ممانعتی به‌طرف ایران بروند، ارمنیان فریب خورده عقب‌نشینی کردند. لیکن در مرز ایران، ترکها دست به‌حمله زده آنها را قلع و قمع کردند.

روسها، انگلیسیان و فرانسویان در ماه مه ۱۸۹۵ توسط سفیرانشان در استامبول یک برنامه اصلاحات تدوین کردند که کاملاً جنبه نمایشی داشت. بارون مارشال سفیر آلمان که او را وزیر اعظم واقعی[۴۷] ترکیه قلمداد می‌کردند، تاسف دولت آلمان را به‌سلطان ابراز نمود و عنوان کرد که انجام اصلاحات در ارمنستان ضروری نیست. قیصر تنها مسئله را در «همکاری شوم وستمینیستر و گلادستون به‌نفع ارمنیان» می‌دید.[۴۸]

آلمان درصدد طولانی کردن عمر «مرد مریض» بود زیرا هدف از سیاست او باز کردن درهای آسیای مقدم در برابر اقتصاد آلمان بود. قیصر آلمان برخلاف دولتهای دیگر، به‌سلطان کمک سیاسی

---

۴۴) F. Nansen, „Betrogenes Volk„, S. 290.

۴۵) .J Pomiankowski, „Der Zussammenbruch...„, S. 157.

۴۶) Von der Goltz, „Denkwürdigkeiten„, S. 158.

۴۷) Wladimir Giesl, „Zwie Jahrzehnte im Nahen Orient„, Berlin, 1927, S. 58.

۴۸) G. Schöllgen, „ Imperialismus...„,S. 72.

می‌کرد و به‌همین علت نیز امتیاز احداث راه‌آهن «بغداد» را دریافت نمود.[۴۹]

نرسس سوم بطریق ارمنی استامبول هنگام ملاقات با **کالیچه** کنسول اطریش ـ مجارستان ماده ۶۱ عهدنامه برلین را یادآوری کرد و اظهار داشت که امضاء کننده‌گان این عهدنامه باید به‌اجرای ماده ۶۱ احترام بگذارند. کالیچه پاسخ می‌دهد: «مایلم به‌بطریق توصیه کنم که امید زیادی به‌دخالت کشورهای اروپایی نداشته باشد».[۵۰]

لیکن **فورست رادولین** کنسول آلمان مدام به‌سلطان توصیه می‌کرد:

«من بعنوان نماینده یک کشور متحد بطور قطع می‌توانم ابراز کنم که در ترکیه و یا در هر جای دیگر آن نیازی به‌انجام اصلاحات نیست».[۵۱]

کنسول آلمان نیز بنوبه خود از لندن چنین گزارش می‌کرد:

«هیچ دلیلی نمی‌یابم که براساس آن ما در مسئله ارمنی دخالت کنیم. عدم دخالت برای ما سودمندتر است».[۵۲]

ماتوس بطریق ارمنیان در پیغام خود به‌سفرای دول بزرگ در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۸۹۵، پیشنهاد می‌کرد که اجرای برنامه‌های اصلاحات در مناطق ارمنی‌نشین تحت نظارت اروپائیان قرار گیرد. او می‌نویسد که اوضاع برای ارمنیان مسیحی سرنوشت‌ساز است و اینکه تنها خیرخواهی کشورهای اروپایی می‌تواند به‌این رویدادهای دهشتناک پایان بخشد.[۵۳]

حالت انفعالی دولتهای بزرگ اروپایی، **سازمان آزادیبخش هنچاک ارمنی** را مجبور ساخت تظاهراتی در استامبول انجام داده بلافاصله پس از آن درخواستهای خود را به‌مقامات دولتی ارائه کند. اگرچه روز تظاهرات یعنی ۳۰ سپتامبر ۱۸۹۵ به‌مقامات مسئول اطلاع داده شده بود اما یک واحد از نیروهای انتظامی سواره نظام تلاش می‌کند تظاهرات را به‌هم بزند. کار به‌تیراندازی می‌کشد و وقتی که چند نفراز نیروهای شهربانی نیز کشته می‌شوند، تظاهرات تبدیل به‌کشتار ارمنیان می‌گردد.

هزاران ارمنی در خیابانها کشته می‌شوند و خانه‌های آنها چپاول و به‌آتش کشیده می‌شود. قتل و کشتار چنان وضعیت وحشتناکی بخود می‌گیرد که **کالیچه** در گزارش ارسالی خود به‌وین می‌نویسد شرح وقایع در روزنامه‌های اروپایی بسیار ضعیف‌تر از آنچه که در واقع در استامبول روی می‌دهد ارائه می‌شود.

سفرای دولتهای بزرگ به‌باب عالی اعتراض می‌کنند. کالیچه می‌نویسد: «باب عالی باید در نهایت درک کند که هرچه هم منافع سیاسی چند جانبه باشند، دولتهای متحد در مسائل دفاع از انسانیت و

---

۴۹) W. Giesl, „Zwei Jahrzehnte...„„ S. 58.

۵۰) A. Ohandjanian, „Österreich-Armenien...„„ B. 2, S. 941.

۵۱) J. Lepsius, „Die Grobsse Politik...„„ B. 9, S.225.

۵۲) همانجا. ۱۰، ص ۶۲.

۵۳) A. Ohandjanian,"Österrcieсh-Armenien..." **B.II, S.1126.**

مسیحیت روی اعتقاد خود پا برجا هستند».[۵۴]

فعالیتهای سفرا باعث گمراهی سلطان شد، از سویی او را در قبال کشتارهای ارمنیان غرق شکایت و اعتراض می‌کردند، و از سوی دیگر در جریان ملاقات‌های خصوصی اطمینان می‌دادند که نیازی به‌ترس از فشارهای به‌عمل آمده در مورد ارمنیان نیست.

مشخص می‌شود که همه دولتهای بزرگ اروپایی از مسئله ارمنی برای جلب توجه سلطان به‌سوی خود استفاده می‌کردند.

کمک‌هایی که سلطان عمدتاً از آلمان دریافت می‌کرد، به‌این امر کمک کرد که به‌سیاست خود در قبال ارمنیان ادامه دهد. **کالیچه** به‌وین چنین گزارش می‌کند: «سلطان پشت سپر حمایتی آلمان که بسیار مدیون آن است، خود را از هر زمان دیگری آزادتر و مطمئن‌تر احساس می‌کند».[۵۵]

ویسکونت‌گری وزیر امور خارجه انگلیس سیاست آلمانی‌ها را در قبال ارمنیان چنین مورد انتقاد قرار می‌دهد: «آلمان به‌منافع خود در ترکیه کمک می‌کند و اکنون ثروتهای آسیای صغیر را صاحب شده است. تمام دست‌آوردهایش را به‌همت عدم توجه به‌اصول اخلاقی در سیاست خود صاحب می‌شود».[۵۶]

کاریر سفیر انگلیس هنگام ملاقات با **کالیچه** از سیاست ضد ارمنی سلطان انتقاد می‌کند و تهدید می‌کند که انگلیس مجبور خواهد شد دست به‌اقدام جداگانه برعلیه ترکیه بزند. لیکن کالیچه به‌او گوشزد کرد که: «اقدامات جداگانه انگلیس می‌تواند نقطه شروع آتش جنگ جهانی باشد».[۵۷]

ارمنیان در کلیساها و کنسولگری‌های خارجی پناه می‌گرفتند. ۱۲۰۰ نفر ارمنی پناه گرفته در کلیسای **اورفا** در ۲۵ دسامبر ۱۸۹۵ زنده زنده به‌آتش کشیده شدند. هزارن نفر به‌ایران و قفقاز فرار کردند.[۵۸]

دوک بزرگ **فون اشترلیسر** این روزها در استامبول اقامت داشت و خود عیناً شاهد این وحشیگری‌ها بود. وقتی که سلطان به‌افتخار او ضیافت شامی ترتیب داد، او از **مشیر درویش** فرماندار کل **روملا** که کنار وی نشسته بود درباره کشتارها سئوال کرد. درویش پاشا پاسخ داد «اعلیحضرت، باور نکنید». دوک بزرگ اعتراض کرد، که ارمنیان زیادی کشته شده‌اند. لیکن همسایه‌اش تکرار کرد: «باور نکنید، اعلیحضرت». وقتی که دوک بزرگ بطوری قاطعانه اعتراض کرد و گفت: «ببخشید من خود شاهد اجساد بود»، درویش پاشا همان پاسخ قبلی را تکرار می‌کرد: «باور نکنید، اعلیحضرت».

فرماندهی کل نظامی ارزنجان دستور داده بود: «کلیه فرزندان محمد باید اکنون دین خود را ادا کنند و همه ارمنیان را بقتل برسانند و خانه‌های آنان را غارت کرده به‌آتش بکشند. نباید به‌هیچ ارمنی

---

۵۴)همانجا.

۵۵) همانجا، ۴، ۲۷۱.

۵۶) Hermann lutz, „ Lord Grey und der Weltkrieg„, Berlin, 1927, S. 23.

۵۷) A. Ohandjanian, „Österreich-Armenien...„,B. 2, S. 1465.

۵۸) W. Giesl, „Zwei Jahrzehnte...„, S. 116.

رحم کرد. این فرمان سلطان است. هر که از فرمان اطاعت نکند، بعنوان ارمنی تلقی شده و باید کشته شود. به‌همین علت هم هر مسلمان باید از دولت اطاعت کند و بیدرنگ آن مسیحیان راکه تاکنون با آنها بصورت همسایه و رفیق زندگی می‌کرد بقتل برساند».[۵۹]

اکنون آلمان نیز همراه دولتهای دیگر اروپایی اعتراض خود را به‌باب عالی تسلیم کرد. سلطان مجبور بودکه پیشنهادهای مربوط به‌انجام اصلاحات را در ۱۷ ماه اکتبر قبول کند[۶۰]. اکنون پناهندگان ارمنی می‌توانستند کلیساها و پناهگاههای خود را رها کرده به‌خانه و کاشانه خود بازگردند[۶۱]. هنگامی که نامه اعتراض ملکه ویکتوریا را در مورد تعقیب و آزار ارمنیان به‌سلطان دادند، او گفت که ارمنیان شورشی هستند و باید تنبیه شوند. او اصرار می‌کرد که ارمنیان به‌مسلمانان اجبار کرده‌اند که بطور جمعی مسیحی شوند.[۶۲]

کشتار ارمنیان طیف گسترده‌تری از آنچه که انتظار می‌رفت، بخود گرفت. قتل و غارت در شش ولایت و مراکز آنها ترابوزان، سیواس، ماموره‌العزیز، دیاربکر، بیتلیس و ارزروم انجام گرفت.

۲۰۰۰ زیستگاه غارت و آتش زده شد، ۱۰۰/۰۰۰ نفر کشته شدند و ۸۰/۰۰۰ خانوار به‌کوه‌ها و جنگلها پناه بردند و ۲۰/۰۰۰ خانواده، اجباراً مسلمان شدند. ۳۰/۰۰۰ خانوار به‌شهرهای بزرگ فرار کرد.

درگزارش مخفی مورخ ۱۸۹۶/۱/۳۱ اینگونه اطلاعات به‌سلطان داده می‌شود. «به‌لطف سلطان اوضاع اکنون عادی است و اکثریت در این نواحی با مسلمانان هستند».[۶۳]

این مدرک ثابت می‌کند که سلطان عبدالحمید تا چه اندازه سیاس بود و سیاست مشاوران او نسبت به‌ارمنیان چقدر مدبرانه بود. ترکها با یک ضربه به‌اهداف متعدد رسیدند، شمار ارمنیان توسط قتل و فرار به‌شدت کاهش یافت و دارایی‌های آنها به‌چپاول رفت.

بدین سان جمعیت مسلمان در شش ولایت ارمنی‌نشین به‌اکثریت می‌رسد.

اراضی متروک ارمنی به‌کردها و ترکهای تازه‌وارد داده می‌شود. سلطان تحت فشار اروپائیان، سرانجام قبول کرد که کشتارها را قطع کند. یک پیشنهاد اصلاحات به‌سلطان ارائه می‌شود او نیز آن را می‌پذیرد. امیدی که به‌ارمنیان داده بودند بی‌نتیجه ماند. اصلاحات تقریباً هیچ ارمغانی به‌همراه نداشت غیر از اینکه به‌ارمنیان اجبار می‌کردند اسلام را قبول کنند و آنان که قبول نمی‌کردند کشته می‌شدند.[۶۴]

تعقیب و آزار ارمنیان ماهیت دوره‌ای پیدا کرد. وقتی که کشتارها به‌اوج خود می‌رسید،

---

۵۹) F. Nansen, ,, Betrogenes Volk,,, S. 296f.

۶۰) G. Schöllgen, ,, Imperialismus... S. 302.

۶۱) A. Ohandjanian,"Österreich-Armenien..." B.2, S.1447.

۶۲)همانجا، ج ۳، ص ۱۶۴۱.

۶۳)همانجا، ج ۲، ص f ۱۶۳۷.

۶۴) همانجا، ۲، ۱۵۳۱.

کنسول‌های کشورهای خارجی به‌سلطان اعتراض می‌کردند. اوضاع به‌زحمت رو به‌تعادل می‌رفت که قاتلان مجدداً دست به‌کار می‌شدند. علت آن مبارزه کنسولها بر علیه یکدیگر و چاپلوسی در برابر سلطان بود. تعقیب و آزار ارمنیان در سال ۱۸۹۶ شدت گرفت.

دانشجویان داشناک ارمنی برای جلب توجه اروپاییان نسبت به‌اوضاع وخیم ارمنیان روز ۲۴ اوت ۱۸۹۶ بانک عثمانی را در استامبول تصرف کردند. لیکن این اقدامات ارمنیان با شکست روبرو شد. روز قبل از آن، چماق‌های آهنین بین اوباش و اراذل ترک تقسیم کرده بودند. به‌آنها سپرده بودند که: «به‌محض دادن علامت، همه ارمنیان را بدون توجه به‌سن و جنس ظرف ۴۸ ساعت باید بکشید».[۶۵]

دانشجویان به‌همت دخالت اروپاییان موفق شدند از بانک خارج شوند. **عبدالحمید** برخلاف قولی که در مورد آزار و اذیت ملت ارمنی به‌نمایندگان خارجی داده بود، انبوه جمعیت را تحریک به تعقیب و آزار ارمنیان در سراسر ترکیه می‌کرد. **پاسترماجیان** یکی از دانشجویان تصرف‌کننده بانک عثمانی بعدها برای **وستننگ** هلندی که از ناظران عالی اروپایی در ارمنستان ترکیه بود چنین توصیف کرد:

«این کشتارها در پیش چشمان سفرای دول بزرگ روی داد، گرچه به‌ما قول داده بودند که حتی یک تار مو از ملت ارمنی کم نمی‌شود».[۶۶]

بارون گیزل مستشار نظامی اطریش ـ مجارستان در استامبول وقتی سعی کرد یک ارمنی را از دست افسر ترک نجات دهد، او پاسخ داد: «آقا، شما دخالت نکنید، اینگونه فرمان داده شده».[۶۷] **بطریق** ارمنی استامبول به‌منظور حمایت از ملت ارمنی در برابر کشتار، ۲۸ اوت ۱۸۹۶ طی نامه‌ای به‌صدراعظم تاسف خود را از اشغال بانک عثمانی ابراز کرد و بنام ملت ارمن این عمل را محکوم نمود و چنین نوشت که ارمنیان خواستار مجازات این افراد که فکر می‌کنند برای قوم ارمنی کار می‌کنند شده‌اند. در نامه درخواست می‌شد که هویت این افراد شناسایی شود و بقیه ارمنیان از اتهامها مبرا شوند.[۶۸]

بطریق همراه اعضاء شورای مذهبی برای سلطان تلگرافی فرستاد که در آن آمده بود خارجیان بنام ملت ارمنی شریف و فرمانبردار، سالهای دراز خواسته‌اند جرمهایی انجام دهند. در تلگراف درخواست می‌شد که برای ارمنیان دستگیر شده حین برخوردها و بی‌نظمی‌ها عفو اعلام شود. **بطریق** شرافت و فرمانبرداری ملت خود را تضمین می‌کرد.[۶۹]

---

۶۵) W. Giesl, „Zwei Jahrzehnte...„„ S. 117

۶۶) Westenenk, „Die Tagebücher von Westenenk„„ Müchen, „Insitut für die Armeninische Fragen„„ 1986, S. 9.

۶۷) W. Giesl, „Zwei Jahrzehnte...„„ S. 118

۶۸) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.3, S. 1860.

۶۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.2, S. 1447.

دولتهای اروپایی برای تظاهرات نیروی دریایی تواماً ناوگان جنگی به‌استامبول ارسال نموده و اتمام حجت کردند. سفیر آلمان سعی کرد یادداشت اعتراض را ملایم‌تر کند. اگرچه سلطان عملکرد ترکان را شدیداً محکوم نمود اما بعنوان حاکم کشور کنترل شورش را حق و وظیفه خود دانست. اگر ارمنیان گستاخانه در برابر سلطان قیام کرده‌اند، پس مجازات شدید حق آنان است. وقتی که تعقیب و آزارها قطع نشد، یادداشت دوم مبنی بر تهدید خلع سلطان تسلیم او شد. این تهدید بلافاصله تاثیر خود راگذاشت و کشتارها قطع شد. با محاسبه تقریبی در ۴۸ ساعت ۱۲/۰۰۰ نفر ارمنی کشته شدند. دهم اکتبر ۱۸۹۶ ف. بیگ طرف صمیمی اطریش ـ مجارستان در دربار سلطان، اطمینان داد که اگر اروپا قطعانه با سلطان مخالفت کند، او دستور کشتارهای جدید را خواهدداد.[۷۰]

روز بعد ف.بیگ گزارش داد که سلطان دستور آمادگی همه مسلمانان را برعلیه ارمنیان صادر کرده است: ف. بیگ خطاب به‌سفیر اطریش ـ مجارستان می‌نویسد: «این تصمیم معنی دیگری غیر از لشکرکشی صلیبی مسلمانان برعلیه مسیحیان ندارد.»[۷۱]

سلطان معتقد بود که ارمنیان در ولایات دست به‌تخریب مساجد و مدارس می‌زدند. او برای اثبات این امر یک هیئت بازرسی به‌آسیای صغیر گسیل کرد. هیئت در شرایط نامطلوبی قرار گرفت زیرا نتوانست هیچگونه شاهدی برای این ادعا پیدا کند و از سویی نیز بخاطر نمایندگان سفارت‌های خارجی نمیتوانست خلاف واقعیت گزارش کند.[۷۲] ۹ ژانویه ۱۸۹۷ باب عالی به‌دولتهای اروپایی اطلاع داد که برای ارمنیان عفو عمومی اعلام کرده است.[۷۳]

دو سال بعد در ۱۸۹۸، قیصر ویلهلم در استامبول با سلطان دیدار کرد. در آنجا او را بعنوان دوست واقعی ترکان و اسلام مورد استقبال قرار دادند. ۸ نوامبر ۱۸۹۸ ویلهلم در دمشق سخنرانی معروف خود را ایراد کرد: «بگذارید، عالیجناب سلطان و ۳۰۰ میلیون مسلمان که در سراسر جهان بطور پراکنده زندگی می‌کنند و بخاطر او به‌خلیفه احترام می‌گذارند، اطمینان داشته باشند که قیصر آلمان همواره دوست آنان خواهد بود».[۷۴] این نطق ویلهلم باعث آزردگی خاطر مسیحیان شد، به‌همین علت یکی از همراهان قیصر چنین نوشت:

«... وحشیگری‌ها نسبت به‌ارمنیان، درست است که هنوز در اذهان وجود دارد اما کل سیاست مخالفت چه نفعی داشت غیر از اینکه تعصبات شدید مسلمانان را تحریک نمود. گلادستون با اهانت‌های خود نسبت به‌سلطان چه به‌دست آورد؟ قیصر ما راه مسیحیت را انتخاب کرده و جواب بدی‌ها را با نیکی‌ها می‌دهد».[۷۵]

---

۷۰)همانجا، ج ۳، ص ۱۶۴۱.

۷۱) همانجا.

۷۲)همانجا، ج ۳، ص ۲۱۴۴.

۷۳)همانجا، ج ۴، ص ۲۴۶۰.

۷۴) W. Giesl, „ Zwei Jahrzehnte...„„ S.11.

۷۵) F. Nansen, „Betrogenes Volk„„S. 302.

اما منشی حکومت **فون شیون** سیاست آلمان در مورد ارمنیان را اینگونه تفسیر نمود:
«ما همیشه با عدم رغبت از نظرات دولتها درباره اصلاحات حمایت کرده‌ایم»[۷۶].
قضاوت‌های بعدی دیپلماتهای اروپایی در قبال مسئله ارمنی قابل توجه است:

انگلیس

«اطریش و روسیه، که از یکدیگر می‌ترسیدند و هر دو نیز تنها به‌فکر قدرت و نفوذ خود بودند، کار را (کشتارهای اقلیتهای مسیحی) در مسیر خود نهادند. هیچکدام از این کشورها جسارت نکرد تعادل را بهم بزند و اما این تعادل خود عبدالحمید بود... اگر اطریش و روسیه با عقاید انسانی هدایت نمی‌شدند، آلمان آشکارا از آنها سوء استفاده نمود و در نتیجه به‌منظور حمایت از منافع مادی خود در آسیای صغیر با عبدالحمید دوست شد»[۷۷].

آلمان

«... او (دولت تزاری) عمیقاً به‌برنامه‌های انگلیس اعتماد نداشت. دولت آلمان نیز در این بی‌اعتمادی همفکر بود. بنظر می‌رسید که لرد **سالزبری** در انتظار فروپاشی قریب‌الوقوع ترکیه بود و در تابستان ۱۸۹۵ تا حد زیادی بطور صریح پیشنهاد تقسیم ترکیه را به‌فعالان سیاسی آلمان داده بود»[۷۸].

در کنگره ۱۸۷۸ برلین، انگلیس حامی اصلی و منفعت‌طلب ترکیه بود، زیرا به‌خاطر خدمات نیک خود قبرس را هدیه گرفته بود و این انگلیس بود که در آن زمان حمایت از دارایی‌های آسیایی ترکیه را تضمین می‌کرد.[۷۹] همان‌ها نیز دلایل اساسی ادامه تعقیب و آزار ارمنیان را تشکیل می‌دادند.

هنگامی که در سپتامبر ۱۹۰۰، ۳۰۰ نفر ارمنی دستگیر شده و یک روستای ارمنی بنام **اسپاغانک** با تمام ساکنان خود نابود شدند **کالیچه** سفیر اطریش ـ مجارستان در ترکیه، گزارش امر را به‌وین ضروری دانست.

دستگیری ارمنیان با انتشار نامه **محمود داماد** پاشا داماد سلطان در مصر مصادف شد. در این نامه او از ارمنیان انقلابی می‌خواست تا به‌ترکان جوان بپیوندند.[۸۰] این امر باعث شد که **اورمانیان** بطریق ارمنیان در استامبول به‌ملاقات **کالیچه** سفیر برود و از او بعنوان رئیس ارشد هیئت دیپلماتیک بخواهد ابتکار عمل را بدست گرفته به‌ارمنیان کمک کند. **کالیچه** قول داد شخصاً از ارمنیان شفاعت

---

۷۶) H.Lutz, „Lord Grey...„„ S. 35.

۷۷) همانجا، ۲۸۰.

۷۸) همانجا، ۲۸.

۷۹) همانجا، ۴۲.

۸۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." **B.4, S. 2717.**

کند، لیکن امیدوار نبود که دولتهای اروپایی دست به‌اقدام مشترک بزنند زیرا در مورد مسئله ارمنی میان آنان اتفاق‌نظر وجود نداشت.[۸۱]

تفسیر کالیچه در مورد سرنوشت ارمنیان بقرار زیر بود:

«مصائب و مشکلات بزرگی برای ارمنیان بوجود آمده است. نه می‌توان مرده‌ها را زنده کرد و نه خسارات را بطور مناسب جبران نمود، بیشترین کاری که می‌توان انجام داد تخفیف درجه بدبختی‌ها است»[۸۲].

مطابق نوشته کالیچه در دهم اکتبر ۱۹۰۰، برای مسایل ارمنی «در واقع هرگز دیدگاه منسجم و منظمی وجود نداشت. کنفرانس‌هایی که در استامبول تشکیل شدند چیزی غیر از عواقب شوم و وقایع خونبار بدنبال نداشته و حتی در خود استامبول باعث بی‌نظمی تهدیدآمیز شدند»[۸۳].

اما یوهان لپسیوس که بلافاصله بعد از وقوع کشتارها از محل بازدید کرده مسئله را تحقیق نموده بود چنین می‌نویسد:

«اکنون چند سال است که کشتار ارمنیان از پیش برنامه‌ریزی و بطور مفصل سازماندهی می‌شود. در ماه‌های آخر پارسال این برنامه‌ها به‌مرحله اجرا گذاشته شدند»[۸۴].

قتل و تعقیب ارمنیان بی‌وقفه ادامه می‌یافت.

در گزارش اطریش ـ مجار مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۰۰ چنین آمده است: «ارمنیان دائماً مورد آزار و تعقیب قرار دارند. همواره اتفاقات جدیدی روی می‌دهد. ارمنیان مورد سوءظن زندانی و مجازات می‌شوند. پس از شورشهای سال ۱۸۹۶ تا کنون این وضعیت بی‌وقفه ادامه دارد. همه روزه، در روزنامه‌ها این اخبار منتشر می‌شود ولی هیچ انعکاسی پیدا نمی‌کند»[۸۵].

مقر رهبری بطریق ارمنیان استامبول اجباراً تعطیل شد. زیرا نیروهای شهربانی با ارعاب و تهدید جلسات را به‌هم می‌زد.[۸۶]

سیاست بکار رفته در مورد ارمنیان و دیگر اقلیت‌های ترکیه، سرانجام به‌عملیات و اقدامات مشترک ستم‌دیدگان برعلیه سلطان منجر گردید. اول ژوئیه ۱۹۰۵ هنگامی که سلطان سوار کالسکه می‌شد، به‌جان او سوء قصد شد. ۲۴ نفر در اثر انفجار بمب کشته و ۵۸ نفر زخمی شدند لیکن سلطان جان سالم بدر برد.[۸۷] چنین تصور می‌شد که عاملان سوء قصد انقلابیون بلغار یا ارمنی شاید

---

۸۱)همانجا، ج ۴، ص ۲۷۲۸.

۸۲)همانجا، ج ۲، ص f ۱۴۶۱.

۸۳) همانجا، ۴، ۲۷۳۱f.

۸۴) Mandelstam, „Die Tagebücher...„, S. 25

۸۵) A.Ohandjanian, „Österreich-Armenien...„, B.4, S. 2717

۸۶) همانجا، ۴، ۲۷۲۶.

۸۷)همانجا، ج ۴، ص ۲۹۱۷.

هم ترکان جوان باشند.[۸۸] دلیل آن هم این بود که اعلامیه‌ای بنام فدراسیون انقلابی ارمنی برای دولتهای امضاء کننده پیمان برلین ارسال شد. در اعلامیه آمده بود:

«جرم‌هایی که مستبدان در طول مدت طولانی مرتکب شده‌اند تاکنون بی‌پاسخ مانده است. ما به‌زور متوسل می‌شویم چیزی که ما اصولاً آن را مردود می‌دانیم، زیرا اوضاع وحشتناک فعلی ما را مجبور به‌قبول آن کرده است. انقلابیون ارمنی که در برابر نومیدی ملت خود قرار گرفته‌اند، راه دیگری برای انتخاب ندارند... از هنگام وقوع کشتارهای وحشتناک، ۳۰۰ هزار مردم بی‌سلاح بفرمان سلطان عبدالحمید کشته شده‌اند، اوضاع «عادی» در ولایات ارمنی برقرار نشده است و تبعید مردم ما بطور منظم ادامه دارد... همین دیروز برای بار دوم به‌منطقه ساسون حمله شده، چهل روستا به‌آتش کشیده شد و هشت هزار مرد بی‌رحمانه بقتل رسیدند. اروپا در برابر این فاجعه سکوت انتخاب کرده است...

در خواستهای متواضعانه ما عبارتند از: نظارت دائمی اروپا... انتصاب فرمانداران کل مستقل از دربار... ایجاد گروه‌های پاسدار در جوامع، انجام اصلاحات مطابق یادداشت تفاهم ماه مه ۱۸۹۵.

تساوی حقوق همه ملل در برابر دادگاه. عفو عمومی برای همه اتهامات سیاسی. بازگشت تبعیدیان و جبران خسارت...

آزادی مذهبی، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل جلسه. ما تصمیم گرفته‌ایم تا آن زمان که درخواستهایمان اجابت نشده‌اند سلاح‌های خود را زمین نگذاریم... خواستهای ما مطابق یک جنبش منزوی نیست، این تنها یکی از تلاشهای ملت ما است که به‌حقوق خود که مدت طولانی لگدمال شده است، آگاه است، مردمی که می‌خواهند چون انسان زندگی کنند».[۸۹]

پس از چند دستگیری و بازجویی مشخص شد که سوء قصد توسط اعضاء ارمنی کمیته انقلابی ارمنیان قفقاز برنامه‌ریزی و اجرا شده بود.[۹۰]

دولتهای اروپایی به‌منظور جبران ناراحتی وجدان در قبال بی‌تفاوتی خود، منشور کنگره سوسیالیستی بین‌الملل پاریس در سال ۱۹۰۲ و کنگره صلح پاریس در ۱۹۰۰ را پذیرفتند، اینها آزردگی و نگرانی دنیای متمدن را برای عدم انجام تعهدات خود در مورد ارمنیان بیان می‌کردند. لیکن با همین وسیله، همه چیز تمام شده تلقی گردید[۹۱] و ارمنیان احساس نمودند که توسط حامیان مسیحی تسلیم سلطان شده‌اند زیرا تنها با دادن وعده، کمک به‌آنها امکان‌پذیر نبود بدین سان، آنها خود صاحب و مجری مبارزات خویش شدند، دسته‌های صلح داوطلب تشکیل دادند و هرگونه که می‌توانستند از خود دفاع می‌کردند.[۹۲] سلطان به‌منظور نظارت بر ولایات ارمنی سعی کرد تعداد ساکنان مسلمان منطقه را افزون کند. در سالهای ۱۹۰۴-۱۸۷۸ بیش از ۸۵۰ هزار مسلمان در

---

۸۸) همانجا.

۸۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.4, S.2917.

۹۰) همانجا، ج ۴، ص ۳۰۲۳.

۹۱) F.Nansen, „Betrogenes Volk„, S. 303.

۹۲) همانجا، ۳۰۱.

ارمنستان ترکیه مستقر شدند.[۹۳] تا پایان سده ۱۹ در زمان تعقیب و آزارها ۳۰۰ هزار ارمنی کشته شدند، ۸۰ هزار ارمنی نیز به‌ایران و قفقاز فرار کردند.

در سال ۱۹۰۰، **گیزل** مستشار نظامی مستقر در استامبول راهی ارمنستان ترکیه شد. او در مورد کشتارهای ارزروم از **زاون** اسقف ارمنیان پرس و جو کرد و او نیز پاسخ داد:

«ملت ارمنی از رودهای خون عبور کرده تنها آن مقدار از دارایی‌اش را توانسته‌است حفظ کند که بتواندبعد از حدود ۳۰ سال قوم و دین خود را احیاء کند. لیکن جبران ضربات هولناک کشتارهای وحشتناک هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود»[۹۴].

---

۹۳) P.Lanne, „Armenien...„, S. 103.

۹۴) W. Giesl, „Zwei Jahrzehnte...„, S. 125f.

۲ـ ترکان جوان

اوضاع ارمنستان غربی در اوایل سده بیستم وخیم بود. سربازان، کردان و سپاه سواره نظام حمیدیه (که رئوف بیگ[۱] فرمانده آن بود) روستائیان ارمنی را چپاول می‌کردند. ماموران مالیات در شرایط‌غیر قابل وصف قهراً از ساکنان ارمنی مالیات می‌گرفتند، علی‌رغم اینکه نیک می‌دانستند، مردم قادر به‌پرداخت مالیات‌ها نبودند. بانک به‌روستائیان وام می‌داد ولی می‌دانست که آنان از بازپرداخت آن ناتوان بودند. این عمل بانکها بهانه‌ای برای غصب کلیه اموال ساکنان در آینده بود. وضع ارمنیان روزبروز وخیم‌تر می‌شد. انقلابیون ارمنی به‌منظور کمک به‌هم‌میهنان خود بطور غیر قانونی از قفقاز به‌ترکیه می‌رفتند و با کردها و اغلب با سواره نظام حمیدیه می‌جنگیدند. در اواسط سال ۱۹۰۴، چهل روستای ارمنی در مناطق سالوری و سامسون به‌آتش کشیده شده ۳۵۰۰ نفر از سکنه ارمنی کشته شدند، چند روستا در ناحیه موش نیز به‌آتش کشیده شد و چند صد نفر هم طعمه مرگ شدند. سربازان به‌منظور اجرای برنامه کشتار چهار نفر ارمنی را کشته شش نفر را به‌اسارت گرفتند لیکن با میانجیگری قطعی والی این برنامه به‌اجرا در نیامد.[۲] این رویدادها باعث شد تا انقلابیون جدید ارمنی به‌آناتولی بیایند. آنان اسلحه و بمب می‌خریدند. مقامات طی بازرسی و تجسس خانه‌ها و پس از کشف اسلحه، نظارت خود را بر مناطق تشدید نمودند بگونه‌ای که اغلب اوقات به‌ارمنیان اجازه خروج از مناطقشان را نمی‌دادند.[۳]

مسئله مقدونیه برای اروپائیان و بویژه روسیه و اطریش ـ مجارستان اهمیت خاصی داشت. در اینجا، یونانیان، بلغارها، صربها و ترکها با هم در ستیز بودند. گرچه عبدالحمید با برنامه اصلاحات

---

۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4789.

۲) همانجا، ج ۴، ص ۳۰۶۵.

۳) Wien, HHStA PA XXXVIII 373, Adrianopel, 11. Oktober 1905, Nr. 86/9.

تهیه شده از جانب روسیه و اطریش موافقت کرده بود، با این حال اجرای آن به‌دلیل ناتوانی و مسائل اقتصادی و ارتشاء قابل اجرا نبود. در نتیجه اوضاع ترکیه روز بروز وخیم‌تر می‌شد.

انتظار می‌رفت ترکیه در آینده نزدیک برحسب منافع قدرتهای بزرگ تجزیه گردد. در حالیکه حفظ ترکیه یکی از مقاصد مهم آلمان و اطریش ـ مجارستان بشمار می‌رفت، زیرا ترکیه قدرتمند کشورهای بالکان تحت حمایت روسیه را تحت فشار قرار می‌داد و فشار بر جناح شرق اطریش کاهش می‌یافت بغیر از آن استفاده اقتصادی از ترکیه روزبروز برای آلمان مهمتر می‌شد. به‌منظور اینکه تجزیه ترکیه امکان‌پذیر گردد، این کشور باید از اوضاع سیاسی لیبرال و آزاد برخوردار می‌شد و جنبش ترکان جوان به‌همین منظور برپا شد.

در ماه مه ۱۸۷۶ ترکان جوان دست به‌کودتا زده سلطان عبدالعزیز را برکنار و بجایش شاهزاده مراد را به‌قدرت رسانده بودند. از آنجا که او شدیداً بیمار بود، پس از چندی برادر کوچکتر او یعنی شاهزاده عبدالحمید را به‌قدرت رساندند.[۴]

چندی نگذشته بود که در بسنی و هرزگوین شورش بپا شد و باعث جنگ روسیه و ترکیه گردید. وقتی که ترکیه در این جنگ مغلوب شد و روسها در نزدیکی دروازه‌های قسطنطنیه یا استامبول مستقر شدند، عبدالحمید از فرصت استفاده کرد و دولت ترکان جوان را برکنار نمود و مدحت پاشا یعنی نخست‌وزیر (وزیر اعظم) را عزل و دستگیر کرد. سی سال بعد ترکان جوان دست به‌یک کودتای دیگر زدند.[۵]

ادموند تیلور مورخ درباره حزب «اتحاد و ترقی» ترکان جوان چنین می‌نویسد:

«اکثر اعضاء آن عضو لژهای فراماسونری بودند و به‌لژ شرق اعظم فرانسه و ایتالیا وابستگی داشتند. این شیوه فراماسونری بدون شک نقش بزرگی در شکل‌گیری جهان‌بینی آنان ایفا می‌نمود. به‌هر صورت می‌توان چنین اندیشید، که کنسول ایتالیا در سالونیک در این توطئه دست داشت و هم او نیز لژ فراماسونری «Macedonia Risorta» را مورد حمایت قرار می‌داد. (تنی چند از رهبران آنان عضو همین لژ بودند).

کمیته مطابق با اصل وجودی خود هرگونه افراد را از ملیت‌ها و اعتقادات مختلف برادرانه در تشکیلات خود می‌پذیرفت. ملیت‌های مختلفی چون یونانیان، ارمنیان، یهودیان، ترکان و غیره جزو کادر رهبری آن قرار داشتند و این کمیته ارتباط مخفیانه خود را با اقلیت‌های شورشی مقدونیه حفظ می‌نمود. کمیته به‌نفع عثمانیان و حکومت چند ملیتی عمل می‌کرد، و هر اقلیت ملی باید حقوق مساوی مدنی و سیاسی خود را در قالب نظام حکومت مشروطه می‌داشت. گرچه اعضاء کمیته در خارج تحت عنوان ترکان جوان معروف بودند لیکن آنها خود را به‌ملیت ترک نسبت نمی‌داند».[۶]

---

۴) Joachim Barckhausen,"Männer und Mächte am Bosporus", Berlin, 1938, S. 92.

۵) همانجا، ۲۸۲.

۶) Edmund Tylor, ,,Der Untergang,,, S. 3139.

ترکان جوان تلاش می‌کردند به‌منظور مبارزه جهت سرنگونی عبدالحمید با اقلیت‌های ملی کشور ارتباط برقرار کنند لذا با سازمان‌های ارمنی نیز مرتبط شدند. ملاقات ترکان جوان در ژوئیه ۱۹۰۶ با رهبران **حزب هنچاک ارمنی** در پاریس صورت گرفت. با این حال چون آنها درباره مسئله ارمنی و انجام اصلاحات به‌توافق نرسیدند، لذا هنچاک‌ها از همکاری با ترکان جوان صرف‌نظر کردند.[۷]

لیکن یکسال بعد، ترکان جوان توانستند نظر رهبران یک حزب دیگر ارمنی یعنی حزب **داشناکسوتیون** را به‌سوی خود جلب کنند.[۸]

داشناک‌ها در سال ۱۹۰۷ تلاش کردند با شعار «پذیرش مشروطیت» با همه ملیت‌های ترکیه متحد شوند. بنا به‌دعوت آنان نمایندگان کلیه سازمانهای سیاسی ترکیه از جمله ترکان جوان، ارمنیان، یونانیان، بلغارها و یهودیان در پاریس گرد هم آمدند. داشناک‌ها موفق شدند دو رهبر متخاصم یعنی **احمدرضا** و شاهزاده **صباح‌الدین** را با هم آشتی دهند.[۹]

دیدار تزار **نیکلای دوم** و پادشاه **ادوارد** در **رول** و ناکامی نهایی سیاست **عبدالحمید** مبنی بر «تفرقه بیانداز و حکومت کن»، انقلاب ترکان جوان را در ترکیه تسریع نمود. سوم ژوئیه ۱۹۰۸ انقلاب از **رسن** آغاز شد و دویست و پنجاه افسر جوان شورش کردند. هجدهم ژوئیه رهبر شورش سروان **نیازی** از **استراورا** تلگرافی برای **حلیم پاشا** در سالونیک فرستاد:

«از آنجا که تا این لحظه پاسخی در مورد پیشنهادهای خود از سلطان و وزیر اعظم دریافت نکرده‌ام، لذا به‌آن حضرت متوسل می‌شوم تا در مورد اعلان خود میان باب عالی و من میانجی قرار گیرید، من از **آلبانی شمالی** و سپس **اوهریدا** و **کاستوریا** عبور کرده با ساکنان آنها مستقل از مذهب و ملیت تماس گرفته‌ام و به‌این نتیجه رسیده‌ام که مقامات مردم را تحت اختیار خود درآورده و ناعادلانه حقوق آنان را پایمال کرده‌اند، بگونه‌ای که ضمانتی در مورد امنیت زندگی و حرمت و شخصیت آنها وجود ندارد. ساکنان با نظرات من در مورد برقراری مشروطیت هم‌آواز شده‌اند. من امروز همراه دویست و پنجاه نفر از طرفداران خود که زندگی خود را چون من وقف امر خیر کرده‌اند، وارد **اپیروس** می‌شوم تا از آنجا عقاید خود را ترویج دهم. خواهش می‌کنم، که سلطان آخرین تصمیم خود را به‌آنجا بفرستد. اگر او به‌خاموشی و سکوت خود ادامه دهد، ما و دوستان ترک جوان خود آماده‌ایم جان خود را بدهیم و تا آخرین قطره خون کار خیر خود را به‌پیروزی برسانیم»[۱۰].

کمیته انقلاب ملی روز ۲۴ ماه ژوئیه اعلامیه‌ای را منتشر و به‌دیوارها می‌چسباند:

---

۷) S. Sabah-Gulian,"Pataskhanatuner" (Die Verantwortlichen). Beirut, 1974, S. 213.

۸) همانجا، ۲۱۴.

۹) Johannes Lepsius, „Der Todesgang des armenischen Volkes,,, Postsdam, 1930, S. 174.

۱۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenin..." B.4, S. 3130.

«۳۱ سال متوالی قوانین در استامبول توسط چند نفر بی‌حرمت که در میان ملت و در نزد حاکم مستبد تقرب جسته‌اند، پایمال می‌شود کلیه مقام‌های دولتی چون متاع خرید و فروش می‌شوند، ملت تضعیف و نابود شده است. در حالیکه این موجودات پست‌فطرت میلیون‌ها ثروت به‌جیب می‌زنند و قصرها برپا می‌سازند، سربازان ارتش یونیفرم‌های ژنده بتن می‌کنند. به‌این فعالیت‌های گناهکارانه باید پایان داد، کادر حکومتی رشوه‌بگیر باید از صحنه کنار رود و جای خود را به‌نمایندگان مردم بدهد زنده باد میهن، ملت و آزادی»[11].

همان روز ساعت ۱۱:۳۰ شب افسران گرد آمده در سالونیک، که منتظر دریافت خبر در باغ وحش بودند، از کمیته ملی تلگرافی دریافت کردند:

«ما ۱۰۰/۰۰۰ نفر که در اینجا گرد هم آمده‌ایم، ساکنانی که شامل کلیه اقشار مردم هستیم، امروز در کلیه نواحی ولایت با ۲۱ شلیک توپ آزادی را اعلام کردیم، هدف ما یا مشروطیت یا مرگ است»[12].

حاضران پس از خواندن تلگراف به‌خواندن «مارسلیز» پرداختند. ساعت ۲ صبح از استامبول تلگرافی رسید که سلطان مشروطه را برقرار کرده است. مردم به‌منزل ناظر کل رفتند و «مارسلیز» می‌خواندند و زنده باد سلطان فریاد می‌زدند.[13] ظرف مدت ۲۴ ساعت همه چیز تمام شد. مشروطیت برابری کلیه ملیت‌ها و مذاهب را تضمین می‌کرد. در سراسر امپراتوری شادی و شعف حاکم بود، در زندان‌ها باز شد و مردم از گورهای قربانیان کشتارهای جمعی ارمنی در سال ۱۸۹۶ زیارت می‌کردند. رهبران مسلمان خاطره این قربانیان را به‌عنوان شهیدان راه آزادی گرامی می‌داشتند. همه مردم با آزادی از یوغ حکومت، سبک‌بال نفس تازه‌ای می‌کشیدند.[14]

انقلاب تحقق یافته توسط فراماسونرهای ترک در لژهای فراماسونری اروپا روحیه جدیدی ایجاد کرد. لژهای مجار به‌پیروزی برادرانشان در سالونیک تبریک گفتند. نشریه **کوریره دلاسرا** (Corriere della sera) در میلان متن مصاحبه با یکی از رهبران کمیته «اتحاد و ترقی» ترکان جوان را منتشر ساخت:

«سازمان ما از روش‌های فراماسونری استفاده کرده است. همفکران ما در خارج بخش جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند و بعنوان اعضاء تبعیدی کمیته فعال در داخل کشور فعالیت می‌کنند»[15].

قیصر ویلهلم زیر یک گزارش مربوط به‌جنبش ترکان جوان چنین نوشته است:

«ترکیه برای ترکان»، این همواره اعتقاد اساسی سیاست من بوده است و اکنون این سیاست و تشکیل پارلمان ترک تحقق می‌یابد، پارلمانی که امیدواریم نمایندگان آن نظم و نظام را در ترکیه در

---

۱۱) همانجا، ج ۴، ص ۳۱۳۴.

۱۲) همانجا.

۱۳) همانجا.

۱۴) Nansen, „Betrogenes Volk„, S. 303.

۱۵) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.4, S. 3193.

دست خود بگیرند و خود اصلاحات را انجام دهند بطوری که به‌تمایلات دولتهای بزرگ اروپایی برای دخالت در امور آنها یک بار برای همیشه پایان داده شود. این امر برای مسیحیان ترک و نیز خود مسلمانان خوب است و آن همان چیزی است که همیشه مورد نظر من بوده است. من از این راه حل بسیار خرسندم».[۱۶]

۲۴ ژوئیه ۱۹۰۸ **محمود شوکت پاشا**، فرماندار کل مقدونیه، تلگراف زیر را برای **گولتس** فرستاد: «متواضعانه این افتخار را دارم که به‌آن حضرت عرض کنم، شاگردان مطیع شما دولت قدیم ترکیه را به‌استعفاء از استبداد مرگبار خود و قبول مشروطیت مجبور کردند».[۱۷]

با این حال **گولتس** در خاطرات خود نوشت: «در واقع استبداد جای خود را به‌استبدادی دیگر داد».[۱۸] او وظیفه اخلاقی خود می‌دانست که با ارائه مشاوره و در عمل به‌شاگردان خود کمک کند تا «آن امر دشوار که مصمم به‌اجرا بودند انجام گیرد»[۱۹].

ترکان جوان که با همکاری کلیه اقلیت‌های ملی ترکیه به‌منظور خود رسیده بودند، ماهیت اصلی خود را در زمان اولین انتخابات آشکار کردند. آنها حق انتخاب را به‌نفع مسلمانان تحریف کردند. در شهر **ودنا**، شب انتخابات صندوق آراء را باز کردند، رای‌های بلغارها و یونانیان را برداشتند و برگه‌های قلابی جای آنها گذاشتند. کلوپ مشروطه بلغار کلیه کنسولگری‌ها را با یک یادداشت آگاه ساخت.[۲۰]

«همکاری و برادری کلیه ملیت‌های کشور تاکنون آن محور اصلی و جادویی بود که به‌همت آن ترکان جوان به‌موفقیت رسیدند و مشروطیت اعلام کردند و با یک ضربه به‌جنگ‌های خونین مقدونیه در طی سالها پایان دادند. این حس همکاری و برادری دیگر وجود ندارد. حزب بلغارها که در تشکلات داخلی در مورد انتظاراتش فریب خورده است، خلاف وعده ترکان جوان را نتیجه گرفته است»[۲۱].

اینکه ترکان جوان سیاست خود را برپایه ترور و وحشت بنیان کرده بودند، از گزارش **پارا کنسول** اطریش ـ مجارستان در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۰۸ از سالونیک بر می‌آید:

«کمیته تا کنون تنها بواسطه ترور کلیه طبقات اجتماعی به‌موفقیت رسیده است. این ترور در سطح مقامات عالی کشوری و لشکری و نیز هنگام انتخابات پارلمان بچشم می‌خورد.»[۲۲]

نتیجه همه اقدامات این شد که پارتیزانان بلغار که فعالیت خود را پس از اعلام مشروطیت

---

۱۶) Lutz,"Lord Gray", S. 287.

۱۷) Von der Goltz, "Denkwürdigkeiten", Berlin 1929, S.312.

۱۸)همانجا، ۳۱۴.

۱۹) همانجا ۳۱۲.

۲۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.4, S. 3228.

۲۱) همانجا.

۲۲)همانجا، ج ۴، ص ۳۲۴۳.

متوقف ساخته بودند، مجدداً فعال شدند. یونانیان نیز فعالیت‌های خود را از نو آغاز کردند. گروه‌های پارتیزانی یونانی بطور غیر قانونی از مرز گذشتند و وارد ترکیه شدند.[۲۳] هنوز یک سال نگذشته بود که در آوریل ۱۹۰۹ عبدالحمید به‌کمک روحانیون مسلمان و انگلیسیان سعی کرد مجدداً حکومت را به‌چنگ آورد.[۲۴]

چهارم آوریل، روزنامه "Arbeiter Zeitung" چنین نوشت:

«جنبش اسلامی تدریجاً گسترش می‌یابد. دامنهٔ گسترش جنبش، اهمیت و پیامدهای آن فعلاً قابل پیش‌بینی نیست. امروز تظاهرات بزرگ روحانیون مسلمان و سفته‌ها برگزار شد. «وکال» ارگان انجمن مسلمانان امروز اعلامیه‌ای را چاپ کرده است که مراسمی بعد از نماز ظهر در مسجد ایاصوفیه برگزار می‌شود و میلاد خوانده می‌شود و پس از آن ساختمان انجمن اسلامی افتتاح می‌گردد. ظهر مسجد ایاصوفیه و نواحی اطراف همانند میدان اسب سواری، پر از جمعیت بود. مسلمانان و سفته‌ها بویژه افسران سالمند شرکت کرده بودند. نطق‌های مسجد با مراسم مذهبی بپایان می‌رفتند و حمایت از روحیه و اخلاقیات اسلامی درخواست می‌شد. نظم و ترتیب استادانه رعایت می‌شد. تا الآن هیچ رویدادی گزارش نشده است. دولت تدابیر انتظامی و نظامی خاصی اتخاذ کرده است. امروز اولین شمارهٔ نشریه «الاسلام» ارگان رسمی کمیته «الاسلام» منتشر شد. این کمیته احتمالاً یکی از شعب انجمن اسلام است. نشریه می‌نویسد که کمیته تصمیم دارد با مخالفین اسلام و شک و تردید علماً مقابله کند. نشریه اضافه می‌کند که اسلام در پی استبداد محض نیست، بلکه خواهان یک رژیم شورایی است و رژیم استبدادی را مجاز نمی‌داند و علت اعتراض‌های مسیحیان این است که آنها از اسلام پیروی نمی‌کنند. کمیته در استامبول استقرار دارد و شعبی همه جا تاسیس می‌شود.»[۲۵]

وقتی که سردبیر نشریه مخالفان «سربست» در استامبول بقتل رسید، تمام دشمنان ترکان جوان از این فرصت استفاده کردند. نشریه «Arbeiter Zeitung» نهم آوریل چنین نوشت:

«انجمن لیبرال و طرفدارانش و بطور کلی همه دشمنان کمیته ترکان جوان از قتل سردبیر «سربست» برای همکاری جهت مقابله با کمیته ترکان استفاده کردند. این اعتراضات برعلیه مشروطیت و کلیه امتیازاتی است که مسیحیان توسط مشروطیت بدست آورده‌اند».[۲۶]

همین نشریه روز ۱۱ آوریل نوشت:

«بنظر ما ارزیابی جنبش اسلامی میسر نیست. اما از این نظر حائز توجه است که «اتحاد اسلام» (Ittihadi Islam) متذکر می‌شود که اتحاد همه ملیت‌ها در ترکیه ممکن نیست و تنها اتحاد مردمان

---

۲۳) همانجا.

۲۴) Lutz,"Lord Gray", S.287.

۲۵) Arbeiter Zeitung, Wien, 4. April 1909.

۲۶) همانجا، وین ۹ آوریل ۱۹۰۸.

مسلمان عملی است. «الاسلام» می‌نویسد که گسترش خدمت نظام در میان غیر مسلمانان ممکن نیست و در مورد آلبانیان و کردهای معاف از خدمت نظام اعتراض می‌کند»[۲۷].

وقایع بسرعت روی می‌داد. ۱۳ آوریل پارلمان به‌تصرف در می‌آید. روحانیون مسلمان و سفته‌ها تظاهراتی برگزار کرده انبوه جمعیت را در جنبش و تکاپو نگه می‌داشتند. ۱۴ آوریل ترکان جوان مجبور به‌فرار و اختفاء می‌شوند.

۱۴ آوریل نشریه «Arbeiter Zeitung» می‌نویسد:

«تعصبات شدید مذهبی، تظاهرات روحانیون مسلمان و سفته‌ها و حضور انبوه جمعیت در جنبش نگران کننده است. تعداد زیادی از ترکان جوان فرار کرده‌اند و یا ناپدید یا احتمالاً مخفی شده‌اند. چنانکه پیدا است، عناصر محافظه‌کار و روحانیون قدیمی ترک به‌برتری کامل رسیده حاکمیت کمیته ترکان جوان را نقض کرده‌اند. «وکال» نامه‌ها و مقالات متعددی برعلیه کمیته ترکان جوان چاپ کرده گزارشهایی در زمینه تظاهرات نظامیان و اعلامیه‌هایی در حفظ شریعت اسلامی و مشروطیت منتشر نموده است»[۲۸].

رهبران ترکان جوان به‌خانه‌های ارمنیان پناه برده‌اند. یوهان لپسیوس در کتاب «روند نابودی ملت ارمن» چنین می‌نویسد:

«زمانی که در سال ۱۹۰۹ دولت ترکان جوان سقوط کرد و عبدالحمید مجدداً حکومت را در دست گرفت، زندگی و حیات رهبران ترکان جوان هیچ ارزشی نداشت. در آن زمان سران فعلی حکومت در منازل ارمنیان پناه گرفته بودند. خلیل بیگ وزیر امور خارجه که امروز در کنار طلعت بیگ و انور پاشا دارای بیشترین نفوذ است، در آن زمان به‌منزل دوستش زُهراب پناه برد که زندگی‌اش را به‌خطر انداخته بود و ۱۴ روز تمام تا زمان سقوط ارتجاع و سلطان عبدالحمید وی را مخفیانه در نزد خود نگاه داشت»[۲۹].

محمود شوکت پاشا و طلعت بیگ نیز در نزد دوستان ارمنی خود مخفی شده بود و ترکان جوان دیگر در دفتر روزنامه «آزاد امارت» پناه گرفته بودند. در ولایات نیز، ترکان جوان توسط ارمنیان در برابر دشمنان مرتجع مورد حمایت قرار داشتند. در ارزروم، داشناک‌ها رهبران ترکان جوان را به‌کنسولگری‌ها و اغلب به‌منازل خود می‌بردند و زمانی که تعدادی از آنان را دستگیر و به‌بیرون منتقل می‌کردند، داشناک‌ها دوستان سیاسی خود را در برابر حملات احتمالی حفاظت می‌نمودند[۳۰]. در اواسط ماه آوریل، روی کار آمدن حزب اسلامی «اتحاد محمدی» عواقبی در ولایات داشت. انبوه جمعیت در اثر نطق‌های تند سفته‌ها به‌هیجان آمده حمام خون بپا کردند.

---

۲۷) همانجا، وین، ۱۱ آوریل ۱۹۰۹.

۲۸) همانجا.

۲۹) Lepsius, 'Der Todesgang", S. 192.

۳۰) همانجا.

شادمانی ملت ارمنی از پدید آمدن دوران آزادی و برابری دیری نپایید. گزارش روزنامه‌های اروپایی اوضاع را بخوبی بیان می‌کرد. ۱۷ ماه آوریل «Arbeiter Zeitung» درباره کشتار ارمـنیان در آدانـا چنین نوشت:

«از آدانا گزارش می‌دهند که شهر از پریروز در شعله‌های آتش می‌سوزد. کشتارهای وحشتناکی در خیابان‌ها براه انداخته‌اند». و «از دیروز در آدانا کشتار ارمنیان ادامه دارد. ارتش در پایان دادن به کشتارها ناتوان است سربازان به غارت و چپاول مشغولند».[۳۱]

۱۸ آوریل، یک هیئت ۴۰ نفری از فعالان مشهور ارمنی به‌رهبری اسقف برا در برابر باب عالی دست به‌تظاهرات اعتراض آمیز زد و در مورد کشتار ارمـنیان آدانا و تارسوس اعـتراض و شکـایت نمود.[۳۲] با این حال کشتار و چپاول بی‌وقفه ادامه می‌یافت. یک گروه ۴۰۰ نفری از مجرمان ترک از زندان بایاس فرار کرد و به‌انطاکیه حمله کرده اقدام به‌کشتار و چپاول ارمنیان نمود.[۳۳]

۲۳ آوریل، «Arbeiter Zeitung» می‌نویسد:

«برپایه تلگراف کنسولگری، در ولایت آدانا، شمار قربانیان قتل عام بالغ بر ۱۵ هزار نفر است. تعداد زیادی زن و کودک در شمار کشته‌شدگان قرار دارند. بسیاری از روستاها نـابود شـده‌است و مقامات ولایت برای توجیه این رویدادها در برابر اروپا از اسقف و فعالان برجسته ارمنی خواسته اند اعلام کنند که این رویدادها در اثر تحریک جنبش انقلابی ارمنی اتفاق افتاده‌اند و تهدید می‌کنند که اگر چنین مطلبی را اعلام نکنند بازماندگان را نیز به‌کام مرگ می‌فرستند».[۳۴]

روز ۲۳ آوریل واحدهای نظامی ترکان جوان به‌فرماندهی انورپاشا که مصطفی کمال عضو ستاد آن بود با ادامه جنگ از سالونیک به‌استامبول رسید. روز ۲۴ آوریل استامبول تحت محاصره قرار داشت و روز ۲۷ آوریل حکومت مجدداً در دست ترکان جوان قرارگرفت. سلطان عبدالحمید از مقام خود خلع شد و برادرش سلطان محمد پنجم جانشین وی گردید. ترکان جوان که مجدداً به‌حاکمیت رسیده بودند سعی کردند کشتار ارمنیان را متوقف سازند، لذا واحدهای نظامی به‌آدانا فرستادند و در آنجا حکومت نظامی اعلام نمودند. حتی کمیسر صوفیه به‌یک سال زندان محکوم گردید زیرا چهار نفر از ارمنیان که قبلاً زندانی بودند به‌دستور او مورد ضرب و ستم قرارگرفته بودند.[۳۵] روز ۹ ماه مه روزنامه «Norddeutsche Allgemeine Zeitung» در بخش تفسیر هفتگی خود چنین نوشت:

«می‌توان امیدوار شد که دولت عثمانی به‌کمک نیروهای خودی و صلح و آرامش و نظم و قانون را در آسیای صغیر مجدداً برقرار نماید. به‌هر حال نیازی به‌دخالت دولتهای خارجی نیست.»[۳۶]

---

۳۱) Arbeiter Zeitung, Wien, 17. April 1909.

۳۲) همانجا، وین، ۲۳ آوریل ۱۹۰۹.

۳۳) همانجا.

۳۴) همانجا، وین، ۲۳ آوریل ۱۹۰۹.

۳۵) همانجا، وین ۷ مه ۱۹۰۹.

۳۶) همانجا، وین، ۹ مه ۱۹۰۹.

تعداد قربانیان کشتارها بالغ بر سی‌هزار نفر بود. سلطان عبدالحمید همراه زنان و فرزندان خود به‌سالونیک منتقل و در ویلای آلاتین تحت نظارت شدید نگاهداری می‌شد. ثروت میلیونی عبدالحمید در بانک برلین برای ترکان جوان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و اینان به‌هر روشی سعی داشتند این ثروت را بچنگ آورند. آنان به‌کمک آلمانیان به‌آرزوی خود رسیدند. روز ۱۴ ماه ژوئیه ۱۹۰۹ ثروت عبدالحمید به‌شعبه بانک «عثمانی» در سالونیک تحویل شد.[۳۷] هنگام‌که دولت ترکان جوان برای راه‌آهن بغداد از انگلیسیان وام درخواست کرد و دریافت نکرد (زیرا راه‌آهن بغداد طرحی بود که مطابق منافع امپراتوری عثمانی تهیه نشده بود و در شرایط فعلی بدون شک تهدیدی برای تجارت بریتانیا در بین‌النهرین محسوب می‌شد...)، دولت به‌آلمان مراجعه کرد و وام را بلافاصله دریافت نمود. اکنون، آلمانیان مجدداً دوستان اصلی ترکیه محسوب می‌شدند.[۳۸]

از آنجاکه انقلاب ترکان جوان ماهیت دموکراتیک نداشت بلکه یک جنبش ملی گرابود، بریتانیای کبیر، روسیه، فرانسه که تعداد زیادی اتباع مسلمان داشتند، نمی‌توانستند این امر را بپذیرند.

از دیگر سو، «ناسیونالیسم ترک خطری برای آلمان محسوب نمی‌شد. آلمان برای مقابله با بخش اعظم دولتهای اروپایی، سیاست خود را در شرق نزدیک برمبنای تقویت ترکیه بنا کرده بود... اگر طرح ترکیه باعث نارضایتی دولتهای آنتانت می‌شد، لیکن در جهت و به‌نفع سیاست بین‌المللی آلمان قرارداشت. به‌همین علت آلمان بخود اجازه می‌داد از دولت ترکان جوان حمایت کند. همانند روزهای حکومت عبدالحمید، آلمان کماکان تنها دوست عثمانیان بشمار می‌رفت»[۳۹].

رهبران ترکان جوان مجدداً در راس امور قرار داشتند، اما در مورد اعلام آزادی و برابری این بار هشیارتر بودند. تغییر سریع حاکمیت به‌آنها هشدار داد که قدرت انبوه جمعیت متعصب مذهبی بیش از آن بود که تصور می‌کردند.پان تورانیسم شعار جدید ترکان جوان بود. ماه اکتبر سال ۱۹۱۱ از گزارش تسلیم شده به‌کنگره ترکان جوان چنین برمی‌آید که چه اتفاقاتی در انتظار اقلیت‌های ملی ترکیه بود، انان نیز می‌بایست عثمانی می‌شدند.

«با این حال پر واضح است که تنها با برهان و استدلال نمی‌توانستند به‌این هدف و نتیجه برسند بلکه باید به‌سلاح متوسل می‌شدند. ایجاد سازمان و تشکیلات برای ملیت‌های دیگر باید ممنوع می‌شد زیرا عدم تمرکز قدرت و خودمختاری به‌معنی خیانت دولتی به‌امپراتوری ترک بود. اقلیت ملی حائز اهمیت بسیار کمی بود. آنها می‌توانستند تنها مذهب خود و نه زبانشان را حفظ کنند»[۴۰].

بدین‌سان ترکان جوان دو رکن مهم یعنی استبداد و اسلام را نیز به‌پان‌ترکیسم خود اضافه کردند. آنها آریستوکراسی سلطان را برچیده و یک الیگارشی پدید آورده بودند که حزب «اتحاد و ترقی» در

---

۳۷) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.4, S. 3448.

۳۸) Lutz, „Lord Gray„, S.288.

۳۹) همانجا، ۴۳.

۴۰) El-Ghaussien,"Die Türkenherrschaft", S. 17.

آن حاکم بود. در عمل انتقاد و مخالفت تحت کنترل قرار داشت. با اقلیت‌ها همانند زمان سلطان **عبدالحمید** رفتار می‌شد.

ت.ا. لورنس در کتاب «هفت رکن حکمت» می‌نویسد که کمیته ترکان جوان که اکثراً افراد کم سواد و سطحی اندیش بودند شامل بلغارها، آلبانی‌ها، چرکس‌ها، ارمنیان و یهودیان و غیر از سلجوقیان و عثمانیان بود. ترکان جوان که از موفقیت‌های اولیه خود بسیار شادمان بودند از اصول اولیه اعتقادات خود عدول کردند و بعنوان اعتراض به‌تمایلات پان‌اسلامیسم، برادری همه عثمانی‌ها را تبلیغ می‌کردند. مردمان تحت ستم خیلی بیشتر از خود ترکها تمایل داشتند باور کنند که خود را نیز در سازندگی شرق شریک کرده‌اند. آنها در اثر تعلیمات **هربرت اسپنسر** و **آلکساندر همیلتن** با عجله برنامه گسترده اصلاحات تهیه کردند و ترکان را بعنوان همفکران و موافقان خود تلقی کردند. اینان با ترس و هراس از نیروهایی که توسط خودشان آزاد شده بودند، با همان سرعت به‌تشنج و آتش‌افروزی دامن زدند. شعار آنان تبدیل ترکیه برای ترکان (Yeni Turan) گردید.[۴۱]

این تفکر ناسیونالیستی و تمرکزگرایانه نه تنها به‌اقلیت‌های مسیحی ترکیه، بلکه به‌ملیت‌های مسلمان چون عرب‌ها، سوری‌ها، کردها، مسلمانان شیعه نیز مربوط می‌شد. کلیه عناصر مردمی غیر ترک تحت انقیاد قرار داشت. به‌همین علت حزب فدارسیون انقلابی ارمنی (داشناکسوتیون ـ م.) ترکان جوان را متهم به‌خیانت در اصول مشروطه نمود و روابط خود را با آنان قطع نمود. هنگامی که داشناک‌ها همکاری خود را با حزب «اتحاد و ترقی» ترکان جوان متوقف کردند، **ورامیان** نماینده وان و منشی داشناک‌ها چنین گفت:

«امروز ما با اقدامات احساسی خود باعث مصیبت ملت ارمنی شدیم»[۴۲].

آنچه که پس از آن بوقوع پیوست، به‌وخامت اوضاع ترکیه منجر شد. دولت ترکان جوان دچار بحران گردید زیرا موفق نشد شورش آلبانی‌ها را سرکوب کند. ایتالیا در صحنه جنگ با ترکیه توفیق یافته بود و رویدادهای مساعدی از مذاکرات انتظار نمی‌رفت. گروه‌های غارتگر در مقدونیه می‌جنگیدند و یونانیان نیز منتظر تقسیم ترکیه بودند. در آغاز تصور می‌شد که کشور تحت حاکمیت ترکان جوان دوباره تقویت می‌شود. لیکن بزودی این خبر پراکنده شد که ترکان جوان تنها در پی کسب ثروت هستند.[۴۳] ضعف کلی ترکها و حکومت نابسامان در مقدونیه کار را به‌آنجا رساند که دولتهای بالکان در پایان سال ۱۹۱۲ به‌ترکیه اعلان جنگ دادند. ترکان مجدداً متحمل شکست سختی شدند و تمام قلمرو اروپایی خود را از دست دادند. **گولتس**، سقوط بخش اروپایی ترکیه رابه‌نفع ترکیه می‌دانست. او سعی کرد به‌ترکان توضیح دهد که آنها باید تمام تلاش خود را «متوجه

---

۴۱) T.E.Lawrence, "Die Sieben Säulen der Weisheit", München, 1936, S. 40.

۴۲) Gabriel Lazian, „Heghapokhakan Demker„, S. 104.

۴۳) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.5, S. 3668.

ترقی و توسعه مادی و معنوی ولایات آناتولی نمایند»[۴۴]

اینک، دولت ترک تمام توجه خود را به‌بخش مرکزی امپراتوری و عمدتاً به‌ارمنستان معطوف کرد. لازم بود ارمنیان خواستار آزادی و برابری را تهدید کنند لذا حملات کردها به‌آنها ترغیب می‌شد. افزون برآن هزاران ترک مهاجر از مقدونیه و تراکیا به‌آناتولی گسیل شدند. این انبوه مسلمانان متنفر از مسیحیان که مجبور شده بود تمام دارایی‌شان را از دست بدهد، دولت و مقامات را برعلیه ارمنیان تشویق می‌کرد. این سیاست به‌برخورد ترکان و کردان با ارمنیان منجر گردید. گرچه اوضاع ارمنیان رو به‌وخامت نهاده عدم اعتماد آنان به‌ترکان جوان از یک واقعه تا واقعه دیگر بیشتر می‌شد، اما ارمنیان کماکان به‌قانون پایبند بودند. کنسول اطریش ـ مجارستان در ترابوزان درگزارش نهم سپتامبر ۱۹۱۲ چنین می‌نویسد:

«ارمنیان تاکنون از ترکان جوان حمایت می‌کردند زیرا بخاطر آزادی از سلطه وحشتناک حکومت عبدالحمید و ظلم و ستم بی‌امان او، به‌آنان مدیون هستند و امیدوارند که بخاطر این ظلم‌ها باید مزد خوبی دریافت کنند. لیکن کشتارهای آدانا و حملات رو به‌تزاید کردها نشان داد که در شرایط حکومت مشروطه نیز باید هشیار باشند. واقعاً نمی‌توان از آنها انتظار داشت در قلب خود نسبت به‌ترکان مهر بورزند»[۴۵].

ارمنیان در جلسه مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۲ در ازمیر تصمیمات زیر را اتخاذ نمودند:

«۱ـ بنام ارمنیان ساکن در ازمیر به‌دولت استامبول مراجعه و نارضایتی خود از عملکرد مقامات ابراز شود و درخواست برقراری نظم و قانون تسلیم گردد.

۲ـ ابراز نگرانی شدید در این خصوص که علی‌رغم اعلامیه‌های صادر شده از جانب وزارتخانه‌های مختلف از سال ۱۹۰۹، هیچگونه تلاشی برای بهبود اوضاع صورت نگرفته است.

جلسه همچنین تصمیم می‌گیرد که به‌سایر ملیتهای ساکن امپراتوری در این خصوص اطلاع داده شود که رفتار غیر منصفانه با ارمنیان یعنی ملتی که طلایه‌دار اشاعه نظم و قانون بوده است، می‌تواند آرامش جامعه را دچار اختلال کند و چنان اعتراضات شدیدی را بدنبال داشته باشد که پیرو آن سراسر کشور متضرر گردد.

تصمیمات متخذه به‌اطلاع وزیر اعظم و فرماندار کل جدید رشیدبیگ برسد»[۴۶].

اینکه اوضاع ارمنستان ترکیه بحرانی بود از گزارش زیر که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۲ از ترابوزان ارسال شده مشخص می‌شود:

«از یک نفر آدم مطلع قابل اعتماد در ولایت وان آگاهی یافتم که داشناکسوتیون یعنی کمیته هم‌پیمان ترکان جوان همانند قبل فعالیت شدیدی برای سازماندهی ارمنیان انجام می‌دهد تا توسط

---

۴۴) Von der Goltz, „Denkwürdigketten„,S. 131.

۴۵) A. Ohandjanian "Östrreich-Armenien..." B.5, S. 3668.

۴۶) همانجا،ج ۵، ص ۳۶۹۰.

گروه‌های پارتیزانی مخفی از آنان دفاع کند. فعلاً ارمنیان در این شهر با سلاح‌های مدرن و بمب‌های کافی مسلح هستند و در زمان وقوع خطرات جدی رهبران مجرب در اختیار خواهند داشت. گروه‌های پارتیزانی مرتباً از روستاهای ارمنی‌نشین بازدید می‌کنند و برای مقاصد خود کمک نظامی دریافت کرده هموطنان بی‌وفا را مجازات و از ارمنیان در برابر کردها پشتیبانی می‌کنند. می‌گویند که هدف نهایی در دست گرفتن حکومت آنجا است. آنها در آنجا فقط با کردها سر و کار دارند، زیرا ترکها تنها بخش کوچکی از ساکنان محلی را تشکیل می‌دهند»[۴۷].

جنگ‌های پارتیزانی این گروه‌ها غیر قابل اجتناب شده بود زیرا کردها از سال ۱۸۹۶ اراضی روستاییان ارمنی را تا حدی هم با موافقت خودشان ضبط و تصرف می‌کردند. به‌همین علت تعقیب و آزار آنها در سال ۱۸۹۶ رواج یافته بود و طی آن به‌هر مسلمان اجازه داده می‌شد هر طور که بخواهد با ارمنیان رفتار کند. ارمنیان به‌منظور اجتناب از چپاول و حملات ترکها، افسران و بیگ‌های کرد را با میل خود صاحبان خود قلمداد می‌کردند و بدین‌سان حامیانی پیدا کردند و در نتیجه کردها از سال ۱۸۹۶ به‌بعد توانستند بخش بزرگی از زمینهای ارمنیان را صاحب شوند. کمیته‌های انقلابی ارمنی از آغاز سده بیستم با همکاری یکدیگر، گروه‌های فدایی تشکیل دادند و اولین مسئله خود را مبارزه با کردها می‌دانستند. تا سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۷ گروه‌های انقلابی موفق شدند تقریباً تمام اراضی تصرف شده ارمنیان توسط کردها را بازپس گیرند.[۴۸]

---

۴۷) همانجا، ج ۵، ص ۳۶۹۲.

۴۸) Daschnakzutiun Verlag, „Aram„, Beirut, 1969, S. 325f.

۳ـ اصلاحات ارمنی

اخبار نگران‌کننده دریافتی از ارمنستان ترکیه باعث شد تا روسیه در ۲۶ نوامبر ۱۹۱۲ یادداشتی مبنی بر درخواست انجام اصلاحات ارمنی تسلیم باب عالی کند:

«بعد از رویدادهای معروف ۱۸۹۶ـ۱۸۹۴، که طی آن خون ارمنیان در آسیای صغیر و استامبول در اثر کشتارهای وحشتناک جاری شده بود، اوضاع کلاً بهبود نیافته است. فرمان عبدالحمید برای انجام اصلاحات که در اثر فشارهای روسیه، فرانسه و انگلیس در ۲۰ اکتبر ۱۸۹۵ صادر شده بود عمل نشده است. مسئله ارضی روز بروز حادتر می‌شود و بخش بزرگی از اراضی توسط کردها تصرف شده یا می‌شود و به‌جای مقابله با این اقدامات غیر قانونی، مقامات این ضبط و تصرفات را تشویق و تسهیل می‌کنند. تمام گزارشهای کنسولگری‌های ما حملات کردها، کشتار ارمنیان و تغییر قهرآمیز مذهب زنان ارمنی را تائید می‌کنند. گناهکاران تقریباً هیچگاه توسط رای دادگاه محکوم و تحت پیگرد قرار نگرفته‌اند. باب عالی و وزارت کشور یادداشت بطریق ارمنی استامبول را دریافت کرده‌اند که در آن تصویر درستی در مورد رنج‌ها و آزارهای ارمنیان ارائه شده است. سفیر معتقد است که مسئله ارمنی برای روسیه اهمیت فراوانی دارد و مایل است که دولت اقدامات جدی برای حل و فصل ان اتخاذ نماید...»[1]

این امر فرصتی برای دولتهای بزرگ شد که در جمع سفرا در لندن مسئله اصلاحات ارمنی‌های ترکیه را مورد بررسی قرار دهند. به‌منظور شرکت در این کنگره تعداد زیادی از مقامات بلندپایه کلیسای ارمنی و فعالان معروف راهی لندن شدند. ارمنیان از سراسر جهان تلگرافهایی به‌رهبران دولتهای‌اروپایی ارسال‌کردند تاآنان در اجرای اصلاحات ارمنستان توسط باب عالی دخالت نمایند.[2]

---

۱) Djemal Pascha, "Erinnerungen", München, 1992, S. 337f.

۲) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.5, S. 3698

در اثر ظلم و ستم ارمنیان ترکیه، در آغاز سال ۱۹۱۲، **گئورگ پنجم** جاثلیق کل ارمنیان جهان در اچمیادزین، **بوغوس نوبار پاشا** یکی از چهره‌های سرشناس ارمنی را مامور کرده بود تا مسئله اصلاحات ارمنی را در نزد اروپاییان مطرح سازد. نوبار پاشا در طی این مذاکرات بارها اعلام نمود که «ارمنیان ترکیه کلاً در پی استقلال یا تغییر حقوق دولتی نیستند. تنها درخواست آنها اجرای اصلاحات پیش‌بینی شده توسط روسیه، انگلیس و فرانسه مطابق پیمان برلین است که تاکنون تنها روی کاغذ اثری از آنها باقی مانده است»[۳]

اینکه خطرات تهدید کننده ارمنیان واقعیت محض بود از گزارش نماینده اطریش ـ مجارستان مورخ ۷ دسامبر ۱۹۱۲ استنباط می‌شود:

«چنانکه از یک نفر تابع اطریش اما ساکن در ارزروم مطلع شدم، حدود ۲۰ روز پیش تمایلات ضد مسیحی مسلمانان شدت گرفته بود. اما دولت از وقوع حوادث پیشگیری کرد. با این حال می‌گویند که حتی ۱۰ روز پیش ترکان تصمیم داشتند منازل مسیحیان را به‌آتش بکشند و به‌همین علت نیز مقدار زیادی نفت توزیع شده بود. با این حال والی خواستار صلح و آرامش بود. می‌گویند که هنوز هم ساکنان از ترس کشتار در هراسند، اگرچه در این لحظه مطلب مشکوکی نه گفته و نه شنیده می‌شود اما می‌گویند که همه مسلح شده‌اند».[۴]

این اقدامات باعث شد تا در هر صورت، ترکان جوان به‌امر اصلاحات ارمنی توجه کنند.

پالاویچینی سفیر اطریش ـ مجارستان در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۱۲ چنین گزارش می‌کند:

«چند روز است که درباره انجام اصلاحات در ولایات ارمنی زیاد سخن گفته می‌شود. جالب توجه است که این بار دولت خود اقدام به‌این امر نموده مطالبی در زمینه انجام اصلاحات در مناطق شرقی آناتولی در روزنامه‌ها به‌چاپ رسانده است. غیر از آن، وزیر اعظم چند تن از سرشناسان ارمنی به‌رهبری **اورمانیان** بطریق سابق ارمنیان را جهت مشورت دعوت کرده است. چندی بعد، **دالواریان** نماینده پیشین ارمنیان یک طرح پیشنهادی در مورد اصلاحات در جراید چاپ کرده که تا حدی اقدامات پیشنهادی دولت را تغییر و گسترش داده است. وزیر هنگام مذاکره با وزرای امور خارجه به‌من گفت که باب عالی دستور داده است تا مسئله اصلاحات مفصلاً مورد بررسی قرار گیرد و بزودی طبق قانون طرحی تسلیم پارلمان خواهد شد. شکی نیست که دولت ترک تنها در شرایط ایجاد فشار به‌اصلاحات ارمنی می‌پردازد، زیرا می‌ترسد که دولتهای بزرگ دیر یا زود در این خصوص دخالت کنند و به‌همین علت در صدد پیشگیری از این دخالت‌ها برمی‌آید»[۵]

با این حال، وقتی که روسیه بیشترین همکاری را در برنامه اصلاحات ارمنی از خود نشان داد، بلافاصله عدم اطمینان دولتهای اروپایی نسبت به‌روسها احساس گردید زیرا آنها پشت اقدامات

---

۳) Djemal Pascha,"Erinnerungen", S. 339.

۴) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.5, S. 3703.

۵)همانجا، ج ۵، ص ۳۷۱۵.

روسها برنامه الحاق ارمنستان ترکیه به‌روسیه را پیش‌بینی می‌کردند. **تورن** سفیر اطریش ـ مجارستان در تلگراف خود از پتربورگ در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۳ درباره مذاکره‌اش با **سازونوف** وزیر امور خارجه روسیه گزارش می‌دهد:

«هنگام مذاکره امروز **پ. سازونوف** متذکر شد که اخبار ناگواری از ارمنستان می‌رسد و مطابق گزارش کنسولهای روسیه، مقامات بین ساکنان سلاح توزیع می‌کنند، روسیه، که بنا گفته او، حق ندارد در رسالت خود در پشتیبانی از مسیحیان شرق خیانت کند، به‌هیچ‌وجه تکرار کشتارهای ارمنیان را تحمل نخواهد کرد. به‌همین علت، وزیر، توجه سفیر را به‌آن عواقب جدی جلب کرده است که در اثر تعرض به‌حقوق ارمنیان پیش خواهد آمد. این کنجکاوی آشکار که در این اواخر نسبت به‌ارمنستان بوجود آمده، به‌نظر من حائز توجه است. از یک سو قصد آشکار بر ایجاد فشار بر ترکیه توسط دخالت وجود دارد تا بدین وسیله هنگام عقد پیمان صلح انعطاف‌پذیری بیشتری از خود نشان دهد و از دیگر سو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روسیه نیز احتمالاً امروز برنامه‌های بی حد و حصری دارد.»[۶]

عدم اعتماد دولت ایتالیا نیز به‌روسیه شروع شد زیرا برایش روشن شد که این کشور هم به‌بررسی مسئله ارمنی پرداخته حتی عمالی نیز برای تصمیم‌گیری صحیح به‌ارمنستان گسیل داشته است. بنظر می‌رسد که روسها در صدد ایجاد شورش در آنجا و بدست آوردن بهانه‌ای جهت دخالت امپراتوری تزاری بودند. **مارکیز دی‌سان جولیانو معتقد** است که اتحاد مثلث باید در این امر وحدت نظر داشته باشد و از این سیاست که وضعیت کنونی (Status quo) را تهدید می‌کند، جلوگیری نمایند و بطور کلی باید سعی نمود یک راه حل و توافق تاکتیکی پیدا کرد.[۷]

با این حال، کنسول اطریش ـ مجارستان در ترابوزان روابط میان ساکنان ارمنی و ترک را قابل تحمل می‌انگاشت و مقامات برای سپاسگزاری از «رفتار دلیرانه ارمنیان» در جنگهای بالکان رسماً به‌دیدار اسقف ارمنیان رفته بودند.[۸] ارمنیان چیزی غیر از اصلاحات موعود نمی‌خواستند. آنها خواهان امنیت و آرامش بودند. ۳۰ ژانویه، کنسول اطریش ـ مجارستان از ارزروم چنین می‌نویسد:

«بدون شک، اصلاحات آناتولی در مغز همه آشیانه کرده است. من از چند نفر که تا حدی روحیه انقلابی داشتند پرسیدم که مردم چه می‌خواهند؟. گفته همه این بود که در پی تضمین امنیت زندگی و دارایی خود هستند که تا امروز وجود نداشته است. آنها در این باور نخست می‌خواهند تمام قلمرو ارمنی نشین تحت نظر اروپا قرار گیرد. این نظارت باید متفقاً از سوی همه دولتهای اروپایی صورت گیرد و در انحصار روسیه نباشد. تنها در صورتی که دولتهای اروپایی از نظارت بر سرزمینهای ارمنی نشین منصرف شوند، ارمنیان به‌دولت روسیه همسایه متوسل خواهند گردید. لیکن در هر حال

---

۶)همانجا، ج ۵،ص ۳۷۷۵.

۷)همانجا، ج ۵، ص ۳۷۹۶.

۸)همانجا،ج ۵،ص ۳۷۷۷.

قاطعانه خواستار اصلاحات هستند.»[۹]

وضع ارمنیان بطور چشمگیری رو به‌وخامت نهاده است. کردها و ارگان‌های دولتی به‌روش‌های قهرآمیز متوسل شده‌اند و تعرضاتی صورت می‌گیرد و دولت ترک اصرار دارد که شورشها به‌تحریک روسیه پدید آمده است.[۱۰] سفیر اطریش ـ مجارستان در لندن نیز معتقد بود در پس مسئله ارمنی توطئه برخی محافل نهفته است. او در تاریخ ۹ مه ۱۹۱۳ گزارش می‌دهد:

«کمیته ارمنی روز ۲۵ آوریل ۱۹۱۳ در لندن کنفرانسی برگزار کرده است که کمیته ارمنی منچستر وابسته به British Armenian Commitee (کمیته ارمنی بریتانیا)، نمایندگان کمیته‌های فرانسه، آلمان و سوئیس و نمایندگان هیئت‌های ملی ارمنی در آن شرکت کرده‌اند. در این کنفرانس چنین مطرح شده است که اوضاع کنونی ارمنستان ایجاب می‌کند دولت‌های اروپایی به‌منظور بررسی مسئله ارمنی دخالت کنند و یک فرماندار کل اروپایی باید نظارت بین‌المللی را در ارمنستان تحقق بخشد. از فهرستهای کمیته ارمنی بریتانیا چنین بر می‌آید که در اینجا نیز همان نام‌های کمیته بالکان لندن به‌چشم می‌خورند. باید چنین تصور کرد، فعالیت این افراد که به‌علت رویدادهای اخیر کشورهای بالکان بپایان خود رسیده بود، اکنون در مورد مسئله ارمنی ادامه یافته است»[۱۱]

آرخارونی بطریق ارمنی استامبول ۱۲ مه ۱۹۱۳ یادداشتی تسلیم شوکت پاشا وزیر اعظم نمود که اوضاع وخیم ارمنیان در این یادداشت تشریح شده بود. بلافاصله پس آن پالا ویچینی سفیر اطریش ـ مجارستان در استامبول به‌ملاقات وزیر اعظم شتافت:

«محمود شوکت پاشا به‌من گفت که دولت ترکیه درک می‌کند که اوضاع در ارمنستان مساعد نیست و باید کاری انجام داد. فعلاً او قصد دارد شش هزار ژاندارم به‌ولایات مربوط بفرستد تا مقامات امکان داشته باشند از زندگی و اموال ساکنان پشتیبانی کنند. همین که آرامش برقرار شود، دولت مصمم است اصلاحات بنیادی در آناتولی اجرا نماید.»[۱۲]

و اما پالاویچینی ۱۵ ماه مه چنین گزارش می‌دهد:

«بطریق مذهب گریگوری ارمنی تصویری از اوضاع خطرناک ولایات ارمنی‌نشین ارائه می‌دهد و توجه خاص باب عالی را به‌تحریکات مسلمانان و مقامات دولتی برعلیه ارمنیان جلب می‌کند، زیرا مسلمانان، آنها را مسئول ناکامی‌های سپاه ترک در جنگهای اخیر می‌دانند. به‌همین علت، بعنوان عواقب تحریکات و تمایلات مرگ‌آفرین باید از کشتار مسیحیان در ارمنستان هراس داشت. یادداشت با یک درخواست قلبی از وزیر اعظم مبنی برانجام اقدامات موثر و به‌موقع برای جلوگیری از رویدادهای مورد انتظار به‌پایان می‌رسد»[۱۳].

---

۹)همانجا،ج ۵، ص ۳۸۲۳.

۱۰)همانجا،ج ۵، ص ۳۸۲۳.

۱۱)ج، ۵،ص ۳۸۹۷.

۱۲)ج ۵، ص ۳۹۲۲.

۱۳)همانجا، ج ۵، ص ۳۹۲۸.

هنگامی که در ماه مه ۱۹۱۳، کردها در ولایت وان برعلیه دولت شورش کردند، به‌نظر می‌رسید که ارمنیان به‌آنها ملحق خواهند شد. زمانی که چنین اتفاقی روی نداد، کردها به‌ارمنیان نیز حمله کردند. دولت ترکیه به‌منظور سرکوب کردها سه هزار نفر گسیل داشت.[۱۴] واحدهای نظامی دولتی نتوانستند برآنها غلبه کنند. دو سازمان ارمنی یعنی داشناکسوتیون و هنچاک بر کردها چیره شدند. وان از کردها پاکسازی شد اما آنها بعدها هم سلطه خود را بر ولایات بیتلیس و دیاربکر حفظ نمودند.[۱۵]

سرئی. گری در مجلس عوام انگلیس خواستار انجام اصلاحات ارمنی شد:

«انجام اصلاحات در بخش آسیایی ترکیه به‌همه دولتهای اروپایی مربوط است زیرا اینجا برایشان اهمیت دارد. همه دولتها، و از جمله خود ترکها می‌دانند که شورش و کشتار در ولایات آسیایی ترکیه مسایل جدیدی را بطور اجتناب‌ناپذیر ایجاد خواهند کرد که باید نه تنها امپراتوری ترک بلکه تمام دولتهای ذینفع را نگران سازند.»[۱۶]

روسیه در ماه ژوئن پیشنهاد برگزاری کنفرانسی در استامبول تسلیم سفرا کرد. آلمان بعنوان دولت امضاء کننده پیمان برلین، برای جلوگیری از اجرای برنامه‌های روسیه، خواستار دخالت در مسئله اصلاحات ارمنی شد. قیصر ویلهلم روی گزارش ارسالی از سوی فون یاگوف در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۱۳ چنین نوشت: «تازه بزحمت از اصلاحات ملعون مقدونیه نجات یافته بودیم که حالا اصلاحات ارمنی مطرح شده است»[۱۷].

اطریش ـ مجارستان نیز درخواست مشارکت در اصلاحات نموده برختولد سیودیانی وزیر امور خارجه اطریش ـ مجارستان در تلگراف خود به‌برلین چنین می‌نویسد:

«دولت آلمان از یک سو سیاست پیگیری منافع اقتصادی خود در آسیای صغیر و از سوی دیگر سیاست پیشگیری از برنامه‌های بلندمدت احتمالی روسیه را در پیش گرفته است. خواهش می‌کنم که آن مقام عالی به‌فون یاگوف اطلاع دهند که اطریش ـ مجارستان نیز خود را در برنامه حفظ سلطه عثمانی در آسیا ذینفع می‌داند، بگونه‌ای که من با کمال میل آماده‌ام اقدامات برنامه‌ریزی شده را توسط شاهزاده منسدورف مورد حمایت قرار دهم»[۱۸].

برخی از دولتهای اروپایی در تلاش بودند مرد «بیمار بسفر» را نجات دهند. دولت انگلیس نیز بنوبه خود چنین گزارش می‌کرد:

«تقسیم و تجزیه ولایات آسیایی مخالف منافع ما است و برعکس، بطور جدی به‌تعادل سیاسی در دریای مدیترانه و مواضع مصر، خلیج فارس و اگر راجع به‌هند صحبت نکنیم ضربه وارد خواهد

---

۱۴) همانجا. ج ۵، ص ۳۹۴۹.

۱۵) همانجا.

۱۶) همانجا، ج ۵، ص ۳۹۵۶.

۱۷) Schollgen, "Imperialismus", München 1984, S. 360.

۱۸) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.5, S. 3981.

نمود و شاید هم به‌جنگ در اروپا منجر گردد»[۱۹]

این امر به‌همکاری دو دولت انگلیس و آلمان در مورد مسئله آسیای صغیر بود. در این باره سفیر انگلیس در استامبول به وانگنهایم سفیر آلمان می‌گفت: «خواه ناخواه ضرورت حفظ ترکیه آلمان و انگلیس را متحد می‌سازد»[۲۰]. این ترس که روسیه به‌تنهایی و یا شاید هم با همکاری فرانسه و انگلیس اصلاحات ارمنی را تحت نظارت خود درآورد، باعث تقویت حس همکاری آلمان و اطریش ـ مجارستان برای بین‌المللی کردن مسئله گردید.[۲۱]

وزارت امور خارجه اطریش ـ مجارستان به‌پالاویچینی اختیار تام داد تا در مشورت راجع به‌اصلاحات ارمنستان به‌این شرط شرکت کند که تمامیت ترکیه تغییر نکرده نقش سلطان ملحوظ گردد.[۲۲]

خواست همه دولت‌های اروپایی درگیر یکی و آنهم دور نگاه داشتن روسیه از بخش آسیای ترکیه بود. پالاویچینی دهم ژوئن چنین می‌نویسد:

«این اقدام که دولت روسیه اخیراً در قبال کابینه‌های دیگر اتخاذ کرده است و هدف آن به‌توافق رسیدن در مورد اصلاحات ارمنی است، به‌نظر من مقدمه یک برنامه بزرگ از پیش طراحی شده می‌باشد. چنانکه مشخص است، او با همان روشی عمل خواهد کرد که براساس آن حضور خود را در ترکیه اروپایی بخوبی توجیه نمود. کذب اصلاحات در این امر همان نقش را ایفا خواهد نمود که در زمان خودش در مقدونیه ایفا کرد. برنامه‌های این اصلاحات تهیه خواهد شد اما بطور همزمان هرگونه اقدام جهت ناکام ساختن تحقق اصلاحات واقعی بعمل خواهد آمد. بزودی اخباری در مورد قتل و ترور توسط بمب وبعداً وقوع کشتارها در ارمنستان به‌گوشمان خواهد رسید و روسیه مجبور خواهد بود به‌دخالت نظامی متوسل شود. این امر می‌تواند به‌اضمحلال کامل ارتش ترکیه منجر شود و در این صورت هیچ‌چیز مانع از تحقق طرحهای روسیه و الحاق استامبول به‌قلمرو آن نخواهد شد در صورتی که دولتهای دیگر غیر از انگلیس، در صورت تجزیه ترکیه به‌نحو احسن، مستعمراتی بدست خواهد آورد و چنانکه می‌گویند اینها در هوا آویزان خواهند بود و به‌حمایت اروپا نیاز خواهند داشت»[۲۳].

اگر چه اوضاع وخیم ارمنیان برای کلیه دولتها آشکار است، اما آنها بیش از همه در مورد کمک‌های داخلی خود می‌اندیشند. اگر در اثر اعطاء خودمختاری به‌ارمنستان ترکیه، این سرزمین تحت نفوذ روسیه درآید و یا حتی با توسل به‌زور ضمیمه خاک روسیه شود، خطر آنها را تهدید خواهد کرد.

---

۱۹) Schollgen, "Imperialismus", München 1984, S. 360.

۲۰)همانجا، ج ۵، ص ۳۶۲.

۲۱) A.Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.5, S.3934.

۲۲)همانجا،ج ۵، ص ۳۹۸۵.

۲۳)همانجا،ج ۵، ص ۴۰۰۱.

وقتی که شاهزاده **تورن** سفیر اطریش ـ مجارستان درباره خطرات مربوط به‌تجزیه ترکیه با **سازونوف** وزیر امور خارجه روسیه مذاکره می‌کرد، شخص اخیر، به‌شاهزاده اطمینان داد که روسیه نیز در صدد حفظ تمامیت ارضی ترکیه است و دولت روس بدون هیچگونه برنامه بعدی، خالصانه سعی می‌کند وضعیت فعلی را در ترکیه حفظ کند. با این حال معتقد است اصلاحات مفید در ارمنستان که حتی با توجه به‌منافع ترکیه، اجتناب‌ناپذیر است، بدون نظارت اروپایی قابل تحقق نیست.[۲۴] **سازونوف** اضافه کرد که در قلمرو روسیه یک و نیم میلیون ارمنی زندگی می‌کنند و به‌همین علت برای روسیه اهمیت دارد که در آنسوی مرزهایش صلح و آرامش برقرار باشد.[۲۵] **گیرس** سفیر روسیه در استامبول به‌منظور تسریع کار مشاوره در مورد اصلاحات به‌مترجم اول خود **ماند لشتام** دستور داد طرح اولیه‌ای برای اصلاحات تهیه کند که براساس آن شش ولایت ارمنی یعنی **ارزروم، دیاربکر، خاربرد، وان، بیتلیس** و **سیواس** باید خودمختار باشند و تحت سرپرستی فرمانداران کل مسیحی قرار گیرند.[۲۶] **شوکت پاشا** وزیر اعظم هنگام مذاکره با **پالاویچینی** متذکر شد که با طرحهای در حال تهیه برای اصلاحات آشنایی دارد او خود با ارسال پنج هزار ژاندارم و ایجاد سی و دو دادگاه، اساس این کار را گذاشته است. وزیر اعظم گفت که با طرحهای اختصاصی خود در زمینه اصلاحات در صدد جلوگیری از فعالیت روسیه بود. او آشکارا گفت که روسیه کلاً نگران سرنوشت ارمنیان و اجرای اصلاحات نیست بلکه در پی دخالت و عملیات فریبکارانه سیاسی در ولایات شمالی آناتولی است. بنظر وزیر اعظم که **پالاویچینی** نیز با آن موافق بود، هدف نهایی، تکرار بازی‌های انجام شده در مقدونیه بود.[۲۷] **پالاویچینی** توجه کرده بود که سفیر روسیه در این اواخر اغلب با **بطریق** ارمنیان ملاقات می‌کرد.[۲۸]

پالاویچینی همچون سفیر انگلیس معتقد بود که اوضاع ارمنیان در مقایسه با زمان **عبدالحمید** آنقدر هم نامساعد نبود. سفیر انگلیس حتی فکر می‌کرد که وقایع ارمنستان شدیداً بزرگ جلوه کرده است زیرا در پاریس یا شهرهای بزرگ اروپایی در مدت زمان کوتاه‌تر همانقدر قتل اتفاق می‌افتاد.[۲۹] آلمانی‌ها می‌خواستند انگلیسیان فعال‌تر عمل کنند. **وانگهنایم** سفیر آلمان هنگام مذاکره با **پالاویچینی** گفته بود که دولت براین عقیده است اگر انگلیس در مسئله اصلاحات سبقت می‌جست به‌مراتب، بهتر می‌شد. زیرا اگر دولت انگلیس جداً خواستار حفظ و تحکیم امپراتوری ترک باشد لذا با کمال میل روی مسئله اصلاحات کار خواهد کرد. به‌همت تلاش جدی مقامات انگلیس، نفوذ روسیه که از اصلاحات تنها برای منافع خود استفاده می‌کرد تعدیل می‌شد. همانگونه که همه

---

۲۴) همانجا، ج ۵، ص ۴۰۱۲.
۲۵) همانجا.
۲۶) همانجا، ج ۵، ص ۴۰۲۰.
۲۷) همانجا، ج ۵، ص ۴۰۰۴.
۲۸) همانجا.
۲۹) همانجا.

می‌دانند مقاصد روسها در مود ترکیه بسیار مخرب بود. لیکن اگر تقویت ترکیه میل خالصانه انگلیس نباشد و اگر انگلیس نخواهد به‌آن کمک کند، پس بدون شک همه تلاش‌ها بیهوده است و تجزیه امپراتوری عثمانی به‌زمان بستگی خواهد داشت و در اینصورت آلمان نیز سعی خواهد کرد هنگام تجزیه حتی‌الامکان سهم بیشتری دریافت کند.[۳۰]

پالاویچینی معتقد بود که در صورت خودمختاری ولایات ارمنی مطابق پیشنهاد روسیه، احتمال داشت ساکنان ارمنی در طول زمان در اثر تحریک روسیه برعلیه فرماندار کل شورش کنند و روسها امکان می‌یافتند این ولایات را ضمیمه خاک خود نمایند. آنها در صدد بودند همان وضعیت مقدونیه را در اینجا بوجود آورند. **پالاویچینی** ۲۳ ژوئن در نامه ارسالی خود به‌**وین** چنین می‌نویسد:

«اینکه هدف روسیه هرگز آرام کردن ارمنیان و تقویت ترکیه توسط انجام اصلاحات نبوده است، از سیر آتی مسئله اصلاحات ارمنی مشخص می‌شود. وقتی که **لرد سالزبری** با توجه به‌نگرانی‌های شدید محافل لندن بخاطر کشتار ارمنیان، اجرای اصلاحات مصوب در سال گذشته را خواستار گردید و حتی تهدید به‌مانور نیروی دریایی نمود، این روسیه بود که به‌کمک فرانسه تمام اقدامات انگلیسیان را مختل نمود و مانع از اجرای اصلاحات شد. به‌نظر من، سیاست روسیه همواره در جهت توسعه امپراتوری در طول سواحل دریای سیاه بوده است. هدف نهایی سیاسیت روسیه همواره استامبول بوده است. به‌همین علت توجه روسیه به‌مسئله اصلاحات ارمنی را تنها به‌منزله شروع مجدد سیاست توسعه‌طلبی آن در نظر می‌گیرم و نمی‌توانم باور کنم که روسیه در تقویت حکومت ترکهای آسیا بدون ریا همکاری کند.»[۳۱]

جالب توجه است که **پالاویچینی** ارمنیان ترکیه را به‌دو گروه تقسیم می‌کرد: ارمنیان کاتولیک که آنان را اتباع وفادار می‌دانست و ارمنیان گریگوری که ایشان را انقلابیون و شورشیان احتمالی می‌انگاشت. **پالاویچینی** هنگام گفتگو با **طلعت‌بیگ** گفته بود:

«به‌نظر من دولت ترک باید سعی کند روحانیون ارمنی کاتولیک‌را به‌سمت خود جلب کند، زیرا آنها با اتحاد با ساکنان ارمنی کاتولیک همواره نسبت به‌دولت وفادار مانده‌اند، در حالیکه، براساس شواهد موجود، ارمنیان گریگوری همواره تمایلات خارجی داشته‌اند»[۳۲].

سفیر روسیه، روز اول ژوئیه ۱۹۱۳، طرح اصلاحات **ماندلشتام** را در جمع سفرا ارائه نمود. منابع و مآخذ این طرح بقرار زیر بودند:

۱ـ یادداشتهای سفرای انگلیس، فرانسه و روسیه در سال ۱۸۹۵ (تقویم جدید).

۲ـ طرح اصلاحات اداری باید در ولایات ارمنی اجرا شود. در عین حال، تهیه شده توسط سفرای مذکور.

---

۳۰)همانجا، ج ۵، ص ۴۰۱۵.

۳۱)همانجا، ج ۵، ص ۴۰۲۲.

۳۲)همانجا، ج ۵، ص ۴۰۲۹.

۳ـ فرمان امپراتوری مورخ ۲۰ اکتبر ۱۸۹۵.
۴ـ پیش‌نویس قانون مربوط به‌ولایات تهیه شده توسط کمیسیون اروپایی ولایات اروپایی.
۵ـ قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مربوط به‌اداره لبنان.

براساس این طرح شش ولایت ارمنی باید یک استان صاحب امتیاز به‌رهبری یک استاندار مسیحی تشکیل می‌دادند که می‌بایست برای مدت پنج سال با توافق دولتهای بزرگ و سلطان انتخاب می‌شد.

فرماندار کل باید حق می‌داشت ارگان‌های اداری را منصوب نماید و نیروهای ژاندارمری و شهربانی در اختیار می‌داشت و فرماندهی نیروهای مسلح را بعهده می‌گرفت.

اینک ببینیم، پالاویچینی این طرح را چگونه تفسیر می‌کند:

«نخستین گام اجرای این طرح، تجزیه ترکیه آسیایی خواهد بود»[۳۳].

سازونوف وزیر امور خارجه روسیه به‌منظور تسریع امر اصلاحات یادداشتی تسلیم سفرای اروپایی نمود که در آن ضرورت تعجیل در اجرای اصلاحات بیان شده بود.[۳۴] اما دولت‌های آلمان و اتریش - مجارستان‌خلاف آن عمل کردند سفرا به‌منظور کند کردن روند مذاکرات، طرح را برای بررسی به‌کمیسیون مقامات سفارت‌های مذکور واگذار کردند. پالاویچینی، بارون پانفیلی مشاور سفارت اطریش ـ مجارستان را مامور شرکت در این کمیسیون نمود و به‌او توصیه نمود حتی‌الامکان فعالیت‌ها را به‌تعویق بیاندازد لیکن این کار را به‌گونه‌ای انجام دهد که روسها از تاکتیک اطریش ـ مجارستان مطلع نشوند.[۳۵]

او، ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۳ به‌وین گزارش نمود:

«تا اکنون توانسته‌ایم بررسی طرح اصلاحات را بدون اینکه شک و تردید روسها را برانگیزیم، دچار تعلل کنیم»[۳۶].

اصول اساسی طرح روسیه یعنی ایجاد استان خودمختار از شش ولایتِ ارمنی که خود هر یک دارای مجالس جداگانه است، انتخاب فرماندار کل که از کلیه حقوق ممکن برخوردار باشد، از سوی نمایندگان سفارتهای دولتها رد شد. آنها می‌ترسیدند که حاکمیت سلطان خدشه‌دار شود و به‌همین علت «ما باید پیشنهاد روسها برای اصلاحات را غیرقابل‌قبول بدانیم و با اجرای آن مخالفت نمائیم»[۳۷].

جناح روسیه انکار نمی‌کرد که پیشنهادشان در جهت ایجاد کمربند نفوذی روسیه در بخش آسیایی ترکیه، قرار داشت و همین امر این نظریه پالاویچینی را تائید می‌کرد که اگر کار به‌خودمختاری

---

۳۳)هماجا، ج ۵، ص ۴۰۳۵.
۳۴)همانجا،ج ۵، ص ۴۰۶۷.
۳۵)همانجا، ج ۵، ص ۴۰۶۹.
۳۶)همانجا، ج ۵، ص ۴۰۸۰.
۳۷)همانجا، ج ۵، ص ۴۰۶۹.

ولایات ارمنی منجر می‌شد، تجزیه بخش آسیایی ترکیه را باید قطعی دانست.[۳۸]

توام با پیشنهادهای روسیه، **همایاک** اسقف اعظم ارمنیان،**کلکیان** سردبیر روزنامه «صباح» و عضو شورای مشترک ارمنی از طرف بطریق ارمنی دو یادداشت تسلیم **پالاویچینی** نمودند. یکی از آنها به‌تبعید ارمنیان ترکیه مربوط بود که در سال ۱۹۱۳ به‌میزان بی‌سابقه‌ای رسیده بود. آنها تاکید می‌کردند که علت آن تعقیب و آزار ارمنیان توسط دولت ترکیه بود. یادداشت دوم که مولف آن **بطریق**ارمنیان گریگوری بود، درخواستهای اصلی ارمنیان را بیان می‌کرد:

۱ـ تشکیل یک استان واحد از ولایات ارمنی آناتولی شرقی.

۲ـ انتصاب فرماندار کل خارجی با توافق دولتها.

۳ـ حضور نمایندگان برابر ارمنی و مسلمان در مجالس ولایتی و مقامهای اجتماعی.

۴ـ قبول زبان ارمنی بعنوان زبان مدارس ارمنی و حق صدور قوانین به‌این زبان.

۵ـ اصلاح دادگستری.

۶ـ بازگشت اراضی غصب شده.

۷ـ برقراری نظارت اروپایی.[۳۹]

باز هم **پالاویچینی** گزارش می‌کند:

«هنگام بررسی این یادداشتها بلافاصله متوجه شباهت همه نکات آنها با طرح اصلاحات پیشنهادی روسها می‌شوید. همانندی آنقدر زیاد است که بلافاصله فکر می‌کنید سفارت روسیه و مقر بطریق ارمنیان با هم همکاری داشته‌اند و یا حداقل اینکه **بطریق** ارمنی از نوشته‌های **ماندلشتام**اطلاع داشته است و یا او را از همین جا تغذیه کرده‌اند»[۴۰].

پالاویچینی به **کلکیان** گفته بود:

«ارمنیان به‌نظر من، باید به‌اصلاحات اعلام شده توسط باب عالی قناعت کنند بجای اینکه چیزهایی را بخواهند که دولت ترکیه قادر به‌دادن آنها نباشد»[۴۱].

وقتی که ارمنیان را بخاطر تاثیرپذیری از روسها در تدوین طرح اصلاحات ملامت کردند، آنها در پاسخ گفتند که طرح اصلاحات مستقل از نفوذ خارجی، توسط رهبری کلیسا وسیاستمداران**تزار اول** ارمنی یعنی **بوغوس نوبار** نماینده جاثلیق ارمنیان، **گریگور زهراب** وکیل دعاوی و نماینده مجلس ترکیه، اسقف اعظم **یغیشه دوریان** بطریق سابق ارمنی، آکنونی یکی از سران حزب داشناک و **واهان مالزیان** وکیل دعاوی و دبیر کل انجمن خیریه ارمنی در مصر، تهیه شده است. بنظر ارمنیان اگر برنامه اصلاحات بدرستی اجرا نگردد ناگزیر خواهند بود از روسها کمک بخواهند. آنان اظهار می‌کردند «تا

---

۳۸) همانجا.

۳۹) همانجا، ج ۵، ص ۴۰۹۳.

۴۰) همانجا.

۴۱) همانجا، ج ۵، ص ۴۱۴۱.

وقتی که هنوز کار به‌مسئله حفظ بقا منجر نشده است، ارمنیان ترجیح می‌دهند که ملتشان بجای وابستگی از روسیه در داخل امپراتوری ترک و با تضمین دولتهای بزرگ ترقی کند، زیرا مذهب ارتودکس برای ارمنیان خطر بزرگتری از اسلام محسوب می‌گردد»[۴۲].

لیکن، وقتی که تقاضانامه اسقفهای ارمنی مورخ ۱ فوریه ۱۸۷۸، را با طرح اصلاحات مقایسه می‌کنیم، پی به‌شباهت آشکار آنها می‌بریم. این امر گواه این واقعیت است که ارمنیان در همان سال ۱۸۷۹ خواهان خودمختاری بودند. اطریش ـ مجارستان در گردهمایی سفرا پیشنهاد کرد که یک استاندار دوم نیز برای ولایات ارمنی تعیین گردد لیکن ارمنیان این پیشنهاد را مانعی در سر راه اجرای اصلاحات می‌دانستند. این امر باعث نارضایی برخی محافل ارمنیان نسبت به‌اطریش ـ مجارستان گردید[۴۳].

آکنونی رهبر حزب داشناک ارمنی در اوت ۱۹۱۳ راهی ازمیر شد. دکتر اشتومفل کنسول اطریش ـ مجارستان در ازمیر از این فرصت استفاده‌کرده با آکنونی راجع به‌اصلاحات ارمنی به‌مذاکره می‌نشیند. دکتر اشتومفل اظهار می‌دارد:

«آکنونی با اظهار نظر در مورد حزب ترکان جوان، رفتار آنان با ارمنیان را بطور تمسخرآمیز مورد انتقاد قرار داد. بنظر او، اگر تمایلات ترکی حاکم بر محافل ارمنی در سال ۱۹۰۸ به‌تمایلات روسی تبدیل شده است، باعث و علت اصلی آن در درجه اول چیزی جز اشتباهات دولت ترکان جوان نیست».

آکنونی در مورد طرحهای اصلاحات گفته است که نحوه اجرای آنها به‌تخفیف خواسته‌های ارمنیان بستگی دارد. او معتقد بود که اجرای اصلاحات نیاز مبرمی به‌نظارت اروپایی داشت.

«اگر طرح اصلاحات راه حل رضایت‌بخشی داشته باشد، خطر الحاق مناطق مرزی به‌روسیه برطرف خواهد گردید.»

او همچنین نقش جامعه مخیتاریان را در گسترش روابط میان ارمنیان و اطریش ـ مجارستان مورد تاکید قرار داده بود[۴۴].

آلمان به‌منظور منصرف کردن ارمنیان از کمک‌های روسیه، از خدمات دکتر لپسیوس آلمانی، دوست مشهور ارمنیان استفاده نمود. آلمانی‌ها با استفاده از نفوذ لپسیوس روی رهبران ارمنی سعی کردند طرح اصلاحات را دگرگون سازند. با تلاش او کمیته اجرایی ارمنی باید «پیشنهادهای روسها در مورد اصلاحات راکنار می‌گذاشت و پیشنهادهای دولت ترکیه را با موارد تکمیلی زیر می‌پذیرفت:

۱ـ تبعیدیان‌تنها با اجازه فرمانداران کل می‌توانند در مناطق ارمنی اسکان یابند.

۲ـ خدمت نظام در این ولایات اصولاً باید ماهیت منطقه‌ای و محلی داشته باشد، لیکن در

---

۴۲)همانجا.

۴۳)همانجا.

۴۴)همانجا، ج ۵، ص ۴۱۴۹.

صورت بروز شورشهای داخلی این واحدهای نظامی ارمنی می‌توانند خارج از ارمنستان نیز بکار گرفته شوند.

۳ـ دولتهای بزرگ باید تا حدی در انتخاب و انتصاب فرمانداران کل شرکت کنند.

۴ـ مسلمانان در شوراهای اداری سنجک‌ها، ولایات و قزاق‌ها باید براساس اصل برابری معرفی شوند».[۴۵]

کمیته اجرایی ارمنی در صدد بود به‌کمک **لپسیوس** با دولت ترکیه وارد مذاکره شود بدین معنی که ارمنیان تمایل داشتند طرح روسی اصلاحات راکنار بگذارند[۴۶].

پالا ویچینی به‌منظور جلوگیری از اقدامات روسیه پیشنهاد کرد که هیئت‌های دولت کشورهای عضور اتحاد مثلث، پس از بکارگیری اقدامات پیشگیرانه لازم مخفیانه با ترکها وارد مذاکره شوند و روسیه را به‌عدم مخالفت با تمایلات فعلی ارمنیان تشویق کنند[۴۷]. کمیسیون سفرا که پیشنهادهای روسیه و ترکیه را در مورد اصلاحات بررسی می‌کرد در اوایل ماه اوت ۱۹۱۳ بکار خود پایان داد.

دولتهای اروپایی بطور کلی معتقد بودند که پیشنهاد روسها مبنی بر اتحاد شش ولایت ارمنی مورد موافقت ترکها قرار نخواهد گرفت. در اینصورت، این امکان فراهم می‌شد که به‌کمک دولتهای آلمان و اطریش - مجارستان پیشنهادهای ترکیه با موارد تکمیلی زیر پذیرفته شود:

۱ـ نظارت اروپایی بر اجرای اصلاحات (نحوه آن را می‌توان با باب عالی بررسی نمود).

۲ـ تصمیمات عمده قوانین قدیم در مورد ولایات به‌قدرت خود باقی باشند.

۳ـ اجازه استفاده از زبان ارمنی در مدارس و انتشار قوانین به‌این زبان.

۴ـ آزادی کلیه ملل در مورد مدارس خود.

۵ـ انحلال سواره نظام حمیدیه.

۶ـ انتصاب معاونان اقلیت‌های دینی در نزد والی‌ها، متصرف‌ها و ناظران[۴۸].

این موارد توسط نمایندگان دول اتحاد مثلث تعیین شده بود[۴۹]. نتیجه مذاکرات این بود که روسها یک پیشنهاد جدید اما ضعیف‌تر برای اصلاحات ارائه کردند. **گیرس** همقطار روسی **پالاویچینی** هنگام گفتگو اظهار کرده بود که توجه اصلی باید به‌چهار نکته زیر معطوف گردد:

۱ـ دو نفر میتوانند برای مقام استانداری یا فرمانداری کل تعیین شوند لیکن این امر قبلاً باید مورد توافق دولتها قرار گیرد.

۲ـ فرماندار کل باید در عزل و نصب مقامات مختار باشد.

۳ـ دولتها باید امکان داشته باشند تا بر عملکرد فرماندار کل نظارت کنند.

---

۴۵) همانجا، ج ۵، ص ۴۱۳۷.

۴۶) همانجا، ج ۵، ص ۴۱۴۹.

۴۷) همانجا، ج ۵، ص ۴۱۶۲.

۴۸) همانجا، ج ۵، ص ۴۰۹۳.

۴۹) همانجا.

۴ـ شوراهای عالی ولایتی باید بطور مساوی از مسلمانان و مسیحیان تشکیل شوند[۵۰].

با این حال، ترکها با تقسیم جدید ولایات ارمنی و انتصاب فرمانداران کل توسط دولتهای اروپایی موافقت کمتری داشتند.

پالاویچینی به‌وین چنین گزارش کرد:

«**سعید حلیم پاشا** اضافه کرد که براساس ماده ۶۱ پیمان برلین، می‌توان از برخی نظارتهای دولتهای بزرگ هنگام اجرای اصلاحات سخن گفت، لیکن ترکیه با تمام توان از دخالت‌های خارجی ممانعت خواهد کرد.»[۵۱]

بطریق ارمنی استامبول پیوسته در مورد اغتشاشات حاکم بر ارمنستان ترکیه به‌نمایندگان کشورهای اروپایی گزارش می‌داد. لیکن آنها اقدامات تحریک‌آمیز روسها را مشاهده می‌کردند[۵۲] و اگرچه سیاست اعمال شده در قبال ارمنیان برایشان آشکار بود اما توجه خود را معطوف به‌رد طرح روسی اصلاحات می‌کردند. هنگام انتخاب فرمانداران، به‌منظور پیشگیری از نفوذ روسها، ترکان پیشنهاد کردند که انگلیس دو نفر فرماندار به‌ارمنستان ترکیه بفرستد. اما انگلیسیان به‌این علت که روسها این امر را تحمل نخواهند کرد، از پذیرش پیشنهاد سرباز زدند. انگلیسیان معتقد بودند که پیمان مربوط به‌قبرس به‌آنان امتیازات و وظایفی محول کرده که به‌همین علت ارسال فرمانداران انگلیسی به‌ارمنستان خود بخود قابل درک بود[۵۳].

مذاکرات هرچه بیشتر طول می‌کشید ناخرسندی ارمنیان نیز افزون‌تر می‌شد. درست است که به‌آنها قول می‌دادند که سفرا از هر گونه اقدامی در جهت عملی شدن خواسته‌های به‌حق ارمنیان کوتاهی نمی‌کردند[۵۴] اما هراسان بودند که ترکها همچون گذشته قولهای پوچ بدهند و دست به‌اقدامات خشونت‌آمیز بزنند. اینک بجای اصلاحات، قتل و کشتار جریان یافته بود لذا ارمنیان دست به‌اقدامات تدافعی زدند. **داندینی** کنسول اطریش ـ مجارستان در حلب اینگونه گزارش می‌کرد:

«ارمنیان خوب مسلح شده‌اند و مقدار زیادی مواد منفجره دارند. آنها تصمیم گرفته‌اند تا آخر از خود دفاع کنند»[۵۵].

یکی از دلایل مهم به‌درازا کشیده شدن مذاکرات این بود که **وانگنهایم** سفیر آلمان برعلیه اصلاحات رای داده بود. **گولکویچ** رایزن سفارت روسیه که طرح دوم اصلاحات را تهیه کرده بود در مورد سیاست آلمان راجع به‌اصلاحات به‌**سازونوف** چنین گزارش نمود:

«دولت آلمان هدف دوگانه‌ای دنبال می‌کند، نخست اینکه می‌خواهد به‌باب عالی ثابت کند که

---

۵۰)همانجا، ج ۵، ص ۴۱۶۸.

۵۱)همانجا.

۵۲)همانجا.

۵۳)همانجا، ج ۵، ص ۴۲۰۷.

۵۴)همانجا، ج ۵، ص ۴۲۱۸.

۵۵)همانجا.

خطر اصلاحات مورد نظر روسها را در آینده برطرف کرده و از دیگر سو در صدد جلب توجه ارمنیان است زیرا در کیلیکیه که مورد توجه خاص آلمان بود به‌آنها نیاز داشت. به‌همین دلیل آلمان هرگز دست از نیرنگ برنداشت و کمک آن به‌ارمنیان کلاً صوری و ظاهری بود. در واقع آلمانی‌ها مشاوران صمیمی و وفادار ترک‌ها بودند»[۵۶].

آلمان در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۰۹ تلاش کرده بود ارتش ترکیه را توسط هیئت نظامی **گولتس** بازسازی کند و اکنون در صدد بود تا این کار را بوسیله **لیمان فون زاندرس** اجراکند. اوایل نوامبر ۱۹۱۳، **وانگنهایم** مخفیانه به‌**پالاویچینی** اطلاع داد که ژنرال **لیمان فون زاندرس** تا یکی دو هفته دیگر و در ابتدا با همراهی چند افسر وارد ترکیه می‌شود و در صورت نیاز بر شمار آنها اضافه خواهد شد. ترکها در این مورد و تمام مسایل دیگر به‌ژنرال اختیارات تام داده بودند.[۵۷]

ولی برای اعزام هیئت نظامی به‌ترکیه آلمانها به توافق روسیه نیاز داشتند. درنتیجه آلمانها اصلاحات ارمنی را پذیرفتند و روسها هم اعزام هیئت نظامی به ترکیه را موافقت نمودند.[۵۸]

بعد از این توافق **وانگهایم** به‌**گیرس** پیشنهاد نمود با هم مسئله اصلاحات ارمنیان را با وزیر اعظم مورد بررسی قرار دهند.[۵۹] هنگامی که **وانگنهایم** همراه **گیرس**، طرح اصلاحات را به‌وزیر اعظم تسلیم نمود، ترکها بی‌درنگ آمادگی خود را برای مذاکره با روسها اعلام کردند. چنین بنظر می‌رسید که مسئله اصلاحات به‌حل نهایی خود نزدیک می‌شد. در این مورد نیز به‌توافق رسیدند که برای نظارت و اجرای اصلاحات، مدیران و مجریان خارجی باید تعیین شوند.[۶۰] لیکن بنظر می‌رسیدکه مردم در ارمنستان تدارک جنگی ببینند. **پومیانکوسکی** وابسته نظامی اطریش ـ مجارستان در استامبول، ۱۸ ژانویه ۱۹۱۴ چنین گزارش کرد:

«اینک مدتی است که در شهر **حلب** شایعه شده است که ارمنیان در بهار با حمایت روسیه اقدام مسلحانه خواهند کرد. تاکید می‌کنند که جنبش انقلابی ارمنی بیش از یکصد هزار نفر را بسیج می‌کند. می‌گویند که ارمنیان مقدار زیادی سلاح در اختیار دارند و ذخیره آنها روزبروز از طرف قفقاز کامل‌تر می‌شود. این اخبار از آنجا مطرح شده است که ارمنیان دیگر امیدی به‌انجام اصلاحات توسط دولت ترکها ندارند و روسیه نیز این جنبش را تشویق می‌کند»[۶۱].

خواست ارمنیان برای اجرای اصلاحات باعث تحریک ترکها می‌شد. ترکها مغازه‌های ارمنیان را در چند ناحیه تامین نمی‌کردند، حتی درباره تحریم رسمی سخن می‌گفتند اما مقامات این پیشنهاد را

---

۵۶) Mandelstam, "Das armenische Problem", Berlin 1931, S. 30.

۵۷) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.5, S. 4196.

۵۸) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4304.

۵۹) همانجا، ج ۶، ص ۴۳۰۴.

۶۰) Kurt Ziemke,"Die neue Türkei", Berlin 1930, S, 270.

۶۱) همانجا، ج ۶، ص ۴۳۲۵.

رد کردند[۶۲].

مذاکرات روسیه با ترکیه به‌کوشش و همت **وانگنهایم** بپایان رسید. ۸ فوریه ۱۹۱۴ توافقنامه روسیه و ترکیه امضاء شده توسط **گولکویچ** و **سعید حلیم پاشا** محتویات برنامه اصلاحات ارمنی را مشخص کرد.

براساس این توافقنامه، شش ولایت ارمنی، **ارزروم، ترابوزان، سیواس، وان، بیتلیس، خاربرد و دیاربکر**، به‌دو بخش تقسیم می‌شدند و تعیین ناظران کل خارجی از طرف اروپائیان و باب عالی برای هر یک از آنها ضرورت داشت. آنها باید «بر امور اداری، و دادگستری، شهربانی، ژاندارمری همچنین بر عملکرد والیان مختلف نظارت می‌کردند. مقامات پائین دست توسط آنها نصب می‌شدند و انتصاب مقامات عالی را آنها به‌باب عالی پیشنهاد می‌کردند. ایشان همچنین می‌توانستند کلیه مقام‌ها را عزل کنند و عزل والیان را نیز به‌باب عالی پیشنهاد نمایند. حق نمایندگی کل اقشار مختلف در شوراهای عالی ولایتی تضمین می‌شد بگونه‌ای که شوراهای عالی ولایات وان، بیتلیس و ارزروم بطور مساوی شامل نمایندگان مسیحی می‌شد. قوانین و فرمان‌ها باید به‌زبان ترکی و ارمنی، رای دادگاه‌ها به‌ترکی و ترجمه ارمنی صادر می‌شد و کاربرد دو زبان در مدارس و ارگان‌های دولتی تضمین می‌گردید»[۶۳]

پالاویچینی، ۹ فوریه گزارش کرد:

«کاردار سفارت روسیه به‌من اطلاع داد که میان سفارت روسیه و وزیر اعظم در مورد اصلاحات ارمنی توافق کامل بدست آمده است. او به‌من یادداشتی داد که براساس آن باب عالی برای تعیین دو ناظر باید به‌سفارتخانه‌های اینجا مراجعه کند. این ناظران باید اهل هلند، بلژیک، نروژ یا دانمارک باشند».[۶۴]

گزارش **موریس** کنسول اطریش- مجارستان در **ترابوزان** در مورد نظر ارمنیان درباره نقش روسها در مسئله آینده ارمنستان حائز توجه است:

«می‌گویند که روسیه به‌ارمنیان قول داده است به‌ارمنستان همچون فنلاند خودمختاری اعطاء کند. در صورت انجام اصلاحات، روسیه ارمنیان را برعلیه ترکیه تحریک خواهد کرد و به‌همین منظور پول زیادی خرج خواهد نمود و به‌انقلابیون اسلحه خواهد داد و به‌محض قیام ارمنیان دست به‌مداخله خواهد زد. می‌گویند که فعالیت ارمنیان در امر اصلاحات از **اچمیادزین** رهبری می‌شود یعنی جایی که جاثلیق کل ارمنیان جهان با روسها همدل و همزبان کار می‌کند»[۶۵].

پالاویچینی در مورد این طرح اصلاحات که اختلاف قابل توجهی با پیشنهاد اول دارد، به‌وین

---

۶۲)همانجا، ج ۶، ص ۴۳۴۲.

۶۳)همانجا، ج ۶، ص ۴۳۴۰.

۶۴)همانجا.

۶۵)همانجا، ج ۶، ص ۴۳۵۳.

چنین گزارش می‌دهد:

«برای ارزیابی صحیح که تا چه حد خواستهای روسها پذیرفته شده است، باید به‌طرح تهیه شده توسط آقای ماندلشتام در تابستان امسال توجه کرد و آن را با محتویات طرح یادداشت توافق ارسالی به‌دولتهای بزرگ از سوی باب عالی مقایسه نمود. طرح روسیه تشکیل یک استان از اتحاد شش ولایت را با یک فرماندار کل پیشبینی می‌کرد که سلطان با توافق دولتهای بزرگ باید منصوب می‌نمود.

اختلاف اساسی در تقسیم اداری شش ولایت بود. طرح روسیه شامل تقسیم جدید ولایات، سنجک‌ها و قزاقها براساس قومی بود. بدین ترتیب اختیارات تام فرماندار کل تامین می‌شد، زیرا متصرف‌ها تابع رای او می‌شدند. لیکن تقسیم ولایات و مرزهای اداری سنجاک‌ها و قزاقها بدون تغییر باقی می‌ماند.

اختلاف زیادی نیز در مورد اختیارات فرماندار کل و مدیران کل وجود دارد.

بنظر می‌رسد که فرماندار کل باید رئیس حکومت اجرایی کل استان باشد. شهربانی و ژاندارمری باید تحت امر او بوده و بنا به‌درخواست او جهت برقراری نظم و قانون واحدهای نظامی باید در اختیار او قرار می‌گرفت.

در حالیکه، نظارت برامر دادگستری، شهربانی، ژاندارمری به‌عهده ناظران کل قرار دارد، در هر ولایت رئیس حکومت اجرائی همان والی است که بدون شک برسر راه تحقق اصلاحات مورد نظر ناظران کل مانع ایجاد خواهد کرد. با این حال، ناظران کل حق دارند هر مقامی را عزل کنند اما در مورد این عزل‌ها باید به‌وزارتخانه مربوط گزارش نمایند که بدون شک حق تصمیم‌گیری نهایی را برای خود محفوظ می‌دارد. ناظران کل حق دارند فقط مقامات دون‌پایه را نصب کنند لیکن مقامات بلندپایه را تنها پیشنهاد می‌نمایند.

طرح ماندلشتام ایجاب می‌کرد در شورای ولایتی که باید جانشین شورای عالی شش ولایت می‌شد، تعداد برابر نمایندگان مسیحی و مسلمان حضور داشته باشند. بجای آن برای شوراهای عالی اصل شراکت مساوی همراه با نظام انتخابی فعلی پذیرفته می‌شود و بدون شک سعی خواهد شد که در همه پرسی سال آینده نتیجه بگونه‌ای باشد که در هر ولایت مسلمانان حائز اکثریت شوند.

روسها در مورد مدت دوره تشکیل و انحلال و نیز حدود اختیارات مجلس شورای منطقه پیشنهادهای جداگانه ارائه کرده بودند. مخصوصاً درخواست می‌شد که کلیه قوانین مصوب مجلس شوراکه تصویب آنها را تزار در مدت دو ماه رد نکرده باشد، تصویب شده نهایی قلمداد شود. نمونه فعلی در مورد تشکیل و انحلال شوراهای عالی پیشنهادی در بر ندارد، اما رسمیت و موثق بودن آنها توسط قوانین ولایت تعیین می‌گردد. طرح ماندلشتام اصول مردم شناختی تشکل مجدد جوامع را پیش‌بینی می‌کرد. ناظر باید نماینده اکثریت اعضاء جامعه می‌بود، در غیر اینصورت تقسیم‌بندی قدیم مورد درخواست بود.

طرح روسیه شامل پیش‌بینی مفصل راجع به‌سازمان دادگستری بود. در حالیکه در طرح توافق

شده در این مورد مطلبی وجود نداشت.

روسها در مورد شهربانی و ژاندارمری پیشنهاد کرده بودند که اینها بطور برابر نصف به‌نصف در اختیار مسیحیان و مسلمانان قرار گیرد. این درخواست با دو محدودیت پذیرفته شد یکی آنکه توافق ناظران کل ضروری تشخیص داده شد، دیگر آنکه برابری باید در طول اشغال مکان‌های آزاد شده یعنی در آینده دور، تحقیق می‌یافت. غیر از آن، روسها درخواست می‌کردند که تشکیل و ریاست ژاندارمری و شهربانی در اختیار افسران اروپایی در حال خدمت در ترکیه قرار گیرد در حالیکه در طرح یادداشت در این باره سخنی به‌میان نیامده بود.

خدمت نظام بنا به‌پیشنهاد روسها باید تنها در زمان صلح فقط در ولایات تحقق می‌یافت. در طرح فعلی نوشته شده است «در زمان صلح و آرامش». این کلمه اخیر بهانه‌ای برای خودکامگی تلقی می‌شود. غیر از آن، جوانان برای واحدهای نظامی دریایی یمن، سوریه و نقد باید از شش ولایت همچون مناطق دیگر امپراتوری فراخوانده شوند.

روسها درخواست کرده بودند که سپاه سواره نظام حمیدیه منحل شود. اکنون پیش‌بینی می‌شود که آنها را تبدیل به‌سواره نظام احتیاط نمایند و آنها تنها در زمان جمع‌آوری سپاه و مانور نظامی اسلحه دریافت کنند.

طرح ماندلشتام پیش‌بینی می‌کرد که نیمی از تمام مقامات و قضات مسیحی باشند، توافقنامه فعلی هیچ مطلبی در این مورد شامل نمی‌شد.

پیشنهاد بسیار مهم بعدی روسها این بود که حق انتخاب کردن و شدن تنها باید در اختیار ساکنان محلی باشد. از این موضوع نیز صرف نظر شد.

مفاد طرح ماندلشتام در مورد زبان انتشار فرامین و قوانین و دادگاه‌ها نیز آزادی مدارس پذیرفته شدند. در مورد بازگردانی اراضی ضبط شده اختلاف اساسی وجود دارد. طرح روسیه درخواست می‌کرد که یک کمیسیون ویژه اعتراضات را بررسی کند، درحالیکه اکنون تنها تصمیم بعدی ثبت شد:

در یادداشت طرح ارائه شد درخواست حفظ حقوق و امتیازات صوری ارمنیان مطابق با قانون مشروطیت ۱۸۶۳ باقی نیست در حالیکه در طرح ماندلشتام وجود داشت.

روسها به‌موقع درخواست می‌کردند که مهاجران (تبعیدیان مسلمان) در شش ولایت مقیم نباشند. آقای ماندلشتام همین درخواست را بعنوان شرط ضروری تحقیق اصلاحات در نشست‌های کمیسیون نمایندگان سفارتخانه‌ها پیشنهاد کرده است. او در مورد این خطر هشدار داده است که در صورت اسکان مهاجران و تغییر نسبت جمعیت مسلمانان و مسیحیان به‌زیان گروه اخیر، کل امر اصلاحات راتهدید خواهد کرد. این درخواست نیز که روسها آن را اساسی دانسته‌اند، مورد توجه قرار نگرفته است. به‌هرحال، در یادداشت طرح چنین ماده‌ای وجود ندارد.

مطابق طرح روسها، کمیسیونی متشکل از نمایندگان باب عالی و دولتها باید وضعیت کمک‌رسانی برای ولایات ارمنی پیش‌بینی می‌کرد. بجای آن تصمیم گرفته شد که باب عالی در مورد مدیران کل فرمان‌های مفصل صادر کند. مهمترین جنبه طرح روسیه یعنی درخواست نظارت

اصلاحات توسط دولتها، مورد پذیرش باب عالی قرار نگرفت و کار اصلاحات نیز بههمان سرنوشتی دچار شد که کلیه تلاشهای قبلی اصلاحات در ترکیه با آنها روبرو شده بود.»[۶۶]

در جمله آخر این پیش‌بینی وجود دارد که طرح جدید اصلاحات نیز دچار همان سرنوشت اصلاحات قبلی خواهد شد. گرچه اینها تصمیم‌گیری شدند اما هرگز بهمرحله اجرا درنیامدند.

با این وصف ارمنیان شادمان بودند که مسئله اصلاحات مشخص شده است و پس از آن در انتظار اجرای آنها نشسته بودند.[۶۷]

وقتی که ترکیه طرح اصلاحات را پذیرفت، کار جستجو برای پیدا کردن نامزد مناسب برای مقام فرمانداری کل آغاز گردید. روسیه چهار نامزد پیشنهاد کرد که دو نفر از آنها باید انتخاب می‌شدند:

۱ـ دگیز ژنرال ستاد ارتش بلژیک.

۲ـ ستوان ارشد هنری بلژیکی معاون حاکم کنگو.

۳ـ دورمان منشی کل وزارت جنگ هلند.

۴ـ وستننک حاکم هند هلند.[۶۸]

وقتی که سفیر روسیه در وین درباره انتخاب نامزدها سئوال کرد اینگونه پاسخ گرفت: «چنانکه معلوم است، ما در مورد مسئله ارمن بر این اعتقادیم که به‌توافق بعمل آمده بین برلین و سن پتربورگ پایبند باشیم. به‌همین علت ما در ابتدا با کابینه آلمان تماس خواهیم گرفت».[۶۹]

روسیه در آغاز آوریل نیز یک نامزد حاکم کل یعنی سرگرد **هوف**[۷۰] نروژی را پیشنهاد کرد. آلمان کلاً با این پیشنهاد موافق بود.[۷۱] ۷ آوریل نمایندگان دولت‌های بزرگ فهرست نامزدهای پیشنهادی خود را به‌ترکها تسلیم کردند.[۷۲]

۱۵ آوریل وزیر اعظم به‌نمایندگان دول بزرگ اطلاع داد که از میان نامزدهای پیشنهادی وستننک هلندی و **هوف** نروژی را انتخاب کرده است[۷۳]. ترکیه پیشنهاد کرد وستننک و **هوف** عازم استامبول شوند[۷۴]. وستننک پس از ورود به‌استامبول روز ۶ ماه مه ۱۹۱۴ به‌دیدار **گیرس** سفیر روسیه رفت. شخص اخیر اظهار داشت که مایل نیست ناظران کل انتخاب شده در سیاست دخالت کنند. تا زمانی

---

۶۶) همانجا، ج ۶، ص ۴۳۵۳.

۶۷) همانجا، ج ۶، ص ۴۳۵۴.

۶۸) همانجا، ج ۶، ص ۴۳۵۹.

۶۹) همانجا، ج ۶، ص ۴۳۶۰.

۷۰) "Die Tagebücher von Westenenk", Institut für Armenische Fragen, München, 1986, S. 16.

۷۱) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4365.

۷۲) همانجا، ج ۶، ص ۴۳۶۷.

۷۳) همانجا.

۷۴) **"Die Tagebücher von Westenenk", S. 42.**

که ترکیه طرفدار صلح است، روسیه ارمنستان را اشغال نخواهد داد. روسیه خواستار صلح و آرامش در مرزها و ولایات همجوار خود است.[۷۵]

ترکها هنگام امضاء قراردادهای ناظران عالی نشان دادند که چه تصوری از نقش آنان دارند[۷۶]. در این قراردادها هیچ مطلبی درباره اختیارات آنان وجود نداشت بعلاوه ترکها مایل نبودند که مدیران غیر نظامی تعیین شده از سوی ترکیه برای ارمنستان تحت نظر ناظران عالی باشند[۷۷].

البته، این امر نفوذ ناظران عالی را شدیداً تضعیف می‌کرد. لیکن آقایان وستننک و هوف تاکید داشتند که اجرای طرحهای اصلاحات اجتناب ناپذیر است و در نهایت نظر آنها غالب شد. قراردادها روز ۲۴ ماه مه به‌امضاء رسید[۷۸] و ناظران عالی روز ۲۵ ماه مه برای تدارک لازم به‌اروپا بازگشتند. وقتی که وستننک، روز ۲ ماه ژوئیه با خانواده‌اش وارد استامبول شد، متوجه گردید که همکارش هوف کلاً تغییر کرده است. وستننک در خاطرات خود چنین نوشت: «برایم مشخص شد که هوف کلاً با ترکیه هم رای بود و ترکها هرطور که می‌خواستند از او استفاده می‌کردند»[۷۹]. هنگام تقسیم سرزمینهای ارمنی میان دو ناظر عالی، وانگنهایم با طلعت پاشا به‌توافق رسید که بخش شمالی یعنی ارزروم، ترابوزان و سیواس تحت‌نظر هوف قرار گیرد. وانگنهایم بدینوسیله می‌خواست بخش شمالی را تحت نفوذ آلمان درآورد. اما وقتی که این بخش به‌وستننگ داده شد، باعث تعجب هرچه بیشتر هوف گردید[۸۰].

دو بخش ارمنی بصورت زیر به‌دو ناظر عالی تحویل شد:

۱ـ ارزروم، ترابوزان و سیواس به‌وستننک تحویل گردید.

---

۷۵) همانجا ۳۲f.

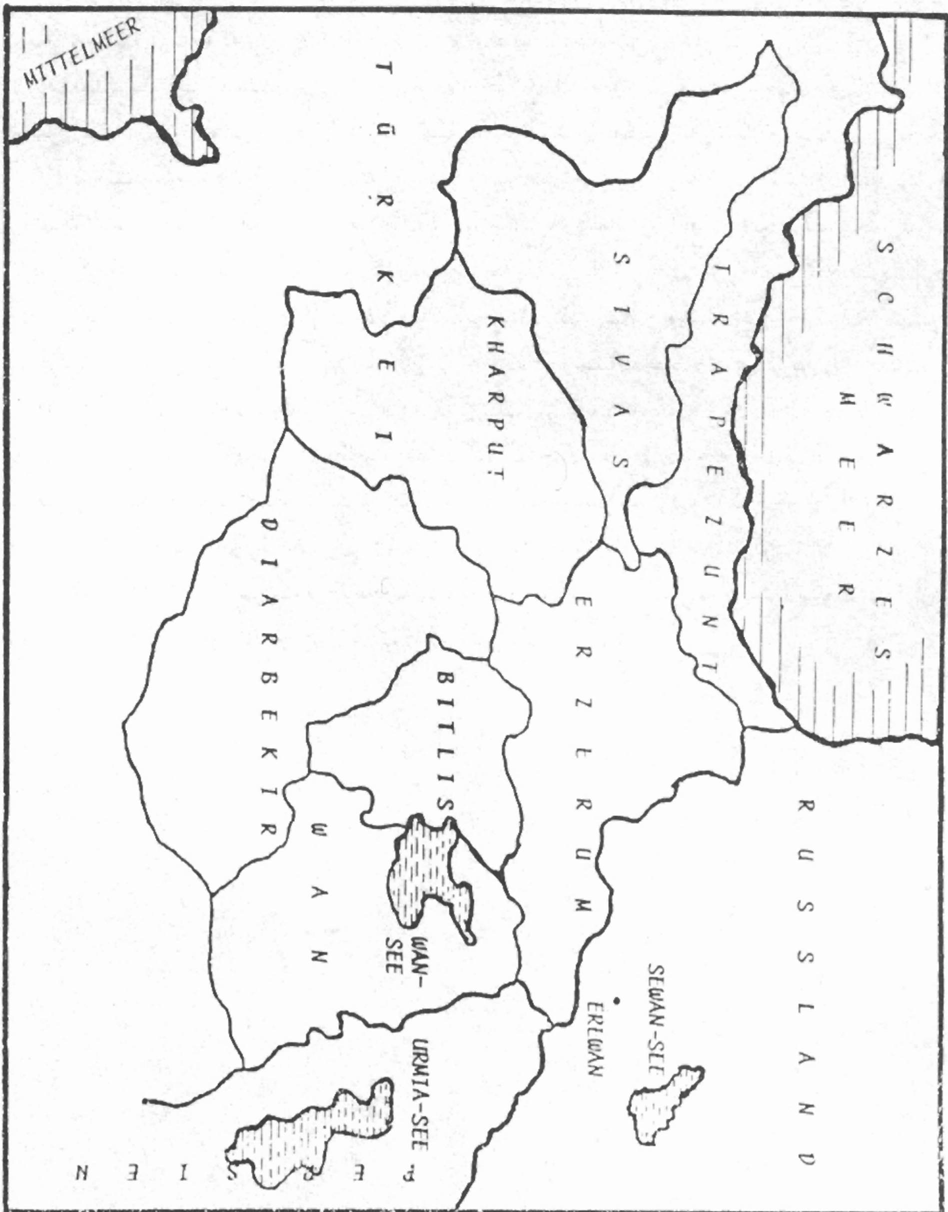
۷۶) همانجا.

۷۷) "Die Tagebücher von Westenenk", S. 69ff.

۷۸) همانجا.

۷۹) همانجا.

۸۰) همانجا ۳۲f.



MITTELMEER
SCHWARZES MEER
TRAPEZUNT
SIVAS
KHARPUT
TÜRKEI
DIARBEKIR
ERZERUM
BITLIS
WAN
WAN-SEE
URMIA-SEE
PERSIEN
RUSSLAND
SEWAN-SEE
ERIWAN

۲ـ وان، خاربرد، بیتلیس، دیاربکر به**هوف** واگذار شد.[۸۱]

آغاز ماه اوت آتش جنگ جهانی اول شعله‌ور شد. این امر به‌ترکها امیدواری داد تا با پیوستن به‌اتحاد مثلث هرگونه که خود صلاح می‌دانستند مسئله مردم ارمنی را حل کنند.

طلعت ۸ سپتامبر، **وستننک** را پذیرفت و به‌او اطلاع داد که اوضاع حاکم برجهان دولت ترکیه را مجبور کرده است تا حقوق ناظران عالی را نصف کند. **وستننک** مهلت اندیشه خواست. او بی‌درنگ درباره پیشنهاد **طلعت** با سفیر هلند مشورت کرد و شخص اخیر توصیه کرد این پیشنهاد را نپذیرد.[۸۲] **وستننک** ۹ سپتامبر با سفیر روسیه ملاقات کرد و پیشنهاد **طلعت** را با او در میان گذاشت. **گیرس** توصیه کرد آن را بپذیرد. وی گفت که اگر **وستننک** استعفا می‌داد این عمل او به‌معنی لغو قرارداد بود. این امر باعث می‌شد که ترکها از قرارداد **وستننک** صرف نظر کنند و مسئله اصلاحات کلاً منتفی می‌گردید و مجبور می‌شدند تمام کارها را از نو آغاز کنند. **وستننک** استدلالهای **گیرس** را پذیرفت.[۸۳]

وستننک دهم سپتامبر به**طلعت** اطلاع داد که پیشنهادش را می‌پذیرد. در عین حال اجازه خواست با خانواده‌اش به‌هلند بازگردد، زیرا **طلعت** به‌علت شرایط حاکم بر جهان انجام وظایف ناظران عالی را به‌تعویق می‌انداخت. در صورت پدید آمدن شرایط مساعد دولت ترکیه باید بـه‌او اطـلاع مـی‌داد. **وستننک** با دریافت توافق **طلعت**، روز ۱۴ سپتامبر همراه خانواده‌اش عازم هلند گردید.[۸۴]

هنگامی که ترکیه با شرکت در اتحاد مثلث، وارد جنگ شد و از پذیرش کاپیتولاسیون سرباز زد، دیگر سخن گفتن درباره تحقق اصلاحات کاری بیهوده بود.

---

۸۱) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4370.

۸۲) "Die Tagebücher von Westenenk", S. 69ff.

۸۳) همانجا.

۸۴) همانجا، ص ۷۳.

۴ـ جنگ جهانی اول

پیوستن ایتالیا به‌آلمان تعادل اروپا را مختل نمود. آن سه جنگی که **سرادواردگری** درباره آن‌ها گفته است «اینها جنگهایی بودند که به‌اروپا اعلام شده بودند» یعنی جنگ آلمان ـ دانمارک در سال ۱۸۶۴، جنگ آلمان ـ اطریش در سال ۱۸۶۶ و جنگ آلمان ـ فرانسه در سال ۱۸۷۰، باعث شدند که آلمان به‌یک دولت بزرگ تبدیل شود.[1] این امر نیز افزون گردید که مسئله شرق که از سده ۱۸ به‌بعد لاینحل مانده بود باعث تشتت آرا و مخالفتهای شدید در اروپا شده بود. مسئله قومیت‌ها و شیوه اندیشه نژاد پرستانه تا آسیای صغیر رسوخ کرده بود. جنگ روسیه و ترکیه که یک نبرد آزادیبخش برای ملل اسلاو بود، با کنگره برلین به‌پایان رسید. **بیسمارک** از عدم اعتمادی که میان روسیه و انگلیس خود پدید آورده بود استفاده نموده در میان آن دو جایی برای خود مهیا کرد.[2] از دیگر سو، بیسمارک با استفاده از فرصت بجای **ساروا** برای باز کردن مسیر اطریش به‌سوی شرق، بوسنی و هرزگوین را به‌تابعیت اطریش ـ مجارستان درآورد. متعاقب آن، اطریش ـ مجارستان اجباراً باید با منافع روسیه در شبه جزیره بالکان برخورد می‌کرد. بعلت انقلاب ترکان جوان در ۱۹۰۸ و الحاق قهرآمیز بوسنی ـ هرزگوین توسط اطریش ـ مجارستان، اوضاع به‌شدت رو به‌وخامت نهاد. روسیه اعتراض کرد اما مجبور شد بعد از اتمام حجت ۱۹۰۹ اغماض کند.[3] بدین سان آلمان به‌آنجا رسید که بوسنی و هرزگوین نهایتاً به‌اطریش ـ مجارستان ملحق شدند. نتیجه این تحولات چنین بود که جنبش عمومی ملل اسلاو برعلیه حرکت آلمان به‌سوی شرق پدید آمد.

در عین حال، اولین تلاشهای آلمانیان در شرق دور و اقیانوس آرام که متعاقب آنها آلمان در اواخر

---

۱) Jacques Bainville, "Frankerichs Kriegsziel", Hamburg, 1940.

۲) همانجا، ۱۵۷.

۳) همانجا ۱۶۳.

سده ۱۹ برخی از جزایر **ساموآ** را به‌چنگ آورد و در صدد استقرار در **فیلیپین** برآمد، باعث گردید که با منافع ایالات متحد آمریکا، روسیه و انگلیس در تضاد قرار گیرد. سیاست توسعه طلبی آلمانی‌ها در شرق باعث نگرانی شدید روسها و انگلیسی‌ها شد. **ویلهلم دوم** در جریان سفر خود به‌دمشق در سال ۱۸۹۸ اعلام کرده بود که حامی ۳۰۰ میلیون مسلمان است. روسیه و انگلیس که اتباع مسلمان زیادی داشتند این عمل را اعلان جنگ تلقی نمودند. وقتی که در سال ۱۸۹۹ آلمان امتیاز احداث راه‌آهن بغداد را از ترکیه دریافت کرد، عدم اعتماد روسیه و فرانسه را بیشتر برانگیخت. وقتی که آلمانی‌ها مراکز تجاری، یمن، عدن و سواحل جنوبی ایران را در مسیر دریائی هند تسخیر کردند، اوضاع به‌شدت وخیم‌تر شد. آلمان شروع به‌دریافت امتیازهای حفر چاه نفت و عملیات آبیاری در بین‌النهرین نمود و این کار به‌معنی نفوذ در قلمرو منافع انگلیسیان بود. هنگامی که آلمانی‌ها اقدام به‌بازسازی ارتش ترکیه بوسیله ژنرال **گولتس** نمودند، اوضاع خطرناک‌تر شد.[۴]

ترکیه مقتدر می‌توانست به‌امنیت مستعمرات انگلیس در مصر و هند لطمه وارد کند بعلاوه، جنبش‌های ملی در این کشورها را تقویت نماید. ارتباط مصر و هند در مخاطره قرار می‌گرفت. زیرا انگلیس تصمیم داشت این ارتباط را با تصرف عربستان و خلیج فارس ایجاد کند. در صورت وجود ترکیه مقتدر، روسیه نمی‌توانست به‌سیاست دیرینه خود مبنی بر دسترسی به‌کشورهای بالکان و داردانل و تصرف ارمنستان ترکیه تحقق بخشد.

فرانسه نیز در اثر احداث خط آهن بغداد توسط آلمان متحمل ضرر می‌شد زیرا این کشور نیز همانند انگلیسیان برای فعالیت آزادانه در سوریه مجوز اخذ کرده بود. بعلاوه فرانسویان سرمایه‌گذاری‌های زیادی در ترکیه انجام داده بودند.

ژوزف پومیانکوسکی وابسته نظامی اطریش ـ مجارستان در استامبول در خاطرات خود راجع به‌سیاست آلمان در ترکیه پیش از جنگ جهانی اول چنین نوشته است:

«اهداف نهایی آلمان در ترکیه و شرق نزدیک تا وقوع جنگ جهانی اول تا حدی برایم همچون معما بود. هرآنچه راکه می‌دیدم و می‌شنیدم، بر این امر دلالت می‌کرد که آلمانی‌ها گرچه مسلماً در اقرار به‌آن هشیار بودند اما در صدد بودند بتدریج همه قلمرو ترکیه را توسط قراردادهای سیاسی یا تحت‌الحمایه قراردادن تصاحب کنند بعلاوه یک هدف دیگر نیز برای رسیدن به‌اعماق آسیا و شاید هم هندوستان در سر می‌پروراندند».[۵]

گسترش و توسعه نیروی دریایی آلمان نیزبه‌آن اضافه شد. **گوپر** وابسته نیروی دریایی آلمان، ۱۴ مارس ۱۹۰۷ از لندن گزارش کرده بود:

«قدرت رو به‌گسترش و افزاینده نیروی دریایی آلمان بزرگترین مانع بر سر راه فعالیتهای سیاسی انگلیس بود. همین امر علت اصلی روابط نامساعد دو ملت است. دلایل دیگری که اغلب عنوان

---

۴) Fritz Fischer "Griff nach der Weltmach", Düsseldorf 1961. S. 28f.

۵) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch", S. 51.

می‌شود مانند رقابت تجاری، صنعتی و کشتیرانی، موضع‌گیری در جنگ انگلیس ـ بورا در درجه دوم قرار دارند». [۶]

فرانسه، روسیه و انگلیس به‌منظور مقابله با خطر رو به‌تزاید حکومت آلمان، با هم متحد شدند. آلمان تلاش بیشتری می‌کرد تا برتری نظامی بدست آورد. کشورهای اتحاد مثلث نیز مجبور بودند همان عمل را انجام دهند. رقابت تسلیحاتی نمی‌توانست تا ابد ادامه یابد و نمی‌توانست غیر از بروز جنگ، خاتمه دیگری داشته باشد.

پس از آن وقایعی روی داد که در هر لحظه می‌توانست باعث بروز جنگ جهانی شود. در سال ۱۹۱۱ در مورد تریپولی بین ایتالیا و ترکیه جنگ شروع شد و به‌شکست ترکها انجامید. دولتهای بالکان که از شکست ترکیه خشنود بودند برعلیه ترکیه قیام کردند. آنها در جنگ‌های خونین ۱۹۱۳ تقریباً ترکها را از اروپا بیرون کردند. بلافاصله پس از آن، فاتحان جنگ به‌نبرد با یکدیگر پرداختند، یونان، صربستان و رومانی در برابر بلغارستان، با ورود اطریش ـ مجارستان به‌این جنگ و متوقف نمودن فتوحات صربستان، تشنج در روابط روسیه و اطریش ـ مجارستان قاطعانه شدت گرفت و روند تجهیز تسلیحاتی در همه جا بالا گرفت. صنایع نظامی از رونق فراوانی برخوردار شد زیرا بازارهای مناسبی برای آنها پدید آمده بود.

اینک، صاحبان صنایع و ژنرالها دست در دست هم کار می‌کردند. کارل لیبکنخت نماینده سوسیال دموکرات دررایشتاک در سال ۱۹۱۳ «یک سند بسیار مهم در مورد بزرگترین کارخانه نظامی جهان ارائه کرد که به‌مقامات وزارت جنگ رشوه داده بود، نیز مدارک فوق سرّی دولتی را فاش ساخت که بطرق محرمانه در صندوق ضد حریق متعلق به‌یکی از معاونان، درباره یک نشریه بزرگ مصور لایپزیک که با اتحاد با اعضاء ستاد مشترک ارتش و صاحبان صنایع نظامی، ضمیمه ویژه‌ای چاپ می‌کرد نگهداری می‌شد و باید در آن طرح برنامه‌های نظامی جدید تبلیغ می‌شد، درباره مدیر یک کارخانه نظامی که مطالبی در مورد حملات بسیار تند به‌فرانسویان به‌روزنامه پان ـ آلمانی «Die Post» داده بود و سپس با انتشار این اعلان جنگ در جراید آلمان، نظر عمومی جامعه فرانسه را شدیداً تحریک کرده بود و همین مقاله تحریک‌آمیز را با روشهای ماکیاولیستی در جرائد فرانسه استفاده کرده بود». [۷]

بروز جنگ جهانی اجتناب‌ناپذیر شده بود. ۱۹ فوریه ۱۹۱۳، ویلهلم دوم به‌سفیر اطریش در برلین گفته بود که خود همچون گذشته معتقد است که دیر یا زود در اروپا آتش جنگ شعله‌ور خواهد شد و نهایتاً آلمانی‌ها و اسلاوها به‌مبارزه خواهند پرداخت. تدارک و آمادگی برای این امر وظیفه تمام کشورهایی است که پرچمدار فرهنگ معنوی آلمان هستند. لیکن آغاز کننده جنگ باید اسلاوها باشند. آن که این جنگ را پیش‌بینی می‌کرد، باید می‌دانست که به‌همین علت اتحاد همه نیروها و

---

۶) Lutz, "Lord Gray", S. 133

۷) Tylor "Der Untergang", S. 178.

استفاده از همه امکانات اجتناب‌ناپذیر بود، لیکن برای این کار قبل از هر چیزی لازم بود که ملت‌ها روند تاریخ جهانی را درک نمایند»[۸].

جریانات خونبار **سارایوو** در چنین محیط متشنجی روی داد. ۲۶ ماه ژوئن ۱۹۱۴، ملی‌گرایان صرب، **فرانتس فردیناند** ولیعهد اطریش ـ مجارستان را به‌قتل رساندند. **فریتس فیشر** تاریخ‌نگار درباره این رویداد چنین می‌نویسد:

«از یک سو سوگ و ماتم بی‌آلایش حاکم بود و از دیگر سو برای ژرف‌اندیشان آشکار بود که محافل متعدد در اطریش ـ مجارستان مرگ نماینده امپریالیسم و فدرالیسم را با شادمانی استقبال کردند و این امر باید به‌نفع ملل اسلاو قلمداد می‌شد. آلمانی‌ها و مجارها معتقد بودند که **فرانتس فردیناند** مانع موقعیت و چیرگی آنان بود. **قیصر فرانتس ژوزف** ولیعهد را بخاطر ازدواج غیر اشرافی‌اش نبخشیده بود. گروه سومی هم وجود داشت که از قتل ولیعهد شادمان بود. این گروه در صدد بود تا از این فرصت استفاده کرده با توسل به‌جنگ به‌یاری آلمانی‌ها یک بار برای همیشه با صربستان تصفیه حساب کند. نماینده اصلی این گروه **بارون کنراد فون هوتسندورف** رئیس کل ستاد اطریش ـ مجارستان بود»[۹].

قتل **فرانتس فردنیاند**، چنانکه ژنرال **اشتورک** فرستاده اطریش ـ مجارستان به‌ستاد کل آلمان می‌نویسد، آغازی بر فروپاشی اطریش ـ مجارستان بشمار می‌رفت.

«همه ما بوضوح می‌دیدیم که در اینجا با عمد شیطانی همزمان به‌حکومت استبدادی و سلسله حاکم ضربه وارد شده و در هر دو مورد نیز ضربه به‌هدف اصابت کرده بود. لیکن مفهوم اصلی این قتل را یعنی این امر که این واقعه تنها آغازکار و صفحه اول برنامه‌های مخرب برعلیه ما بود، ما بعداً متوجه شدیم»[۱۰].

آنها بسیار درست درک کرده بودند که برای نابود ساختن اطریش ـ مجارستان لازم بود آن عضوی از خاندان امپراطوری را از سر راه بردارند که باعث ترس و هراس شده بود و بعنوان اولین نامزد جانشین **قیصر** بر سر راه آنها قرار داشت و شخصی ملی‌گرا و کسی بود که برای نجات امپراتوری برنامه‌های دوراندیشانه داشت و نیرویی جوان محسوب می‌شد و پر از توان و انرژی لازم جهت اجرای این برنامه بود»[۱۱].

نقش محرکان در یکی از مقاله‌های روزنامه «Reichspost» مورخ ۲۸ ماه مه ۱۹۱۵ موکداً بیان شده است:

---

۸) Fischer "Griff", S. 41.

۹) همانجا، ۶۰.

۱۰) Joseph Graf Stürghk, "Im Deutschen Großen Hauptquartier", Leipzig. 1921, S. 153.

۱۱) Joseph Graf Stürghk, "Politische und militärische Erinnerungen", Leipzig, 1922, S. 70.

«حتی قبل از جنگ جهانی روزنامه «Revue International de Societes» مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۴ یادآور می‌شد که اطلاعیه یک نفر عضو فراماسونری را در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۲ مبنی بر تصمیم قتل ولیعهد **فرانتس فردیناند** بچاپ رسانده بود».

خود **فرانتس فردیناند** از این امر آگاه بود. یک سال پیش از قتل، او برای **چرنی** وزیر امور خارجه آینده اطریش ـ مجارستان تعریف کرده بود که فراماسون‌ها در مورد قتلش تصمیم گرفته‌اند.[۱۲] قتل ولیعهد اطریش در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ بهانه و فرصت مناسبی برای شروع جنگ برای بسیاری از افراد محسوب می‌شد. ۲۰ ژوئن ۱۹۱۴ **یووانویچ** سفیر صربستان از وین به‌بلگراد چنین نوشت:

«بعلت جابجایی اجساد ولیعهد و همسرش، من دیروز پرچم جلوی منزلم را پائین کشیدم. دربان، مباشران، سرپرست منزل و خود صاحب‌خانه اعتراض کردند و درخواست می‌کردند پرچم را بردارم. توضیحات من سودی نداشت، پاسبان خبر کردند، و او بخاطر پایان دادن به‌این جنجال خواهش کرد پرچم برداشته شود. لیکن پرچم ماند و به‌همین علت نیز امشب تظاهرات پر سر و صدایی روی داد. پلیس دست به‌اقدامات جدی زد و تظاهر کنندگان خسارتی به‌بار نیاوردند. روزنامه‌های امروز، بویژه دموکرات‌های مسیحی، مقاله‌یی تحت عنوان «تحریکات سفیر صربستان» بچاپ رساندند که در آنها مطالب خلاف واقع عنوان شده است. تظاهر کنندگان توسط سردبیر روزنامه کاتولیک «Reichspost» **دکتر فوندر، هرمنگیلد واگنر** و **لئوپولد ماندل** تحریک شده بودند اینها در مطبوعات اطریش و آلمان بعنوان مهمترین محرکان برعلیه صربها و صربستان معروف هستند.»[۱۳]

وقتی که تمایلات حمله به‌صربستان آشکارا در اطریش ـ مجارستان با صدای بلند طنین‌انداز شد، وزارت‌امور خارجه در روزچهارم ژوئیه توافقنامه غیررسمی آلمان را مبنی بر کمک به‌اطریش ـ مجارستان در هر اقدام امپراتوری دانوب برعلیه صربستان در وین دریافت نمود.« اطریش ـ مجارستان ضربه خود را هرچه زودتر وارد می‌کرد بهتر بود.»[۱۴] چه در آلمان و چه در اطریش ـ مجارستان، این نظر حاکم بود که روسیه آمادگی لازم برای دخالت در جنگ را نداشت. بویژه صاحبان صنایع آلمان که مشغول تدارکات جنگ بودند. بر این امر تکیه داشتند.

بیه سفیر بلژیک در برلین چنین می‌نویسد: «**کروپ** اطمینان می‌دهد که توپخانه روسیه آمادگی ندارد ولی آلمانی‌ها هرگز در وضعیتی بهتر نبوده‌اند»[۱۵].

هشتم ژوئیه، **چرشکی** سفیر آلمان در وین به‌دستور قیصر از **برختولد** دیدن کرد تا یک بار دیگر قاطعانه اعلام کند که برلین منتظر اقدامات اطریش ـ مجارستان برعلیه صربستان است و اگر این

---

۱۲) Ottokar Graf Czernin, "Im Weltkrieg", Berlin, 1919, S. 58.

۱۳) Wien, HHSA PA 1969, Wien, 10. Juli 1914, Nr. 11.

۱۴) Fritz Fischer, "Griff", S. 62.

۱۵) همانجا، ۷۰.

فرصت برای وارد آوردن ضربه از دست برود، این امر برای برلین قابل درک نخواهد بود.[۱۶] ارزیابی نادرست ناتوانی نظامی دشمن و تمایل جنگ ناشی از آن از طرف ژنرال **شتورک** نیز تائید می‌شود:

«هرکه چون من این فرصت را داشته است تاکمی پیش از شروع عملیات با **کنراد** و سپس **مولتکه** صحبت کند، از توجه او غافل نمی‌شد که چقدر نظرات آنان در مورد دورنمای جنگ برعلیه روسها متفاوت بوده‌است. « ببین که آلمانی‌ها بیش از مدت معقول ما را در شرایط دشوار باقی نگذارند» اینها سخنان **تودیع کنراد** در زمانی بود که مرا راهی آلمان می‌کرد. همه چیز غیر از احساس و امید پیروزی در آن نهفته بود. »او هنگامی که ما در صفوف گروه تشریفات **قیصر** از برلین عازم جبهه غرب بودیم **مولتکه** در برابر او چنین گفت. «چون ارتش خوبی دارید، روسها را در هم می‌شکنید.» ارتش اگر **مولتکه** روسها را خوب ارزیابی می‌کرد حتی در مورد بهترین نظریات ارائه شده راجع به‌ارتش ما، امید زیادی در خود نمی‌پروراند، و یا حتی در مورد قابلیت دفاعی ما ارزیابی درستی می‌داشت».[۱۷]

آلمانی‌ها از اطریش ـ مجارستان درخواست می‌کردند که اولتیماتوم تندی به‌صربستان ارائه دهد. تک تک نکات اولتیماتوم را آلمان با **برختولد** مورد بررسی قرار داد. ۱۲ ژوئیه دولت آلمان از متن اولتیماتوم و زمان تسلیم آن اطلاع داشت.[۱۸]

۲۳ ژوئیه، دولت اطریش به‌صربستان اتمام حجت کرد. شاهزاده **تیسا**نخست‌وزیر مجار به‌نمایندگان مطبوعات چنین اعلام کرد: «این یک اقدام دیپلماتیک است که نه باعث یک رشته عملیات جدید می‌شود و نه باعث تبادل نظر خواهد گردید».[۱۹]

روزنامه «Nepszara» ارگان مرکزی سوسیال دموکراتهای مجارستان چنین می‌نویسد:

«این اتمام حجت به‌این علت ارائه نشده است که صربستان شرایط را بپذیرد بلکه برای این است که آنها را رد کند و فرصت مناسبی برای نابودی پدید آورد».[۲۰]

در عین حال محرکان مشغول مسئله دیگری بودند، چه باید کرد تا صربستان اتمام حجت را بپذیرد؟ سفیر آلمان به‌برلین چنین گزارش کرده است:

«شاهزاده **برختولد** عمدتاً به‌این علت نگران است که اگر صربها واقعاً تمام شرایط او را بپذیرند، این امر اصلاً راه حل مورد نظر او نخواهد بود. او چنین می‌اندیشید که چه درخواستهای دیگری را مطرح کند که پذیرش آنها راکلاً غیر ممکن سازد»[۲۱].

درخواست تمدید مهلت اتمام حجت از سوی روسیه و انگلیس توسط اطریش ـ مجارستان و

---

۱۶) همانجا ۶۷.

۱۷) Strüghk, "Im Deutschen", S. 159.

۱۸) Fritz Fischer, Egmont Zechlin, "Erster Weltkrieg: Ursachen, Entstehung und Kriegsziele", Göttingen 0. S., S. 34.

۱۹) Paul Frölich, "10 Jahre Krieg und Bürgerkrieg", Berlin, 1924, Band l, S. 49.

۲۰) همانجا

۲۱) Tyior, "Der Untergang", Wien 1963, S. 245.

آلمان رد شد.

زمانی که صربستان تنها یک مورد از شرایط اتمام حجت را نپذیرفت، چنین تلقی شد که زمان مورد نظر فرا رسیده و ماشین‌های جنگی باید به‌حرکت درآیند. اکنون لازم بود که **قیصر فرانتس ژوزف** به‌صربستان اعلان جنگ دهد. ۲۷ ژوئیه اعلان جنگ اطریش به‌صربستان با امضاء **فرانتس ژوزف** به‌دست **برختولد** رسید. **برختولد** تلگراف کاذبی به‌باد **ایشل** فرستاده و در آن راجع به‌حمله صربها به‌یگان مرزبانی اطریش اطلاع داده بود.[۲۲]

می‌گویند که مستبد پرسیده بود: «چه؟. اکنون اینقدر خون ریخته شده است؟ در این صورت بدون شک جنگ اجتناب‌ناپذیر شده است»[۲۳].

۲۸ ژوئیه اطریش ـ مجارستان به‌صربستان اعلان جنگ داد. ۳۱ ژوئیه روسیه بسیج نظامی اعلام نمود. آلمان اول ماه اوت به‌روسیه و ۳ اوت به‌فرانسه اعلان جنگ داد. ۴ اوت آلمان‌ها وارد بلژیک شدند. همان روز انگلیس به‌آلمان اعلان جنگ داد و بدین‌سان کشتار بزرگ جنگ جهانی اول آغاز شد.

درباره عوامل و انگیزه‌های جنگ جهانی اول مطالب بسیاری نوشته شده است. نظر **پالاویچینی** سفیر اطریش ـ مجارستان در استامبول مهم بودکه یکی از بهترین آگاهان سیاست خارجی اطریش ـ مجارستان محسوب می‌شد. وابسته نظامی اطریش ـ مجارستان در استامبول در خاطراتش چنین می‌نویسد:

«نظر آقای سفیر در مورد آغاز آن رویدادهای سرنوشت‌ساز حائز اهمیت بود زیرا استبداد را نهایتاً مجبور کرد با صربستان برخورد نظامی کند. مطابق نظر **پالاویچینی** الحاق قهرآمیز بوسنی و هرزگوین به‌اطریش ـ مجارستان از سوی شاهزاده **اهرنتال** اشتباه اصلی سیاست اطریش ـ مجارستان، آغاز تمام مصائب و بدبختی‌ها بود. بنظر سفیر این اقدام کاملاً بیهوده در قبال تمامیت ارضی ترکیه اولین حمله محسوب می‌شد و اولین پیامد آن، حمله ایتالیا به‌تریپولی و جنگ ترکیه و ایتالیا بود و پیامد دیگر را باید جنگ بالکان دانست. شاهزاده **اهرنتال** به‌این وسیله تجزیه ترکیه را گوشزد نموده بود و امپراتوری را از هم‌پیمانی امیدوارکننده محروم نمود غیر از آن رومانی یعنی هم‌پیمان مهم دوم را نیز بیگانه کرده بود. من با این نظر **پالاویچینی** کاملاً موافق بودم لیکن معتقد بودم که البته خود سفیر نیز پذیرفت که الحاق قهرآمیز بوسنی و هرزگوین بدون شک اشتباه بزرگی محسوب می‌شد ، لیکن اشتباه غیر قابل درک و بزرگتر سیاست اطریش ـ مجارستان، انفعال امپراتوری در سال ۱۹۱۲ در جریان جنگ دولتهای بالکان برعلیه ترکیه بود».[۲۴]

این نظر **پاول روهرباخ** دانشمند آلمانی نیز قابل توجه است که در کتاب او تحت عنوان «جنگ و

---

۲۲) همانجا.

۲۳) Emil Seeliger, "Hotel Sacher", Berlin, 1939, S. 191.

۲۴) Joseph Pominkowski, "Der Zusammenbruch", S. 43.

سیاست آلمان» به‌رشته تحریر درآمده است:

«جنگ را به‌ماتحمیل کردند، اما ما باید خوشوقت باشیم که فرانتس **فردیناند** بقتل رسید، و آتش خیانت و توطئه ضد المانی در اروپا زودتر از زمان زبانه کشید. دو سال بعد، جنگ برای ما سخت‌تر می‌شد و قربانیان بیشتری از ما می‌طلبید و احتمالاً حل آن قابل شک و تردید می‌بود»[۲۵].

دلیل آن این است که کمی پس از ترور در **سارایوو**، آلمان از تضاد و بحران محلی اطریش ـ مجارستان استفاده نموده سعی کرد از خطر خارجی بوسیله جنگ پیشگیری کند.[۲۶]

هنگامی که اطلاعیه‌های مربوط به‌جنگ روی دیوارهای وین چسبانیده شدند، شهر در تب میهن‌پرستانه می‌سوخت.

یک شاهد آمریکایی چنین نوشته است: «... تمام شهر غرق شادی بود. افراد کاملاً ناآشنا یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند. کابوس تحقیرها و اهانت‌ها که سالها گریبانگیر همگان شده بود از میان رفته بود.»[۲۷]

خبر جنگ در برلین با شادی مورد استقبال قرار گرفت، و در اینجا انعکاس گسترده‌تری نسبت به‌جاهای دیگر پیدا کرد. **جیمز ا.جرارد** سفیر ایالات متحده آمریکا چنین نوشت: «نظر عمومی در آلمان این بود که سالهای تدارکات تسلیحاتی سرانجام باید ثمره می‌داد».[۲۸]

---

۲۵) Paul Rohrbach, "Der Krieg und die deutsche Politik", Dresden, 1914, S.III

۲۶) Fischer, Zechlin, "Erster Weltkrieg", S. 199.

۲۷) Taylor, "Der Untergang", S. 252-256.

۲۸) همانجا.

۵ـ جنگ جهانی اول و ارمنیان

ترکیه در سال ۱۹۱۴ در مسیر سقوط و انحطاط قدم بر می‌داشت. غیر از آن، متفقین در آغاز جنگ، برای حفظ بی‌طرفی آن، پیشنهادی کردند که به‌نوشته وینستون چرچیل «از نظر بریتانیا مناسب‌ترین بود».[1] فرانسه، روسیه و انگلیس تمامیت ارضی و صیانت تمام قلمرو ترکیه را تضمین می‌کردند.[2] لیکن مهمترین جنبه برنامه‌های عثمانیان رهایی از خطر روسیه به‌کمک آلمان بود. محرک اصلی این عقیده انور پاشا یک افسر جزء آموزش دیده در آلمان بود که «قلبش کلاً به‌ترکیه تعلق داشت».[3]

پیش از اعلان جنگ اطریش ـ مجارستان به‌صربستان، در استامبول مذاکرات مخفیانه میان آلمان، اطریش ـ مجارستان و ترکیه در جریان بود. حفظ موقعیت ترکیه در آغاز جنگ ضرورت داشت. در صورت وقوع جنگ طرح‌هایی برای ایجاد شورش در قفقاز در حال تدوین بود. **پالاویچینی** در ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۴ چنین گزارش می‌کرد:

«من امروز با انور مذاکره کردم، او گفت که ترکیه قادر است ظرف ۲۰ روز یک ارتش ۲۰۰ هزار نفری در اختیار قرار دهد و اما در یک ماه بعد نیز ۱۰۰ هزار نفر بسیج کند، او تفهیم کرد که اگر روسیه وارد جنگ شود، ترکیه قادر خواهد بود میان ساکنان مسلمان روسیه و آذربایجان بلوا و شورش بپا کند».[4]

---

۱) Winston S. Churchill, "Die Weltkrige 1911-1914", Zürich 1947, Band I. S. 405.

۲) همانجا

۳) همانجا ۴۰۷.

۴) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4388.

هنگامی که در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۴، ترکیه پیشنهاد انعقاد یک پیمان مخفی و دفاعی و تهاجمی به‌آلمان داد، آلمانیان بی‌درنگ آن را پذیرفتند و ۲ ماه اوت این پیمان به‌امضاء رسید.[5] لذا ترکیه دست به‌تدارکات جنگی زد.

زمانی که جنگ آغاز شد، ژنران **مولتکه** و ژنرال **کنراد** درخواست کردند که ترکیه برای جلوگیری از ورود نیروهای روسیه از قفقاز اقدامی انجام دهد.[6] **وانگنهایم** سفیر آلمان در استامبول و **پالاویچینی** روی دستورهای دریافتی کار می‌کردند. مذاکرات آلمانی‌ها و اطریشی‌ها با باب عالی در مورد اقدام مشترک برعلیه روسیه به‌ثمر نشست. دولت ترکان جوان ماموراتی به‌سرحدات کشور گسیل داشت تا برعلیه آنتانت تبلیغ کنند و ساکنان مسلمان را تحریک نمایند.[7]

اعلان جنگ مقدس که **قیصر ویلهلم** دوم در ۱۵ اوت ۱۹۱۴ از **انورپاشا** خواسته بود باعث نگرانی مسیحیان بویژه ارمنیان و یونانیان گردید.[8]

آنها، منافع مشترک آلمان و اطریش ـ مجارستان را در پس این اقدامات می‌دیدند. این امر باعث جو ضد آلمانی و ضد اطریشی در میان ساکنان مسیحی شد.[9] جنگ مقدس باعث ناراحتی سفرای ایالات متحده آمریکا و انگلیس نیز گردید. سفیر ایالات متحد آمریکا هنگام گفتگو با **وانگنهایم** در اواسط ماه اوت ۱۹۱۴، خطر کشتار مسیحیان ترکیه را گوشزد نمود و **وانگنهایم** چنین پاسخ داد: **«تا زمانی که انگلیس به‌داردانل و یا هر یک از شهرهای بندری ترکیه حمله نکند جای نگرانی نیست. لیکن در غیر اینصورت هیچ گونه تضمینی نمی‌توان داد».**[10] پاسخ **وانگنهایم** یک نوع تهدید بود: کشتار مسیحیان در صورت حمله به‌بنادر ترکیه. بعدها این تهدید **وانگنهایم** عملی شد. جنگ مقدس برای ارمنیان یک لشکرکشی نظامی برعلیه مسیحیان ترکیه بویژه برضد خود ارامنه بود. اگر سابقاً کمک دولتهای بزرگ اروپایی نبود آزار و تعقیب ارمنیان می‌توانست پیامدهای ویرانگر داشته باشد. اکنون تنها آلمان و اطریش ـ مجارستان می‌توانستند در این مورد کمک کنند زیرا خودشان هم‌پیمانان ترکیه بودند و خود آلمان از ترکیه درخواست کرد جنگ مقدس اعلام کند. آلمان تصمیم داشت روح انقلاب در جهان اسلام بدمد. بدین وسیله باید امپراتوری انگلیس در هندوستان و مصر و امپراتوری روسیه در قفقاز و آسیای میانه متزلزل می‌گردید. این ایده پان اسلامیسم را **ماکس فون اپنهایم** دانشمند و سیاستمدار آلمانی در سال ۱۸۹۸ پیشنهاد کرده بود. **ویلهلم دوم** که به‌این عقیده مسلح بود در سال ۱۸۹۸ در بغداد خود را حامی مسلمانان اعلام نمود. **اپنهایم** در سپتامبر ۱۹۱۴ طی

---

۵) Churchill, "Die Weltkrise", S. 409.

۶) Felix Guse, "Die Kaukasus-Front im Weltkrieg bis zum Frieden von Brest-Litowsk", Leipzig 1940, S. 34.

۷) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4418.

۸) Wolfdieter Bihl, "Die Kaukasus-politik der Mittelmächte", Wien, 1975, Band 1, S. 41.

۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..."

۱۰) همانجا، ج ۶، ص ۴۴۰۲.

یادداشتی مفصل، جنگ مقدس و تبلیغ پان اسلامیسم را موثرترین وسیله برای ایجاد انقلاب در جهان اسلام تلقی کرد.[۱۱] اما ترکان برای ایجاد شورش در قفقاز، ضمناً به‌ارمنیان نیاز داشتند. زمانی که حزب **داشناکسوتیون** در تابستان جلسه‌ای برای بررسی اوضاع اروپا در ارزروم برگزار نمود، ترکان جوان دو نفر از اعضاء کمیته یعنی **عمر ناجی** و **دکتر بهاءالدین شاکر** را بعنوان ناظر گسیل کردند. ترکان سعی داشتند، رهبران **داشناکسوتیون** را قانع سازند که هنگام ورود ترکیه در جنگ، آنان ارمنیان قفقاز را به‌شورش ترغیب کنند. لازم به‌یادآوری است که حزب **داشناکسوتیون** تنها سازمان ارمنی در ترکیه برای رهبری ارمنیان بود. بسیاری از رهبران آنان از اعضاء حزب «**اتحاد و ترقی**» ترکان جوان بودند و چند تن از آنان دوستان صمیمی رهبران ترکان جوان بشمار می‌رفتند. **داشناک‌ها** پیشنهاد ترکان جوان را رد کردند زیرا نمی‌خواستند هم‌میهنان خود را در قفقاز به‌مخاطره بیندازند.[۱۲]

در کنگره ارزروم یک صدا تصمیم گرفته شد که در صورت وقوع جنگ، ارمنیان ترکیه بعنوان اتباع وفادار از حاکمیت ترکیه در قبال دشمنان حمایت کنند.[۱۳]

ارمنیان پس از رد خواسته‌های ترکان جوان در ترس و هراس بودند، بویژه، وقتی که از سوی مقامات محلی ولایت حمله‌هایی صورت گرفت. آنها معتقد بودند که دولت ترکیه به آنان اطمینان ندارد و شاید آنان را مجازات نماید.[۱۴]

پروفسور آکنونی که یکی از رهبران **داشناکسوتیون** و دوست شخصی و صمیمی **طلعت بیگ** بود، برای آرامش دادن به‌ارمنیان، با وی دیدن کرد و اوضاع ارمنیان در ولایات را مورد بررسی قرار داد. **طلعت** به‌او اطمینان خاطر داده و طی تلگرافی به‌ارزروم دستور می‌دهد تا با ارمنیان بویژه با هم‌پیمانان به‌خوبی رفتار شود.[۱۵]

سپس، در شماره ۲۹ سپتامبر «**آزادامارت**» ارگان حزب **داشناکسوتیون**، مقاله‌ای تسکین‌بخش بچاپ می‌رسد که در آن اظهار می‌گردد که دولت هیچ دلیلی برای عدم اطمینان به‌ارمنیان در اختیار ندارد، بلکه برعکس، باید آنان را وفادار بشناسد، زیرا ارمنیان حاضرند تا دین خود را بعنوان اتباع عثمانی برای دفاع از میهن ادا نمایند.

این روزنامه در مورد حملات مقامات محلی می‌نویسد که این وقایع از مرکز سرچشمه نمی‌گیرند و بنظر می‌رسد که علت آن گزارش‌های تهمت‌آمیز خبرنگاران باشد.[۱۶]

زمانی که جنگ روسیه و ترکیه اجتناب‌ناپذیر شد، دفتر مرکزی حزب **داشناکسوتیون** مجبور شد رویدادهای آتی را برای ملت ارمن توضیح دهد، دهم ماه اکتبر، اعلامیه‌ای با مضمون زیر در ارگان حزب بچاپ رسید:

---

۱۱) Fischer, "Griff", S. 143.

۱۲) Lepsius, "Der Todesgang", S. 177.

۱۳) همانجا ۱۷۸.

۱۴) همانجا ۱۸۳.

۱۵) همانجا.

۱۶) همانجا ۱۸۳f.

«کنگره هشتم به‌موقع آغاز به کارکرد و به کار خود پایان داد. انجام تصمیمات به‌عهده سازمان‌های محلی گذارده شده است، و توجه آنان به‌جدیت امر که پیامد جنگ است، جلب شده است. اکنون بیش از همیشه بسیج کلیه نیروها و حفظ مردم از بدبختی ضرورت دارد. باید از ایجاد حادثه و وقوع سوء تفاهم سیاسی میان اقشار مختلف مردم اجتناب نمود».[۱۷]

گرچه مطابق توافقنامه دوم اوت ۱۹۱۴، ترکیه و آلمان، ترکها موظف بودند هنگام وقوع جنگ میان آلمان و روسیه فعال شوند، لیکن آنان مردد بودند. علت آن این بود که بسیاری از وزرای ترک، پیش از همه **سعید حلیم پاشا** وزیر اعظم، با ورود ترکیه به‌جنگ مخالف بودند.[۱۸]

اطریش ـ مجارستان و آلمان در اوایل سپتامبر ترکیه را به‌شروع هرچه زودتر جنگ با روسیه ترغیب می‌کردند. آنان استفاده از نیروی دریایی مستقر در دریای سیاه را بهترین وسیله می‌دانستند.[۱۹] از آنجا که دولت ترکیه کماکان مردد بود، **وانگنهایم** تهدید می‌کرد که کشتی‌های آلمانی **«گیوبن»** و **«برسلائو»** که ترکیه خریداری کرده بود، با پرچم آلمان به‌دریای سیاه ارسال خواهند شد.[۲۰] آلمان همچنین تصمیم داشت با توسل به‌رشوه کابینه ترکیه را تصرف کند. **پالاویچینی** در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۴ اینگونه گزارش داد:

«از جانب آلمانی‌ها مطلع شدم که امروز عصر میان **انورپاشا**، **طلعت بیگ** و **جمال بیگ** جلسه مخفیانه‌ای برگزار می‌شود که در آن به‌جمال که تاکنون موضع‌گیری او مشخص نیست اجبار خواهد شد که جواب دهد آیا به‌حزب **انورپاشا** ملحق خواهد شد؟ همچنین آگاه شدم که مسئله پول در اینجا نقش بزرگی ایفا می‌کند. دولت آلمان به‌**انورپاشا** در صورت حمله دشمن قول ۱۰۰ میلیون فرانک وام و غیر از آن ۳۰۰ هزار پوند ترک راکه در یک بانک آلمانی نگهداری می‌شود داده است.»[۲۱]

۱۳ اکتبر **پالاویچینی** گزارش می‌کرد که «جلسه مشورت **انورپاشا**، **طلعت**، **خلیل بیگ** و **جمال پاشا** که طی آن شخص اخیر را کلاً بسوی خود جلب کردند، روز یکشنبه همراه همکاران آلمانی من برگزار شد. در این هنگام تصمیم‌گیری گردید که در صورت دریافت ۱۰۰ میلیون فرانک و ۲ میلیون پوند قول داده شده آلمانی، ترکیه بی‌درنگ ضربه خود را وارد خواهد کرد.»[۲۲]

هنگامی که ترکیه سربازان خود را به‌خدمت نظام فراخواند، مقامات از این اوضاع استفاده کردند تا به‌بهانه غضب قهرآمیز ارمنیان را چپاول کنند. **«آزاد امارت»** در شماره ۲۰ اکتبرچنین می‌نویسد:
«مطلع شده‌ایم که اوضاع کشور روزبروز رو به‌وخامت می‌گذارد. بدلیل فراخوانی عمومی

---

۱۷) همانجا

۱۸) Izzet Pascha, "Denkwürdigkeiten des Marschal Lzzet Pascha", Leipzig 1927, S. 266.

۱۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4414.

۲۰) همانجا.

۲۱) همانجا، ج ۶، ص ۴۴۳۳.

۲۲) همانجا، ج ۶، ص ۴۴۳۶.

خدمت نظام وضعیت فوق‌العاده اعلام شده است. سپس اوضاع تغییر کرده و ارمنیان نیز از فرمان فراخوانی خدمت نظام تبعیت کرده‌اند. ما هرآنچه که می‌توانستیم انجام داده و توصیه نموده‌ایم که هر ارمنی دین خود را بعنوان یک شهروند عثمانی اداکند. با این حال، چون ترکان، در میان ارمنیان نیز افرادی بودند که از این فرمان تبعیت نکردند. دولت اقدامات شدیدی علیه آنها به‌اجراگذاشته است. آنهایی که خود را معرفی نمی‌کنند خانه‌شان بعنوان مجازات به‌آتش کشیده می‌شود، فراری‌ها تیرباران می‌شوند و متاسفانه تمام افراد بی‌گناه نیز از این تیرباران‌ها صدمه می‌بینند. پنج حادثه از این نوع در ولایت **وان** اتفاق افتاده است. اینگونه موارد در کیلیکیه نیز دیده شده است».[۲۳]

تعقیب و آزار ارمنیان شروع شده بود. عواقب جنگ مقدس ظاهر می‌شد و برای اینکه دولت ترکیه در برابر عمل انجام شده قرار گیرد، آلمانی‌ها تصمیم گرفتند به‌کمک **انورپاشا** و **طلعت‌بیگ** ابتکار عمل را در دست بگیرند. ناوگان آلمانی «**گیوبن**» و «**برسلائو**» ۲۹ ماه اکتبر، بدون اعلان جنگ بنادر روسی **تئودوسیا** و **نورو سییک** را گلوله باران کردند.[۲۴]

به‌گواهی کنسول هلند در استامبول، تعلق ظاهری ناوهای «**گیوبن**» و «**برسلائو**» به‌ترکها تدبیر **وانگنهایم** و **لیمان فون زاندرس** به‌منظور استقرار ناوهای آلمانی در دریای سیاه بود.[۲۵] هنگامی که خبر این حمله به‌پارلمان ترکیه رسید کلیه نمایندگان به‌خشم آمدند. **سعید حلیم پاشا** وزیر اعظم، تصمیم به‌استعفا گرفت، اما وزرای دیگر او را منصرف کردند.[۲۶] پس از حمله ترکها به‌بنادر روسیه، در **۵** نوامبر ۱۹۱۴ متفقین به‌ترکیه اعلان جنگ دادند.

۵ نوامبر، پالاویچینی چنین گزارش کرده است:

«امروز بوضوح دیده می‌شود که دریادار **سوخون** مطابق یک طرح دقیق عمل کرده است. مکاتبات رسمی واقعیات را در این خصوص بیان نمی‌کنند. بطور کلی سخنی نیز راجع به‌حمله روسها نمی‌توانست بیان شود. وقتی که یکشنبه هفته پیش من در **ینیکیو** با شاهزاده **حلیم پاشا** دیدار کردم، او قاطعانه به‌من گفت که یک دریادار آلمانی اینگونه سرنوشت ترکیه را تعیین می‌کند، این امر قابل پذیرش نیست.»

آنگاه **پالاویچینی** به‌سیاست آلمانی‌ها می‌پردازد و می‌گوید که اگر آلمانی‌ها محتاطانه عمل می‌کردند خیلی بهتر می‌شد، بطوریکه این تصور ایجاد شود که آلمان در صدد محروم کردن کامل ترکیه از هویت و استقلال برآمده است. در این صورت به‌آسانی می‌توان تصور نمود که در یک روز زیبا **انورپاشا** یا **طلعت بیگ** در ترکیه به‌نحوی از انحاء از میان می‌روند».

پالاویچینی جنگ مقدس را نیز مورد انتقاد قرار می‌داد:

«این نکته که آن را نیز خطرناک می‌انگارم، تصمیم استفاده از احساسات مذهبی افراطی ساکنان

---

۲۳) Lepsius, "Der Todesgang", S. 184.

۲۴) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S 4438.

۲۵) Westenenk, "Die Tagebücher von Westenenk", Institut für armenische Fragen, München 1986, S. 67.

۲۶) A. Ohandjanian, "Österreich-**Armenien...**" **B.6, S.4446.**

مسلمان توسط **انورپاشا**، است. شنیده‌ام که **شیخ‌الاسلام** فتوا داده و در مکه نیز منتشر شده است مطابق آن همه مسلمانان خوب موظفند روسها، انگلیسیها و فرانسوی‌ها را بعنوان دشمنان اسلام بقتل برسانند. من براساس تجربه طولانی خود در اینجا، فکر می‌کنم که اینگونه فتوا در اختلاف با تحریکات مقامات محلی برعلیه ساکنان مسیحیان یک شهر کوچک یا یک ولایت، تاثیر زیادی نخواهد داشت. لیکن، اگر این تحریکات عواقبی در سطح وسیع داشته باشد فوق‌العاده خطرناک خواهد بود زیرا گناه این پیامدها متوجه عامل محرک آلمان خواهد شد. معتقدم که کشتارهای احتمالی بدترین تصورات را درکشورهای بی‌طرف بویژه در آمریکا و ایتالیا در پی خواهد داشت»[۲۷]

پالاویچینی پس از کشتارهای ارمنیان در زمان سلطان **عبدالحمید** وسیاستهای ترکان جوان در قبال ارمنیان، بخوبی تصور می‌کرد که جنگ مقدس چه پیامدهایی برای ارمنیان می‌داشت.

---

۲۷) همانجا.

٦ـ قتل عام

ورود ترکیه به‌جنگ به‌مثابه هشدار مجدد برای ملت ارمن بود. **زاون** بطریق ارمن بخشنامه‌ای به‌کلیه حوزه‌های اسقفی ارمنی ترکیه ارسال نمود که در آن تاکید شده بود ملت ارمن که وفاداری آن در طول قرن‌های متمادی به‌اثبات رسیده است، در وضعیت کنونی که میهن در جنگ با چند کشور بسر می‌برد، باید دین خود را ادا نماید و هرگونه فداکاری برای حفظ کیان عثمانی که پیوند مستحکمی با آن دارد، انجام داده از میهن دفاع نماید.[1]

مطبوعات ارمنی بدون استثناء مطالبی درباره وفاداری ارمنیان نسبت به‌میهن خود بچاپ می‌رساندند.

«ما با اشغال کشور مقابله می‌کنیم. ملت ارمن نباید موضوع داد و ستد دولتهای بیگانه قرار گیرد. سرباز ارمنی قاطعانه برای مرزهایی خواهد جنگید که مورد تعرض دشمن قرار گیرند».[2]

بخشنامه‌های رهبران ارمنی برای آرامش مردم به‌هدف خود نرسیدند. ارمنیان در حال بحران بودند و باور نمی‌کردند، زیرا دولت میان مسلمانان اسلحه پخش می‌کرد.[3] وقتی که جنگ آغاز شد، ارمنیان در قفقاز اقدام به‌تشکیل جوخه‌های پارتیزانی داوطلب کردند و همینکه ترکیه و روسیه برعلیه یکدیگر عملیات جنگی آغاز نمودند، این جوخه‌ها به‌واحدهای نظامی ارتش روسیه در قفقاز پیوستند. شمار آنها تقریباً شش هزار نفر بود. گروه اول تحت فرماندهی افسر با تجربه **آندر انیک اوزانیان** قرار داشت. **دراستامات کانایان** که به **درو** مشهور بود و **آرمن کارو** نماینده پیشین مجلس ترکیه گروه دوم را تواماً رهبری می‌کردند. گروه سوم تحت فرماندهی **هامازاسپ سروازیان** و گروه چهارم

---

۱) Lepsius, "Der Todesgang", S. 160

۲) همانجا.

۳) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4464.

تحت فرماندهی **آرشاک گافاویان*** معروف به کری قرار داشتند.[۴]

اگر توجه کنیم که جمعاً ۲۵۰/۰۰۰ نفر ارمنی[۵] در ارتش روسیه به‌خدمت نظام درآمده بودند نتیجه می‌گیریم که شمار داوطلبان ارمنی در جوخه‌های یادشده در مقایسه با آنها چندان پراهمیت و چشمگیر نبود. با این حال آنها دشمنی بیشتری در میان ترکان و هم‌پیمانانشان پدید آوردند. وقتی که بعدها به‌رهبران داشناکسوتیون اجازه ندادند از استامبول خارج شوند، برای ارمنیان پرواضح شد که ترکان جوان طرح‌های مخفی برعلیه آنها تدارک دیده‌اند.[۶]

ارگان مرکزی حزب ۲۶ دسامبر در این باره می‌نویسد که موضع‌گیری ارمنیان قفقاز، چنانکه پیداست، دولت را ناامید کرده است. رفتار آنها در قبال ارمنیان، بویژه داشناکسوتیون گواهی بر این امر است. قانع کردن دوستان ترک برای اینکه داشناک‌ها طرفدار حفظ و حراست ترکیه و مخالف الحاق ارمنستان به‌روسیه بودند، کاری دشوار بود. اوضاع بسیار بحرانی **وان** در نامه‌ای که به‌تاریخ ۱۶/۲۹ نوامبر از آنجا ارسال شده بود تشریح گردیده بود: روستاها تخلیه می‌شوند، به‌بهانه فرار از ارتش، ژاندارمها خانه‌های بیشماری آتش زده‌اند و دارایی‌های مردم به‌یغما رفته است. در صورتی که برعلیه مسلمانان که شمار فراریان از ارتش در میان آنها به‌مراتب بیشتر بود هیچ اقدامی انجام نمی‌گیرد. برعکس، اخیراً کلیه اشرار و اراذل را عفو کرده آنها را مسلح نموده‌اند. در برخی جاها مجرمان معروف را از زندان آزاد کرده آنها را مسلح کرده‌اند: «کمک دوستان ما در محافل دولتی همواره بی‌ثمر می‌ماند».[۷]

تشدید عملیات نظامی در قفقاز اوضاع ارمنیان را وخیم‌تر نمود. فرماندهی ارتش آلمان، دولت ترکیه را مجبور کرد تا در جبهه قفقاز دست به‌حمله بزند. او امیدوار بود که جبهه روسیه در اروپا را تسهیل کند. اما در زمستان ۱۹۱۴، حمله ترکها به‌فرماندهی **انورپاشا** با شکست سنگین روبرو شد. این حمله فکر نشده و عواقب وخیم آن باعث شد تا **پالاویچینی**، سپاهیگری آلمانی‌ها و سیاست و برخی تمایلات فردی آنها را مورد انتقاد قرار دهد. **پالاویچینی** چنین می‌نویسد:

«لیکن به‌نظر من در برلین بدون تفکر کافی ترکیه را وادار کرده بودند تا دست به‌حمله نظامی بزند و دریادار **سوخون** بدین‌ترتیب دستور ایجاد وضعیت نظامی دریافت نمود. پیامد آن گلوله‌باران سواستاپل و چند بندر معروف دیگر روسیه بود که خود باعث وضعیت جنگی در این جبهه گردید. حمله در جبهه **قفقاز** نیز بنا به‌میل آلمانی‌ها صورت گرفت. آنها در صدد بودند واحدهای نظامی روسیه را در این مناطق مشغول کنند. عملیات خاصی به‌رهبری آلمان اغاز شد که بازهم تدارک و

---

* باید ارشاک گاوافیان باشد (تاریخ ارمنستان ـ ۸ جلدی، جلد ۶ ص ۵۴۸، ۷۱۳ و ۷۱۵) ـ م.

۴) Lanne, "Armenien", S. 111.

۵) John Kirakossian, "Der Erste Weltkrieg und die Armenier in der Türkei", Yerewan, 1967, S. 226.

۶) Lepsius, "Der Todesgang", S. 189.

۷) همانجا ۱۸۵.

آمادگی کافی برای آن اندیشه نشده بود، لذا با عدم موفقیت روبرو گردید. و اما آلمانی‌ها از نظر سیاسی نیز کمتر تعمق کرده بودند و گاهی به‌علل امیال شخصی مسایلی در محافل ترکیه ایجاد می‌کردند که شاید از نظر نظامی و مالی خارج از حد توانایی آنها بود».[۸]

نه تنها حمله نظامی انورپاشا با ناکامی روبرو شد، بلکه ارتش ترکیه در جبهه قفقاز متحمل خسارات سنگین گردید و بین هشتاد تا یکصد هزار کشته داد. فرماندهی کل ترکیه، روی شکست جبهه قفقاز محتاطانه سرپوش می‌گذاشت.[۹] پومیانکوسکی می‌نویسد: «انتشار هرگونه خبر در مورد شکست در مطبوعات، حتی سخن گفتن راجع‌به آنها ممنوع بود».[۱۰]

این شکست ضربه سنگینی بر پیکر ترکیه بود و تاثیر بسیار منفی روی روابط ارمنیان و ترکها گذاشت زیرا ارمنیان در جبهه مخالف نیز می‌جنگیدند لذا اوضاع ارمنیان بسیار وخیم گردید.

۱۸ ژانویه ۱۹۱۵، یک نامه جاسوسی اطریش ـ مجار که از استامبول ارسال شده بود این نگرانی ارمنیان را تصدیق می‌کرد:

«مقر بطریق اخباری از ولایات مختلف ارمنی‌نشین دریافت کردمبنی بر این‌که تضاد قدیمی میان عناصر ارمنی و ترک اخیراً بصورت خشونتهایی برعلیه ارمنیان به‌منصه ظهور رسیده است. کشتارهای بزرگ فعلاً در جایی مشاهده نشده اما چنانکه پیداست در مناطق مختلف، ارمنیان ثروتمند راکشته و خانه و کاشانه آنها را چپاول کرده‌اند. در اینصورت بیش از همه این امر باعث نگرانی است که مقامات دست به‌اقدامی نزده فقط نظاره‌گر این جرم‌ها هستند. ارمنیان امیدوار بودند که حضور انور در قفقاز باید به‌این بی‌نظمی‌ها پایان می‌داد، لیکن آنها ناامید شدند، گرچه انور آخرین فردی بود که می‌توانست برای حمله بر ارمنیان موافقت کند و خطر ناشی از این امر را درک نکند. امروز، رفتار قانونی با ارمنیان بیش از هر زمان دیگر برای ترکیه اهمیت دارد. او آنها را دچار مصائب شدیدی می‌کند بویژه آنکه در رقابت و مبارزه ترکیه و روسیه، ارمنیان، از اولی طرفداری بی‌غرض می‌کنند. همچنین ضمناً باید در نظر داشت که در ارتش ترکیه در جبهه قفقاز ارمنیان زیادی شرکت دارند.»[۱۱]

وقتی که ترکیه وارد جنگ جهانی شد، متفقین تصمیم گرفتند، توسط واحدهای نیروی دریایی خود به‌داردانل حمله کنند زیرا تصرف استامبول می‌توانست ترکها را به‌زانو درآورد و باعث وحدت و اتحاد آنان یعنی فرانسه، انگلیس و روسیه گردد. بدین ترتیب موضع و موقعیت متفقین در جهان بهبود می‌یافت.

۱۱ فوریه ۱۹۱۵، داردانل گلوله‌باران شد و در اوایل مارس استحکامات خارجی داردانل ویران

---

۸) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4508.

۹) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch", S. 103.

۱۰) همانجا.

۱۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4497.

گردید. ۱۸ مارس متفقین با همه نیروهای دریایی خود دست به‌حمله نهایی زدند. در این زمان به‌علت اشتباهات ناوگان مین‌یاب، سه فروند کشتی جنگی به‌مین برخوردکرده غرق شدند و این امر باعث توقف حمله گردید. این مسئله دشمن راکه در لاک دفاعی قرارداشت به‌حیرت واداشت بویژه آنکه آنها ساز و برگ جنگی کمی در اختیار داشتند و در حال آمادگی جهت عقب‌نشینی به‌سنگرهای تدافعی بودند.[۱۲] در مورد توقف حمله به‌داردانل تصورات زیادی وجود داشت. تصرف استامبول و سپس تحویل آن به‌روسیه امری بود که با سیاست دیرینه انگلیس مغایرت داشت. زیرا انگلیس همواره در صدد بود که روسیه را از حوزه دریای مدیترانه دورنگه دارد و به‌همین علت نیز انگلیس به‌موجب پیمان مخفی خود با عبدالحمید در سال ۱۸۷۸، برای پیشگیری از پیشروی احتمالی روسیه قبرس را تصرف کرد. اکنون انگلیسیان به‌همت بندر حیرت‌انگیز مودرس واقع در جزیره لمنوس که حین حمله به‌داردانل تصرف کرده بودند این تنگه را تحت نظارت داشتند. دلیل این مدعا این است که اگر استامبول تصرف می‌شد، در اواسط سال ۱۹۱۵ جنگ جهانی برای ترکیه پایان یافته تلقی می‌شد و کشورهای اروپای مرکزی مجبور می‌شدند جنگ را به‌تنهایی ادامه دهند. در حالیکه جنگ داردانل به‌این صورت به‌نفع کشورهای اروپای مرکزی تمام شد. این امر باعث تقویت اعتماد به‌نفس ترکیه شد و این کشور با موفقیت توانست تلاش انگلیسان برای تصرف گالیپولی را خنثی کند. ترکیه دیگر درباره اتمام جنگ شکی نداشت و معتقد بود که در کنار کشورهای پیروزمند اروپای مرکزی قرار دارد لذا این امر باعث شد تا تعقیب و آزار ارمنیان تشدید یابد. دولت ترکیه اکنون در صدد اجرای طرح و قصد خود برای نابودی منظم و سیستماتیک ارمنیان برآمده بود. در آغاز نابودی سربازان ارمنی ارتش ترکیه شروع شد. جریان وقایع بعدی در یک گزارش جاسوسی اطریش ـ مجار در ژانویه ۱۹۱۵ تشریح شده است:

«اغلب، سربازان ارمنی را به‌خط اول جبهه می‌فرستند تا بقتل برسند. کردها نیز کشتار ساکنان ارمنی روستاها را مجدداً شروع کرده‌اند لیکن آنها در جریان عملیات موضعی صورت می‌گیرند تا تردیدی پیش نیاید که کشتار همه جانبه ارمنیان در جریان است».[۱۳]

اخبار تکان دهنده‌ای از کنسولهای خارجی رسید که مقامات ترک آنها را عملیات تحریک‌آمیز ارمنیان جلوه می‌دادند. پالاویچینی ۲۸ ژانویه ۱۹۱۵ گزارش داد:

«از منابع مخفی مطلع شدم که دولت در قبال ارمنیان جو شک و تردید ایجاد می‌کند و طلعت‌بیگ توجه بطریق ارمنی را به‌عواقب تبلیغات ضد دولتی احتمالی ارمنیان جلب نموده است»[۱۴].

انورپاشا در ماه فوریه از جبهه قفقاز به‌استامبول بازگشت. در مسیر بازگشت در قونیه، اسقف از طرف ملت ارمنی پیام سپاسگزاری به‌او تسلیم نمود. انور روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۵ چنین پاسخ داد:

---

۱۲) Luis Broad, "W.Churchill", Zürich, 1944, S. 162.

۱۳) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4499

۱۴)همانجا، ج ۶، ص ۴۵۰۰.

«من متاسفم، پدر روحانی، که در طی اقامت کوتاه خود در قونیه نتوانستم با جنابعالی گفتگو کنم. اکنون این نوشته را دریافت کردم که لطف کرده برایم ارسال نموده‌اید و در آن از من تمجید بعمل آورده‌اید. من بابت آن از جنابعالی تشکر می‌کنم و با استفاده از این فرصت عرض می‌کنم که سربازان ارمنی ارتش عثمانی وفادارانه، دین خود را در جبهه جنگ ادا می‌کنند. من می‌توانم براساس تجربه شخصی خود بر این امرگواهی کنم. خواهشمندم مراتب رضایت و سپاسگزاری مرا به‌مردم ارمنی که با ایثار و فداکاری کامل خود در قبال دولت امپراتوری عثمانی معروفند، ابلاغ نمایید».[۱۵]

براساس گواهی **انورپاشا**، اوضاع ارمنیان در ولایات بسیار وخیم بود. اگر مقاله‌های **«آزاد امارت»** ارگان مرکزی حزب **داشناکسوتیون** را دنبال کنیم نتیجه می‌گیریم که چه برسر ارمنیان ترکیه آمده است. در شماره ۲ فوریه چنین می‌خوانیم:

«در اینجا گزارش می‌شود که عدم اطمینان دولت نسبت به‌داشناک‌ها در استامبول آنقدر شدید است که تقریباً مذاکره با آن در مورد این اوضاع ممکن نیست»[۱۶]

این روزنامه ۲۷ فوریه می‌نویسد که کلیه زنان و دختران جوان روستاها را دزدیده و آنها را مجبور به‌قبول اسلام کرده‌اند. چنانکه پیداست هدف دولت دورکردن و تبعید ارمنیان از مراکز و مناطق خود است. باز هم بیان می‌شود که اگرچه داشناک‌ها دین خود را بعنوان شهروندان و اتباع کشور ادا می‌کنند با این حال دولت به‌آنها اطمینان ندارد.[۱۷] **«آزادامارت»** ۱۱ ماه مارس گزارش می‌دهد که براساس منابع رسمی، در **زیتون** برخوردهایی بوقوع پیوسته است. همه ساکنان **بایبورت** در معرض کشتار جمعی قرار دارند. دولت دستور داده است تا همه سربازان ارمنی خلع سلاح شوند و در مناسب‌ترین فرصت‌ها آنان بقتل برسند.[۱۸]

۲۰ ماه مارس در مورد نگرانی‌های فزاینده در ولایات ارزروم و بیتلیس گزارش می‌شود: مردم در معرض خطر کشتار همه جانبه قرار دارند. ترکها می‌گویند که ارمنیان باعث ناکامی‌های نظامی هستند و باید نابود شوند. اکنون وقت آن رسیده است که به‌اوضاع حاکم بر ارمنستان توجه شود و در غیر اینصورت تنها تلی از خاک بجای ارمنستان باقی می‌ماند.[۱۹]

۳۱ مارس ۱۹۱۵ دولت روزنامه «آزاد امارت» را توقیف کرد.[۲۰] ممنوعیت انتشار این روزنامه ارتباط ارمنیان ساکن در مناطق داخلی کشور را با هموطنان و رهبرانشان قطع نمود. لیکن این همه قضیه نبود. گزارشهای خبرنگاران خارجی نیز شدیداً مورد بازرسی قرار می‌گرفت. نماینده روزنامه وینی «Neue Freie Presse» به‌اتهام سرپیچی از سانسور و ارسال اخبار و نامه‌های اشتباه به‌خارج

---

۱۵) Lepsius, "Der Todesgang", S.162.

۱۶) همانجا ۱۸۵f.

۱۷) همانجا ۱۸۶f.

۱۸) همانجا ۱۸۶f.

۱۹) همانجا ۱۸۷.

۲۰) همانجا ۱۸۸.

دستگیر شد.[۲۱] ارسال اخبار مربوط به‌اوضاع داخلی ترکیه تنها توسط امکانات اطلاع‌رسانی دولتی امکان‌پذیر بود. در مورد آزار و تعقیب ارمنیان مطلبی نوشته نمی‌شد، برعکس آنها را مجرم و گناهکار می‌دانستند. برای نمونه ۲۸ ژانویه ۱۹۱۵ روزنامه «Arbeiter Zeitung» چاپ وین می‌نویسد که ارمنیان ژاندارمهای ترک را شکنجه و سپس کشته‌اند.[۲۲]

در آغاز سال ۱۹۱۵ یک تلگراف مخفی خطاب به‌نیروی دریایی متفقین در پرا یافت شد که روحانیون ایتالیایی و فرانسوی نوشته بودند. در این تلگراف، از سوی مسیحیان استامبول هنگام تصرف داردانل قول کمک به‌متفقین داده می‌شد. ۴۰ تن روحانی کاتولیک و بیست نفر راهبه ایتالیایی و فرانسوی دستگیر شدند. این وقایع باعث خلع سلاح سربازان مسیحی ارتش ترکیه و تحویل اسلحه و مهمات آنان به‌مسلمانان شد و سربازان ارمنی و یونانی تنها در فعالیتهای راه‌سازی و بنای استحکامات مورد استفاده قرار می‌گرفتند.[۲۳] در حالیکه تعقیب و آزار ارمنیان شکل رسمی پیدا می‌کرد. علی‌رغم سانسور شدید ترکها، بسیاری از افراد در خارج از کشتارهای ارمنیان اطلاع داشتند.

دولت ترکیه پس از کشتار چهار ماهه ارمنیان گستاخانه دست به‌نابودی رهبران آنان نیز زد. ترکها از خود اطمینان داشتند زیرا رهبران ارمنیان در استامبول ناتوانی خود را در نجات ملت خود به‌اثبات رسانده بودند. هم‌پیمانان ترکیه کشتار ارمنیان را دچار فراموشی کرده بودند. حمله متفقین نیز به‌داردانل با شکست روبرو شده بود. در فاصله بین ۱۲ و ۲۵ آوریل دولت ترکان جوان ششصد نفر از فعالان و اندیشمندان ارمنی را در استامبول دستگیر کرد. شماری از آنان را به‌دار آویخت. بسیاری را نیز به‌مناطق مرکزی کشور راند. رهبران داشناک که دوستان نزدیک **طلعت بیگ** بودند، از تبعیدگاه خود به‌وی تلگراف زدند که محتوای آن بقرار زیر است:

«سازمان داشناکها، که تلاشهای خود را به‌منظور سرفرازی امپراتوری به‌کار گرفته بود، اکنون در چنان شرایط غیر عادی و غیر قابل درک قرار گرفته است که این واقعیت برای پایان دادن به‌شرایط شرم‌آور فعلی کفایت می‌کند. دولت باید در نظر بگیرد که اینگونه رفتار نسبت به‌نمایندگان ملت ارمنی نمی‌تواند روابط موجود میان دو ملت را قطع نکرده و آنان را با یکدیگر بیگانه نکند.» رهبران داشناکسوتیون نوشته بودند که حتی نمی‌توانستند این وقایع را در خواب نیز شاهد باشند که پس از همکاری‌های همه جانبه مجبور شوند توسط تلگراف با دولت مذاکره کنند.[۲۴]

لیکن تصمیم گرفته شده بود. **احمد بیگ** براساس فرمان استامبول، در گذرگاه **شیطان**، **زهراب**، **وارتگس** و **تاغاواریان**، نمایندگان ارمنی مجلس را بقتل رساند.[۲۵] **پومیانکوسکی** در خاطرات خود

---

۲۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4525.

۲۲) Arbeiter Zeitung, Wien, 28. Jänner 1915.

۲۳) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.

۲۴) Lepsius, "Der Todesgang", S. 196f.

۲۵) Rafael de Nogales, "Vier Jahre Unter dem Halbmond", Berlin 1925, S. 55.

چنین می‌نویسد:

«پس از پیروزی در برابر نیروی دریایی انگلیس در داردانل، دستوری شدیداً سرّی در مورد انتقال ساکنان دائمی ارمنی در آسیای صغیر به‌بین‌النهرین (میانرودان) در صحرای فرات و استقرار آنها در آنجا داده شد. انجام این دستور وحشیانه در واقع معادل نابودی ارمنیان آسیای صغیر بود. در ماه آوریل شروع به‌نابودی ارمنیان مناسب برای خدمت نظام زدند یعنی نیروهایی که می‌توانستند به‌دفاع و پشتیبانی از ساکنان ارمنی برخیزند. سپس در یک فاصله زمانی تا پاییز ۱۹۱۵، ارمنیان بدون توجه به‌جنس و سن تحت نظارت ژاندارمها از خانه و کاشانه خود به‌سوی جنوب رانده شدند. در سر راه، مردان را گروه گروه می‌کشتند و زنان زیبا را به‌حرم‌های ترک منتقل می‌کردند. بقیه به‌علت گرسنگی، محرومیت و ناتوانی مردند و تنها شمار قلیلی از آنان موفق شدند به‌سواحل فرات برسند و آنجا بدون در اختیار داشتن کوچکترین امکانات و هر نوع کمکی پس از مدتی کوتاه جان خود را از دست دادند».[۲۶]

در مکاتبات رسمی دولت ترکیه در مورد گروه‌های اشرار ارمنی که باعث اغتشاش در داخل و مرزهای کشور شده بودند صحبت می‌شد و دولت تاکید می‌کرد که بعلت این وقایع بود که تعدادی از آنان دستگیر و به‌دار آویخته یا تبعید شدند. به‌نمایندگی‌های سیاسی خارجی نیز چنین توضیحاتی داده می‌شد. ۲۹ آوریل پالاویچینی گزارش کرد:

«اکنون چند هفته است که از مراکز ارمنی آسیای صغیر یعنی وان، ارزروم، ارزنجان اخباری راجع به‌شورش و اغتشاش می‌رسد. این جنبش را در ابتدا به‌فراخوانی ارمنیان بـه‌خدمت ارتش نسبت می‌دادند، بعنوان اینکه از یک سو گروه‌های اشرار ارمنی دست به‌اقدامات وحشیانه در قبال ساکنان ترک زده بودند و از سوی دیگر کردها در مورد ارمنیان به‌شدت عمل و آزار آنان پرداخته‌اند. به‌نظر می‌رسد که در این جنبش ارمنی پول خارجی نقش بزرگی ایفا کرده باشد. دولت که فعلاً می‌خواهد از بروز شورشهای جدی جلوگیری کند اقدام خود را منحصر به‌دستگیری محرکان نمود و تلاش کرد به‌اقدامات قاطعانه مبادرت نورزد و نهضت را در محدوده وقایع محلی نگه دارد»[۲۷].

اینکه، پالاویچینی در مورد انتساب قیام ارمنیان به‌پول خارجی صحیح فکر نمی‌کرد از یک جاسوسنامه مورخ ۲ ماه مه ۱۹۱۵ به‌اثبات می‌رسد. براساس این جاسوسنامه کردها دست به‌کشتار ارمنیان در بیتلیس، وان، دیاربکر و ارزروم زده بودند.[۲۸]

خبر کشتارها اکنون در استامبول سرزبانها بود. این امر بطریق ارمنی را مجبور ساخت نزد طلعت‌وزیر داخله برود لیکن او را در وزارتخانه نپذیرفتند.[۲۹]

۲۶) Pomiankowski, "Der Zusammebruch", S. 160.

۲۷) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4548.

۲۸) همانجا، ج ۶، ص ۴۵۵۷.

۲۹) همانجا.

بهترین تفسیر در مورد قیام ارمنیان را **پومیانکوسکی** وابسته نظامی اطریش ـ مجارستان در استامبول درکتاب خود تحت عنوان «سقوط امپراتوری عثمانی» ارائه نموده است:

«قیام در شهرهای **زیتون** و **وان** اقدامات مأیوسانه ارمنیان بود، زیرا آنان شاهد بودند که کشتار جمعی آغاز شده در آینده‌ای نزدیک نوبت آنها فرا می‌سد».[۳۰]

کشتار جمعی بدین معنی بود، ۳۰/۰۰۰ ارمنی کشته شدند، ۵۰۰/۰۰۰ تا ۶۰۰/۰۰۰ نفر اجباراً بعنوان «افراد مشکوک» به**موصل** و دیاربکر تبعید شدند که ۴۰۰/۰۰۰ نفر از آنها در راه در فصل زمستان کشته شدند.[۳۱]

براساس اطلاعات **لپسیوس** قیام **وان** بدین صورت روی داد: **در اواسط ماه فوریه، جودت بیگ** والی **وان** که داماد انورپاشا بود، از مناطق **سلماس** و **ارومیه بازگشته بود، که در آنجا در حمله نظامی** واحدهای نظامی ترک و کرد به‌شمالی ایران شرکت جسته بود. او در جلسه اشراف ترک گفت: «ما حساب خود را با ارمنیان آذربایجان و سوری‌ها **تصفیه** کرده‌ایم و **همان** کار را باید با ارمنیان **وان انجام** دهیم».

او به‌قائم‌مقامهای ولایت دستور داد تا با کوچکترین فرصتهایی که ایجاد می‌شود دست به‌اقدامات ضد ارمنی بزنند. در ابتدا با ارمنیان وان (۲۰/۰۰۰ نفر) به‌خوبی رفتار می‌شد. در این میان، **جودت بیگ** از ارزروم نیروهای کمکی آورد. هنگامی که در **شاتاخ**، عمدتاً در روستاهای ارمنی، در ۱۴ آوریل درگیری با ژاندارمری آغاز شد، او از سه رهبر ارمنیان، **ورامیان**، **ایشخان** و **آرام** خواهش کرد برای توقف برخوردهای **شاتاخ** با رئیس شهربانی وان به‌آن‌جا بروند. **ایشخان** به‌اتفاق سه نفر ارمنی دیگر رهسپار آنجا گردید. رئیس شهربانی با چرکس‌ها آنان را **همراهی** می‌کردند. آنها در نیمه‌های شب در **هیرچ** استراحت کردند. هنگامی که ارمنیان بخواب رفتند، رئیس شهربانی توسط چرکس‌ها آنها را بقتل رساند. صبح روز بعد، پیش از آنکه خبر این قتل خیانت‌کارانه به‌وان برسد، **جودت‌بیگ** دو رهبر دیگر یعنی **ورامیان** و آرام را پیش خود فراخواند، آرام تصادفاً حضور نداشت.

ورامیان طی نامه‌ای به‌آرام هشدار داد و توصیه کرد که صبر کند.[۳۲] **ورامیان** بدون هیچ تردیدی نزد والی رفت و در آنجا دستگیر شد. والی او را زنجیر بسته از طریق بیتلیس به‌دیاربکر فرستاد و در راه او را کشتند.

صبح همان روز **جودت بیگ** به‌مناطق ارمنی‌نشین شهر حمله کرد. بطور همزمان کشتارهای **آرچش** و **دره ارمن** (هایوتس زُر) آغاز شد. ارمنیان شهر به‌منظور نجات زنان و کودکان در مناطق مربوط به‌خود خندق می‌کنند. (آنان ارتباطی با روسیه نداشتند) و چهار **هفته** در برابر واحدهای

---

۳۰) Pomiankowski, "Der Zusmmenbruch", S. 160.

۳۱) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.7, S. 5102.

۳۲) G. Lazian, "Heghapokhakan Demker (Revolutionnäre Persönlichkeiten),S. 105.

نظامی ترکیه که آنان را محاصره و گلوله باران می‌کردند از خود دفاع نمودند. لیکن ذخیره مهمات آنها بپایان رسیده بود. ۱۵ ماه مه آخرین بمباران بوقوع پیوست. شب روز بعد جودت بیگ همراه واحدهای محاصره کننده در کمال تعجب ارمنیان، از شهر دور شد. ارمنیان هنوز اطلاع نداشتند که ارتش روسیه در سراسر جبهه قفقاز پیشروی می‌کند.[۳۳]

ترکها درباره همکاری مشترک روسها و ارمنیان برعلیه ارتش ترکیه، همچنین در مورد وحشیگری‌های ارمنیان در قبال ملت ترک سخن می‌گفتند.

در یک جاسوسنامه ارسال شده به‌وین چنین می‌خوانیم:

«یک نماینده مجلس از ارزروم که از اعضاء موثر کمیته ترکان جوان است به‌من گفت که دولت حداکثر تلاش خود را بکار برده است تا در مناطق وان وحشیگری‌های ارمنیان نسبت به‌جامعه ترک آشکار نشود. پیامد آن قیام وحشتناک انتقام‌جویی خواهد بود. می‌گویند که ارمنیان، ترکان وان حتی زنان و بچه‌ها را چنان بقتل می‌رساندند که روسها مجبور شده‌اند با تعیین مجازاتهای سنگین حمام خون را متوقف سازند»[۳۴]

مطبوعات اطریش همانند نشریات ترک درباره نبردهای وان گزارش می‌کردند که ارمنیان همراه روسها برعلیه ترکیه می‌جنگیدند. آنها، همچنین گزارش می‌کردند که گویا ۱۵۰/۰۰۰ نفر مسلمان بدست ارمنیان و روسها کشته شده‌اند.[۳۵] شکی نیست که ارمنیان در مناطق مختلف دست به‌انتقامجویی می‌زدند، لیکن کشتار ۱۵۰/۰۰۰ مسلمان نمی‌توانست بوقوع بپیوندد، زیرا دکتر آشر و میسیونر آمریکایی اشپیوری مدیر یتیمخانه آلمانی شهر وان بگونه‌های دیگر شهادت می‌دادند:

«در مایملک ما هزار زن و بچه ترک وجود دارند که سربازان ارمنی آنها را نزد ما آورده‌اند، زیرا بهترین پناهگاه برای آنان است. ششصد زن و بچه ترک را به‌مایملک میسیونرهای آلمانی آورده‌اند. ارمنیان بطور کلی در مقایسه با رفتار ترکها نسبت به‌ارمنیان، بطور شگفت‌انگیزی خوددار بوده‌اند که شایان ستایش است»[۳۶].

لپسیوس درباره ۱۵۰/۰۰۰ مقتول ترک اینگونه توضیح می‌دهد:

«یکصد و هشتاد هزار مسلمان در ولایت وان زندگی می‌کنند، که از آنان ۳۰/۰۰۰ نفر ترک و ۱۵۰/۰۰۰ نفر کرد هستند. ۳۰/۰۰۰ ترک هنگام پیشروی روسها به‌ولایت بیتلیس فرار کردند... ۱۵۰/۰۰۰ نفر کرد ساکن وان که عمدتاً در مناطق جنوب و جنوب شرقی تا جلگه زاو علیا تا جریان سفلای رود دجله، زندگی می‌کنند و گروه‌هایی نیز در پشت جبهه روسیه باقی مانده بخش اعظم آنها بطور کلی در منطقه عملیات جنگی نمانده‌اند... این ۱۵۰/۰۰۰ مسلمان، بطور کلی در خطر کشتار

۳۳) Lepsius, "Deutschland und Armenien 1914-1918", Potsdam 1919, S. XV.
۳۴) A. Ohandjanian, "Österrich-Armenien..." B.6, S. 4672.
۳۵) Reichspost, Wien, 29. Juni 1915.
۳۶) Lepsius, "Der Todesgang", S. 96.

قرار نداشتند تا چه رسد به‌اینکه بدست ارمنیان بقتل برسند... این معمای کشتار فرضی ترکها اینگونه حل می‌شود...»[۳۷].

شیخ القصین درباره ۱۵۰/۰۰۰ ترک مقتول فرضی چنین می‌نویسد:

«من این امر را بررسی کرده‌ام و از ساکنان و مقامات وان که از دیاربکر دیدن کرده‌اند پرسیده‌ام، آیا در **وان** یا نواحی دیگر این ولایت ارمنیان باعث قتل مسلمانان شده‌اند؟. همه جواب منفی دادند گفتند که دولت پیش از نزدیک شدن روسها و پیش از اینکه حتی یک نفر کشته شود شهر را از ساکنان مسلمان تخلیه کرده بود.»[۳۸]

موریس کنسول اطریش ـ مجارستان نیز در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۲ متذکر می‌شود که ترکها در ولایت وان «تنها بخش اندکی از جمعیت را تشکیل می‌دادند.»[۳۹]

هنگامی که **نیکلایف** ژنرال ارتش روسیه با سپاهش وارد **وان** شد، **آرام** رهبر ارمنیان به‌پیشواز او رفته چنین گفت:

« وقتی که ما یک ماه پیش به‌سلاح متوسل شدیم، تصور نمی‌کردیم که روسها خواهند آمد. وضعیت ما در آن زمان مأیوس کننده بود. برای ما تنها یک انتخاب باقی مانده بود، تسلیم شدن و اجازه دادن به‌اینکه چون گوسفندان ما را بکشند و یا در نبردگاه تحت مارش جنگی کشته شویم. ما راه دوم را برگزیدیم. شما بطور غیر قابل انتظار محاصره ما را از بین بردید و اکنون ما در کنار دفاع شجاعانه خود نجات خود را مدیون شما می‌دانیم»[۴۰]

ارمنیان در وان تنها اقدام به‌دفاع از خود نموده و در کنار روسها، نجنگیده بودند، در غیر اینصورت **نوگالس** که در وان برعلیه ارمنیان جنگیده بود اینگونه آنان را مورد انتقاد قرار نمی‌داد:

«اگر ۴۰۰۰-۳۰۰۰ ارمنی تحت محاصره در وان بجای ایجادگروه‌های موسیقی نظامی و تشکیل دولت موقت و تهیه نشان‌ها و مدالهای نظامی، اقدام به‌حمله جمعی می‌کردند چه کسی می‌داند که وضع ما چگونه می‌شد؟».[۴۱]

هنگامی که کشتار ارمنیان ادامه داشت، **مورگنتاو** سفیر آمریکا هنگام گفتگو با همقطار خود **پالاویچینی** سعی نمود او را قانع سازد که درباره ارمنیان نزد باب عالی شفاعت کند. **مورگنتاو** براین عقیده بود که اگر در ترکیه که اکنون در کنار اطریش ـ مجارستان و آلمان می‌جنگد، شورش و یا حتی کشتارهای ارمنی بوقوع بپیوندد وجهه بسیار نامساعدی پدید می‌آید.

«**پالاویچینی** می‌نویسد: «آقای **موروگنتاو** نیز شخصاً مرا ترغیب می‌کرد که در نزد وزیر اعظم برای موضوعی شفاعت کنم که باعث تحریک‌ها و پیامدهای ناگوار نگردد. من کلاً تصمیم ندارم چنین

---

۳۷) Lepsius, "Deutschland und Armenien 1914-1918", S. LXXIV.

۳۸) El-Ghassein, "Die Türkenherrschaft", S. 95.

۳۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.5, S. 3692.

۴۰) Lepsius, "Der Todesgang", S. 97f.

۴۱) de Nogales, "Vier Jahre", S. 57.

کنم، زیرا مستقل از آن که به‌این توصیه توجه نخواهد شد، به‌نظر من، ترکیه آنها را بعنوان دخالت در امور داخلی خود تلقی خواهد کرد. اینگونه دخالتها بویژه از سوی هم‌پیمانان برایشان بسیار ناپسند خواهد بود».[۴۲]

پالاویچینی نمی‌خواست در امور داخلی ترکیه دخالت کند، نمی‌خواست توصیه کند و یا تصورات ناپسند پدید آورد در حالیکه اخبار وحشیگری‌ها و کشتارهایی که از ارمنستان به‌خارج می‌رسید، برای هم‌پیمانان ترک‌ها ناپسند و نامطلوب بودند.

دولت ترکیه بی‌وقفه درباره بازرسی‌های «انجام شده محتاطانه» سخن می‌گفت. ترکها تاکید داشتند که سلاح و مهمات در نزد ارمنیان پیدا کرده و افرادی را دستگیر نموده‌اند لیکن آنها مطمئن بودند که براوضاع مسلط هستند.[۴۳]

ترکها یک دلیل نیز برای تعقیب و آزار ارمنیان ذکر می‌کردند. آنها تاکید داشتند که خشمگین هستند زیرا تعداد کثیری از ارمنیان عثمانی در ارتش روسیه در قفقاز خدمت می‌کنند. گویا به‌علت انتقامجویی بود که ارمنیان را از زیستگاه‌هایشان دور می‌کردند.[۴۴]

دولت ترکیه بدین‌سان سیاست تبعیض نژادی خود را توجیه می‌کرد. لیکن نابودی جمعی مردم، متفقین را مجبور کرد تا برعلیه سیاست تعقیب و آزار ارمنیان در نشریات اظهار نظر کنند. روز ۲۴ ماه مه ۱۹۱۵ نمایندگی‌های مطبوعات متفقین اطلاعیه‌ای مشترک بصورت زیر منتشر کردند:

«تقریباً یک ماه است که ساکنان ترک و کرد در ارمنستان با اجازه مقامات عثمانی و اغلب نیز با کمک آنها دست به‌کشتار ارمنیان می‌زنند. این کشتارها از اواسط آوریل به‌بعد در ارزروم، درجان، اگین، بیتلیس، موش، زیتون، ساسون و سرتاسر کیلیکیه جریان یافت. ساکنان یکصد روستای منطقه وان، کشته شده‌اند، و ناحیه ارمنی نشین شهر وان به‌محاصره کردها درآمده است. در همان زمان، دولت عثمانی بی‌دریغ برعلیه ساکنان ارمنی استامبول فعالیت می‌کرد».

بعلت جنایات جدید ترکیه برعلیه بشریت و تمدن، دولتهای متفق علناً به‌باب عالی اخطار دادند که آنها تمام اعضاء دولت ترکیه، همچنین همه مقامات راکه در این کشتارها شرکت کرده‌اند تک تک مسئول می‌شناسند.[۴۵]

۲۷ ماه مه ۱۹۱۵ دولت ترکیه قانون تبعید ارمنیان را منتشر کرد:

«با توجه به‌اینکه ارمنیان اقدامات غیر قانونی انجام داده از هر فرصتی برای ناراحت کردن دولت استفاده می‌کنند، و البته نزد آنان سلاحهای ممنوع، بمب و مواد منفجره پیدا شده است که آنان برای شورش داخلی تهیه کرده بودند، و با توجه به‌اینکه آنان هنگامی که دولت در جنگ با انگلیس، فرانسه

---

۴۲) A. Ohandjanian, "Östrreich-Armenien..." B.6, S.4548.

۴۳)همانجا، ج ۶، ص ۴۵۶۲.

۴۴)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۱۵.

۴۵) Lanne,"Armenien", S. 147.

و روسیه بسر می‌برد، دست به‌کشتار مسلمانان **وان** زده‌اند، و سرانجام با هراس از اینکه ارمنیان مطابق عادت خود ممکن است به‌شورش و اغتشاش و سرکشی متوسل گردند، لذا دولت تصمیم گرفته است که کلیه ارمنیان باید جمع شده به‌ولایات موصل و سوریه منتقل گردند در آنجا از حیثیت و جان آنها حمایت خواهد شد. دستورهای لازم داده شده است بطوری که امر انتقال آنها با احتیاط انجام شده و آنها تا پایان جنگ در آن نواحی باقی بمانند»[۴۶]

چهار روز بعد، ۳۱ ماه مه، **وانگنهایم** تلگراف زیر را به‌برلین فرستاد:

«به‌منظور خنثی کردن فعالیت جاسوسی ارمنیان و پیشگیری از شورشهای جدید جمعی آنان، انورپاشا با استفاده از وضعیت (فوق‌العاده) جنگی، مصمم است تعداد زیادی مدارس ارمنی را تعطیل کند و مکاتبات پستی ارمنیان را ممنوع نموده کلیه خانواده‌های ارمنی را از مراکز شورشی ارمنی به‌بین‌النهرین تبعید کند. او موکداً استدعا می‌کند که ما مزاحم این کار او نشویم. البته این اقدامات ترکها، بازهم نظر دشمنانه عمومی جهان را برعلیه ما می‌شوراند. بدون تردید این اقدامات مشکلات بسیار بزرگی برای ارمنیان پدید می‌آورد. لیکن من معتقدم که ما باید به‌نحوی روند اقدامات آنها را ملایم کنیم ولی نباید اصولاً مزاحم کارشان شویم فعالیتهای خرابکارانه ارمنیان که از طرف روسیه تحریک می‌شود به‌چنان حدی رسیده است که استقلال ترکیه را مورد مخاطره قرار می‌دهد بدین ترتیب خواهش می‌کنم به‌دکتر **لپسیوس** و کمیته ارمنی آلمان توضیح داده شود که این اقدامات بعلت وضعیت سیاسی و نظامی ترکیه اجتناب ناپذیرند. من قبلاً به‌کنسولگری‌های ارزروم، آدانا، حلب، موصل و بغداد محرمانه اطلاع داده‌ام».[۴۷]

اینکه اقدامات یادشده به‌نابودی و کشتار ارمنیان تبدیل شده بود، وانگنهایم قبلاً از گزارشهای کنسولهای آلمان اطلاع داشت. او ۱۷ ژوئن ۱۹۱۵ به‌برلین گزارش کرد:

«آشکاراست که تبعید ارمنیان تنها با دلایل نظامی توجیه نمی‌شود. **طلعت‌بیگ** وزیر امور داخله اخیراً بی‌پروا و علناً به‌**دکتر مورتمان** کارمند فعلی سفارت امپراتوری اعلام کرده است که باب عالی در صدد است تا با استفاده از فرصت جنگ جهانی و بدون هرگونه دخالت مزاحم دیپلماتهای خارجی بادشمنان داخلی خود(مسیحیان محلی)بطور نهایی تصفیه حساب کند».[۴۸]

دولت ترکیه باکمک‌های معنوی هم‌پیمانان خود اتهامات مطرح شده برعلیه خود را ردکرد و در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۱۵ اعلامیه زیر را منتشر نمود:

«این کلاً اشتباه است که گویا در ترکیه رویدادهای قتل ارمنیان و حتی کشتارهای جمعی اتفاق افتاده است. بطور کلی ارمنیان ارزروم، در جان، اگین، ساسون، بیتلیس، موش و کیلیکیه هیچ اقدامی انجام نداده‌اند که باعث اخلال در نظم و قانون در جامعه شوند و دولت مجبور گردد دست به‌اقدامات

---

۴۶) El-Ghassein, "Die Tükenherrschaft", Zürich, 1918, S. 56.

۴۷) Lepsius, "Deutschland und Armenien", S. 79.

۴۸) همانجا، ۸۴.

اجتناب‌ناپذیر بزند.»[۴۹]

لیکن در روز ۷ ژوئیه قانونی تصویب شد که براساس آن به‌فرماندهان ارتش و نمایندگی‌های آنان اجازه داشتند در صورت لزوم کلیه ساکنان شهرها یا روستاها را تبعید کنند».[۵۰]

در یک گزارش مورخ ۸ اکتبر ۱۹۱۵ از استامبول چنین آمده است:

«این فرصت بویژه برعلیه ارمنیان مورد استفاده قرار گرفت. حتی این تصور پدید آمده است که این قانون فقط بدین دلیل منتشر شده است که با حمایت آن نابودی کامل ارمنیان قابل اجرا گردد. بدین سان همه مناطق خالی از سکنه شده و در بسیاری از زیستگاه‌ها اجساد ارمنیان مقتول روی زمین باقی مانده است».[۵۱]

وحشیگری‌های روی داده پالاویچینی را نیز مجبور ساخت تا حاکمان ترک را مورد انتقاد قرار دهد:

«تردیدی نیست که نحوه عمل دولت در قبال ارمنیان اشتباه بوده است. اینان از مدتها قبل نظر دشمنانه‌ای نسبت به‌ترکها داشتند. لیکن آنها دوستان روسها هم نبودند، زیرا بعلت تمایلات بسیار آزادی‌خواهانه خود، علاقه و تمایلی نیز نسبت به‌روسیه ندارند. با این حال، سیاست انعطاف‌ناپذیر ترکها، ارمنیان را مجبور نمود تا در میان دو مصیبت و فاجعه کوچکتر را انتخاب کنند و طبیعتاً به‌دامان روسها بیفتند. معتقدم که بطریق ارمنی در اینجا همیشه با روسیه ارتباط داشته است و همراه با جمع روحانیون خود بیش از همیشه تمایلات روسی دارد. به‌هرحال، بنظر می‌رسد که به‌علت اینگونه عملکرد دولت، مسئله ارمنی وارد مرحله‌ای شده است که برای ترکها می‌تواند به‌اندازه کافی خطرناک باشد بویژه اگر پیشروی روسها در ارمنستان ادامه یابد، در اینصورت بدون شک، ارمنیان علناً به‌آنان ملحق خواهند شد. به‌نظر من باز هم تردیدی نیست که اگر بنا به‌دلایلی شرایط مساعد پدید آید، حتی ارمنیان ساکن پایتخت نیز دچار کشتار جمعی می‌شوند».[۵۲]

مهاجرت اجباری ارمنیان با توجه به‌این نقطه نظر در نزد متفقین قابل توجیه بود. آنها فکر می‌کردند که ناراحتی ارمنیان می‌تواند به‌یک قیام عمومی تبدیل شود، قیامی که با پول انگلیسی و روسی تحقق می‌یابد.[۵۳]

وقتی که ترکها حتی روحانیون مخیتاری را نیز تبعید کردند، کویاتکوسکی کنسول اطریش ـ مجارستان از پالاویچینی سؤال کرد که چگونه رفتار نماید؟ پالاویچینی پاسخ داد که او «تاتعیین تکلیف خاص باید منفعل باقی بماند». پالاویچینی می‌نویسد: «پاسخ من با اوضاع سیاسی امروز توجیه می‌شود...، که برای من مراجعه به‌باب عالی به‌نفع ارمنیان‌کاتولیک رابا این دیدگاه بسیارمشکل

۴۹) Lepsius, "Der Todesgang", S. 163.

۵۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6 S.4765.

۵۱) همانجا.

۵۲) همانجا، ج ۶، ص ۴۵۹۵.

۵۳) همانجا، ج ۶، ص ۴۶۷۴.

می‌سازد».[۵۴]

شمار کشته‌شدگان ارمنی به‌چنان حدی رسید که حتی هم‌پیمانان ترکیه نیز نمی‌توانستند از آنها چشم‌پوشی کنند. **پالاویچینی** تصمیم گرفت «بطور دوستانه» به**طلعت** اطلاع دهد که ترکیه با اثبات اتهامات دشمنان به‌خود لطمه وارد می‌کند».[۵۵]

رویدادهای ترابوزان در متن دوتلگراف تشریح شده‌اند:

«ارمنیان آنجا باید به‌موصل منتقل شوند. من در مقابل اقدامات غیر قابل مقایسه با گناه و جرم ارمنیان محلی وظیفه خود می‌دانم تا عواقب اقتصادی و سیاسی سنگین عملکرد مربوط به‌اهداف آشکار مرگ زنان و کودکان بیشمار را که متوجه ما خواهد بود، متذکر و یادآور شوم. شاید، با این وصف، امکان‌پذیر باشد تا در این لحظات آخر این اقدامات شدید را ملایم‌تر و محدودتر کرد و آنها را فقط روی مردان اجرا نمود، شاید بتوان ارمنیان را به‌مناطق مرکزی ولایت منتقل کرد. تبعید آنان به‌موصل که فاصله مکانی زیادی دارد در شرایط فقدان کاشانه و تغذیه معادل محکومیت بـه‌مرگ است (همکارانم با من هم‌رأی و هم‌عقیده هستند)[۵۶].

در تلگراف دوم چنین آمده است:

«معاون رهبر کاتولیک ارمنی گریه‌کنان مجدداً از من خواهش کرد در مورد ارمنیان دخالت کند. براساس فرمان امروز، همه ارمنیان غیر از بیماران مجبورند در طی پنج روز از ولایت دور شوند و به‌اعماق کشور جایی که مقامات تعیین کرده‌اند منتقل شوند. صحنه دلخراشی است».[۵۷]

کنسول اطریش ـ مجارستان ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۵ از ترابوزان می‌نویسد: «صفحات تاریخ را باید ورق بزنیم تا بتوانیم به‌اینگونه نابودی کامل یک ملت برخورد کنیم».[۵۸]

وقتی که ارمنیان برای اجتناب از مهاجرت اجباری می‌خواستند اسلام را بپذیرند، مقامات مانع این کار می‌شدند. یکی از روشهای ترکها برای نابود ساختن ارمنیان حین مهاجرت اجباری، سوار کردن زنان و بچه‌ها به‌کشتی و غرق آنها بود.[۵۹]

از همان اوایل مهاجرت و تبعید اظهاراتی چون «همراهتان چیز زیادی برندارید» و یا «موشهای صحرایی کوچک نیز خطرناک هستند» که در مورد بچه‌ها عنوان شـده بـود، و مـطالبی شـبیه آن، نمایندگان اطریش مجارستان را مجبور می‌کردند تا منتظر «وقایع بدی» در ترکیه باشند.[۶۰]

ارتش روسیه در آغاز ماه اوت مجبور بود بدلایل استراتژیک از وان خارج شود. ۱۱ ماه اوت

---

۵۴)همانجا، ج ۶، ص ۴۵۹۹.
۵۵)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۰۸.
۵۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۵۹۹.
۵۷) همانجا.
۵۸)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۳۲.
۵۹)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۴۶.
۶۰)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۲۷.

ترکها مجدداً وارد شهر شدند. در یک گزارش از استامبول آمده است:

«تصرف وان بیشتر به‌همت ارمنیان بود تا روسها. به‌همین علت تصرف مجدد وان توسط ترکها محکمه وحشتناکی برای تمام ارمنیان منطقه محسوب می‌شد.»[۶۱]

این «محکمه وحشتناک» **پالاویچینی** را مجبور کرد «بطور دوستانه» برای ارمنیان در نزد وزیراعظم شفاعت کند. او پاسخ داد که بزودی اقدامات انجام شده در قبال ارمنیان را تخفیف می‌دهد. این قولی بود که به‌اجرا در نیامد. برعکس، **پالاویچینی** همواره از هم‌قطارانش در مورد سخت‌ترین رفتارها و «عملکرد ظالمانه» ترکها نسبت به‌ارمنیان مطلع می‌شد. او به‌وین چنین گزارش کرد:

«مخفی کردن همیشگی ستمگری‌های ترکان نسبت به‌ارمنیان امکان‌پذیر نیست. این وقایع به‌ضرر ترکان، در خارج از کشور آشکار می‌شود. مثلاً مطبوعات رومانی این امر را مطرح کرده به‌نفع ارمنیان اظهار نظر کرده‌اند. متاسفانه نمی‌توان مقامات اینجا را قانع کرد که اقدامات ضد ارمنی درست نیست و این خطر وجود دارد که دخالت در آن امر باعث وخیم‌تر شدن اوضاع شود. چنانکه پیداست، در اینجا قصد براین است که یکبار و برای همیشه خطر عنصر ارمنی از میان برداشته شود.»[۶۲]

«از میان برداشتن خطر یک بار و برای همیشه» به‌معنی نابودی بیش از ۲ میلیون ارمنی و همچنان به‌منظور کسب ثروت از مال و جان آنها است. ۳۱ اوت ۱۹۱۵، کنسول از **بروسا** گزارش می‌داد:

«به‌موقع به‌ارمنیان فرمان داده شده است که با مراجعه به‌**دفترخانه** اعلام کنند که تصمیم دارند خانه یا زمین خود را بفروش برسانند و مبلغ پیشنهادی با ارزش املاک فروخته شده برابری می‌کند»[۶۳].

با این حال **داندینی** کنسول اطریش ـ مجارستان در حلب، به‌گونه‌ای متفاوت از همقطارانش می‌اندیشید. او گناه مهاجرت را متوجه ارمنیان می‌دانست زیرا دولت پس از اقدامات بی‌نتیجه خود برای تغییر موضع دشمنانه ارمنیان نسبت به‌خود مجبور بود ارمنیان را به‌ولایات شرقی منتقل کند. او چنین می‌نویسد:

«اخباری در مورد کشتارهای خونین می‌رسد اما نمی‌توان آنها را باور کرد. برعکس آن، به‌احتمال قوی می‌توان تصور کرد که مجازات مرگ جمعی بسیار بزرگی از عناصر ارمنی خطرناک در داخل کشور رخ داده باشد.»[۶۴]

داندینی در وهله اول آنتانت را مقصر می‌دانست که بنظر وی صرفاً به‌خاطر منافع خود سعی می‌کرد «مسیحیان مشغول فعالیتهای خرابکارانه تا امروز را در این نواحی با اعمال تحریک‌آمیز خود

---

۶۱) همانجا، ج ۶، ص ۴۶۸۴.

۶۲) همانجا، ج ۶، ص ۴۶۲۰.

۶۳) همانجا، ج ۶، ص ۴۷۱۴.

۶۴) همانجا، ج ۶، ص ۴۶۶۲.

برعلیه دولت بشوراند»[۶۵].

هنگامی که هم‌پیمانان ترکیه غیر از اعتراض کار دیگری برعلیه کشتار ارمنیان انجام ندادند، شایع شد که آنها و قبل از همه آلمان با این اعمال موافقت کرده‌اند. به‌منظور خنثی‌کردن این اخبار و قبل از همه برای قانع کردن دکتر **لپسیوس** که با مأموریت ویژه خود برای ارمنیان به‌استامبول رفته بود مبنی براینکه آلمان سعی کرده است تا به‌ارمنیان کمک کند، **وانگنهایم** تلگراف شدیدی برای دولت ترکیه فرستاد که در آن، ضمناً گفته شده بود که از جهات مختلف آلمان را متهم می‌کند که بعنوان هم‌پیمان ترکیه «راحت نظاره می‌کند که چگونه ظلم و ستم‌های بی‌سابقه روی می‌دهند و چگونه همه یک ملت نابود می‌شود و حتی بر این امر صحه می‌گذارد و توصیه هم می‌کند»[۶۶].

پالاویچینی در این باره می‌نویسد:

«اقدام دیروز سفیر آلمان آشکارا باید در آینده امکان دهد که وقتی درباره مسئله ارمنی و عملکرد ترکیه سخن به‌میان آید این موضوع بیان گردد که به‌دولت ترکیه در مورد عواقب سیاست خود نسبت به‌ارمنیان هشدار داده است».[۶۷]

اینکه این مداخله‌ها و اظهارات چیزی جز ریا و فریب نبود بهتر از همه ازگزارش محرمانه مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۶ نمایان می‌گردد:

«شاهزاده **هوهنلوهه** نیز مجبور بود در خصوص اعمال فشارهای دولت ترکیه بر ارمنیان با آنان گفتگو کند، اما او این کار را چنان انجام داد که ترکها به‌زحمت احساس کردند که او از نحوه عمل ایشان ناراضی است».[۶۸]

دولت ترکیه به‌منظور چپاول ارمنیان در مسیر مهاجرت اجباری و تبعید به‌بانکها دستور داده بود تا از آنان پول و اجناس قیمتی قبول نکنند.[۶۹] پیامد این‌ها بسیار روشن بود. **ترانو** مشاور دفتر اطریش ـ مجارستان از **بروسا** گزارش می‌کرد که کردها از بروسا خارج شده بودند تا در جاده به‌تبعیدیان حمله کنند و آنان را غارت نمایند.[۷۰] اینکه غارت و چپاول با وحشیگری‌ها و کشتارها عجین بود از اجساد بیشمار افتاده روی جاده‌های کاروان رو به‌اثبات می‌رسید.

رافائل دونوگالس در کتاب «**چهار سال تحت هلال**» می‌نویسد:

«روی تپه کنار خیابان هزاران جسد غرق در خون افتاده بود، همه قربانیان در اثر ضربه گلوله یا خنجر جلادان خود نقش زمین شده بودند. قطعات پاره پاره شده بدن چون دست و پا و سر و گردن کشته‌شدگان در هرجا، در این سو و آن سو افتاده بود و کلاغ‌ها چشمان قربانیان را از کاسه در

---

۶۵)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۶۲.

۶۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۶۶.

۶۷)همانجا.

۶۸)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۱۱.

۶۹)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۹۷.

۷۰)همانجا.

می‌آوردند و سگ‌ها روده‌های اجساد را بیرون می‌کشیدند».[۷۱]

دولت ترکیه باز هم تعقیب و آزار ارمنیان را رد می‌کرد و ۲۷ اوت ۱۹۱۵ اعلامیه زیر را منتشر نمود:

«تمام ساکنان ارمنی اعم از مردان، زنان و بچه‌ها در امنیت کامل از حمایت مقامات برخوردارند. البته چند گناهکار بوده‌اند که از طرف دادگاه‌های قانونی محکوم شده‌اند».[۷۲]

ارمنیان بدون استثناء اعم از گریگوری، کاتولیک یا پروتستان تبعید می‌شدند. **نوگالس** در کتاب خود می‌نویسد که ترکان جوان روحانیون ترک را قانع کرده بودند که به‌جنگ ملحق شوند، زیرا به‌آنان قول داده بودند که در شرایط جنگ مقدس، ارمنیان و سایر مسیحیان ترکیه را نابود سازند.[۷۳]

ساکنان **سودیا** و انطاکیه نیز با تبعید مقابله کردند. **داندینی** ۲۷ اوت ۱۹۱۵ چنین گزارش می‌کند:

«در نزدیکی **انطاکیه** از **سودیا، اورفه**، و نیز حوالی **زیتون** گزارش می‌رسد که برخوردهای خونینی میان ارمنیان و مقامات مسلح در جریان است. ارمنیان در پاسخ به‌درخواست دولت ترک مبنی بر زمین گذاشتن اسلحه، با شلیک گلوله جواب دادند و تا اکنون نیز نبرد ادامه دارد».[۷۴]

اتهامات گناهکاری که متوجه کشورهای اروپای مرکزی بود آنها را مجبور کرد تا باب عالی را سرزنش کنند. به‌همین علت **طلعت‌بیک** اجباراً به‌همه **متصرف‌ها** دستور داد تا فشار ارمنیان را تخفیف دهند. لیکن برای **پالاویچینی** و **وانگنهایم** بعنوان آگاهان ترکیه «مستثنی نمود که هدف از این دستورها شاید این بود که در چشمان سفیر آلمان و من خاکستر بپاشند» (**پالاویچینی**).

«غیر از آن باید انتظار داشت که آیا این دستورها آنهم در صورتی که صادر شده باشند؛ اجرا خواهند شد؟ زیرا چنانکه از اخبار مختلف بر می‌آید، بسیاری از اعضاء کمیته و یهودیان به‌همت بچنگ آوردن دارایی‌های ارمنیان تبعید شده به‌قیمت بسیار ناچیز، ثروتی به‌هم زده‌اند و خود مقامات نیز از مسئله تبعید جمعی ارمنیان ذینفع هستند.»[۷۵]

تصورات **پالاویچینی** پس از مدتی کوتاه به‌اثبات رسید. او ۸ سپتامبر چنین گزارش می‌کند:

«علی‌رغم اینکه **طلعت پاشا** اطمینان می‌دهد، که خود دستور اکید داده است تا تعقیب و آزار ارمنیان **متوقف** شود اگرچه او متن آلمانی اینگونه دستورها را به‌شاهزاده **هوهنلوهه** تسلیم کرده است، لیکن بنظر می‌رسد که در وضع ارمنیان بهبودی مشاهده نشده است... مسئله این است که همانگونه که از بخش شهربانی وزارت داخله مطلع شدم، گرچه در ولایات دستوری مبنی بر مجاز دانستن بازگشت کاتولیک‌ها به‌زیستگاه خود رسیده است، لیکن اخیراً از سوی وزارت جنگ دستوری صادر شده است که براساس آن ارمنیان را بدون در نظر گرفتن مذهبشان باید چنان پخش کند که در هیچ‌جا

---

۷۱) de Nogales, "Vier Jahre", S. 89.

۷۲) Lanne, "Armenien", S. 163.

۷۳) de Nogales, "Vier Jahre", S20.

۷۴) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4704.

۷۵) همانجا، ج ۶، ص ۴۷۲۱.

بیش از پنج درصد جمعیت را تشکیل ندهند».[۷۶]

والیان و متصرف‌های ولایات طرحهای دولت را به‌مرحله اجرا در می‌آوردند.

«با خرسندی می‌توانم گزارش کنم که مطابق با اهداف دولت، همچون اینجا، در سنجک ماراش گزارش شده است که درصد نسبی با موفقیت کامل تغییر یافته است. ولایت من از وجود عنصر مسیحی پاک شده است. دو سال پیش بیش از هشتاد درصد تجار و پیشه‌وران را مسیحیان تشکیل می‌دادند لیکن اکنون نود و پنج درصد را مسلمانان و تنها پنج درصد را مسیحیان تشکیل می‌دهند».[۷۷]

کنسول‌های اطریش ـ مجارستان گزارشهایی درباره شرایط غیر انسانی تبعید ارمنیان در تمام ولایت ارسال می‌کردند. **کویاتکوسکی** کنسول از ترابوزان چنین می‌نویسد:

«قادر نیستم اوضاع نومیدانه ساکنان ارمنی را تشریح کنم. وقتی که به‌نواحی ارمنی‌نشین نگاه می‌کنی قلبت آتش می‌گیرد. مردان، زنان و بچه‌ها شیون می‌کنند، تکه‌هایی از وسایل و لوازم خانه آنها در خیابان و کوچه‌ها ریخته شده و زنان و مردان ترک گرد آنان جمع شده‌اند تا تقریباً به‌رایگان آنها را بچنگ آورند نه تنها مسیحیان بلکه بخش اعظم ساکنان مسلمان از عملکرد دولت ناراضی هستند و ناخرسندی شدید آنها احساس می‌شود».[۷۸]

برخی والیان نیز ناراضی بودند، و تعرض به‌حقوق ارمنیان را صحیح نمی‌دانستند و مایل نبودند دستور تبعید آنان را دریافت کنند. **جلال بیگ** والی حلب را به‌قونیه منتقل کردند، زیرا او نمی‌خواست ارمنیان را از حلب بیرون کند.[۷۹] والی دیاربکر و قائم‌مقام **لیجه** از مقام خود عزل و مخفیانه بقتل رسیدند.[۸۰] نه تنها برخی از والیان و بخشی از ساکنان ترک بلکه برخی از اعضای کمیته چون **احمدرضا بیگ** و حتی شیخ‌الاسلام با تعقیب و آزار شدید ارمنیان مخالف بودند. **اسماعیل حکی** رهبر مخالفان ترکان جوان و لیبرالهای ترک، در روزنامه «Bejan - ul- Hakk» چنین می‌نویسد:

«هرگونه فشار خشن که متوجه هر فردی باشد، نابخشودنی است. تعقیب و آزارهایی که برعلیه ساکنان آرام اعمال می‌شود، وحشیانه و دور از وجدان است. پذیرش اینگونه مطالب در نهایت خاموشی و سکوت به‌معنی شراکت جرم است. وحشتناک‌ترین کشتارها برعلیه یونان و بویژه ارمنیان امپراتوری عثمانی اعمال می‌گردد. قلم و زبان انسانی حتی قادر به‌بیان یک‌صدم واقعیات نیست. میهن‌دوستان کاذب و دروغین و سیاستمداران کوته‌بین سعی می‌کنند مناسبات حاکم بر ترکیه را پشت پرده نگه دارند. ما بعنوان عثمانیان اصلی امروز برای بشریت و اروپای متمدن فریاد می‌زنیم که کشتار و تعقیب ارمنیان و یونانیان ابعاد بسیار وحشتناک‌تری نسبت به‌آنچه که در

۷۶همانجا، ج ۶، ص ۴۷۳۲.

۷۷)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۷۵.

۷۸همانجا، ج ۶، ص ۴۶۸۸.

۷۹) Lanne, "Armenien", S. 125.

۸۰) El-Ghassien, "Die Türkenherrschaft", S. 92.

مطبوعات بیان می‌شود، بخود گرفته است. ارمنیان و یونانیان را بی‌رحمانه شکنجه می‌دهند. زندگی، دارایی و حیثیت آنها همواره در مخاطره قرار دارد. روزبروز صدها ارمنی در نواحی دوردست بقتل می‌رسند و ما با تمام قلب با بدبختی هم‌میهنان‌مان همدردی می‌کنیم».[۸۱]

شریف پاشا یکی دیگر از رهبران مخالف ترکیه در سر مقاله روزنامه «Journal de Genive» مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ چنین می‌نویسد:

«اگر قدمی وجود دارد که با وفاداری و خدمات، با چهره‌های دولتی و مقامات خود وقف کشور شده است، عقل و درایتی که در همه زمینه‌های صنایع اقتصاد و هنر از خود نشان داده است و به‌ما ترکها نزدیک، صمیمی است، این ارمنیان هستند: آنها بودند که صنایع و هنرهای دراماتیک را به‌ترکیه وارد کردند. شعرا و نویسندگان و اقتصاددانان آنان بیشمارند. بسیاری از شخصیتهای بزرگ آنها همچون **موسس خورناتسی** تاریخنگار و **آریستاکس لاستیورتسی** شاعر که او را بـا **ارمیاء نبی** مقایسه کرده‌اند، در اعصار کهن و یـا **رافی**، **سوند وکیان**، **شیروانزاده**، **آهارونیان**، **چوبانیان**، **نورایر** و ده‌ها شخصیت دیگر در زمان ما برای هریک ازکشورهای غربی باعث افتخار می‌شدند. مگر **اوتیان** همکار **مدحت پاشا** مولف قانون اساسی عثمانی، خود ارمنی نبود. پیرم **خان**، گاریبالدی شرق قهرمان **جنبش** مشروطیت ایرانیان بود که یک ارمنی دیگر بنام **ملکم خان** آن را تدارک دیده بود. و عدالت **ایجاب** می‌کند که اذعان نمائیم همچون ایران، در ترکیه نیز ارمنیان در سقوط و براندازی رژیم **استبدادی، و** ایجاد مشروطیت مشارکت فعال داشته‌اند. هیچ ترک روشنفکر وجود ندارد که ستایش و تقدیر **انجام** شده در سیزده سال پیش توسط **لینچ** عضو مشهور پارلمان را قبول نداشته باشد و آن را امضاء **نکند**: «ارمنیان استعداد منحصر بفردی دارند که بعنوان حاملان تمدن جدید عمل کنند. آنها با ایده‌**آلهای** عالی ما آشنا شده‌اند و با چنان تلاش و تکاملی کلیه دست‌آوردهای جدید فرهنگ اروپایی را**کسب** می‌کنند که هیچ ملت دیگری نتوانسته است با آن برابری کند». اکنون اگر تصور کنید که چنین **ملت** مستعد و پر نبوغی که می‌توانست به‌پیشرو و طلایه‌دار نیکوکاری در روند تجدد خواهی و نوسازی امپراتوری عثمانی تبدیل گردد و اکنون در خطر نابودی در تاریخ قرار دارد، آنهم نه فقط تحمل ظلم و فشار بلکه در نقطه نیستی و نابودی قرار دارد، در اینصورت از قلب حتی بی‌احساس‌ترین افراد خون خواهد بارید. من از طرف خود مایلم که بدینوسیله بنام این ملت فداکار و در حال مرگ تکدر خاطر و آزردگی خود را نسبت به‌جلادان آن بیان کنم و همدردی بی‌پایان خود را بخاطر قربانیان آنان اظهار نمایم... من به‌کرّات آن را ازکمیته «اتحاد و ترقی» که روح خبیث آن را می‌شناسم، آگاه کرده و در مورد آن هشدار داده بودم. حداقل، کشتارهای **آدانا** که به‌دستور این کمیته سازماندهی شده بود، باید باعث می‌شد تا داشناک‌ها به‌دنیای واقعیات بازگردند. اینان با سازش و همفکری باکمیته «اتحاد و ترقی» بجای نجات ملت خود به‌آنان خیانت کردند».[۸۲]

---

۸۱) Lepsius, "Der Todesgang", S. 239.

۸۲) همانجا، ۲۷۳ff.

ت.ئی. لورنس نیز به‌همین صورت رهبران ارمنی را مورد انتقاد قرار می‌دهد:
«ارمنیان بخوبی مسلح و سازمان یافته بودند اما رهبرانشان آنان را به‌حال خود رها کردند. ترکها آنان را تک تک خلع سلاح کرده و بقتل رساندند. مردان را کشتند، زنان و کودکان را همچون غنیمت عابران تصادفی در وسط زمستان برهنه و گرسنه به‌بیابان‌ها راندند تا اینکه مرگ آنها را نجات داد. ترکان جوان نه به‌این علت که آنان مسیحی بودند بلکه بخاطر ارمنی بودنشان ایشان را می‌کشتند».[۸۳]

کاروساسونی یکی از رهبران داشناکسوتیون گناه عمل انجام شده را متوجه حزب خود نیز می‌کرد و می‌نوشت که برای دولت ترکان جوان تنها حزب داشناکسوتیون بود که در میان ارامنه اهمیت داشت زیرا تنها حزبی بود که می‌توانست مردم را مسلح کند و برعلیه دولت آنها را به‌قیام وادارد. ولی داشناکها دوستان آن بودند:[۸۴]

و داشناکها به‌ملت ارمنی توصیه کرده بودند که حتی به‌بهای مرگ خود، بهانه‌ای به‌دست دولت ندهند تا به‌مردم متعرض شود.[۸۵]

دفاع منفعلانه خودفریبی بود[۸۶]. وانگنهایم نیز حزب داشناک را که می‌توانست توده‌های مردم ارمنی را کنترل کند طرفدار دولت می‌دانست.[۸۷]

---

۸۳) Lawrence, "Die sieben Säulen", S. 31.f.

۸۴) K. Sassuni, "Aprilian Yeghern Knnakan Aknozow" (Die Untersuchung des armenischen Massakers), Beirut, 1965, S. 26.

۸۵) همانجا ۴۲.

۸۶) همانجا ۴۲f.

۸۷) Lepsius, "Deutschland und Armenien", S. 48.

Nr. 79/P. — A. *Konstantinopel, 30. September 1915.*

Verschickung der Armenier in das Innere Kleinasiens.



GRAF TRAUTTMANSDORFF AN BARON BURIAN.

Alle Nachrichten, welche von armenischer Seite stammen und aus dem Inneren Kleinasiens bis hierher dringen, melden von den unerhörten Greueltaten, die gelegentlich der Verschickung der Armenier vorgekommen sind. Man könnte annehmen, daß diese Nachrichten mit Rücksicht auf ihre Quellen übertrieben wären, sie finden jedoch leider durch Berichte der Agenten und Filialen der hiesigen Banken, durch zurückgekehrte deutsche Offiziere etc. ihre Bestätigung. Augenzeugen erzählen von schrecklichen Szenen, welche sich bei der Evakuierung der von Armeniern bewohnten Dörfern abgespielt haben. Im gleichen Sinne haben auch unsere Konsularämter in Damaskus und in Trapezunt berichtet. Die Männer werden größtenteils erschlagen, Frauen und Kinder um ein Spottgeld an Türken verkauft. Diejenigen, welche die Wanderung in das Innere antreten, erreichen nur zu einem geringen Perzentsatze ihr Ziel, weil sie unterwegs durch Entbehrungen, Krankheit oder Erschöpfung zugrunde gehen. Es ist heute nicht mehr zu leugnen, daß die Türken die zweifellos sogar zahlreich vorgekommenen Fälle von Hochverrat und Aufruhr zum Anlaß genommen haben, die Exterminierung der armenischen Rasse durchzuführen, was ihnen zu einem großen Teile gelangen zu sein scheint. Talaat Bey sagte mir neulich selbst mit einer gewissen Genugtuung, daß es z. B. in Erzerum kaum mehr einen Armenier geben dürfte. Alle Nachrichten stimmen darin überein, daß die jüngsten Maßnahmen der Regierung gegen die Armenier unvergleichlich mehr Menschenleben gekostet haben, als die Massakers Abdul Hamids.

Bei dem jetzt herrschenden ganz maßlos übertriebenen Chauvinismus der Türken ist der Haß gegen alles Fremde und gegen den Christen in stetem Steigen begriffen. Es darf daher nicht wundernehmen, daß sich auch der in der Türkei so zahlreichen Griechen eine ziemliche Unruhe bemächtigt hat. Die seit längerer Zeit bestehende Unsicherheit in den Beziehungen mit Griechenland kann diese Beunruhigung nur erhöhen.

Die vorige Woche in Griechenland erfolgte Mobilisierung ist hier trotzdem verhältnismäßig ruhig aufgenommen worden und ich sollte glauben und hoffen, daß türkischerseits alles getan werden wird, um nicht durch unüberlegte Maßnahmen — wie schon so oft — der griechischen Regierung Anlaß zu Beschwerden zu geben und dadurch die Beziehungen zwischen den beiden Ländern zu verschlechtern.

Sollte es jedoch in der weiteren Entwicklung der Dinge zum Kriegszustande zwischen der Türkei und Griechenland kommen, so müßte ich befürchten, daß die Türkei, welche heute in dem Wahne lebt, die Exterminierung der armenischen Rasse ungestraft ausführen zu können, die Gelegenheit benützen würde, um auch gegen die Griechen mit Gewalt-

maßnahmen und Massenausweisungen vorzugehen. Es würde dann bei der praktischen Undurchführbarkeit solcher Maßnahmen die Griechen das gleiche Schicksal erwarten, wie es in den letzten Monaten die Armenier betroffen hat.

Wenn — nach türkischer Auffassung — die Armenier die Schuld dafür trifft, daß der Türke in der Türkei keinen wirtschaftlichen Aufschwung nehmen kann, so müßte diese Theorie in gleicher Weise auf den Griechen anwendbar sein. Denn neben dem Armenier ist es der Grieche, der den Handel und das Wirtschaftsleben in der Türkei in der Hand hat.

Ebenso wie aber die Schuld für die Verfolgung der Armenier dem Einflusse der Zentralmächte und in erster Linie Deutschlands in die Schuhe geschoben wird, würden die Ententemächte — sollte es zu Verfolgungen der Griechen im großen Stile kommen — auch dafür sorgen, daß diese jeder Zivilisation Hohn sprechende Gewaltherrschaft der Türken gleichfalls und vielleicht noch in erhöhtem Maße auf Rechnung der teutonischen Barbaren geschrieben werden würde.

۷ـ آمار قتل عام

سفیر آمریکا **مورگنتا** به‌منظور نجات بخشی از ارمنیان به **طلعت پاشا** پیشنهاد کرد تا به‌آنها اجازه دهد به‌آمریکا مهاجرت کنند. **تراوتمانسدورف**، ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ به‌وین چنین گزارش کرد:

«در آغاز طلعت پاشا با این پیشنهاد موافقت کرد. طلعت که چیزی بیشتر از این آرزو نمی‌کرد که هرچه بتواند شمار ارمنیان در امپراتوری عثمانی را کاهش دهد، در آغاز اعلام نمود که با نظر آمریکایی‌ها موافق است. با این حال، ترکها مشکلات متعددی پدید آوردند. به‌نظر آقای **مورگنتا** فعالان دولتی ترکیه می‌ترسیدند که توسط مهاجرت جمعی ارمنیان اقشار وسیع جوامع را درباره اقدامات ضد ارمنی مطلع سازند و جهان بیش از پیش در مورد رویدادهای اعماق آسیای صغیر کنجکاو گردد. همچنین از ترکها درخواست می‌شد که هر ارمنی پیش از خروج از کشور مجبور شود امضاء دهد که پس از آن به‌ترکیه باز نخواهد گشت. غیر از آن، ارمنیان با اجبار ترکان، باید بدون هیچگونه وسیله‌ای از کشور خارج می‌شدند.[1]

دولت ترک برای ادامه تبعید ارمنیان از یک بهانه دیگر نیز استفاده کرد و توسط فرمان دولتی تصمیم گرفت خانواده‌های فراریان را مجازات کند.[2] اگرچه این فرمان شامل همه ساکنان امپراتوری میشد لیکن این مسیحیان بودند که سخت‌ترین مجازات‌ها را تحمل می‌کردند. **ناداملنسکی** ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ از **آدریاناپل** چنین گزارش داد:

«در عمل چنان کار می‌شود که نمایندگان دادگاههای شهربانی به‌خانه‌های آن ارمنیان و یونانیان می‌روند که ساکنانشان از انجام خدمت نظام سرباز زده‌اند و به‌آنها اعلام می‌کنند که ظرف ۱۴ روز باید به‌اعماق کشور منتقل شوند. علت امتناع مسیحیان در انجام خدمت نظام را باید در اعمال خشن و در

---

۱) A. Ohandjanian "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4772.

۲) همانجا، ج ۶، ص ۴۸۱۶.

این موضوع جستجو کرد که از آنان نه بعنوان سرباز بلکه بعنوان کارگران راه‌سازی استفاده می‌شد»[۳].

هـ هوف نماینده واتیکان خود شاهد آزار و تعقیب ارمنیان در ارزروم بود. او پس از بازگشت به‌وین در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ یادداشتی درباره سرنوشت تبعدیان تنظیم کرد:

«درکنار تعقیب و آزار اعمال شونده از سوی فرماسون‌ها برعلیه موسسات کاتولیک باید تعقیب و آزار بسیار شدیدتر دولت ترکیه برعلیه همه ملت ارمنی را اضافه کرد. کلمه جابجایی (کوچ اجباری) به‌معنی زیر است:

۱ـ جدایی کامل همسران از زنان و مادران از کودکان.

۲ـ تهدیدات و چاپلوسی‌های فرستادگان و چاپارهای ترک برای تحریک در تغییر دین. آنانکه مذهب خود را عوض می‌کنند به‌مناطق کاملاً مسلمان‌نشین منتقل می‌شوند و دیگر بازگشتی از آنجا وجود ندارد.

۳ـ ربایش زنان، اگر آنان از نظر خصوصیات جسمانی برای حرم‌ها و یا برای ارضاء امیال پست اشراف یا نگهبانان مناسب باشند.

۴ـ دختران کوچک را از نواحی مختلف به‌کلفت‌های کوچک برای خانه‌های ترکان تبدیل می‌کنند و اما وظیفه آنها این است که به‌آنان آموزش لازم اسلامی بدهند. برخی از آنان حتی به‌استامبول آمده‌اند. در جاهای دیگر کلیه پسران مسیحی را ختنه می‌کنند و به‌منازل ترکان می‌برند. بدین‌سان، اول سپتامبر روز تولد سلطان، یکصد پسر مسیحی اهل آنکارا من‌جمله کاتولیک‌های بسیاری طی مراسم باشکوه ختنه شدند.

۵ـ مناطقی وجود دارند که فعلاً زنان و دختران سربازانی که برای میهن ترکی خود می‌جنگند، جمع می‌کنند و استثنائاً در روستاهای ترک‌نشین تقسیم می‌کنند (گزارش دهنده خود شاهد عینی است). این رویداد در ازمیر دیده شده است.

پس ازانتخاب روش کار، بقیه را مجبور می‌کنند کلیه دارایی‌هایشان، اعم از خانه و پول خود را تحویل دهند تا به‌اعماق کشور منتقل گردند. آنها در بسیاری از موارد با همراهی ژاندارمهای بی‌رحم، بدون استراحت از روستایی به‌روستای دیگر و از صحرایی به‌صحرای دیگر به‌سوی مقصدی نامعلوم آواره می‌شوند. آنان که از رنج و درد جدایی روحاً مستاصل شده‌اند، ارگانیسم آنها دیگر توان تحمل آب و هوای نامساعد و محرومیت‌ها را ندارد، و بسیاری از آنها در راه هلاک می‌شوند. بقیه را بدون هیچ رحم و مروتی می‌کشند. بدین ترتیب، خبر کشتار عمومی ارمنیان وان و بیتلیس همچنین قتل عام ماردین پخش می‌شود که در آنجا اسقف کاتولیک را همراه با هفتصد نفر از معتقدان کشتند. شاهد یادشده از آنگورا گزارش می‌کند که کلیه ساکنان ارمنی بالاتر از ده‌سال توسط قتل و کشتار نابود شده‌اند. اینگونه نمونه‌ها را بسیار می‌توان یاد نمود.

ستم‌هایی که تبعیدیان متحمل می‌شوند، صحت مطالب تعریف شده توسط دو شاهد ترک راکه

---

۳) همانجا.

گزارش دهنده معرفی کرده، روشن می‌سازد. در راه آنگورا در یک کلیسای متروک ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر تبعیدی ارمنی تحت شمشیر نگاهداری می‌شدند، که در میان آنان یک کشیش کاتولیک و دو راهبه وجود داشتند. آنان اجباراً برای تامین نیازهای طبیعی خود مجبور بودند در سرای کثیف روی زمین خالی دراز بکشند. دو شاهد خود دو جسد زن مرده از وبا را در این انبوه جمعیت دیده بودند و نگهبانان اجازه دفن آنها را نداده بودند. باید یادآور شد که ترکها تعداد ارمنیان کشته شده را پانصد هزار نفر و شمار تبعیدیان را نهصد هزار نفر می‌دانند».[۴]

سرهنگ **کرس** درباره تبعید شدگان چنین نوشته است:

«وحشتناک‌ترین چیزی که از آن روزهای بسیار غم‌انگیز بیاد دارم، بازدیدی بود که از یتیمخانه تازه تاسیس مقامات ترک داشتم که در آنجا حدود پانصد بچه یتیم مستقر شده بودند. در یک کلیسای قدیمی، بچه‌ها روی یک حصیر نازک بدون لحاف و تنها با یک پیجامه روپوش مانند که در شرق مرسوم است، خوابیده بودند. درها و پنجره‌ها درهم شکسته بودند، سقف چکه می‌کرد. در اثر چکه قطرات باران در وسط اتاق خواب گودال بزرگ آب ایجاد شده بود. بچه‌ها از سرما می‌لرزیدند. آنها روزانه سی گرم نان و یک بشقاب آش آبکی می‌خوردند. دلخراش‌ترین آنها این بود که همه آنها ساکت و بی‌تفاوت بودند. نه شکایت و نه گله‌ای می‌کردند، تنها ناله بیماران شنیده می‌شد. چشمان درشت کودکانه مملو از هول و هراس ما را دنبال می‌کردند.»[۵]

شمار قربانیان ارمنی به‌نظر ترکها پانصد هزار نفر بود.[۶] ۲۳ اکتبر همین عدد را **اسکاپینلی** به**بوریان** گزارش کرد[۷]. اگر در نظر داشته باشیم که حداقل سه چهارم تبعیدشدگان در راه تبعید به‌قتل رسیده باشند، پس تا ۲۴ اکتبر ۱۹۱۵ باید بیش از یک میلیون نفر کشته شده باشند. همین نتیجه‌گیری را در یک جاسوسنامه به‌تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۱۵ شاهد هستیم: « در مقایسه با محاسبات دیگر، منبع اطلاعاتی من اطمینان می‌دهد که تقریباً یک میلیون ارمنی نابود شده‌اند»[۸].

حزب «آزادی و اتحاد» که پس از آتش‌بس به‌قدرت رسید، درباره هشتصد هزار قربانی ارمنی سخن می‌گفت[۹]. در این زمان به‌اصطلاح شورش ارمنیان در **سودیا** پایان یافته بود. ۲۵ اکتبر ۱۹۱۵ **داندینی** گزارش می‌کند که ارمنیان شورشی توسط کشتی‌های انگلیسی فرار کرده و به‌عنوان نیروهای داوطلب راهی داردانل شده‌اند. در حالیکه سپاهیان دولتی در **اورفه** قیام ارمنیان را سرکوب کرده

---

۴)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۰۱.

۵) Kressenstein, "Mit den Türken", S. 135.

۶) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4801.

۷)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۹۵.

۸)همانجا، ج ۶، ص ۴۹۶۸.

۹) Institut für Aussenpolitik, "Das Armenierproblem in neun Fragen und neun Antworten", Ankara, 1982, S. 35.

حدود سی‌هزار نفر از جمله زنان و بچه‌ها را به‌اسارت گرفته‌اند.[۱۰]

قیام **سودیا** همچنین قیام **وان** کلاً ماهیت دفاعی داشت. **پدر تیگران آندریاسیان** کشیش پروتستان ارمنی یکی از چهار هزار و پنجاه و هشت ارمنی نجات‌یافته از **سودیا** چنین می‌نویسد:

«۱۸ روز پس از رسیدن به‌زادگاهم (انطاکیه) فرمان دولت ترکیه صادر شد که براساس آن ساکنان شش روستای حوالی کوه **موسی** باید ظرف هفت روز آماده انتقال می‌شدند. به‌زحمت بتوان تعجب و نگرانی را تصور کرد که این فرمان ایجاد نمود. سرتاسر شب نخوابیده‌ایم و در این اندیشه بودیم که چه کنیم؟ به‌نظر می‌رسید که مخالفت با دولت ترکیه نومیدانه است. لیکن فرستادن خانواده‌های ما به‌بیابان‌های دوردست، جایی که اقوام متعصب عرب زندگی می‌کنند آنقدر وحشتناک بود که زنان و حتی مردان ترجیح می‌دادند با دولت مخالفت کنند و خشم و غضب آن را تحمل نمایند. ما می‌دانستیم که دفاع از روستاهای حوالی کوه غیر ممکن بوده فرمان دولت ۳۰ ژوئیه صادر شده بود. مهلت هفت روز تقریباً سپری شده است. ما مشخص کردیم که ترکها پی به‌فرار ما برده بودند.بدین ترتیب روز پنجم ماه اوت حمله را شروع کردند».[۱۱]

آنانکه بر روی کوه موسی از خود دفاع می‌کردند موفق شدند سی و شش روز در برابر حملات ترکها مقاومت کنند و سرانجام کشتی‌های فرانسه آنها را پیدا کرده و نجات دادند.[۱۲]

این عقیده وجود داشت که ارمنیان را تنها از نواحی مرزی منتقل می‌کنند. لیکن روشن شد که آنها را از همه ولایات به‌بیابان‌ها تبعید کرده‌اند. ۲ نوامبر ۱۹۱۵ **پالاویچینی** چنین گزارش کرد:

«تا کنون چنین به‌نظر می‌رسید ارمنیانی که خارج از مناطق اصلی ارمنی‌نشین زندگی می‌کنند تبعید نخواهند شد. لیکن اکنون یک هفته است از **آدریاناپل** نیز خبر می‌رسد که ارمنیان ساکن آنجا تبعید می‌شوند»[۱۳].

«شمار تبعیدیان تنها در دمشق بالغ بر پنجاه هزار نفر بود»، بنظر کنسول اطریش ـ مجارستان در دمشق تعداد ارمنیانی که باید از اردن و بحرالمیّت به‌طرف شرق ساکن شوند بسیار زیاد بود. لیکن او تصور نمی‌کرد که اینها بتوانند زنده بمانند. «قحطی و بیماری همه‌گیر در مناطق آنها گسترش می‌یافت»[۱۴]. او می‌نویسد که اگر تعدادی ازکودکان تبعیدیان چه بصورت قهرآمیز و چه با میل خود از اولیا و خویشاوندانشان جدا شده به‌خانواده‌های ترک سپرده می‌شدند کمک بسیار بزرگی به‌آنها محسوب می‌شد.[۱۵] مهاجرت اجباری کماکان ادامه می‌یافت. روند اجرای آن وحشتناک بود.کنسول

---

۱۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4798.

۱۱) Andreassian, "Suedije-ein Episode der Armenierverfolgungen 1915", Potsdam 1919, S. 55ff.

۱۲) همانجا.

۱۳) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4810.

۱۴)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۳۴.

۱۵) همانجا.

اطریش ـ مجارستان ۲ نوامبر ۱۹۱۵ از آدریاناپل چنین گزارش می‌کرد:

«تشریح صحنه‌های گریه و زاری غیر ممکن است، بیماران، پیران و بچه‌ها را بزور از رختخوابشان خارج کرده آنها را می‌بردند. هیچ ترحمی نسبت به‌افراد بی‌گناه و بی‌یار و یاور نمی‌شد، وجدانی در کار نبود، تنها بی‌عدالتی وحشیانه و قدرت خشونت‌آمیز حاکم بود»[۱۶].

ناداملنسکی گزارش می‌کند که مقامات محلی به‌این علت خود را مقصر نمی‌دانند که مطابق دستور دریافتی از استامبول عمل می‌کنند. ناداملنسکی سرانجام شکایت می‌کند که بعنوان نماینده یک حکومت متمدن وجدانمان آزرده می‌شود زیراکه مجبور هستیم نظاره‌گر این عملکردهای قرون وسطایی باشیم و نتوانیم کمکی انجام دهیم و یا حق کمک کردن داشته باشیم.[۱۷]

هنگامی که پالاویچینی برای مرخصی به‌وین رفت، بوریان به‌او دستور می‌دهد تا درباره تبعید ارمنیان بطور جدی با وزیر اعظم در استامبول مذاکره کند.[۱۸] در ۷ نوامبر ۱۹۱۵ پالاویچینی گزارش نمود که با خلیل بیگ مذاکره نموده و او کلاً با نظراتش موافق است مبنی بر این که سیاست ترکیه در مورد ارمنیان سیاست ناخوشایندی است و اشتباه بزرگی رخ داده است. پالاویچینی می‌نویسد:

«او پس از بیان نظر طلعت بیگ، کلاً بی‌ریا بود و اقرار می‌کرد که وزیر همکار او سعی دارد مسئله ارمنی را در همان زمان جنگ به‌روش خود حل کند و دولتهای بزرگ را در برابر عمل انجام شده قرار دهد».[۱۹]

حال اینکه روش حل مسئله ارمنی تشریح شده توسط طلعت‌بیگ چگونه بوده است، او در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۵ گزارش می‌دهد:

«هر روز اطلاعات تفصیلی جدیدی در این باره بدست ما می‌رسد که با چه روشهای وحشیانه و ددمنشانه، تبعید خانواده‌های ارمنی انجام می‌شود و لجام گسیختگی ارگان‌های دولتی ترک به‌چه حدی رسیده است. من می‌توانم به‌حضرت عالی اطمینان دهم که تنها با ستمگرانه‌ترین و تهی‌ترین تصورات می‌توان این وقایع وحشتناک را تجسم نمود. تاثیری که رویدادهای روزهای اخیر روی کل ساکنان (مسلمانان مستثنی نیستند) باقی می‌گذارد فوق‌العاده تکان‌دهنده است»[۲۰].

این روش کار وحشیانه و حیوانی، ناداملنسکی کنسول اطریش ـ مجارستان در آدریاناپل را مجبور ساخت که همراه با همکار بلغاری خود یک Proces verbal درباره اوضاع داخلی ترکیه تهیه کند. ناداملنسکی به‌پالاویچینی چنین می‌نویسد:

«دو نمونه مشابه را به‌نمایندگی دیپلماتیک امپراتوری آلمان ارائه کردم، اما همکار بلغاری من

---

۱۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۲۵.

۱۷)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۱۶.

۱۸)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۱۸.

۱۹) همانجا.

۲۰)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۳۱.

یک مورد به‌دولت خود و یک مورد را به‌دفتر کابینه اعلیحضرت تزار بلغار ارائه خواهد داد».[21]

ناداملنسکی در Proces verbal خود چنین می‌نویسد:

«وقایعی که مدتی است در آدریاناپل اتفاق می‌افتد، تاثیر عمیقی بر نمایندگان دولتهای هم‌پیمان ترکیه می‌گذارد. همه اصول سیاسی و آن احساسات انسانی لگدمال شده است که هر فرد مسیحی در قبال همنوع خود دارد. همه حوادثی که در اینجا روی می‌دهد، بدون تردید گاهی برای تحقق طرحی وحشتناک، نابودی عنصر مسیحی در ترکیه است و آنقدر سنگین است که ما امضاءکنندگان مجبور هستیم برای جلوگیری از وقایع نامساعد غیر قابل انتظار بعدی، به‌دولتهای یادشده اطلاع دهیم. صرف نظر از اینکه بخشی از ارمنیان در ترکیه به‌نحوی در خور سرزنش و قابل محکومیت عمل کرده است که با منافع امپراتوری عثمانی تضاد دارد، لیکن، باید بی‌طرفانه اذعان نمود که روشهای اعمال شده در قبال تبعید ارمنیان با همه اصول و عرف انسانی تضاد دارد. روش عملی که امضاءکنندگان زیر در اینجا شاهد بوده‌ایم، نشان می‌دهد که نه تنها با کشتار ملت بلکه با محو کامل آن کار داریم».

ناداملنسکی موارد دیگری را بیان می‌کند:

«کارهایی انجام می‌شود که عمل آنها تنها از روح خبیث حیوانی و وحشیانه و عقل مختل برمی‌آید».[22]

با این حال، **پالاویچینی** از دست **ناداملنسکی** به‌**بوریان** گله می‌کند او چنین تصور می‌کرد که «اوضاع سیاسی اجازه نمی‌دهد تا کنسول چنان سندی را رسماً امضاء کند که برای عموم آشکار باشد»[23].

به‌نظرمی‌رسید که مذاکرات جدی **پالاویچینی** با مقامات ترک به‌نفع ارمنیان قرین موفقیت بوده است. ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ او به‌وین تلگراف می‌زند که تعقیب و آزار ارمنیان متوقف شده است[24]. لیکن هنوز چهار هفته نگذشته بود که در وین یک گزارش جاسوسی دریافت می‌شود که در آن قید می‌گردد، هنوز ظلم و خشونت‌های قبلی ادامه دارند[25]. همچنین گزارش می‌شود که مجمع فعلی در **حلب** است و تعداد کمی به‌آنجا می‌رسند زیرا به‌تبعیدیان نه نان و نه آب داده می‌شود. مردم بی‌رمق از این رنج‌ها بعلت آوارگی در بیابانها جان خود را از دست می‌دهند. اینکه این امر قصدی و عمدی است، از این‌جا آشکار می‌شود که یک نفر اهل سوئیس ساکن حلب دستگیر شده و در دادگاه نظامی محاکمه می‌شود، زیرا او قبل از رانده شدن ارمنیان به‌بیابان‌ها پنجاه قرص نان میان آنها تقسیم کرده بود. «اگر شفاعت افراد متنفذ نبود، مجازات او بسیار سنگین می‌شد»[26].

او در باره کشتارها چنین گزارش داده است:

---

۲۱) همانجا، ج ۶، ص ۴۸۴۳.

۲۲) همانجا.

۲۳) همانجا، ج ۶، ص ۴۸۴۱.

۲۴) همانجا، ج ۶، ص ۴۸۵۶.

۲۵) همانجا، ج ۶، ص ۴۹۶۸.

۲۶) همانجا.

«شخص مخبر آلمانی من در سر راه به‌اجساد برهنه بیشماری از زنان و بچه‌ها برخورد کرده است. یکبار ۲۰۰۰ ارمنی در یک جا جمع شده همانند حیوان بقتل رسیدند. وقتی که او چهره هراسناک خود را از روی این منظره دلخراش برگردانید، ترکان به‌او گفتند: «چه می‌خواهی؟ مگر نه آن است که قیصر تو می‌خواهد».[۲۷]

هنگامی که دولت ترک تصمیم گرفت گناه قتل عام ارمنیان را از دوش خود کنار بگذارد، ارمنیان را مجبور کرد خود مراجعه کنند و اقرار نمایند که به‌ترکیه خیانت کرده‌اند.»[۲۸]

پالاویچینی می‌نویسد: «می‌خواهم این سئوال را کنار بگذارم که آیا همه عریضه‌ها و طومارها به‌دستور دولت تهیه شده است و یا حداقل از آن الهام گرفته شده است؟». اگر چه دولت ترک دنبال گناهکاران می‌گردید، اما تعقیب و آزار ارمنیان کماکان ادامه داشت. **ناداملنسکی** چنین گزارش می‌دهد:

«صحنه وقایعی که اینجا روی داده است دقیقاً تکرار وقایع سرسام‌آور و دهشتناک ماه نوامبر است. فرمان‌هایی که در این مورد از استامبول دریافت شده‌اند، بنظر می‌رسد که شیطانی‌ترند. هیچ استثنایی در کار نیست. تنها قبول اسلام می‌تواند قربانیان قابل ترحم ناکامی‌های قفقاز را از تبعید یعنی مرگ حتمی نجات دهد. چهل خانواده برای نجات زندگی خود درخواست قبول اسلام را ارائه داده‌اند. صحنه بسیار غم‌انگیزی هنگام مراجعه ارمنیان در **کوناک** برای تغییر مذهب پدری خود مشاهده می‌شد».[۲۹]

ناداملنسکی گزارش کرد که کلاً یکصد و شصت نفر مجبور شدند اسلام آورند.

«بلافاصله به‌زنان بیوه و دختران اعلام کردند که آنان را به‌ازدواج ترکها در می‌آورند، اما مردان جوان را مجبور کردند با دختران ترک ازدواج کنند. بدین‌ترتیب جامعه ارمنی را در اینجا محو کردند».[۳۰]

مهاجرت اجباری و تبعید ارمنیان رسماً بدستور دولت انجام می‌شد اما غارت و چپاول تبعیدیان را قائم‌مقام‌ها طرح‌ریزی می‌کردند. گزارش **نامیک بیگ** درباره تبعیدیانی که به‌**سیواس** فرستاده است این امر را به‌اثبات می‌رساند. در این گزارش آمده است که هفتصد هزار ارمنی به‌**درالزور** واقع در صحرای بین‌النهرین فرستاده شده‌اند و قائم‌مقام **عزیزیه** شخصاً یک گروه اوباش راهزن برای چپاول تبعیدیان بر سر راه مستقر کرده است.[۳۱]

برای توجیه تعقیب و آزار ارمنیان، دولت ترکیه یک یادداشت منتشر نمود که در آن سعی کرده است ارمنیان را بعنوان شورشیان برعلیه ترکیه و به‌نفع جاسوسان آنتانت معرفی کنند. براساس این

---

۲۷) همانجا.

۲۸)همانجا، ج ۶، ص ۴۹۷۱.

۲۹)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۸۹.

۳۰)همانجا.

۳۱)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۶۵.

یادداشت، ارمنیان از سالها قبل با روسها و انگلیسیان همکاری کرده بودند.[۳۲] پالاویچینی معتقد بود که این یادداشت «با زرنگی ساخته و پرداخته شده است». او این تاکید را قبول دارد که ارمنیان همیشه برعلیه ترکیه کار کرده بودند و حتی با تبعید ارمنیان از برخی نواحی موافق بود. «کشتار مردان و تبعید زنان و بچه‌ها به‌نواحی دوردست که بعلت تغذیه نامناسب و ارتباطات ضعیف بطور وحشتناکی تقلیل یافته بود، نه تنها قابل توجیه نیست بلکه بعنوان یک لکه ننگ همیشگی برای دولت ترکیه باقی خواهد ماند».[۳۳]

خلیل بیگ نیز با **پالاویچینی** موافق بود. **پالاویچینی** چنین گزارش می‌کند:

«وزیر اعظم چند روز قبل هنگام گفتگو با من خالصانه اذعان کرد که از همان آغاز با فرمان‌های صادرشده توسط **طلعت‌بیگ** و **انورپاشا** مخالف بوده است».[۳۴]

فرمان‌های صادره از سوی **طلعت** و **انور** که باید بعنوان «یک لکه ننگ همیشگی» برای دولت ترکیه باقی بماند، فرمان قتل عام ملت ارمنی بود که ۱/۵ میلیون قربانی را به‌کام مرگ و نیستی فرستاد.

---

۳۲) همانجا، ج ۷، ص ۵۰۷۶.

۳۳) همانجا.

۳۴) همانجا.

۸ـ مسئولان قتل عام

سیاستمداران ترکان جوان همچنین **خلیل بیگ** وزیر اعظم، بارها یادآور می‌شدند که **انور** و طلعت‌نیروی محرکه کشتاها بودند و کلاً به‌دولتهای اروپای مرکزی وابستگی داشتند[۱].

هنگامی که **لپسیوس** در آغاز ۱۹۱۵ در استامبول بود، تا مقامات دولتی ترکیه را متقاعد سازد سیاست خود نسبت به‌ارمنیان را تعدیل نمایند، **انور** به‌او می‌گوید که «او مسئولیت کلیه وقایعی را بعهده می‌گیرد که در داخل کشور روی داده است»[۲].

ولفدیتربیل تاریخنگار می‌نویسد: «بدون تردید، محرک اصلی **طلعت** بود، او والی‌ها را راهنمائی می‌کرد، لیکن تصمیم‌گیری در مورد تبعید توسط کلیه اعضاء کابینه گرفته می‌شد»[۳].

اینکه دستور کشتارهای ارمنی را دولت صادر کرده است، مدارک زیر نیز اثبات می‌کنند.

پالاویچینی ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵ چنین می‌نویسد:

«شکی نیست که عملکرد دولت در مورد ارمنیان اشتباه است»[۴].

پالاویچینی ۱۳ اوت ۱۹۱۵ می‌نویسد:

«... من توجه وزیر اعظم را به‌این موضوع جلب کردم که زمانی فرا می‌رسد که به‌هرحال ترکیه بخاطر این سیاست نابودسازی ملتی مفید پاسخگو خواهد بود....»[۵].

---

۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4524.

۲) Lepsius, "Der Todesgang", S. XIII.

۳) Bihl, "Der Kaukasus-Politik", S. 172.

۴) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4595.

۵) همانجا، ج ۶، ص ۴۷۳۲.

پالاویچینی ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ می‌نویسد:

«... لیکن اخیراً فرمان وزارت جنگ نیز واصل شد، که براساس آن ارمنیان با هر مذهب که باشند باید جابجا شوند تا هیچ‌کجا تعداد آنها بیش از پنج درصد جمعیت نباشد»[۶].

فرماندهی کل ارتش، ارتباطات، استامبول، ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵:

«چنانکه مشخص است، دولت ترکیه تصمیم گرفته است تمام ملت ارمنی را نابود کند»[۷].

تراوتمانسدورف، استامبول، ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵:

«همه اخبار حاکی از یک امر هستند که اقدامات اخیر دولت بطور نسبی جان افراد بیشتری را تباه کرده است تا کشتارهای عبدالحمید»[۸].

«خود **طلعت بیگ** با خرسندی نسبی اخیراً به‌من گفت که به‌زحمت بتوان در ارزروم یک ارمنی یافت»[۹].

فرماندهی کل ارتش، ارتباطات، استامبول، ۸ سپتامبر ۱۹۱۵:

«بله، بنظر می‌رسد که این قانون (تبعید ارمنیان) بطور کلی بعنوان یک پوشش قانونی برای نابودسازی قانونی ارمنیان وضع شده است»[۱۰].

نادالملنسکی، آدریاناپل، ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵:

«مقامات دولتی اعلام می‌کنند که مسئولیتی در قبال این رویدادها تقبل نمی‌کنند، زیرا مطابق با فرمان‌های دریافتی از استامبول عمل می‌کنند»[۱۱].

نادالملنسکی، آدریاناپل ۳ مارس ۱۹۱۶:

«فرمان‌هایی که در این مورد از استامبول دریافت شده‌اند، بنظر می‌رسد که قطعی‌تر هستند»[۱۲].

پالاویچینی، استامبول ۱۰ مارس ۱۹۱۶:

«خلیل بیگ مجبور بود به‌من اقرار کند که روند کارهای دولت اشتباه بوده است»[۱۳].

پالاویچینی، استامبول ۸ آوریل ۱۹۱۶:

«متأسفانه، مقامات ترکان جوان که تحت لوای این انجمن خود را در عملی ساختن طرح خویش مقتدر احساس می‌کردند، از اوضاع استفاده کردند تا برعلیه قومیت‌های غیر ترک دست به‌شدیدترین اقدامات بزنند. **طلعت** و **انور** و طرفداران آنها تنها در شرایط جنگ می‌توانستند برعلیه ارمنیان اقدام

---

۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۶۶.

۷)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۳۶

۸)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۵۴.

۹)همانجا.

۱۰)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۶۵.

۱۱)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۲۵.

۱۲)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۸۱.

۱۳)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۷۶.

کنند»[۱۴].

پالاویچینی، استامبول ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷:

«اگر دولت در صدد برمی‌آمد تا باقی مانده این قوم را با یک ضربه ضد ارمنی در ترکیه نابود کند و بدینوسیله مسئله ارمنی را کلاً محو نماید، این امر کلاً با تمایلات ملت ترک هماهنگی می‌داشت»[۱۵].

تراوتمانسدورف، استامبول، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷:

«وزیر اعظم به‌من گفت... که خود معتقد است، ترکیه روزی مجبور خواهد شد تا در مورد سرزنش‌های دائمی دشمنان مربوط به‌عملکرد خود در قبال ارمنیان به‌همه جهان پاسخگو باشد. او گفت دائماً باید تاکید نمود، که علت این اقدامات که ترکیه نه تنها برای انجام آنها حق داشت، بلکه مجبور به‌انجام آن بود، توطئه‌هایی بود که از سوی روسها و نیز انگلیسیان و فرانسویان صورت می‌گرفت لذا تقصیر همه این کارهای انجام شده متوجه آنان است... من سعی نکردم وزیر اعظم را از نحوه تفکرش منصرف کنم، زیرا هر قدر که نظر او درست می‌بود، نباید انتظار داشت، که ترکیه بتواند با انداختن تقصیر کارها به‌گردن دیگران خود را از این گناه مبرا سازد. ترکیه همچنین نخواهد توانست این امر را به‌فراموشی بسپارد که نحوه اعمال اقدامات ضد ارمنی نمونه‌ای از وحشیگری آسیایی و خشونت غیر قابل وصف بشمار می‌رود»[۱۶].

پالاویچینی، استامبول، ۲۴ مارس ۱۹۱۷:

«وزیر (**جاوید بیگ**) هنگام گفتگو با من، کشتار ارمنیان را بزرگترین اشتباه کابینه قبلی قلمداد کرد. او گفت که از نظر سیاسی میل به‌تعقیب و آزار و نابودسازی همه ملیت‌ها اشتباه بزرگی بود»[۱۷].

حتی **جمال** پاشا یکی از سیاستمداران مهم ترک و فرمانده ارتش چهارم ترکیه در سوریه، نحوه اجرای تبعید و مهاجرت اجباری را محکوم می‌کرد[۱۸].

---

۱۴)همانجا، ج ۷، ص ۵۱۱۸.

۱۵)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۵۹.

۱۶)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۶۳.

۱۷)همانجا، ج ۷، ص ۵۳۰۲.

۱۸) Jemal Pascha, "Erinnerungen", Müchen, 1922, S. 358.

Evidenzbureau des k.u.k. Generalstabes.

Ev

AUSZÜGE aus BERICHTEN k.u.k. VERTRETUNGEN

Laufende Zahl	k.u.k. Vertretung in	Datum	Inhaltsauszug
1	Konstantinopel	12/9.	Die Lage der Armenier in der Türkei ist verzweifelt. Die türkische Regierung scheint es auf die Vernichtung der ganzen armenischen Rasse abgesehen zu haben. Während und nach dem Friedensschluss werden Russland, Frankreich und England die gegen die Armenier begangenen Greuel der türkischen Regierung gewiss vorhalten. Der Vorwurf wird aber zum grossen Teil auch Deutschland treffen, dem die Gegner Einverständnis mit allen Handlungen der türkischen Regierung beimessen werden. 25/9 Nowakoly K. u. k. Armeeoberkommando Nachrichtenabteilung K. Nr. 15366 28. Sept. 1915 Gesehen! 26/9 Hosetz

۹ـ رویدادهای پایانی

طلعت طی یکی از مذاکراتش با پالاویچینی قول می‌داد که مجبور کردن ارمنیان به‌قبول دین اسلام را متوقف کند و خانواده‌های ارمنی تبعید شده به‌رودوستو را مجدداً به‌آدریاناپل بازگرداند.[1] نتیجه این مذاکرات بشرح زیر است:

«دیروز قائم مقام، ارمنیان مسلمان شده را نزد خود فراخواند و به‌آنان اطلاع داد که براساس فرمان دریافتی از استامبول آنها بازهم ارمنی هستند و می‌توانند نام‌های قبلی خود را داشته باشند و به‌مذهب پیشین خود بازگردند. چهل خانواده از ترس تبعید طی یک تلگراف جمعی به‌وزیر پیشین امور داخله درخواست می‌کنند که به‌کیش اسلام باقی بمانند»[2].

لیکن خانواده‌هایی که باید به‌آدریاناپل باز می‌گشتند به‌مقصد نرسیدند. پالاویچینی می‌نویسد «...هنگامی که طلعت بیگ به‌من می‌گفت که خانواده‌های تبعید شده را به‌رودوستو باز می‌گرداند، حقیقت را بیان نمی‌کرد. در واقع آنها را به‌سمت آسیای صغیر کوچ داده بودند»[3].

دولت ترکیه به‌منظور نظارت بهتر بر ارمنیان، حقوق آنها را محدود می‌کرد و مقررات جدیدی برای این کار وضع می‌نمود. مهمترین نکات مربوط به‌این مقررات عبارت بودند از انفصال کلیسای ارمنی ترکیه از مقر جاثلیق کل ارمنیان دنیا در اچمیادزین و انتقال آن به‌اورشلیم. دومین فرمان مهم به‌انحلال شورای ملی ارمنی مربوط بود. همه اینها بدین معنی بود که بطریق ارمنی را می‌توانستند با یک فرمان (فرمان سلطان) عزل کنند، و اینکه کلیه مدارس ارمنی تحت نظارت مستقیم وزارت آموزش و پرورش قرار می‌گرفت و دولت می‌توانست اسقفها و کشیشان را از مقام خود خلع کند. غیر

---

۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.7, S. 5086.

۲) همانجا.

۳) همانجا.

از جاثلیق اچمیادزین، کلیسای ارمنی دو روحانی بلندپایه نیز داشت، اسقف‌های آختامار و سیس. این دو القاب نیز برچیده شدند. دهم اوت ۱۹۱۶، پس از اعلام مقررات جدید، بلافاصله مقر بطریق ارمنیان در استامبول توسط نیروهای انتظامی تعطیل شد.[۱]

دولت ترکیه اصلاحات مربوط به‌ارمنیان را اینگونه توجیه کرد که در مقررات قبلی، که طی آن عضویت در مجلس شورای ملی پیش‌بینی شده بود، باید آن را در فعالیت موفقیت‌آمیز سازمان انقلابی ارمنی جستجو کرد، زیرا سازمان‌های روحانی تابع احزاب سیاسی بودند، بگونه‌ای که در طول زمان روحانیون تبدیل به‌عمال کمیته‌ها شده بودند. غیر از آن، روحانیت ارمنی به‌نسل جوان اصول سیاسی تلقین می‌کرد بگونه‌ای که با انتظار کمک از انگلیسیان و سپس از روسها، وسیله کورکورانه‌ای برای منافع و دسیسه‌ها شده بود.[۲] بدین‌سان ترکها می‌توانستند ارمنیان زنده مانده را تحت کنترل داشته باشند.

وانگنهایم سفیر آلمان، ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ در استامبول درگذشت و بجای او شاهزاده مترنیخ، روز ۱۵ نوامبر به‌استامبول فرستاده شد. از همان ابتدا، هم ترکها، هم آلمانی‌ها در ترکیه برعلیه او موضع‌گیری کردند. مترنیخ در همان نخستین ملاقات با دولت ترکیه در خصوص مسئله ارمنیان گفتگو نمود.[۳]

۳ اکتبر ۱۹۱۶، مترنیخ برای مرخصی به‌آلمان رفت و دیگر بازنگشت و کولمان جانشین او گردید. پومیانکوسکی درباره مراجعت مترنیخ در کتابش چنین می‌نویسد:

«مترنیخ در قبال ترکیه از همان ابتدا تمایل کمتری نشان داد و بیشتر موضع انتقادی داشت. برای او، سکوت در برابر سیاست ترکها در نابودسازی ارمنیان امکان‌پذیر نبود. لیکن دخالت‌های جدید او به‌نفع قربانیان قتل‌عام ارمنیان قرین موفقیت نشد و در نتیجه روابط او با دولت ترکیه رو به‌تیرگی نهاد، بطوری که در تابستان ۱۹۱۶ همکاری او با باب عالی غیر ممکن گردید. محافل آلمانی در استامبول نیز از مترنیخ رضایت نداشتند و سعی می‌کردند با مذاکرات محرمانه موفقیت او را در برلین خدشه‌دار نمایند و این امر پس از مدتی کوتاه به‌نتیجه رسید. انور در ماه سپتامبر ۱۹۱۶، رسماً درخواست فراخوانی شاهزاده مترنیخ را مطرح نمود که عملی نیز گردید بنابراین ۳ اکتبر مترنیخ‌بازگشت و آقای فون کولمان جانشین وی گردید.[۴]

هنگامی که انور در برلین در مورد مترنیخ به‌زیمرمان اعتراض کرده بود، شخص اخیر پرسیده بود که انور چه مدرکی برعلیه مترنیخ در دست داشت. انور پاسخ داده بود که «مترنیخ با نظریات و تصورات خود دولت ترکیه را در مورد ارمنیان به‌یاس و نومیدی می‌کشاند و کلاً خود را وقف مسئله ارمنیان نموده است».[۵]

---

۱)همانجا، ج ۷، ص ۵۱۸۱.

۲)همانجا، ج ۷، ص ۵۱۸۵.

۳)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۲۳.

۴) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch", S. 176.

۵) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.7, S. 5206.

کولمان سفیر جدید نمی‌خواست اشتباه **مترنیخ** را تکرار کند. او به**پالاویچینی** گفت که «او در هر حال از شروع فعالیت‌ها و مذاکراتش با وزرای ترک در استامبول در خصوص حمایت از ارمنیان پرهیز خواهد نمود».[۶]

در اواخر سال ۱۹۱۶، در یکی از قبرهای گورستان ارمنیان ازمیر سلاح و مواد منفجره پیدا شد. مقامات ترک به‌همین بهانه بخش اعظم ارمنیان شهر را تبعید کردند، اما چون این بمب‌ها مربوط به‌زمان سلطان عبدالحمید بود و بخش بزرگی از تبعیدیان ارمنی جزو ثروتمندان بودند مطابق گزارش ارسالی از استامبول در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۶، «باید چنین تصور کرد که آنان با شانتاژ سر و کار داشتند».[۷]

رادیمسکی کنسول اطریش ـ مجارستان در ازمیر می‌نویسد: به‌دلیل حضور اتفاقی مارشال لیمان فون زاندرس بود که «تعقیب و آزار ارمنیان متوقف شد و تبعیدیان به‌ازمیر بازگردانده شدند».[۸] «این رویداد ثابت می‌کند که ساکنان ارمنی ترکیه همواره در برابر چه مخاطرات و آزارهایی قرار دارند».[۹]

تبعید ارمنیان برای برخی از کشورها مفید بود. دولت سوریه ارمنیان تبعیدی را عمدتاً در شهرهای بزرگ اقامت می‌داد تا بتواند سطح فرهنگی ساکنان سوریه را ترفیع بخشد. کنسول اطریش ـ مجارستان از دمشق گزارش می‌کرد:

«با استقرار ارمنیان در سوریه، رشته‌های جدید و ناآشنای تولیدی در اینجا پدید آمدند و صنایع موجود دچار بهبود شد».[۱۰]

«۱۲ دسامبر ۱۹۱۶، دولتهای اروپای مرکزی پیشنهاد انعقاد پیمان صلح به‌متفقین ارائه کردند لیکن ۳۰ دسامبر این پیشنهاد رد شد. دولتهای آنتانت در پاسخ به‌این پیشنهاد مسئله ارمنیان را نیز مطرح نمودند. این امر دولت ترکیه را چنان به‌خشم آورد که ارمنیان از وقوع قتل و آزارهای جدید در ترس و هراس قرار گرفتند».[۱۱]

این خشم جدید ترکان جوان می‌توانست بهانه‌ای برای قتل و کشتارهای جدید باشد.

پالاویچینی گزارش می‌کند:

«اینگونه فرمان‌های محرمانه در سالهای اخیر همواره مقدمه‌ای برکشتارها و تبعیدهای جدید بوده‌اند، زیرا بدین وسیله می‌خواستند دارایی‌های مربوط به‌تبعیدیان از میان نرود و ترکان بهترین فرصت را برای مال‌اندوزی داشته باشند».[۱۲]

---

۶) همانجا، ج ۷، ص ۵۲۴۰.
۷) همانجا.
۸) همانجا.
۹) همانجا.
۱۰) همانجا، ج ۷، ص ۵۲۴۴.
۱۱) همانجا، ج ۷، ص ۵۲۵۹.
۱۲) همانجا.

در مورد ثروتمند شدن ترکها به‌همت آزار ارمنیان، پومیانکوسکی در ۸ مارس ۱۹۱۷ از استامبول چنین می‌نویسد: «عطش عمیق چپاول مال و دارایی همه محافل ترکان جوان را در حین جنگ به‌کام خود کشیده بود. همانگونه که بارها فرصت بیان آن را یافته‌ام، این عشق و عطش بی‌پایان کسب ثروت در زمینه روابط پولی و کالایی مشکلات جدیدی پدید آورده. کسب ثروت از منابع قشر خاموش یعنی توانمندان مسیحی عملاً تبدیل به‌وظیفه و دین ملی مسلمانان گردیده است»[۱۳].

بسیاری از نظامیان آلمانی نیز در ترکیه به‌ثروت بادآورده رسیده بودند. **داندیدنی** کنسول اطریش ـ مجارستان در حلب می‌نویسد که سربازان آلمانی مشغول «داد و ستد فعالانه» در زمینه تجارت طلا، ساعت، اوراق بهادار، سنگهای گرانبها و کالاهای دیگر هستند گرچه نظامیان بلندپایه چون ژنرال **گروسمان** رئیس پشتیبانی ژنرال **فالکنهاین**، ژنرال **لیمان فون زاندرس**، دست به‌اقدامات شدید انضباطی زده‌اند لیکن موفقیت آنها کوتاه‌مدت بوده است[۱۴].

برایس در سال ۱۹۱۶ کتابی تحت عنوان:

«The Treatment of the Armenians in the Ottoman Empire 1915-16» (اوضاع ارمنیان در امپراتوری عثمانی، سالهای ۱۶-۱۹۱۵) در انگلیس منتشر نمود، که در آن تعقیب و آزار ارمنیان را تشریح می‌کند. **کویاتکوسکی** کنسول اطریش ـ مجارستان در **سامسون** این کتاب را اینگونه ارزیابی می‌کند:

«تا آنجا که توانسته‌ام با محتویات این کتاب آشنا شوم، باید بگویم که محتویات آن مطابق با تصورات و اطلاعات من، عمدتاً براساس واقعیات نوشته شده است. من فرصت یافته بودم که تخفیف ستم‌ها و فشارهای ارمنیان توسط ترکها را که به‌درخواست کنسولهای آلمان **فون شولنبرگ** (ارزروم) و دکتر **برگفلد** (ترابوزان) انجام می‌شد، تفسیر نمایم. نهایتاً پی بردم که کمک به‌ارمنیان از سوی **شوبنر** ناظر آلمانی ارزروم با توافق مقامات سفارت و هیئت نظامی آلمان صورت نگرفته است و به‌شاهزاده **فون شولنبرگ** و نیز ژنرال **برونسارت** دستور داده شد تا موضع‌گیری دیگری اتخاذ کنند. تنها مشاهدات شخصی از جمله صحنه‌های **قره‌حصار** که در ماه مه سال پیش **فون شولنبرگ** خود اجساد نیمه پوسیده زنان و بچه‌ها را دیده بود، وی را مجبور ساختند تا نقطه نظرات و گزارشهای خود را تغییر دهد. دکتر **هـ اشتوفلس** پزشک ستاد هیئت آلمان ـ گرجستان اخیراً به‌من گزارش داد که خود در پائیز ۱۹۱۵ در حد فاصل **موش** و **زیوناکرت** تعداد زیادی اجساد سوخته و فاسد شده مربوط به‌زنان و بچه‌ها را در مناطق ارمنی‌نشین مشاهده کرده است»[۱۵].

در حالی که جنگ در ارمنستان ترکیه ادامه داشت، ۱۵ فوریه ۱۹۱۶ ارتش ۱۵ روسیه ارزروم را به‌تصرف خود درآورد. ۲۰ فوریه، آنها **موش** و ۱۸ آوریل **ترابوزان** را فتح کردند. ۱۶ ژوئیه، **بایبورت** و

---

۱۳) همانجا، ج ۷، ص ۵۲۸۴.

۱۴) همانجا، ج ۸، ص ۵۸۷۲.

۱۵) همانجا، ج ۷، ص ۵۳۱۸.

۲۰ ژوئیه ارزنجان تسلیم شدند. شش جوخه داوطلبان ارمنی همراه سپاهیان روسیه در این جبهه می‌جنگیدند. هنگامی که ارمنیان همراه ارتش روسیه وارد ولایت‌های ارمنی شدند، دیگر هیچ ارمنی در آنجا وجود نداشت. ارتش روسیه تا پایان ماه اوت ۱۹۱۶، تقریباً سراسر فلات ارمنستان در ترکیه را به‌تصرف خود درآورده بود. از این هنگام تا وقوع انقلاب فوریه در روسیه (۱۹۱۷) جبهه قفقاز به‌همین وضع ثابت ماند.

با این حال در اردوگاه آنتانت نیز تحولاتی رخ می‌داد. در ماه مارس ۱۹۱۵، انگلیس، فرانسه و روسیه یک پیمان محرمانه منعقد کردند که براساس آن در صورت کسب پیروزی ترکیه باید اینگونه تقسیم می‌شد: استامبول، تنگه‌ها و ارمنستان ترکیه به‌روسیه، تمام سواحل سوری و سرزمین‌های داخلی تا رود دجله به‌فرانسه، بین‌النهرین از بغداد تا خلیج فارس به‌انگلیس می‌رسید.

ایتالیا در ۲۳ ماه مه ۱۹۱۵، به‌اطریش ـ مجارستان و ۲۶ اوت همین سال به‌آلمان اعلان جنگ داد. ۲۶ آوریل ۱۹۱۵، ایتالیا و آنتانت یک پیمان محرمانه در لندن امضاء کردند. به‌ایتالیا برای ورود به‌جنگ قول این مناطق داده شده بود: مرزهای آلپ تا گذرگاه برنر، ایسترا، بخش بزرگی از دالماتیا، لیبی، اریتره و بخش‌هایی از آسیای صغیر.

۶ سپتامبر ۱۹۱۵ بلغارستان با آلمان پیمانی امضاء کرد و ۱۴ اکتبر وارد جنگ شد و بدین‌ترتیب مقدونیه صربستان را بچنگ آورد. ۲۷ اوت ۱۹۱۶ رومانی به‌نفع آنتانت به‌جنگ پیوست. بانات، ترانسیلوانیا، بوکونیا را به‌این کشور قول دادند. ۲۷ ژوئن ۱۹۱۷، یونان نیز به‌نفع آنتانت وارد جنگ شد.

۱۰ـ انقلاب روسیه

چنانکه می‌دانیم، در فوریه ۱۹۱۷ (با تقویم جدید، ماه مارس) در روسیه انقلاب شد. ۱۷ مارس تزار نیکلای از تخت و تاج خود استعفا کرد و ۱۵ مارس روزنامه‌های لندن از وقوع انقلاب استقبال نمودند و آن را «پیروزی آنتانت و شکست بوروکراسی متمایل به‌صلح روسیه» قلمداد کردند[1]. ششم آوریل، آنتانت یک پیروزی دیگر را نیز جشن گرفت: ورود ایالات متحد آمریکا برعلیه اردوگاه آلمانی‌ها.

بخش روابط عمومی فرماندهی کل ارتش اطریش ـ مجارستان درباره وقوع انقلاب روسیه در ۹ آوریل چنین گزارش داد:

«انگلیس درک کرد که تزار و اطرافیانش مترصد توقف نارضایی فزاینده سیاسی و امضاء عاجلانه پیمان صلح بودند. این امر سیاستمداران انگلیسی را مجبور کرد تا به‌کمک بلوک مترقی دوما اقدام به‌تشکیل یک دولت پارلمانی کنند تا تصمیم‌گیری در مورد جنگ یا صلح منحصر به‌خود تزار نباشد. بلوک مترقی دوما با کارگران متشکل و متمایل به‌ایده‌های سوسیالیستی تماس گرفت که در کمیته صنایع نظامی رخنه کرده از تعقیب نیروهای انتظامی معاف گردید و امکان یافت با هشیاری متشکل گردد و امکانات تبلیغی بدست آورده به‌همین منظور بلوک مترقی دوما توده‌های مردم را در اختیار داشت که آماده هرگونه عملیات و پیروی شعارهای خود بودند. این خود تدارک یک انقلاب بود که باید دولت اشتورمر و گالیسین ولی نه خود تزار و سلطنت را برکنار می‌کرد. جریان انقلاب انگلیسیان را متحیر ساخت، زیرا چنان انقلاب بنیادی را در روسیه غیر ممکن می‌انگاشتند. قیام‌های انقلابی از قیام برای نان نشئت گرفتند که فراخوانی عمومی برای صلح را به‌همراه‌داشت»[2].

---

۱) Wien, HHStA PA I 832, Haag, 16. März 1917, Nr. 2551.

۲) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.7, S. 5308a.

دو حزب در دوما تشکیل شده بود، لیبرال‌های طرفدار انگلیس که طرفدار ادامه جنگ بودند و سوسیالیستها که شعار صلح سر می‌دادند. هراس انگلیسیان از پیروی دولت برای برقراری صلح، زمانی تشدید یافت که انقلابیون روس به‌کمک آلمانی‌ها دوستان تبعید شده خود را با واگن‌های مهر و موم شده و همراه با مقدار زیادی پول به‌روسیه فرستادند. چرنین وزیر امور خارجه اطریش ـ مجارستان از برلین تلگراف زیر را ارسال کرد:

«پس از ورد آقای **فون اشتومس** اوضاع آنقدر تغییر کرده است که ژنرال **کرامون** به‌اعلیحضرت تفهیم کرد، فرماندهی کل ارتش آلمان تصمیم گرفته است از این پس براساس Status quoante bellum وارد مذاکرات صلح با روسیه شود. اوضاع داخلی اطریش بسیار بحرانی است. در **موراویا** تیراندازی شده است. ما منتظر اینگونه وقایع در آینده نزدیک در سراسر امپراتوری هستیم. وقایع یادشده در **موراویا** که آنجناب مستحضر هستند، و طی آن به‌کارگران گرسنه شلیک شده بود، اثبات می‌کند که کارهایی متعاقب سخنان ما صورت می‌گیرد»[۳].

پس از انقلاب فوریه، که از همه نقاط قفقاز کمیته‌های اجرایی به‌تفلیس فرستاده شدند، دولت قفقاز تشکیل شد که تابع پتربورگ بود. وقتی که اوضاع روسیه رو به‌صلح گرایش یافت، سفیر انگلیس به‌روسها چنین گفت:

«نمی‌توانید صلح داشته باشید، زیرا اگر با اتحاد چهارگانه صلح کنید، انگلیسیان، ژاپنی‌ها و چینی‌ها به‌شما حمله خواهند کرد. با این حال، به‌نفع شما است که در شرایط فعلی به‌جنگ ادامه دهید تا بتوانید چیزی از ما دریافت نمائید تا اینکه جنگ جدیدی در یک جبهه دیگر شروع کنید زیرا در شرایط کنونی بدون شک بسیار مشکل خواهد بود»[۴].

اخبار رسمی که از روسیه می‌رسید آشکار می‌کرد که صحبت در مورد صلح امکان‌پذیر نبود. مسئولین اداری انگلیس کلاً دستگاه اداری روسیه را تحت نظارت داشتند[۵]. در یکی از گزارشها آمده است: «**لنین** که اکنون در **کرونشدات** کار می‌کند به‌نظر می‌رسد که در مورد امنیت خود در میان اعضاء نیروی دریایی دیگر مطمئن نیست. گزارشگر خود با او صحبت کرده است و **لنین** چنین اظهار داشته است:

«من می‌دانم که این افراد کور شده نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که جنگ نهایتاً برای روسیه بهره‌ای جز شکست ندارد»[۶].

کمی پیش از انقلاب اکتبر در یکی از گزارشهای مربوط به‌فرماندهی کل ارتش اطریش ـ مجارستان چنین می‌خوانیم:

---

۳) Wien, HHStA PA I 957, Wien, 28 April 1917, Nr. 286.

۴) Wien, HHStA PA I 833, Haag, 20 Mai 1917, Nr. 20028.

۵) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.7, S. 5318a.

۶) همانجا.

«لنین پس از مدتی کوتاه تمام حکومت را در دست خواهد گرفت. پس از مدت کوتاهی باید منتظر یک دولت جدید چپ‌گرا باشیم که عمدتاً تحت سیطره اکثریت و سپس سوسیالیستهای انقلابی قرار می‌گیرد»[۷].

یک ماه بعد گزارش می‌شود:

«هم‌اکنون یک تلگراف رسمی دریافت شد که همه وزیران در پتربورگ توسط شوراهای کارگری و نظامی دستگیر شده‌اند. کرنسکی متواری شده و دستور دستگیری او صادر شده است»[۸].

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دولت پیشین قفقاز خلع شد و ۲۴ نوامبر یک دولت جدید تشکیل شد که شامل سه نفر گرجی، سه نفر ارمنی و دو روس و چهار مسلمان بود. این دولت تابع دولت مرکزی پتربورگ بود. در گرجستان قدرت اصلی در دست منشویک‌های سوسیال‌دمکرات قرار داشت. بزرگترین نیروی ارمنیان حزب داشناکسوتیون بشمار می‌رفت و نقش قاطعانه ایفا می‌نمود. مسلمانان دو حزب داشتند، مساوات که حزب فدارتیو قفقاز بود و حزب سوسیال دموکرات حکومت.

در آغاز ماه دسامبر ۱۹۱۷، دولت شوروی به‌فرماندهان جبهه‌های جنگ دستور داد تا در مورد آتش‌بس با دشمن تماس بگیرند.

متفقین منتظر آن بودند زیرا این امر از نامه فوق محرمانه چرنین مشخص می‌شود:

«اینکه لنین و افرادش سعی خواهند کرد بعدها کشورمان را به‌انقلاب بکشانند، خودبخود قابل درک است. به‌هرحال، این خطر ناچیزتر از قیام کامل کشورهای «نیروی میانه» بنظر می‌رسد و بزودی اگر روسیه را در دست نگیریم به‌آن خواهیم رسید. به‌همین علت ما حق انتخاب نداریم و باید دست به‌هر اقدامی بزنیم، و از هر فرصتی برای صلح با روسیه استفاده نمائیم»[۹].

مذاکرات صلح برست لیتوفسک شروع شد، اما ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ متوقف گردید زیرا فرماندهی ارتش آلمان علی‌رغم میل نمایندگی‌های سیاسی اطریش ـ مجارستان و آلمان، خواهان الحاق بود در حالی که هیئت شوروی نمی‌توانست آن را بپذیرد. در یکی از گزارشهای مربوط به‌مذاکرات برست چنین می‌خوانیم:

«همانند دکتر کولمان، شاهزاده چرنین نیز هنگام مذاکره با روسیه مستقیماً درخواست ملحقات نکرده است. آنها تصمیم دارند، به‌کمک شعار اعطاء حق تعیین سرنوشت مردمان روسیه از سوی دولت روس، آنها را به‌دو امپراتوری ملحق کنند. نمایندگان اطریش ـ مجارستان و آلمان کلاً هم‌رأی بودند که حتی‌الامکان باید از روسیه امتیازات بیشتری می‌گرفتند لیکن این کار را بگونه‌ای باید انجام می‌دادند که مسئله صلح بعلت ادعاهای محرمانه ارضی مختل نگردد. این امر تلویحاً با پیمان‌های

---

۷) Wien, HHStA PA I 833, Baden, 10 Oktober 1917, Nr.23503.

۸) Wien, HHStA PA I 833, Stockholm, 8 November 1917, Nr. 11349.

۹) Wien, HHStA PA I 1052, Wien, 10 Dezember 1917, Streng Geheim.

میان میدان **بالهاوز** و **ویلهلم اشتراسه** هماهنگی دارد»[۱۰].

هیئت نمایندگی شوروی این پیشنهاد را پذیرفته بود، تنها درخواست می‌کرد که در **لهستان**، **کورلاندیا**، **لیفلاندیا**، **استونیا** و **لیتوا** که بتصرف کشورهای عضو بلوک آلمان درآمده بودند تنها زمانی همه‌پرسی انجام گیرد که نظامیان اشغالگر آلمانی از این سرزمینها خارج شده باشند و به کمک اسلحه فشاری تحمیل نشود.[۱۱] فرماندهی ارتش آلمان با این امر موافق نبود و حاضر به‌خروج از سرزمین‌های اشغالی نبود.

چرنین می‌نویسد:

«۱۳ ژانویه، ژنرال **هوفمن** نماینده فرماندهی ارتش آلمان، در سالن مذاکرات نطق بسیار تندی ایراد کرد و جهت اطلاع جهانیان درباره قدرت ارتش آلمان فریاد زد و اعلام نمود که آزادسازی سرزمینهای اشغالی، هرگز ممکن نیست، البته اوضاع با این وصف مجدداً رو به‌وخامت گذاشت. **کولمان** نیز همصدا بود و اگر سر فرماندهی ارتش آلمان دیگر دائماً مانع سیاست او شود، امکان برقراری صلح را منتفی می‌دانست»[۱۲].

نگرانی **چرنین** و **کولمان** برطرف شد. ۱۰ فوریه ۱۹۱۸، **تروتسکی** در **برست لیتوفسک** اعلام کرد:

«از طرف شورای کمیسرهای خلق بدینوسیله به‌اطلاع دولتهای در حال جنگ با ما و کشورهای هم‌پیمان و بی‌طرف و مردمان می‌رسانم که روسیه با انصراف از امضاء قراردادهای اشغالگرانه، وضعیت جنگی با آلمان، اطریش ـ مجارستان، ترکیه و بلغارستان را از سوی خود خاتمه یافته می‌داند. همزمان، دستور انحلال کلیه واحدهای نظامی روسیه در همه جبهه‌ها صادر می‌گردد»[۱۳].

این امر باعث آشفتگی اوضاع شد. مذاکرات صلحی برقرار نبود، لیکن جنگی هم در کار نبود. سربازان روس که از جنگ خسته شده بودند دستور انحلال واحدهای نظامی را دریافت کردند. این امر باعث آشفتگی در جبهه‌های جنگ شد. اکثریت سربازان برای تامین هزینه بازگشت به‌خانه لوازم جنگی خود را می‌فروخت. در اوائل سال ۱۹۱۸ روسها شروع به‌خروج نیروهای خود از قلمرو ترکیه کردند. البته ارمنیان عضو ارتش روسیه، ناراضی و تلخکام بودند زیرا به‌داشتن یک ارمنستان مستقل امیدوار شده بودند، از دیگر سو با عقب‌نشینی ارتش روسیه، خطر کشتار بدست ترکها، ارمنیان باقی مانده در این مناطق را تهدید می‌کرد[۱۴]. سربازان ارمنی اقدام به‌تشکیل جوخه‌های داوطلب نمودند و مناطق تخلیه شده توسط روسها را به‌کنترل خود درآوردند. نیروهای مشترک داشناک و بلشویک ارمنی برای پیشگیری از تعرض سپاه ترک همکاری می‌کردند. **روبن ترمیناسیان** یکی از رهبران **داشناکسوتیون** با **شاهومیان** نماینده تام‌الاختیار **لنین** در ماوراء **قفقاز** درباره حفظ و حراست از جبهه

---

۱۰) Wien, HHStA PA I 1053, Wien, 2. Februar 1918, Z.23.

۱۱) همانجا.

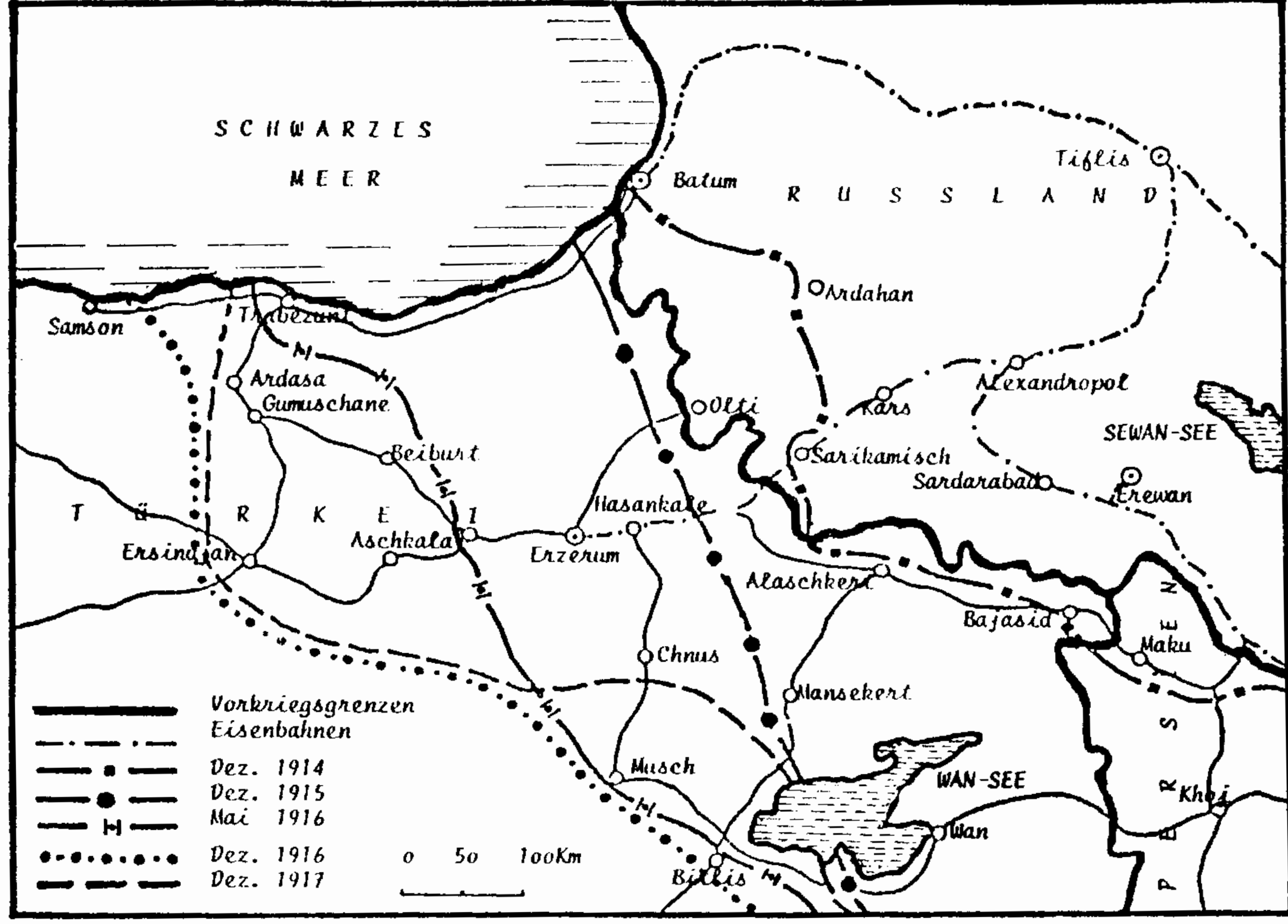
۱۲) Wien, HHStA PA I 1053, Brest-Litowsk, 13 Jänner 1918, Nr.96.

۱۳) Wien, HHStA PA I 1053, Wien, 10 Februar 1917, Nr. 23.

۱۴) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5525.

قفقاز مذاکره نمود. شاهومیان قول داد از هیچ اقدامی برای استقرار مجدد واحدهای نظامی روسیه در جبهه قفقاز کوتاهی نکند. ارمنیان جوانان خود را گرد هم آوردند و اولین بریگاد یا تیپ ارمنی را به‌فرماندهی سرلشکر ژنرال آندرانیک تشکیل دادند. ۲۰/۰۰۰ نفر از جمله ۳۰۰ نفر افسر مجبور بودند از جبهه ۳۷۵ کیلومتری حفاظت کنند[۱۵].

۱۵) Richard J. Howanissian, "Armenia on the Road to Independence",Berkely/Los Angeles.



جبهه قفقاز در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۴

۱۱ ـ پیشروی ترکها در قفقاز

وهاب پاشا فرمانده ارتش ترکیه در جبهه قفقاز در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۷ به‌دولت ماوراقفقاز پیشنهاد آتش‌بس داد. پیمان آتش‌بس ۱۷ دسامبر در ارزنجان امضاء شد. براساس این قرارداد نیروهای طرفین باید زمان آتش‌بس در مواضع موجود می‌ماندند. ارتش روسیه در این هنگام در ارزنجان مستقر بود[1]. در اواسط ژانویه ۱۹۱۸، **وهاب پاشا** به‌دولت ماوراء قفقاز پیشنهاد کرد تا در مذاکرات **برست لیتوفسک** شرکت کند. او نوشته خود را خطاب به‌دولت مستقل قفقاز تنظیم کرده بود[2]. لیکن هیئت وزیران ماوراء قفقاز این پیشنهاد را رد کرد، زیرا مجاز به‌این کار نبود. هیئت وزیران ماوراء قفقاز بطور همزمان برای انتخابات مجلس، کلیه نمایندگان شورای اساسی را به‌تفلیس دعوت کرد. ۱۹ فوریه ۱۹۱۸، انتخاب کابینه جدید صورت گرفت[3].

اوضاع در جبهه قفقاز بحرانی شده بود زیرا کردها در اواسط ماه ژوئن بی‌وقفه به‌جبهه ۶۰ کیلومتری ارزنجان حمله می‌کردند. در این جبهه که در تاریخ ۱۷ دسامبر براساس قرارداد آتش‌بس سربازان روس از خدمت معاف شده بودند ۴۰۰۰ سرباز ارمنی مستقر بودند. کردها دائماً به‌راه‌های مواصلاتی حمله می‌کردند. سرهنگ **مورل** فرمانده ارزنجان دستور تعقیب اراذل کُرد را داد. به‌همین علت اغلب به‌خط مرزی تعرض می‌شد. وهاب پاشا در ۱ فوریه ۱۹۱۸ به‌سرفرماندهی جبهه قفقاز نوشت که پس از عقب‌نشینی روسها، چریک‌های ارمنی مردم ترک را می‌کشند. **وهاب پاشا** آماده بود تا در صورت نیاز به‌کمک بشتابد. در نامه‌ای خطاب به‌**وهاب پاشا** آمده است که به‌علت گروه‌های اشرار کُرد که گهگاه برعلیه مسلمانان اعمال نابخشودنی انجام داده‌اند مجبور شده‌اند آنها را تعقیب

---

۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6209.

۲)همانجا، ج ۹، ص ۶۲۷۹.

۳)همانجا، ج ۸، ص ۶۲۰۹.

کرده دست به‌حملات جدی بزنند[۴]. ۴ فوریه، **خلیل بیگ** در مورد عملیات چریکهای ارمنی برعلیه ساکنان ترک در ولایات ارمنی‌نشین، با **پالاویچینی** مذاکره نمود[۵].

اشارات خلیل بیگ برای **پالاویچینی** تازگی نداشت. ۹ فوریه، او به‌وین تلگراف زد که به‌اصطلاح وحشیگری‌های ارمنیان با «روایات سنتی هماهنگی دارند، که باب عالی از زمان‌های قدیم در زمان هر کشتار مسیحیان پخش می‌کرد. مطلب کمتری وجود ندارد، وقتی که نومیدی مفرط و طبیعی رعایا باعث خشونت می‌شود، وقایع خاص روی می‌دهد، جنبش به‌مرور زمان خطرناک‌تر می‌شود و ترکها مجبور می‌شوند بصورت ذکر شده به‌آن پایان دهند»[۶].

پالاویچینی بلافاصله پس از آن به‌وین تلگراف زد:

«کنسولگری اطریش ـ مجارستان در سامسون گزارش می‌کند که از منابع مطلع آگاه شده است که انورپاشا به‌وهاب پاشا دستور داده است به‌مناطقی وارد شود که تاکنون تحت اشغال روسها بوده است»[۷].

اینک **وهاب پاشا** منتظر فرصت مناسب بود. ۱۰ فوریه، پارلمان ماوراء قفقاز تشکیل جلسه داد و اولین کابینه خود را به‌رهبری **گگچکوری** انتخاب نمود. این پارلمان خود را ارگان خودمختاری محلی معرفی می‌کرد اما از روسیه مستقل نبود. مسئله آن امضاء پیمان صلح دائمی با ترکیه بود. لیکن نمی‌خواست تمام مسئولیت مذاکرات مهم را به‌تنهایی به‌عهده بگیرد. وقتی که به‌دلیل اوضاع آشفته روسیه، روابط سیاسی و اداری ماوراءقفقاز کلاً با روسیه قطع شد، پارلمان ماوراءقفقاز از دولتهای جنوب روسیه به‌ویژه اوکراین دعوت کرد تا مشترکاً وارد مذاکرات صلح با ترکیه شوند. لیکن اهالی ماوراءقفقاز موافقت نکردند. همین زمان **وهاب پاشا** پیشنهاد از سرگیری مذاکرات صلح داد. در پارلمان پس از رأی‌گیری موافق، رهنمودهای زیر بتصویب رسید:

۱ـ امضاء قرارداد صلح دائمی و همیشگی.

۲ـ حفظ مرزهای ۱۹۱۴.

۳ـ بیش از ۲۰۰/۰۰۰ ارمنی پناهنده و فراری از ارمنستان ترکیه به‌موطن خود بازگردند و موجودیت آنها برقرار و احیا گردد[۸].

دولت ماوراء قفقاز به‌دولت ترکیه پیشنهاد کرد مذاکرات صلح در ترابوزان بعنوان یک شهر بی‌طرف انجام گیرد. این مذاکرات باید در ۲ مارس شروع می‌شد اما مذاکرات **برست** روی اوضاع جبهه جنگی قفقاز تاثیر گذارد. مسئله این است که وقتی روسها مذاکرات **برست لیتوفسک** را متوقف کردند، ارتش آلمان با استفاده از انحلال واحدهای نظامی، به‌اعماق روسیه رخنه کرد و مناطق مهم

۴) Howanissian, "Armenia on the Road to Independence", S. 121f.

۵) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5555.

۶)همانجا، ج ۸، ص ۵۵۵۶.

۷)همانجا، ج ۸، ص ۵۵۷۴.

۸)همانجا، ج ۸، ص ۶۲۰۹.

استراتژیک را بتصرف خود درآورد و مقدار زیادی مهمات جنگی صاحب شد. دولت روسیه مجبور بود شرایط اتحاد چهارگانه را بپذیرد[۹]. ۱۹ فوریه تروتسکی تلگراف زیر را به‌برلین فرستاد:

«شورای کمیسرهای خلق در مورد دستور دولت آلمان برای حمله ارتش این کشور به‌جمهوری روسیه شوروی اعتراض می‌کند، جایی که وضعیت جنگی در آن از بین رفته است. شورای کمیسرهای خلق مجبور است قرارداد صلح را با شرایطی امضاء کند که از سوی نمایندگان اتحاد چهارگانه در برست لیتوفسک پیشنهاد شده بود»[۱۰].

پاسخ آلمانی‌ها به‌تلگراف روسیه مورخ ۱۹ فوریه چنین بود:

«آلمان آماده است مذاکرات را از سر بگیرد و پیمان صلح را با روسیه امضاء کند». در ماده ۶ چنین آماده است:

«روسیه در حد توانایی خود سعی خواهد کرد تا ولایات شرقی آناتولی را به‌ترکیه بازگرداند و لغو کاپیتولاسیون ترکیه را می‌پذیرد». در ماده ششم الف چنین آمده است:

«انحلال کامل ارتش روسیه باید بی‌درنگ عملی شود این امر شامل واحدهای نظامی تازه تاسیس دولت نیز می‌باشد».

در ماده ۱۰ آمده است:

«شرایط فعلی باید طی ۴۸ ساعت پذیرفته شود. شخصیت‌های مختار روسیه باید بی‌درنگ راهی برست لیتوفسک شوند و در طول سه روز اقامت قرارداد صلح باید امضاء گردد و در طی دو هفته آینده باید به‌تصویب برسد. برلین، ۲۱ فوریه ۱۹۱۸:

فون کوکمان دبیر دولتی وزارت امور خارجه[۱۱].

مطابق قرارداد برست، درباره قارص، آرداهان و باتوم چنین نوشته شده است:

«ارتش روسیه باید بی‌درنگ از آرداهان، قارص و باطوم نیز خارج شود. روسیه در کار دولتی ـ اداری و بین‌المللی ـ حقوقی دخالت نخواهد کرد، بلکه به‌ساکنان این ولایات امکان می‌دهد تا با توافق دولتهای همسایه، یعنی ترکیه نظام جدیدی برپا کنند»[۱۲].

این امر معادل باز پس گرفتن سه ولایت بود. شادمانی سلطان بی‌حد و حصر بود. او در یک ضیافت گفت که مطابق قرارداد برست تعلق سه منطقه قفقاز به‌ترکیه تامین میشودو ترکیه به‌خاطر آن خود را در درجه اول به‌آلمان مدیون می‌داند[۱۳]. وقتی که دولت در تفلیس از **لئون کاراخان**، منشی ارمنی هیئت شوروی در برست در مورد مناطق قارص، آرداهان و باتوم مطلع شد، غرق در شگفتی و

---

۹)همانجا، ج ۸، ص ۵۶۴۳.

۱۰) Wien, HHStA PA I 1053, Baden, 19. Februar 1918, Nr.1054.

۱۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5616.

۱۲)همانجا، ج ۸، ص ۶۰۵۴.

۱۳)همانجا، ج ۸ ص ۵۶۸۰.

حیرت گردید[۱۴]. مسئله این است که حیات ماوراء قفقاز بدون این مناطق دچار مخاطره جدی می‌شد. قصد و نیت تقسیم روسیه به‌دولتهای کوچک متعدد وجود داشت. تجزیه روسیه به‌نفع اطریش ـ مجارستان نیز بود، بدین ترتیب از بزرگترین دشمن خود خلاص می‌شد و امیدوار بود از تقسیم امپراتوری خود پیشگیری نماید. در غیر اینصورت تنها دولت بزرگ قاره، حکومت آلمان می‌بود. اگر آنتانت می‌خواست نفوذ خود را حفظ کند، پس آلمان، باید تقسیم می‌شد، لیکن این امر برای همه همچون خواب و رویا بود[۱۵].

دو روز پس از توقف مذاکرات تروتسکی، **ژنرال فون لودندورف** به‌**ژنرال زکت** رئیس ستاد ارتش عثمانی اعلام کرد که آلمان خواهان حمله شدید ترکیه در جبهه قفقاز است[۱۶]. در تاریخ ۱۲ فوریه، **وهاب پاشا** یادداشتی به‌سرفرماندهی جبهه قفقاز داد که در آن اعتراض می‌شد، **سرهنگ مورل** دیگر نمی‌تواند برجبهه نظارت کند، زیرا **مرادارمنی** اهل سیواس با فدائیان خود ساکنان ترک را تحت آزار شدید قرار میدهد. به‌همین علت خود **وهاب پاشا** دیگر نمی‌تواند مانع سپاهیان خود شود و مجبور است بنا به‌دلایل انسان‌دوستانه برخی از نقاط خطوط مرزی را نقض کند و در عین حال به‌قرارداد آتش‌بس منعقد شده با روسها پایبند بماند[۱۷].

۱۴ فوریه ۱۹۱۸ حمله ارتش ترکیه در جبهه قفقاز شروع شد. گروه‌های داوطلب ارمنی سعی می‌کردند پیشروی ارتش ترکیه را متوقف سازند لیکن آنان به‌علت ضعف شدید مجبور به‌عقب‌نشینی شدند. **ارزنجان** در اواسط ماه فوریه تسلیم شد. فرمانده کل **ژنرال اُدیشلیدزه** گرجی هنگام عقب‌نشینی از ارزنجان تمام مهمات و ساز و برگ جنگی را در محل باقی گذاشت و دستور داد تا اینها به‌ترکها تحویل شوند. او دلیل این دستور خود را چنین توجیه می‌کرد که پس از انتقاد پیمان صلح این مهمات جنگی باید بازگردانیده می‌شدند[۱۸].

---

۱۴) Howanissian, "Armenia on the Road...", S. 123.

۱۵) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5677.

۱۶) Howanissian, "Armenia on the Road...", S. 123.

۱۷) همانجا.

۱۸) همانجا، ۱۲۴.



Markgraf Johann von *Pallavicini*
k. u. k. Botschafter in Konstantinopel



Joseph *Pomiankowski*
k. u. k. Militärattaché
in Konstantinopel



Enver *Pascha* Djemal *Pascha*



Talaat *Pascha* mit türkischer Delegation in Laxenburg (1917)



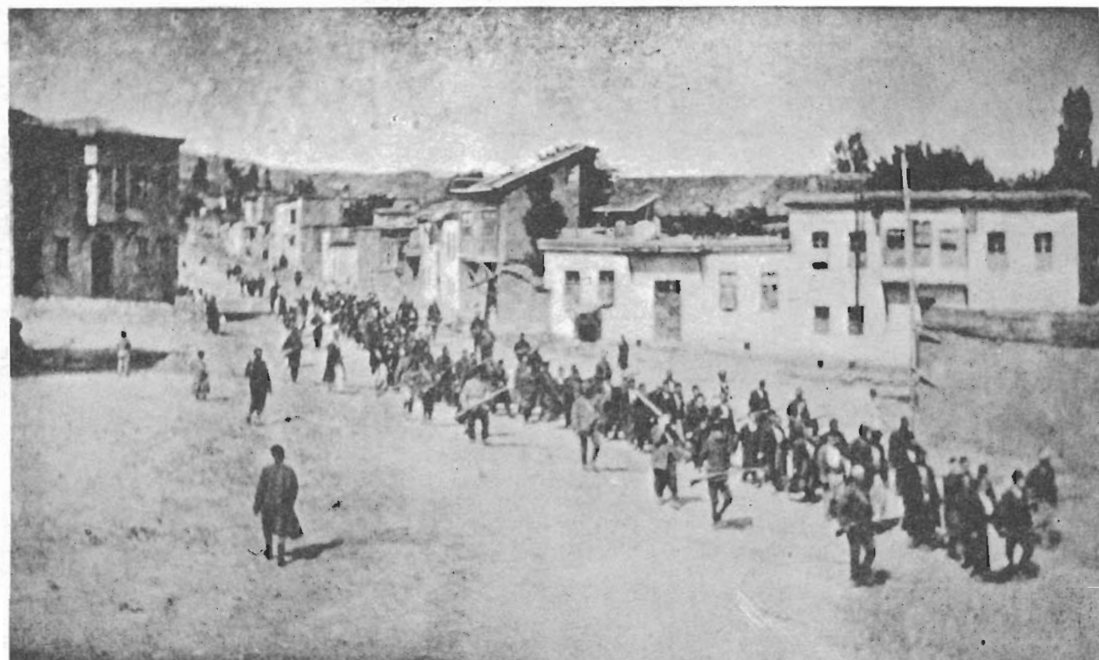
Friedensverhandlungen in Brest-Litowsk:
Hoffmann, Graf *Czernin*, Talaat *Pascha*, von *Kühlmann* (v. links n. rechts)

Graf Karl *Trauttmansdorff*





Hans Freiherr von *Wangenheim*



بلافاصله پس از حمله ترکها، پارلمان مشترک تفلیس یا سیم اعلام کرد که آماده مذاکرات صلح است[۱۹]. در آغاز ژانویه ۱۹۱۸ طرف آلمانی تصمیم داشت یک جمهوری فدراتیو متشکل از گرجی‌ها، ارمنیان، تاتارها و چرکس‌ها در قفقاز ایجاد کند. به‌همین علت، دو افسر ستاد کل ارتش ترکیه راهی باکو شده بودند[۲۰]. اول مارس ژنرال زکت به‌ستاد مرکزی آلمانی‌ها گزارش کرد که دولت ترکیه خواهش می‌کند که برلین روسیه را برای شناسایی استقلال حکومتهای ماوراء قفقاز تحت فشار قرار دهد. غیر از آن باید حق تعیین سرنوشت مسلمانان غازان، ارنبورگ، تاشکند و بخارا نیز باید مورد شناسایی قرار می‌گرفت[۲۱].

در چنین شرایط آشفته، هیئت نمایندگی ماوراء قفقاز به‌منظور انجام مذاکرات راهی ترابوزان شد و روز ۲ مارس به‌مقصد رسید. اولین رخداد شگفت‌آور در اینجا منتظر آنان بود. رئوف بیگ رئیس هیئت ترک گزارش کرد که واحدهای نظامی ترک ترابوزان را بتصرف خود درآورده‌اند و مطابق با حقوق جنگی، این مکان به‌ترکیه تعلق دارد[۲۲]. ضمناً، ترابوزان به‌کمک اسقف یونانی مسترد شده بود. او یونانیان را مسلح کرده و افرادی نزد ترکان فرستاده به‌آنها پیشنهاد داده بود تا مجدداً ترابوزان را اشغال کنند. این موضع‌گیری یونانی‌ها تاثیر بسیار مثبتی روی ترکها گذاشته بود بطوری که آنها به‌ساکنان یونانی آسیبی نرساندند[۲۳]. اگرچه مذاکرات صلح در ترابوزان صورت می‌گرفت، اما ارتش ترکیه به‌پیشروی خود ادامه داد و به‌ساریقامیش رسید. بدین‌ترتیب ترکها پیمان آتش‌بس را نقض کردند.

در مذاکرات ترابوزان که تا ۱۴ آوریل طول کشید، ترکها اصرار می‌کردند که مذاکرات فقط براساس قرارداد برست باید صورت گیرد. روز ۱۰ ماه مارس رئوف بیگ بوسیله تلگراف وهاب‌پاشاباعث حیرت هیئت نمایندگی ماوراءٔ قفقاز شد، در این تلگراف درخواست شده بود ظرف سه روز مناطق آرداهان، قارص و باتوم یعنی مرزی که در برست ـ لیتوفسک تعیین شده بود، تخلیه شود. هیئت ماوراء قفقاز برای دریافت راهنمایی، سه نفر از اعضاء خود را به‌تفلیس فرستاد[۲۴]. دو روز پس از آن ترکها ارزروم را تصرف کردند. در اینجا نیز همان اتفاقی افتاد که در ارزنجان روی داده بود، به‌دستور ژنرال اُدیشلیدزه کلیه انبار مهمات به‌ترکها واگذار شد. همکاران ادیشلیدزه بعدها تاکید می‌کردند که ژنرال، ساز و برگ نظامی و ذخیره عظیم مهمات را عمداً به‌موجب یک قرارداد محرمانه با وهاب پاشا به‌ترکها تحویل داده بود[۲۵]. در طول دو ماه تمام مناطق ترک مجدداً تصرف شد. ورود

---

۱۹) همانجا.

۲۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5526.

۲۱) Howanissian, "Armenia on the Road...", S. 103.

۲۲) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5603.

۲۳)همانجا، ج ۸: ص ۵۶۰۳.

۲۴) Howanissian, "Armenia on the Road...", S. 141.

۲۵) همانجا ۱۳۵.

ترکها به‌مناطق تخلیه شده توسط روسها دلیل دیگری داشت. ترکها مناطق وسیعی را در جنوب به‌انگلیسیان واگذار کرده بودند. آنها با استفاده از اوضاع آشفته روسیه، مناطق ارمنی در قفقاز را بچنگ آوردند بدین‌ترتیب، در ایجاد یک دولت مستقل ارمنی در آینده اخلال می‌شد[۲۶]. در عین حال واحدهای نظامی ترکیه به‌کمک مسلمانان قفقاز و کردها به‌پیشروی خود در قفقاز ادامه می‌دادند. ارمنیان هنگام پیشروی ترکها به‌سوی قارص و آرداهان سراسیمه به‌سوی شمال فرار می‌کردند[۲۷]. ۱۶ ماه مارس آرداهان تسلیم شد. ترکها ارمنیان باقی مانده در آنجا را قتل عام کردند[۲۸]. ترکها اینک در نزدیکی‌های باتوم بودند. همه این رویدادها هیئت ماوراء قفقاز را مجبور کرد تا از **رئوف بیگ** درخواست کند نمایندگان اتحاد چهارگانه بویژه آلمان نیز در مذاکرات شرکت نمایند. **رئوف بیگ** در پاسخ کتبی خود اعلام کرد که ماوراء قفقاز باید استقلال خود را از روسیه اعلام کند. هیئت نمایندگی ماوراء قفقاز این درخواست را نپذیرفت. وقتی که اتمام حجت سه روزه بپایان رسید پیش از اینکه پاسخی از تفلیس دریافت گردد، هیئت ماوراء قفقاز پیمان صلح را امضاء کرد.

در این هنگام، شورای کمیسرهای ماوراء قفقاز جلسه‌ای برای بررسی اتمام حجت ترکها تشکیل داده بود، زیرا تصرف باتوم و قارص به‌معنی ضربه مهلکی برمنافع اقتصادی و نظامی دولتهای ماوراء قفقاز تلقی می‌شد. این مطلب نیز اضافه می‌شد که ترکیه با نقض قرارداد صلح، نشان می‌داد که اگر هر پیمانی از طرف اتحاد چهارگانه بویژه آلمان تضمین شود قراردادهای آتی را نیز رعایت نخواهد کرد. **گگچکوری** نماینده گرجی گفت که تنها توافق سه جانبه می‌تواند ماوراء قفقاز را از حملات ترکها مصون نگه دارد. **سرتلی** یکی دیگر از نمایندگان گرجی می‌گوید: «ما بدون شک اگر در پشت جبهه فریب نمی‌خوردیم، قادر به‌پیروزی در برابر ترکها بودیم».

هاروتیونیان از طرف ارمنیان سخن می‌گفت که اگر مناطق قارص، آرداهان و باتوم به‌ترکها واگذار شوند، آنها با این هم قانع نخواهند شد. او سخنرانی خود را اینگونه بپایان برد: «ما اگر قرار باشد شکست بخوریم و یا اگر مجبور شویم جان خود را از دست بدهیم، ما ارمنیان این کار را اسلحه بدست انجام خواهیم داد».

رستم **بیگف** نماینده تاتارها گفت که اشتراک مذهبی و قومی تاتارها به‌آنها اجازه جنگیدن برعلیه ترکها را نمی‌دهد لیکن برای همکاری با مردمان ماوراء قفقاز کوشش خواهند نمود و کلاً طرفدار توقف جنگ با همسایه خود هستند[۲۹]. در این جلسه تصمیم‌گیری شد که امضاء پیمان صلح ترابوزان به‌رسمیت شناخته نشود و مذاکرات متوقف گردد. آنان مصمم شدند با ترکیه مبارزه کنند[۳۰]. روز اول

---

۲۶) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5582.

۲۷)همانجا، ج ۸، ص ۶۱۹۲.

۲۸) Joset Marquart, ,,Die Entstehung und Wiederherstellug der armenischen Nation,,, Berlin, S. 52.

۲۹) Howanissian, "Armenia on the Road...", S. 154.

۳۰) همانجا ۱۵۵.

ماه آوریل، ترکها باتوم را تصرف کردند و گرجی‌ها هیچ اقدام جدی برای دفاع از شهر از خود نشان ندادند. ترکها ۳۰۰۰ سرباز و ۶۰۰ افسر گرجی به‌اسارت گرفتند[۳۱].

۱۶ آوریل ۱۹۱۸، **پالاویچینی** به‌وین گزارش کرد که **ناظم بیگ** گفته است هیئت نمایندگی ماوراء قفقاز اتمام حجت ترکیه را برای تخلیه این مناطق پذیرفته است در حالیکه دولت ماوراء قفقاز با آن مخالفت ورزیده درخواست کرده است تا سربازان ترک از آنجا عقب‌نشینی کنند. **پالاویچینی** می‌نویسد: «بنظر من، این امر خیلی مشکل است، زیرا ترکیه پس از جنگهای شدید با ارمنیان و گرجی‌ها باتوم را تصرف کرده است و به‌هیچ قیمتی مناطق اشغالی را ترک نخواهد کرد. از دیگر سو دولت ماوراء قفقاز به‌سختی می‌تواند از باتوم صرف نظر کند»[۳۲].

عملیات ترکها بطور محسوسی به‌دلیل برخورداری از کمکهای تاتارها در پشت جبهه گرجی‌ها و ارمنیان تسریع شد. تاتارها برای تضعیف واحدهای نظامی ارمنی از تاکتیک زیر استفاده می‌کردند: تاتارهای مسلح به‌رهبری فرستادگان ترک ارتباط تفلیس و باکو را در مناطق **شامخور - الیزابت پل** واقع در شرق ارمنستان قطع کردند. بنابراین سربازان ارمنی مجبور به‌عقب‌نشینی شدند[۳۳].

براساس قرارداد برست، ساکنان قارص، آرداهان و باتوم برپایه حق تعیین سرنوشت خود باید مسئله تعلق این مناطق را مشخص می‌کردند. ترکیه این ماده قرارداد را نقض کرده اقدام به‌قتل عام ارمنیان این مناطق نموده بود. هزاران زن و بچه، کشته شدند، دارایی‌های آنان به‌غارت رفت یا به‌آتش کشیده شد[۳۴]. دولت روسیه برعلیه حمله ترکها و اعمال آنها اعتراض کرد و در تلگراف خود به‌اتحاد چهارگانه چنین یادآور شد:

«نابودسازی ملت ارمنی اکنون نیز صورت می‌گیرد، ساکنان در جبهه طرفدار روسیه بودند، روسیه آرداهان، قارص و باتوم را تسلیم کرد زیرا آلمان هم‌پیمان ترکیه بود. مسئولیت این وحشیگری‌ها نسبت به‌ارمنیان ساکن در مناطق تحت اشغال ترکها متوجه دولت آلمان است که با کمک‌های خود به‌ترکیه این مناطق را بخود ترکیه نسبت می‌دهد»[۳۵].

آلمانی‌ها از دیرباز حمله ارتش ترکیه به‌قفقاز را طرح‌ریزی کرده بودند. از همان ابتدا قصد براین بود که توسط ایجاد شورش در مناطق هم‌مرز ترکیه یک اتحاد حکومتهای مستقل تشکیل گردد. **پالاویچینی**، ۱۵ اکتبر چنین گزارش کرده است:

«اهمیت این حکومت جدید باید بعنوان یک دولت حائل بین ترکیه و روسیه و نیز بعنوان قطع‌کننده ارتباط روسیه و ایران تلقی می‌شود...»[۳۶].

---

۳۱) همانجا ۱۵۷.

۳۲) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5798.

۳۳)همانجا، ج ۸، ص ۶۰۵۴.

۳۴) همانجا.

۳۵)همانجا.

۳۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۷۷.

تلاشهای اتحاد چهارگانه در این راستا به‌شکست انجامید. پس از انعقاد قرارداد برست ـ لیتوفسک ارتش روسیه از مناطق اشغالی ترکیه خارج شد، امکان ایجاد ارتباط با گرجی‌ها و تاتارها فراهم آمد. اینک آلمانی‌ها فرصت یافتند سیاست خود را که پیش از جنگ اتخاذ کرده بودند به‌مرحله اجرا درآورند. قفقاز از نظر مواد اولیه غنی بود و در صورت ادامه جنگ، این امر برای کشورهای بلوک آلمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

لودندورف در تاریخ ۱۵ مارس به‌**ژنرال زکت** چنین نوشت: «هدف اصلی تصرفات ارضی ترکیه را باید در شرق جستجو کرد، درکنار برخورداری از امکان توسعه تصرفات ارضی امکان ایجاد منطقه نفوذ تا اعماق آسیای مرکزی نیز برای دیپلماسی ترکیه فراهم می‌شود»[۳۷].

سیاست اطریش ـ مجارستان در قفقاز نیز در همین راستا قرار داشت. در اینجا سعی می‌شد به‌منازعات مرزی میان ترکیه و بلغارستان پایان داده شود به‌همین علت مناطق قفقاز به‌ترکیه و تراکیا و دوبروجا به‌بلغارستان تحویل می‌شد[۳۸]. بطورکلی، آلمان و اطریش ـ مجارستان درصدد بودند «تا زمان تعیین مرز میان ترکیه و بلغارستان، حل مسئله قفقاز را به‌تاخیر بیندازند». (بنا به‌نوشته **هوهنلوهه** به‌بوریان در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۱۸)[۳۹].

پومیانکوسکی در یکی از گزارشهای خود چنین نوشته است:

«عاقلانه‌ترین و در عین حال تنها امکان موجود عدم مخالفت با تمایلات ترکها و شناسایی بدون قید و شرط این مرزها بصورت غیر رسمی و موقت است. ترکیه برای ما یک هم‌پیمان وفادار بوده و هست و به‌همین علت نیز شایستگی دارد تا انتظارات ملی آن در نظر گرفته شود. این کشور برای حکومتهای اروپایی... اکنون نیز بسیار مهمتر از ارمنستان و گرجستان است»[۴۰].

اولین قدم، تصرف **قارص**، **آرداهان** و **باتوم** توسط نظامیان ترکیه بود. با ارمنیان ساکن در مناطق ارمنی‌نشین اشغال شده توسط ترکها چنان غیر انسانی برخورد می‌شد که آلمان و اطریش ـ مجارستان بارها از وزیر اعظم درخواست می‌کنند در رفتار خود با ارمنیان تخفیف قایل شوند[۴۱].

وزیر اعظم به‌**پالاویچینی** اطمینان می‌داد که «فعلاً هیچگونه اقدام خشونت‌آمیزی نسبت به‌ارمنیان صورت نمی‌گیرد، ضمناً، در مناطق قارص و آرداهان که واحدهای ارتش ترکیه اشغال کرده‌اند ارمنیان زندگی نمی‌کنند».

وزیر اعظم تاکید می‌کرد که اطمینان دارد، ترکها مترصد خشونت با ساکنان ارمنی نیستند زیرا این

---

۳۷) Winfried Baumgart, "Deutsche OstpolitiK 1918", S. 177.

۳۸) Wolfdieter Bihl, "Beziehungen Österreich-Ungarns zum Osmanischen Reich", Österr. Osthefte, Nr. 24 1982, S. 49.

۳۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5812.

۴۰) همانجا، ج ۹، ص ۶۷۴۵.

۴۱) همانجا، ج ۸، ص ۵۷۷۷.

عمل در سراسر اروپا تاثیر منفی می‌گذارد[۴۲].

طلعت پاشا در پاسخ به‌سؤال مطرح شده درباره پیشروی ترکها در ماوراء قفقاز اظهار داشت که دولت قفقاز با اعتراض برعلیه تصرف قارص، آرداهان و باتوم باعث تحریک باب عالی شده است. به‌همین علت نیز ترکیه به‌پیشروی خود در مسیر تفلیس ادامه داده است. و اکنون باب عالی از دولتهای اروپای مرکزی درخواست می‌کند که «پیشروی طرح‌ریزی شده ارتش ترکیه به‌سوی تفلیس را ناشی از منافع کلی هم‌پیمانان تلقی کنند. در این صورت، روسیه جرئت نخواهد کرد به‌ترکیه اعلان جنگ دهد».

پالاویچینی ادامه می‌دهد:

«من به‌وزیر اعظم پاسخ دادم که این کار برایم بسیار جدی است و بنظر من نفوذ ترکیه به‌این مناطق قبل از توافق با دولت آنجا بدون در نظر گرفتن تصمیمات برست عملی اشتباه بوده است. **طلعت پاشا** پاسخ داد که ترکیه مجبور به‌انجام این عمل بود، زیرا ساکنان مسلمان ماوراء قفقاز در برابر پارتیزان‌های ارمنی از ترکیه کمک خواسته بودند. البته همواره با "مجوز آلمانی"»[۴۳].

پالاویچینی در اینجا مستقیماً تاکید می‌کند که ترکیه سیاست خود را در قبال قفقاز با مجوز آلمانی‌ها تدوین می‌کرد. اما از آنجا که ترکها به‌حمله خود در قفقاز ادامه می‌دادند، وزارت امور خارجه آلمان نگران گردید. ترکها از اوضاع موجود برای طرح‌ریزی سیاست مستقل خود سود بردند. نظر وزارت امور خارجه بدین شرح بود:

«اگر نواحی گلوگاهی آسیای مرکزی و ایران در دست ترکها قرار گیرند، این امر به‌ضرر منافع ما خواهد بود و ما در آنجا به‌امیال ترکها وابسته خواهیم شد. ما در طول جنگ برای ایجاد حکومت قفقاز که با ما روابط دوستانه داشته باشد و بعنوان پلی جهت رسیدن به‌آسیای مرکزی عمل کند، میلیون‌ها خرج کرده‌ایم. اگر ترکها باتوم و ماوراء قفقاز را به‌اشغال خود درآورند همه این زحمات ما به‌هدر خواهد رفت»[۴۴].

پیشروی ترکها در ماوراء قفقاز با اعمال وحشیگیانه نسبت به‌ارمنیان عجین بود و هنگامی که اخباری در این باره پخش شد، **بوریان** به‌سفیر اطریش ـ مجارستان در برلین دستور داد با معاون منشی دولتی آلمان در خصوص صدور یک فرمان به‌نفع ارمنیان گفتگو کند. معاون منشی دولت اعلام کرد که باور نمی‌کند کشتارهایی در جریان باشند[۴۵].

۲۱ آوریل، سه نماینده ارمنی شورای ملی یعنی **نازاریانس** از پترزبورگ، **ملیک کاراگیوزیان** و **جامالیان** (شخص اخیر از تفلیس) وارد برلین شدند. در اینجا، در وزارت امور خارجه، هراس داشتند

---

۴۲)همانجا، ج ۸، ص ۵۷۷۸.

۴۳)همانجا، ج ۸، ص ۵۷۹۹.

۴۴) W. Baumgart, "Deutsche Ostpolitik 1918", München 1966, S. 177.

۴۵) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5813.

که حضور اینان باعث ایجاد مسائل و مبهماتی با ترکیه خواهد شد. لیکن، وقتی که آلمانی‌ها موفق شدند توسط محافل طرفدار ارمنی مطلع از این امور ارمنیان را راضی کنند تا حدی با ترکیه به‌تفاهم مشترک برسند هراس و نگرانی آنها برطرف شد. نمایندگان سه یادداشت ارائه کردند که شامل درخواست‌های زیر بودند:

۱ـ توقف بی‌درنگ پیشروی ترکها که با بی‌نظمی‌های شدید همراه است.

۲ـ حق تعیین سرنوشت برای ساکنان قارص، آرداهان و باتوم، ارمنیان فراری از ارتش ترکیه نیز باید بتوانند در رای‌گیری شرکت کنند.

۳ـ توقف هرگونه دخالت ترکها در امور داخلی قفقاز.

۴ـ ایجاد شرایط امن در ارمنستان ترکیه، بازگشت فراریان از قفقاز به‌مناطق قبلی خود، ضمانت امنیت حیات و حیثیت، مال و دارایی[۴۶].

ارمنیان اظهار می‌داشتند که به‌قولهای ترکان اعتمادی ندارند و درخواست می‌کردند یک کمیسیون آلمانی تشکیل شود تا در محل بر اجرای دستورها نظارت کند[۴۷]. آلمانی‌ها پاسخ دادند که ارمنیان خود هنگام نزدیک شدن واحدهای نظامی ترک «شرارت‌های وحشتناک» انجام داده‌اند، «در حالیکه ترکها نظم و ترتیب را شدیداً رعایت کرده‌اند». آنها معتقد بودند که وحشیگری‌های ترکان در مطبوعات دشمن «بطور بدخواهانه ساخته و پرداخته شده‌اند» و ترکها تصمیم نداشتند خط مرزی تعیین شده در برست را نقض کنند. اگر ارمنیان می‌خواهند درباره مناطق قارص، آرداهان و باتوم گفتگو کنند، باید آنها را هرچه زودتر در مذاکرات آتی باتوم انجام دهند. آلمانی‌ها خواهان توقف تبلیغات ارمنی درکشورهای بی‌طرف شدند، تا اینها روی مذاکرات باتوم اثر منفی نگذارند[۴۸].

وقتی که هیئت ارمنی در برلین به‌دیدار کنسول اطریش ـ مجارستان رفت و درخواست نمود تا وزیر امور خارجه آنان را به‌حضور بپذیرد، چنین ملاقاتی را در وین به‌آنها قول ندادند و هیئت تصمیم گرفت رهسپار آنجا نشود[۴۹]. پیشروی ترکها به‌سوی تفلیس گرجی‌ها را مجبور کرد سیاست خود را در قبال ترکیه مورد تجدید نظر قرار دهند. کابینه گرجی‌ها دچار نفاق شده بود. بخشی به‌رهبری ژوردانیا و گگچکوری با ادامه جنگ با ترکیه موافق بودند. بخش دیگری به‌رهبری چخنکلی و رامیشویلی طرفدار شروع مذاکرات صلح با ترکیه و اعلام استقلال ماوراء قفقاز از روسیه بودند[۵۰]، یعنی اندیشه‌ای که آلمانی‌ها بشدت حمایت می‌کردند. چخنکلی با کمک آلمان بر دیگران توفق یافت و بعنوان رئیس دولت ماوراء قفقاز انتخاب شد[۵۱].

---

۴۶)همانجا، ج ۸، ص ۵۸۵۲.

۴۷) همانجا.

۴۸) همانجا.

۴۹) همانجا.

۵۰) آلکساندر خادیسیان، پیدایش و حیات جمهوری ارمنستان، بیروت، ۱۹۱۸، ص ۵۴.

۵۱) Fischer, "Griff", S. 741.

جبهه قفقاز در سال ۱۹۱۸

۱۲ـ جمهوری ماوراء قفقاز

وقتی که دوستان گرجی آلمانی‌ها بر دولت ماوراء قفقاز چیره شدند و اختیارات بی‌حد و حصر بدست آوردند، روز ۲۲ آوریل ۱۹۱۸، جمهوری دمکراتیک فدراتیو ماوراء قفقاز را متشکل از گرجستان، آذربایجان و ارمنستان، در تفلیس اعلام کردند.[۱] **چخنکلی** سه نفر ارمنی در کابینه خود انتخاب کرد، **کاجازنونی** بعنوان وزیر پشتیبانی، **خادیسیان** بعنوان وزیر مالیه و **ساهاکیان** بعنوان وزیر خواربار[۲]. **کاجازنونی** رهبر نمایندگی داشناکسوتیون در دولت سیم درباره اعلام استقلال ماوراء قفقاز می‌نویسد که اکثریت نمایندگان گرجی طرفدار جدایی از روسیه بودند. همه آذری‌ها هم به‌هیچ‌وجه نمی‌خواستند با ترکیه بجنگند.

یکی از سخنگویان حزب مساوات در سیم گفته است: «احساس مذهبی دمکراسی اسلامی به‌ما اجازه نمی‌دهد در جنگ برعلیه ترکیه شرکت کنیم»[۳]. داشناکسوتیون در سیم طرفدار جدایی از روسیه نبود. آنها می‌دانستند که در غیر اینصورت همه چیز را از دست می‌دادند، زیرا انتظارات خوبی از ترکها نمی‌توانستند داشته باشند. آنها تصمیم داشتند به‌کمک سلاح ترکها را متوقف کنند و بدون شک، امیدوار بودند که پیروز خواهند شد.

وقتی که گرجستان و آذربایجان تصمیم گرفتند از روسیه جدا شوند، ارمنیان با بی‌میلی به‌این تصمیم‌گیری پیوستند. **کاجازنونی** می‌نویسد:

«انجام این کار آنقدر هم آسان نبود، اما نمی‌توانستیم غیر از آن عمل کنیم اگر مخالفت می‌ورزیدیم، جمهوری فدراتیو ماوراء قفقاز بلافاصله فرو می‌پاشید گرجی‌ها و آذری‌ها بی‌درنگ با

---

۱) Fischer, "Griff", S. 741.

۲) خادیسیان، «جمهوری ارمنستان...»، ص ۵۴.

۳) کاجازونی، «حزب داشناکسوتیون دیگر کاری برای انجام ندارد» ص ۲۷.

ترکها به‌توافق می‌رسیدند و ما را در برابر سپاه **وهاب پاشا** تک و تنها می‌گذاشتند. تک و تنها، به‌این خاطر که روسیه در این زمان حتی اگر مایل هم بود، نمی‌توانست به‌کمک ما بیاید. نه تنها تک و تنها بلکه از پشت سر هم تحت مخاطره بزرگ بودیم، روشن است زیرا همراه با ترک‌ها، آذربایجانی‌ها هم به‌ما ضربه وارد می‌کردند (که می‌داند؟ شاید هم با هدف تصرف کامل **آخالکالاک**، **لوری** و **پامباک** گرجی‌ها هم همان کار را انجام می‌دادند).

ما بیش از هر چیز به‌جمهوری فدراتیو ماوراء قفقاز نیاز داشتیم و نمی‌خواستیم که از هم بپاشد و اگر فرو پاشیدنی بود، بهتر بود هرچه دیرتر این اتفاق بیفتد، به‌همین علت بود که مجبور شدیم از اقدامات هم‌پیمانان خود پیروی کنیم»[۴].

هنگامی که داشناک‌های تفلیس همراه با گرجی‌ها و تاتارها به‌نفع استقلال ماوراء قفقاز رأی دادند، مورد انتقاد شدید داشناکهای باکو قرار گرفتند. گروه اخیر در نشریه حزبی خود «آرو» کلیه افرادی را مورد انتقاد قرار می‌داد که خواست‌های ملت ارمنی را نادیده می‌گرفت و در پی جدایی ماوراء قفقاز از روسیه دمکراتیک بود. آنها می‌نوشتند که پیمان منعقده با ترکیه، ارمنستان و ملتش را نابود خواهد کرد[۵].

بوشه معاون منشی دولتی آلمان، ۲۶ ماه آوریل با مراجعه به‌سیاست ویلهلم دوم در مورد قفقاز می‌نویسد که «با تمام امکانات موفقیت حاصل شده است تا یک جمهوری طرفدار آلمان در حد فاصل میان روسیه، ترکیه و ایران ایجاد گردد»[۶].

روسها استقلال ماوراء قفقاز را اشتباه و خودسری تلقی کردند. **لنین** در برابر کمیته اجرایی شوروی گفت که اهالی ماوراء قفقاز اجازه دارند استقلال بخواهند اما باید مشخص کنند کدام مناطق را مستقل اعلام می‌کنند[۷].

اما **استالین** کمیسر ملیت‌ها نوشت:

«استقلال منشویکهای تفلیس بزودی تبدیل به‌وابستگی کامل به‌ترکها و آلمانی‌ها می‌شود»[۸].

۲۲ آوریل، پیمان جدید آتش‌بس میان دولت مستقل ماوراء قفقاز، یعنی بین **چخنکلی** (تا ۲۶ آوریل، که کابینه **گگچکوری** اکثریت را از دست داد عملاً دولت ماوراء قفقاز وجود نداشت، **چخنکلی** مذاکرات صلح را با **وهاب پاشا** مستقلاً انجام می‌داد) و **وهاب پاشا** به‌امضاء رسید. **چخنکلی** از زمان مذاکرات ترابوزان در تماس دائمی با **وهاب پاشا** قرار داشت، چیزی که باعث نارضایی ارمنیان بود. **وهاب پاشا** در پیمان جدید می‌نویسد که ترکیه تا مرزهای مشخص شده در **برست‌لیتوفسک** پیشروی خواهد کرد و اگر اینک از این خط گذشته باشد، عقب‌نشینی خواهد نمود. و

---

۴) همانجا.

۵) Baku, Das Blatt "Die Sonne", Baku, 9 Juli 1918.

۶) Fischer, "Griff", S. 743.

۷) Howhanissian, "Armenia on the Road...", S. 171f.

۸) Lanne, "Armenien" S.185.

اکنون **چخنکلی** بطور خودسرانه به**نازاربگیان** فرمانده ارمنی دستور داد قارص را بدون جنگ به‌ترکیه واگذار کند[۹]. مسیر ترکها بسوی شرق باز بود.

این اقدام خائنانه باعث اعتراض همه اعضاء ارمنی دولت ماوراء قفقاز گردید و آنها استعفاء کردند. در این هنگام **ژوردانیا**، **گگچکوری**، **تسرتلی** و **رامیشویلی** با هیئت نمایندگی ارمنی دیدن کرده پس از بحث‌های طولانی پیشنهاد کردند **کاجازنونی** بعنوان رئیس دولت انتخاب گردد لیکن ارمنیان رد کردند. گرجی‌ها پیشنهاد کردند یا **کاجازنونی** یا **چخنکلی** انتخاب گردند. ارمنیان پس از مشورتهای طولانی **چخنکلی** را برگزیدند. استدلال **کاجازنونی** چنین بود: «اگر یک ارمنی رئیس حکومت می‌شد، مسلمانان آن را بعنوان اعلان جنگ تلقی می‌کردند: «در شرایط کنونی ما قادر به‌انجام چنین اقدامی نیسیتم»[۱۰].هنگامی که قارص به‌ترکها واگذار شد، **کارل** قیصر اطریش طی تلگرافی قلباً «به‌مناسبت تصرف قلعه توسط ارتش شجاع عثمانی» به‌سلطان تبریک گفت[۱۱]. **کرگانف** ژنرال ارتش ارمنی که در استامبول مشاور نظامی هیئت نمایندگی ارمنی بود اعتقاد داشت که دولت ماوراء قفقاز خود بخاطر شکست‌هایش مقصر بود و به‌همین علت مجبور گردید وارد مذاکرات صلح با ترکیه شود. **کرگانف** در گفتگو با **پومیانکوسکی** گفته بود که بی‌نظمی علت ناکامی ارتشی متشکل از ۷۰۰۰ سرباز گرجی به‌فرماندهی ژنرال **گابایف** و ۱۲/۰۰۰ سرباز ارمنی به‌فرماندهی ژنرال **نازاربگوف**، بوده است. این مطلب را نیز اضافه کرده است که راهزنان تاتار قفقاز شرقی در پشت نیروهای مسلح مسیحی فعالیت می‌کردند و بسیاری از سربازان گرجی و ارمنی واحدهای خود را برای دفاع از روستاهای ارمنی رها کرده بودند[۱۲].

۵ ماه مه هیئت نمایندگی ماوراء قفقاز که **چخنکلی**، **نیکلادزه**، **کاجازنونی**، **حاجینسکی** و **رسول‌زاده** عضو آن بودند، راهی باتوم شد. ترکها هیئتی به‌رهبری خلیل بیگ وزیر دادگستری و **جمال بیگ** وزیر نیروی دریایی گسیل داشتند. **ژنرال فون لوسوو** از سوی آلمانی‌ها شرکت داشت که کمی پیش از عزیمت جانشین شاهزاده **والدبورگ** رایزن سفارت شده بود. دلیل این تعویض این بود که ژنرال **لوسوو** «به‌همت سالها تماس شخصی خود با ترکها بهتر می‌توانست از درخواستهای افراطی مطرح شده در مذاکرات جلوگیری کند»[۱۳].

لوسوو موظف بود از تصرف خط لوله نفت و راه‌آهن باکو ـ باتوم توسط ترکها جلوگیری کند و ترکها را مجاب نماید تا تصمیمات قرارداد **برست** را رعایت نمایند.[۱۴] اکنون **خلیل بیگ** درخواست می‌کرد نه تنها قرارداد برست شناخته شود بلکه از آنجا که «خون ریخته شده است» **آخالکالاک**،

---

۹) خادیسیان، «جمهوری ارمنستان...» ص ۵۸۵.

۱۰) همانجا ص ۵۸.

۱۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5821.

۱۲)همانجا، ج ۸، ص ۶۱۸۲.

۱۳)همانجا، ج ۸، ص ۵۸۳۰.

۱۴) همانجا.

آخالسخا، قره‌کلیسا، بخشی از منطقه ایروان، آلکساندراپل و اچمیادزین که راه‌آهن قارص ـ جلفا از آن عبور می‌کند، واگذار گردند[۱۵]. به‌موازات مذاکرات باتوم، واحدهای نظامی ترکیه به‌پیشروی خود به‌سوی اچمیادزین و آلکساندراپل ادامه می‌دادند. هنگامی که هیئت نمایندگی ارمنی در باتوم مشغول مذاکرات صلح با وهاب پاشا بود، شخص اخیر به‌خادیسیان چنین گفت:

«شما خواهید دید که سرنوشت، ترکیه را از غرب به‌شرق گسترش خواهد داد، ما از بالکان دور شدیم، از آفریقا نیز دور خواهیم شد، اما ما باید به‌سوی شرق گسترش یابیم، خون، دین و زبان ما آنجا است. و این امر نوعی کشش طبیعی دارد. برادران ما در باکو، داغستان، ترکستان و آذربایجان هستند. ما باید راهی به‌آنجا داشته باشیم و شما ارمنیان بر سر راه ما ایستاده‌اید. شما با درخواست وان راه ما را به‌سوی ایران می‌بندید. با درخواست واگذاری نخجوان و زانگزور مانع رسیدن ما به‌جلگه رود کورا و باکو می‌شوید، قارص و آخالکالاک، غازاخ و گنجه را می‌بندند. شما باید به‌یک سمت کشیده شوید و به‌ما راه بدهید. بحث اساسی ما این است»[۱۶]. وهاب پاشا به‌ارمنیان پیشنهاد کرد با ۱۰ هزار نفر همراه ترکها در تصرف بغداد شرکت کنند. ارمنیان این پیشنهاد را رد کردند و اینگونه استدلال نمودند که سربازان ارمنی دچار خستگی مفرط هستند[۱۷].

مذاکرات در بن‌بست قرار گرفت. نمایندگان ماوراء قفقاز به‌پیمان برست وفادار ماندند. آنچه که ترکان طالب بودند.

همزمان با مذاکرات باتوم، جلسات سرّی تشکیل می‌شد. از یک سو میان نمایندگان تاتار و ترکها که در طی آن ترکها از وضعیت مذاکرات داخلی ماوراء قفقاز مطلع می‌شدند، از دیگر سو میان نمایندگان گرجی و ژنرال لوسوو که هدف آنها متلاشی کردن وحدت ماوراء قفقاز بود و نتیجه آن باید تشکیل گرجستان مستقل تحت قیمومیت آلمان می‌بود[۱۸]. ۱۵ مه، نازاربگوف فرمانده کل ارتش قفقاز درخواست افراطی ترکها را دریافت نمود یعنی تخلیه شهر آلکساندراپل تا راه‌آهن جلفا ظرف مدت سه ساعت. نازاربگوف پاسخ داد که باید با تفلیس مشورت کند. لیکن ترکها شروع به‌بمب‌باران شهر کرده آن را به‌تصرف خود درآوردند. ترکها به‌حمله خود ادامه داده قره کلیسا (واناذور کنونی)، جلال اغلی (استپاناوان کنونی)، ورنسف، تمام منطقه ایگدیر و سورمالو را تصرف کردند. در عین حال گروه‌های راهزن و اشرار تاتار به‌رهبری ماموران ترک وارد مناطق بورچالو و آخالسخا شدند. ترکها در همه مناطق اشغالی، مردان ۱۸ تا ۵۰ ساله را به‌اسارت در می‌آوردند و می‌بردند[۱۹]. برای ارمنیان فقط یک تکه کوچک از ارمنستان بزرگ تقریباً به‌وسعت ۱۲ هزار کیلومتر مربع باقی ماند.

حدود ۸۰۰ هزار نفر پناهندگان ارمنی در اثر حملات ترکها، که بخشی از آنها به‌گرجستان فرار

---

۱۵)همانجا، ج ۸، ص ۶۲۰۹.

۱۶) خادیسیان، «جمهوری ارمنستان...»، ص ۶۶.

۱۷) همانجا، ص ۸۷.

۱۸)همانجا، ج ۷، ص ۶۰۸۰.

۱۹)همانجا، ج ۸، ص ۶۰۵۴.

کرده، بخشی نیز به‌کوه‌ها و جنگل‌ها پناه برده بود، نمی‌توانستند در این وسعت محدود که ۳۵۰ هزار نفر ساکنان محلی داشت ساکن شوند لیکن ترکها به‌این مقدار نیز قناعت نکردند. در مذاکرات باتوم یک اتمام حجت جدید مطرح شد که طی آن واگذاری نخجوان بخشی از ناحیه **شارور ـ دارالاگیاز** و قسمتی از منطقه ایروان ظرف مدت سه روز درخواست می‌شد[۲۰]. **خطر نابودی** کامل ارمنیان را تهدید می‌کرد. ترکها از زمان مذاکرات ترابوزان تفهیم کرده بودند که باکمال **میل** بقیه ارمنیان ساکن در ترکیه را نابود خواهند کرد[۲۱]. چون واحدهای نظامی ترکیه به‌پیشروی خود در ارمنستان ادامه می‌داند، علی‌رغم اینکه مذاکرات صلح در جریان بود، اشغال کامل کشور به‌معنی نابودی ملت ارمنی بود لذا تمام مردم برای نجات از نابودی مسلم، از جمله زنان، پیران و بچه‌ها، روز ۲۴ ماه مه بپا خواستند و با نبرد **سردار آباد** نیروهای غالب ترکیه را عقب راندند. این پیروزی ارمنیان را از نابودی حتمی نجات داد[۲۲].

وقتی که مذاکرات آلمان ـ گرجستان بپایان خود رسید، **فون لوسوو**، در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۱۸ با یک اطلاعیه کلیه نمایندگان ماوراء قفقاز را حیرت‌زده کرد. در این اطلاعیه اعلام می‌شد که مجبور است مذاکرات را ترک گوید زیرا آگاهی یافته است که اتحاد ماوراء قفقاز درآینده‌ای بسیار نزدیک منحل خواهد شد[۲۳]. خلیل‌بیگ یک اتمام حجت ۷۲ ساعتی با درخواست واگذاری مناطق یادشده اعلام کرد. روز بعد، ۲۶ ماه مه، گرجستان در تفلیس انحلال دولت ماوراء قفقاز و ایجاد حکومت مستقل گرجی را اعلام نمود.[۲۴]

---

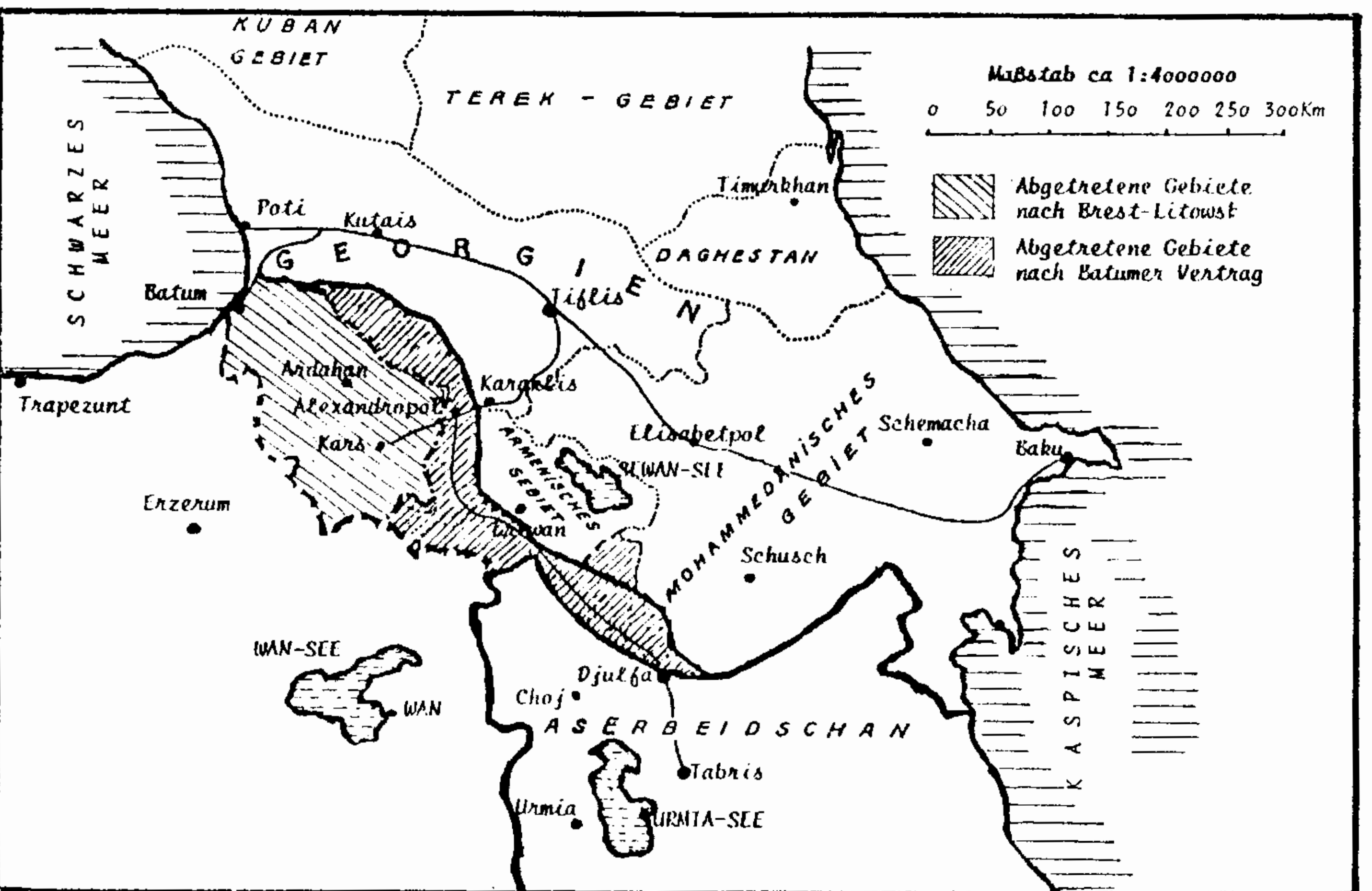
۲۰) همانجا.

۲۱) همانجا.

۲۲) هـ کاجازنونی، «داشناکسوتیون...» ص ۳۰.

۲۳) Howhanissian, "Armenia on the Road..", S. 183f.

۲۴)همانجا، ج ۸، ص ۶۵۸۸.



تغییرات ارضی در ماوراء قفقاز

۱۳ـ جمهوری ارمنستان

۲۷ ماه مه، شاهزاده **شولنبرگ** از پشت پنجره شهرداری تفلیس، گرجستان را بعنوان یک جمهوری‌مستقل تحت حمایت آلمان اعلام کرد[۱]. ۲۸ مه **لوسوو** قراردادی درباره شناسایی استقلال حکومت گرجی تحت حمایت آلمان با هیئت گرجی امضاء کرد[۲]. ارمنستان که بازهم تنها مانده بود اجباراً تصمیم‌گیری مهمی اتخاذ نمود. این تصمیم‌گیری در ساعات دیروقت روز ۲۸ ماه مه صورت گرفت. شورای ملی پس از مشورت‌های طولانی به‌نفع استقلال ارمنستان رأی داد[۳]. ۲۹ مه هیئت ارمنی به‌نام جمهوری ارمنستان، راهی باتوم شد تا با ترکها پیرامون صلح مذاکره نماید. روز ۱۲ ژوئن، پس از پایان مذاکرات ترکیه در بیانیه‌ای چنین اعلام کردند:

«براساس توافق بعمل آمده، سه دولت آذربایجان، گرجستان و ارمنستان در قفقاز جنوبی ایجاد می‌گردد»[۴].

ترکها منطقه تاتارها در قفقاز جنوبی واقع در اطراف الیزابت پل و باکو را آذربایجان نامیدند با این چشم‌داشت که در آینده آذربایجان ایران را به‌آن ملحق نماید[۵]. سفیر ایران در وین در وزارت امور خارجه حضوریافته باز خواست می‌کند که چرا یکی از جمهوریهای تازه ایجاد شده در قفقاز به‌اسم "جمهوری آذربایجان"نامیده شده است.آذربایجان نام یک استان در ایران است که نام آن از خیلی قدیم و بارتباط به‌یکی از ولیعهدهای ایرانی گذاشته شده است.این یک اشتباه بزرگ است که در همسایگی ایران یک جمهوری به‌اسم"آذربایجان" نامیده شده‌است[۶].

وقتی که هیئت ارمنی بعدها در استامبول بسر می‌برد، **طلعت** به‌**خادیسیان** تعریف کرده بود که **انورپاشا** حین بحث‌های فعالان دولتی ترک پیرامون ایجاد حکومت ارمنی، معتقد بود که ارمنیان همیشه دشمن ترکیه بوده وباقی خواهند ماند. آنها حتی مرزهای آناتولی را هم راحت نمی‌گذارند. به‌همین

---

۱) همانجا، ج ۸، ص ۶۲۷۹.

۲) Hovannisian, "Armenia on the Road..", S. 189.

۳) کاجازنونی، «داشناکسوتیون ...» ص ۳۱.

۴) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6470.

۵) همانجا.

۶) همانجا، ج ۸، ص ۶۳۳۱.

علت بهتر خواهد بود که آنها همانند داخل ترکیه، در قفقاز نیز کلاً نابود شوند. بعلاوه یک ارمنستان کوچک در قفقاز همواره در صدد گسترش مرزهای خود برخواهد آمد. به‌همین علت هم، خطر ارمنستان همواره ترکیه را تهدید خواهد نمود. طلعت تعریف کرده است که خود پاسخ داده بود که این پیشنهاد عملی نیست، زیرا حدود دو میلیون ارمنی در قفقاز زندگی می‌کنند و نابود کردن آنها امکان‌پذیر نیست. به‌همین علت بهتر خواهد بود که رضایت آنها جلب شود، زیرا حتی اگر یکصد هزار نفر ارمنی هم باقی بمانند باز هم امنیت ترکیه را به‌خطر خواهند انداخت. بعلاوه با ایجاد ارمنستان کوچک، ترکها قادر خواهند بود مسئله ارمنی را نیز حل کنند و این امر به‌مذاکرات آنتانت نیز کمک خواهد کرد. استدلال‌های طلعت قانع‌کننده بود و بدین‌ترتیب ترکها اقدام به‌ایجاد جمهوری ارمنستان کردند[7]. نمایندگان ارمنی روز ۴ ژوئن، با تأسی از توصیه‌های ژنرال لوسوو مبنی بر قبول شرایط ترکیه، برای اینکه ترکها به‌حمله و پیشروی خود ادامه ندهند، پیمان آتش‌بس با ترکیه را امضاء کردند[8]. شرایط این پیمان برای ارمنیان بسیار سنگین بود. لیکن آنها در موقعیتی نبودند که به‌جنگ با ترکیه ادامه دهند. مهمات جنگی و غذا نبود و تعداد زیادی از پناهندگان ارمنی مریض و گرسنه بودند[9]. بخشی از پیمان صلح به‌وین فرستاده شد:

بخشی از پیمان صلح باتوم

ترکیه ـ ارمنستان

ماده ۱: بین دولت امپراتوری عثمانی و جمهوری ارمنستان باید صلح و مودت همیشگی حاکم باشد.

ماده ۳: توافقنامه منعقده میان ارمنستان و آذربایجان به‌منظور تعیین مرزهای مشترک باید به‌دولت امپراتوری عثمانی تسلیم گردد.

ماده ۴: دولت عثمانی ملزم می‌شود در صورت درخواست جمهوری ارمنستان برای برقراری نظم و قانون و امنیت در کشور، با نیروهای مسلح خود کمک کند.

ماده ۵: جمهوری ارمنستان ملزم می‌شود از ایجاد و تسلیح گروه‌های پارتیزانی در داخل مرزهای خود جلوگیری بعمل آورده همه فدائیان پناهنده به‌آنجا را خلع سلاح نماید.

ماده ۱۱: دولت جمهوری ارمنستان ملزم می‌شود تا فوراً همه نیروهای مسلح خود را با تمام توان از باکو خارج کند و تضمین دهد که در حین خروج نیروها هیچگونه برخوردی روی ندهد.

---

۷) خادیسیان، «جمهوری ارمنستان ...» ص ۸۸.

۸) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6188.

۹) همانجا، ج ۸، ص ۶۶۸۹.

الحاقیه قرارداد

دولت امپراتوری عثمانی و دولت جمهوری ارمنستان به‌عنوان نتیجه جنگ جهانی با میل به‌حل کلیه مسائل نظامی خود طبق قرارداد منعقده تکمیلی موقت تا پایان جنگ عمل خواهند کرد:

ماده ۱: جمهوری ارمنستان باید بی‌درنگ نظامیان خود را پخش کند. تشکیلات ، همچنین مرزهای نظامی و محل استقرار آنها باید در طول جنگ جهانی با دولت امپراتوری عثمانی هماهنگ گردد.

ماده ۲: جمهوری ارمنستان باید افسران و غیر نظامیان تابع دولتهایی راکه برعلیه امپراتوری عثمانی یا هم‌پیمانانش مشغول جنگ هستند، کلاً از قلمرو خود اخراج کند. خود نیز حق ندارد در تمام طول جنگ این‌گونه افسران را بخدمت بگیرد.

ماده ۳: جمهوری ارمنستان توافق می‌کند که ارتش عثمانی هرگونه نقل انتقالات ترانزیت را توسط راه‌آهن جمهوری انجام دهد، البته به‌این شرط که این انتقالات برعلیه ارمنستان بکار نروند.

در یکی از تبصره‌های این ماده همچنین پیش‌بینی می‌شد که جابجایی واحدهای نظامی راه‌آهن ترکیه در ایستگاه‌های مخصوص راه‌آهن با توافق دولت ارمنستان صورت گیرد.

پاراگراف ۷: جمهوری ارمنستان ملزم است که تمام آن نیروهای نظامی را پخش کند که در صدد اخلال در انجام نقل و انتقالات برآیند. اگر موفق به‌انجام این کار نشود، نظامیان عثمانی با موافقت جمهوری دست به‌پاکسازی موانع خواهند زد[۱۰].

پیشروی بی‌وقفه ترکها در ماوراء قفقاز باعث شد که برلین دست به‌اقدامات شدید بزند. کولمان، ۲۸ ماه مه در یکی از تلگرافهای خود به‌بوریان چنین نوشته است:

«دولت قیصر مکرراً به‌دولت ترکیه توصیه کرده است که مواد قرارداد برست را نقض نکنند و شهر باتوم را در تصرف خود نگه ندارد و آن رابه‌گرجی‌ها تسلیم کند. دولت قیصر در نظر دارد ناحیه باتوم را با مناطق تاتارنشین ساحل رود چوروخ به‌سمت ماوراء قفقاز مبادله کند و به‌دولت ترکیه پیشنهاد کرده است که با دولت ماوراء قفقاز دوستانه به‌تفاهم متقابل برسد. ترکها بجای پیروی از این توصیه دولت قیصر از حد خود افراط کرده‌اند. آنها پرچم ترک را در الیزابت‌پل و سایر نواحی تاتارنشین به‌اهتزاز درآورده‌اند و طرح الحاق تمام ناحیه الیزابت پل و باکو را در مخیله خود می‌پرورانند و برای راندن بلشویکهای باکو و استقرار در آنجا پیشروی می‌کنند. واحدهای نظامی ترکیه در جبهه جنوب آخالکالاک به‌سوی تفلیس و ایروان پیش می‌روند. داوطلبان کرد و ترک آنان را همراهی می‌کنند و در نواحی ارمنی‌نشین دست به‌غارت و کشتار می‌زنند و مردان منطقه را تبعید می‌کنند. ساکنان ارمنی به‌سمت شرق پناه می‌برند و بزودی در آنجا با تاتارها برخورد خواهند نمود. اوضاع بسیار بحرانی است. پیشروی آتی واحدهای نظامی ترکیه در قفقاز باعث مبارزات جدیدی می‌شود و حتی پیمان صلح برست را به‌مخاطره خواهد انداخت. پیامد این اوضاع این خواهد بود که مسیحیان قفقاز بویژه

---

۱۰) همانجا، ج ۸، ص ۶۲۷۹.

ارمنیان در مقابل خشم ساکنان تاتار و ارتش، متحمل قتل و غارت شده از خانه و کاشانه خود تبعید می‌گردند و اگر بتوانند زندگی خود را نجات دهند به‌انحاء مختلف مورد تجاوز قرار می‌گیرند. آنچه که دولتهای هم‌پیمان نمی‌توانند مسئولیت آن را، نه در مورد مردمان خود و نه در برابر جهانیان بپذیرند این است که اجازه دهند به‌کمک آنها، پیمان برست بعنوان وسیله‌ای برای تعقیب و آزار مسیحیان قفقاز مورد استفاده قرار گیرد. بعلاوه، در مورد عملیات تصرف مناطق از دست رفته و حفاظت بین‌النهرین و فلسطین و نحوه عمل ترکها در قفقاز به‌سفیر نظامی ترکیه در برا دستورهای زیر داده شده است:

۱ ـ دولت قیصر در مورد هرگونه رویداد در قفقاز خود را محق می‌داند. حتی می‌تواند موضع‌گیری شخصی در مورد عملیات نواحی آرداهان، قارص، باتوم و یا خارج از این مناطق داشته باشد، که با پیمان برست ـ لیتوفسک غیر قابل مقایسه‌اند.

۲ ـ در مورد پیشروی ارتش ترکیه خارج از نواحی فوق و در قفقاز و تبلیغات ترکیه، دولت امپراتوری قیصر نمی‌تواند نه تاکید کند و نه کمک نماید.

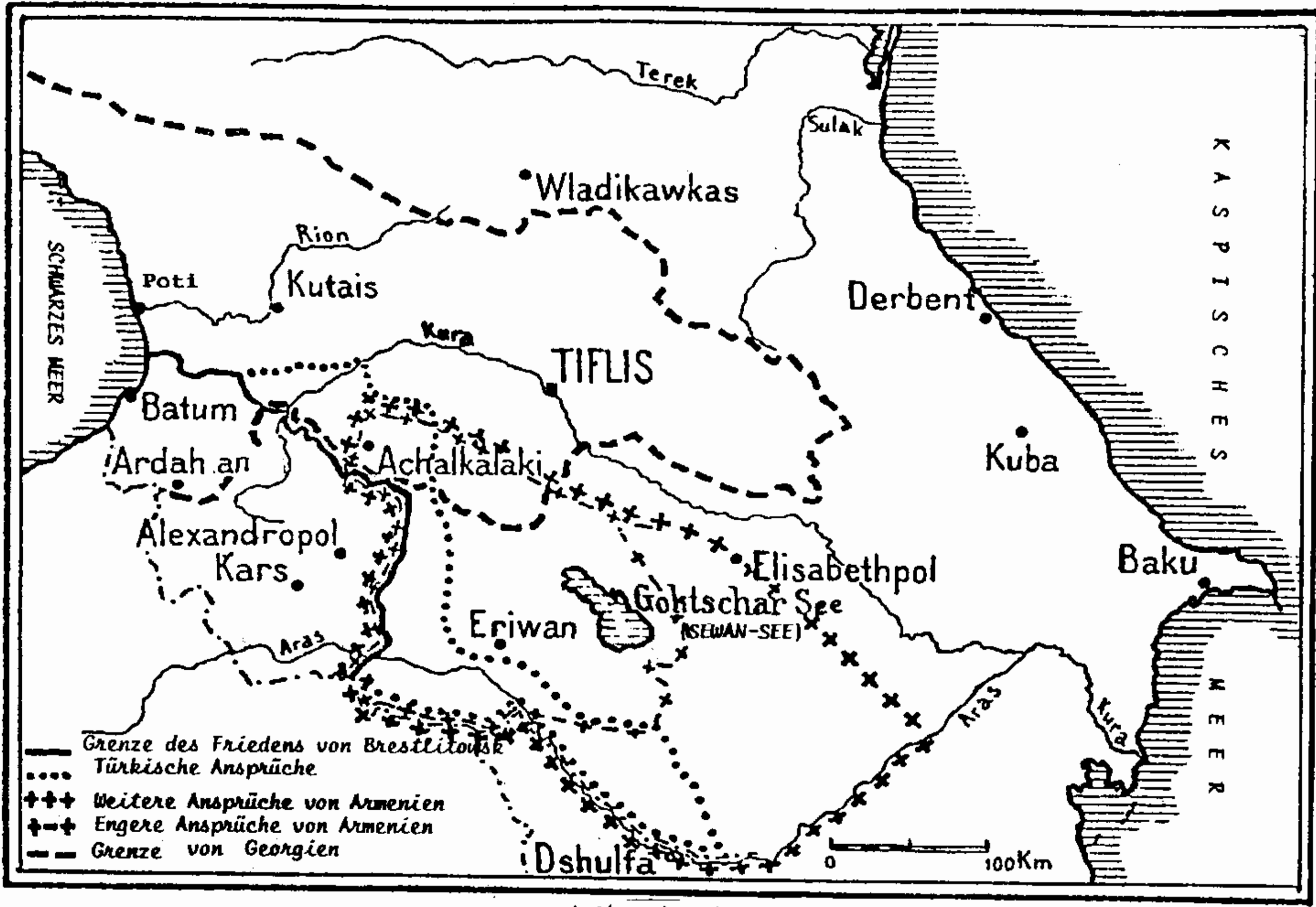
۳ ـ دولت قیصر، دولت گرجستان را بصورت دو فاکتو (de facto) به‌رسمیت می‌شناسد، با این شرایط که اگر جمهوری روسیه شوروی موافقت کند، اعلام می‌نماید که آماده است استقلال گرجستان را بطور اساسی و اصولی به‌رسمیت بشناسد و دولت امپراتوری عثمانی را دعوت می‌کند تا به‌همان ترتیب عمل کند و به‌مرزهای گرجستان احترام بگذارد.

۴ ـ دولت قیصر از دولت امپراتوری عثمانی درخواست می‌کند تا در مناطق تصرف شده توسط ترکیه نسبت به‌ارمنیان با ملاطفت رفتار شود.

۵ ـ دولت قیصر چنین می‌اندیشد که توجه دولت امپراتوری عثمانی باید به‌این امر معطوف گردد که ترکیه براساس قراردادهای سیاسی موجود، نباید از آلمان درخواست نماید تا از چنان عملیات دیپلماتیک و نظامی دفاع و حمایت کند که خود بدون توافق ما و یا حتی برخلاف توصیه ما انجام می‌دهد.

از سوی سرفرماندهی ارتش آلمان اقدامات لازم در مورد فرماندهی کل ارتش ترکیه انجام داده است. لیکن فون کولمان منشی حکومتی نسبت به‌آقای فون بوریان خود را بسیار مدیون احساس می‌کرد،البته اگر او در صورت امکان، به‌پالاوینچینی دستور می‌داد تا اعلامیه‌ای چون شاهزاده برنستورف منتشر نماید»[11].

۱۱)همانجا، ج ۸، ص ۵۸۷۶.



مرزها پس از پیمان باتوم

«این اعلامیه» را **پالاویچینی** به**طلعت** تسلیم نمود، لیکن طرف آلمانی اقدامی انجام نداد. ۳۰ ماه مه، **پالاویچینی** تلگراف زیر را به‌وین فرستاد:

«سفیر آلمان دیروز به‌من گفت که خود بدرستی، فرمان مذکور را دریافت کرده است، اما اقرار کرد که اگرچه با همین مضمون با مقامات دولتی محلی صحبت کرده است، لیکن تا دیروز در این مورد گزارش مفصل ارائه نشده است. او متذکر شد که امروز صبح، پیش از گفتگوی من با وزیر اعظم، با او ملاقات خواهد کرد. از اینجا باید نتیجه گرفت که امروز فرمان دریافتی را اجرا خواهد نمود. به‌راستی، همکار آلمانی من امروز صبح پیش از ملاقات من با وزیر اعظم گفتگو کرده است. وقتی که من گفتم که به‌من دستور داده شده تا از فرمان‌های آلمان حمایت کنم، **طلعت پاشا** و نیز وزیر امورخارجه تاکید کردند که سفیر آلمان تاکنون چنان اظهار رسمی را بیان نکرده است. وزیر اعظم اضافه کرد که شاهزاده **برنستورف** از جانب او قاطعانه اعلام کرده است که با اتمام حجت اعلام شده به‌دولت، ماوراء قفقاز موافق است و سرفرماندهی ارتش آلمان اعلام کرده است که با «تجدید نظر در مرز» تعیین شده موافق است (که براساس آن بخشی از مرز تا جلفا به‌ترکیه داده می‌شد) آنها گفتند که پیشروی ارتش ترکیه نیز با توافق و حتی به‌دستور سرفرماندهی ارتش (آلمان) به‌وقوع پیوسته است.

چنانکه از مطالب فوق استنباط می‌شود، باید چنین فرض نمود که میان وزارت امورخارجه و سرفرماندهی ارتش آلمان اختلاف نظر وجود دارد و این دو ارگان عالی حکومتی، هریک در مورد قفقاز سیاست خاص خود را پیگیری می‌کند. به‌همین ترتیب نیز می‌توان موضع‌گیری سفیر آلمان را که اجباراً میان هردو آنان قرار می‌گیرد، تشریح نمود»[۱۲].

پالاویچینی روز بعد بی‌درنگ به‌وین گزارش داد:

«یکی از اشتباهات متعدد و فاحش سیاسی در **برست لیتوفسک**، به‌نظر من، تسلیم مناطق باتوم، قارص و آرداهان به‌ترکیه بود. مسئله این است که این امر غیر طبیعی است.این مناطق که یک دولت مسیحی سالهای متمادی برآنها حکومت کرده است حتی اگر این دولت، روسیه بوده باشد، امروز به‌یک کشور با تمدن بسیار وحشتناک تحویل می‌شوند اگرچه آلمان این راه حل را پشتیبانی می‌کند، شاید بتوان اظهار نمود که با اهداف آتی، که ترکها قادر به‌حکومت برمناطق دریافتی نخواهند بود.چنانکه پیدا است نجات گرجستان برای آلمان در درجه اول اهمیت قرار دارد»[۱۳].

هنگامی که در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۱۸، دولت ترکیه بدون شرکت هم‌پیمانان، در باتوم پیمان صلح رسمی با دولتهای ماوراء قفقاز را امضاء کرد، آلمان و اطریش ـ مجارستان از ترکیه خواستند تا در مورد مسائل مربوط به‌آخرین وضعیت پیمان صلح با ماوراء قفقاز کنفرانسی در استامبول برگزار کند. نه به‌این علت که قلمرو ارمنستان بتدریج در اثر پیشروی ارتش ترکیه کوچکتر شده بود، بلکه به‌این علت که قرار بود، برای تعیین مرزهای جمهوری‌های تازه تاسیس، منطقه ارمنی قراباغ که ۳۰۰ هزار

---

۱۲)همانجا، ج ۸، ص ۵۸۸۱.

۱۳)همانجا، ج ۸، ص ۵۸۹۳.

نفر جمعیت و فقط ۵۰-۴۰ هزار مسلمان داشت جزو جمهوری آذربایجان درآید. اتحادیه ارمنی «قراباغ» به‌ریاست لئو، (مورخ ارمنی) به‌منظور جلوگیری از این امر، یادداشتی در مورد قراباغ در تفلیس منتشر کرد که در آن تاریخ منطقه، جغرافیا و ویژگی‌های قوم‌شناسی و تعلق آن به‌کشور اصلی ارمنستان تشریح شده بود. این یادداشت به‌نمایندگی‌های اطریش ـ مجارستان و آلمان فرستاده شد[۱۴]. هنگامی که آذربایجانی‌ها به‌کمک افسران ترک به قراباغ رخنه کردند، ژنرال آندرانیک ارمنی، بدون توافق دولت جمهوری ارمنستان، همراه نیروهای داوطلب برای بیرون راندن تجاوزگران شتابان راهی آنجا شد[۱۵].

دهم ژوئیه، انور پاشا تلگرافی به‌سرفرماندهی ارتش آلمان فرستاد که در آن سیاست ترکیه در قفقاز تشریح می‌شد. او می‌نوشت که روسیه پس از مذاکرات پیروزی، از قفقاز خارج شده و کلاً با رفتار دشمنانه ترکیه در قبال حکومتهای قفقاز مخالفت نمی‌کرد. اکنون، که حکومتهای قفقاز از روسیه جدا شده‌اند، پیمان برست برای آنها قدرت خود را از دست داده است و آنان با ترکیه می‌جنگند. ایشان بعلت شکست‌هایی که متحمل شده‌اند، مجبورند با ترکیه پیمان صلح امضاء کنند و شرایطی را قبول نمایند که در «اتمام حجت توافق شده میان سرفرماندهی ارتش آلمان و دولت آلمان» قید شده است.

انور می‌نوشت که اعتراضات دولتهای قفقاز در مورد مذاکرات باتوم بی‌اساس است. ترکیه به‌اصول پیمان باتوم پایبند باقی خواهد ماند. درست «همانگونه که در اتمام حجت مشترک سرفرماندهی ارتش و دولت آلمان آمده است و بخش اول آن به‌تعیین حدود مرزها مربوط است»[۱۶].

اینکه آلمانی‌ها چه سیاستی در قفقاز ایفا می‌کردند، از نامه ژنرال زاندرس در ماه مه ۱۹۱۸ خطاب به‌برنستورف سفیر آلمان در استامبول چنین برمی‌آید: «ترکها سراسر عربستان، سوریه و فلسطین را فدای اقدامات بی‌حد و حصر قفقاز می‌کنند».

برنستورف با اظهار اینکه برنامه‌ها و روش‌های عمل آلمانی پشت دیوانگی‌های ترکها نهفته است، فکر ژنرال را راحت کرد. ژنرال لودندورف می‌نویسد: «تنها نفت قفقاز می‌تواند نیازهای نفتی ما را برآورده کند. البته به‌شرطی که مسئله حمل و نقل آن حل شده باشد»[۱۷].

۱۳ ماه مه به‌سرهنگ کرس کرسنشتاین در تفلیس اطلاع دادند که اطلاعاتی از اوضاع قفقاز ارسال کند. در عین حال دو گردان آلمانی به‌ماوراء قفقاز فرستاده شد. واحدهای نظامی آلمان خط آهن تفلیس ـ پوتی را اشغال کردند و بخشی از ریل‌های کوتائیس ـ باتوم را به‌منظور جلوگیری از پیشروی ترکها از خط خارج کردند[۱۸]. کولمان مخالف اعزام واحدهای نظامی آلمان به‌قفقاز بود: «من برخورد

---

۱۴)همانجا، ج ۸، ص ۶۳۵۸.

۱۵)همانجا، ج ۸، ص ۷۱۵۳.

۱۶)همانجا، ج ۸، ص ۶۳۷۳.

۱۷) Essad Bey, "Flüssiges Gold", S. 354.

۱۸) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6202.

ارتش‌های آلمان و ترکیه را پیش‌بینی می‌کنم»[۱۹]. در واقع برخوردی میان سپاهیان آلمانی ـگرجی و ترک ـ تاتار روی داد که در حین آن ده نفر آلمانی کشته و چند نفر زخمی شدند[۲۰]. وقتی که ترکها از استرداد چند سرباز اسیر آلمانی سرباز زدند، **کرس** انور را تهدید به‌شکایت در نزد قیصر کرد[۲۱]. **انور** تهدید کرد که استعفاء خواهد داد. بحران روابط آلمان ـ ترکیه به‌اوج خود رسید. در نهایت ژنرال **زکت** مسئله را حل کرد[۲۲].

آهارونیان و **خادیسیان** نمایندگان ارمنی با ورود به‌استامبول، با سفیران آلمان و اطریش ـ مجارستان ملاقات نمودند و نامه‌ای به‌آنان تسلیم کردند که شامل اعلامیه جمهوری دموکراتیک ارمنستان بود. نمایندگان درخواست کردند نامه به‌دولتهای اطریش ـ مجارستان و آلمان برسد[۲۳]. نمایندگان ارمنی به‌**بارون سیلاسی** تعریف کردند که قتل و کشتارهای انجام شونده توسط واحدهای نظامی تاتار و ترک باعث شده است که ساکنان ارمنی شهر قارص را تخلیه کنند و در تمام مناطق ارمنی که به‌اشغال ترکها درآمده‌اند، دیگر هیچ ارمنی زندگی نمی‌کند. آنها همچنین گزارش کردند که تمام امید خود را به‌اطریش و آلمان بسته‌اند تا به‌کمک آنان یک حکومت قوی ایجاد نمایند[۲۴].

۹ ژوئیه، یک هیئت ارمنی که شامل **دکتر هـ. اوهانجانیان** و **آ. زاروبوف** بود وارد برلین شد. آنها یادداشتی تسلیم سفیر اطریش نمودند که در آن اوضاع ملت ارمنی تشریح شده از دولت اطریش ـ مجارستان درخواست کمک می‌کردند. ایشان درخواست می‌کردند که ارتش ترکیه تا مرزهای مشخص شده در پیمان **برست** از ارمنستان اخراج شود، تا پناهندگان ارمنی بتوانند به‌خانه و کاشانه خود بازگردند. آنها همچنین برای جلوگیری از تعقیب و آزارهای آتی خواستار نظارت کارشناسان نظامی شدند[۲۵]. کنسول اطریش ـ مجارستان از وین کسب تکلیف کرد. **بوریان** چنین پاسخ داد:

«چنانکه از گزارشهای **بارون فرانکنشتاین** استنباط کردم، **ژنرال بارون کرس** حدود ده روز پیش تلگرافی در مورد درخواست کمک **اسقف ارمنی مسروپ** به‌منظور کمک‌رسانی به‌ارمنیان قحطی‌زده فراری از دست ترکها به‌برلین فرستاده است. از آنجا که اسقف به‌بارون **فرانکشتاین** نیز مراجعه کرده است شخص اخیر به‌اتفاق اسقف ارمنی و یک پزشک نظامی اطریش ـ مجار به‌محل عملیات رفت. او در این باره روز ۲۴ ماه چنین تلگراف کرد، روز قبل او از ۴۰/۰۰۰ ارمنی پناهنده در جنگلهای **باکوریانی** بازدید کرد که بعلت پیشروی ترکها در ماه مه از **آخالکالاک** در یک مسافت دو روزه فرارکرده بودند. بخشی از آنها هنوز کمی توشه و غذا و احشام دارد، بخش بزرگی از بقیه آنها شدیداً نیازمند

---

۱۹) Baumgart, "Deutsche Ostpolitik 1918", S, 192.

۲۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6188.

۲۱) همانجا، ج ۸، ص ۶۱۰۲.

۲۲) Baumgart, "Deutsche Ostpolitik 1918", S. 192.

۲۳) A. Ohandjanian, "Österrich-Armenien..." B.8, S. 6075.

۲۴) همانجا، ج ۸، ص ۶۱۳۵.

۲۵) همانجا، ج ۸، ص ۶۳۸۳.

است، گروهی در اینجا و آنجا مریض افتاده‌اند در حالیکه سرپناهی در مقابل باران ندارند، دیفتری و بیماری‌های دیگر به‌شدت گسترش می‌یابد. اگر این پناهندگان مدتی نیز در همین وضعیت باقی بمانند، بنا به‌نظر پزشکان صالح منطقه گروه بزرگی از آنها در اثر قحطی و گرسنگی جان خود را از دست خواهد داد. به‌علت بیماری‌های همه‌گیر، دولت گرجستان اجازه ورود آنها را به گرجستان نمی‌دهد. محصولات کشاورزی در روستاهای پدری آنها بین ده تا بیست روز دیگر باید جمع‌آوری شود. اگر این پناهندگان نتوانند با ضمانت حفظ جان و پشتیبانی در برابر وحشیگری‌های ترکان به‌زیستگاه خود بازگردند، بخش اعظم محصولات کشاورزی آنها از میان می‌رود، زیرا ترکها قادر به‌جمع‌آوری آنها نیستند و تنها این انتخاب باقی می‌ماند که یا دولتهای اروپای مرکزی گندم مورد نیاز این افراد را برای ماههای آتی تامین کنند و یا آنان را به‌کام قحطی بفرستند. حدود ۳۰/۰۰۰ پناهنده ارمنی به‌هر ترتیب در تفلیس اسکان یافته‌اند. همانگونه که **بارون فرانکشتاین** شخصاً اعتقاد دارد، آنها در مرز هلاکت در اثر قحطی و گرسنگی قراردارند و نیازمند بازگشت به‌موطن خود هستند. به‌تائید **اسقف مسروپ**، ۵۰/۰۰۰ نفر ارمنی پناهنده در حوالی ایروان در نومیدی کامل بسر می‌برند. از حضرت عالی استدعا دارم در مورد مطالب فوق‌الذکر، وزارت امور خارجه را مطلع سازید و اظهار نمائید که اگر در برلین نیز آماده اقدامی باشند من به‌**بارون سیلاسی** ماموریت خواهم داد تا توجه باب عالی را به‌اوضاع ناامید کننده جلب کند و در اثر آن تقصیرهای سنگین جدیدی متوجه ترکیه خواهد گردید و لذا راه حل عاجلی باید یافت شود و نیز باید در این مورد نیز کار شود که در اسرع وقت باید به‌پناهندگان ارمنی در **باکوریانی** کمک شود تا به‌روستاهای خود بازگردند. لطفاً با تلگراف پاسخ دهید. **بوریان**»[۲۶].

وقتی که خبر وحشیگری‌های ترکان در ماوراء قفقاز در سراسر جهان پخش شد، ترکان شروع به‌ضد تبلیغ کردند. به‌همین هدف، آنها از دکتر **اشتفان اشتاینر** خبرنگار ستاد ارتش اطریش ـ مجارستان دعوت کردند تا در ارمنستان ترکیه و تصرفات ترکیه در قفقاز سفر کند. این مسافرت از ۱۲ آوریل تا ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۱۸ بطول انجامید. دکتر **اشتاینر** در بازگشت چنین گزارش نمود:

«هدف از این مسافرت مطلع کردن جامعه اروپایی در این خصوص بود که در مناطق تصرف شده توسط روسیه، اشراری اجیر شده بودند تا بر ضد عناصر مسلمان فعالیت کنند و به‌همین علت ترکیه حق داشت به‌اقدامات افراطی متوسل گردد».

اشتاینر گزارش می‌کرد که دو افسر ترک همراه او چنان از او حفاظت می‌کردند که او نتواند با کسی صحبت کند.

«مقامات نظامی و غیر نظامی هر روز تلاش می‌کردند ثابت کنند که ارمنیان گناهکارترین افراد در جهان و فضا هستند و ترکها قربانیان بی‌گناه وحشیگری‌های ارمنیان می‌باشند. اینکه ترکها در سال ۱۹۱۵ همه ملت ارمنی را در ارمنستان ترکیه نابود کرده‌اند، صحیح است آنها به‌این امر اقرار می‌کردند

---

۲۶) همانجا، ج ۸، ص ۶۳۹۲.

و این واقعه را بعنوان یک امر ثانوی بی‌اهمیت تلقی می‌نمودند.»

اما اشتاینر در مورد سیاست رهبران ارمنی چنین می‌نویسد:

«سرنوشت ارمنستان یک فاجعه وحشتناک شیطانی است، که علت آن اوضاع نامساعد و حماقت رهبران سیاسی آن بود و در واقع، کار تبلیغی انگلیسیان و آمریکاییان هیچگونه مسئله‌ای در این قضیه ایجاد نکرده است».

او درباره آلمانی‌ها چنین نوشت:

«در سراسر ارمنستان از آلمانی‌ها متنفرند، زیرا آنان را متهم می‌کنند که می‌توانستند از قتل عام ارمنیان در سال ۱۹۱۵ به‌آسانی جلوگیری کنند در حالیکه دست به‌سینه فقط نظاره کرده‌اند. تنها دولتی که امروز می‌تواند بعنوان حامی مطرح باشد اطریش است»[۲۷]

---

۲۷)همانجا، ج ۸، ص ۶۴۰۶.

۱۴ـ مسائل جمهوری ارمنستان

روند نبردهای قفقاز در اواخر ماه ژوئیه بتدریج فروکش کرد. ارتش سوم ترک به‌فرماندهی نوری پاشا (برادر انور) که با تیپ پنجم قزاق‌ها تقویت شده بود، به‌سوی باکو پیش می‌رفت و پس از جنگهای پیروزمندانه در برابر بلشویک‌ها، درکردامیر (۱۵۰ کیلومتری شرق الیزابت پل) و حوالی سالیان (جنوب باکو) موضع گرفته جنگها را متوقف نمود[۱]. تیپ ۱۱ قفقاز در نخجوان موفق شد دیوار دفاعی ارمنیان را بشکند و شهر را در ۲۰ ژوئن تصرف نماید[۲]. در حالیکه درکنار تامین مواد غذایی برای پناهندگان ارمنی و مقابله با توطئه‌های مسلمانان ساکن در جمهوری ارمنستان، برای جمهوری (de facto) مهمترین مسئله و دریافت کمک از واحدهای نظامی خارجی بود. شناسایی دو فاکتو اعلام استقلال و درخواست ازکشورهای خارجی برای ارسال نیروهای نظامی با هم منافات داشتند. هیئت‌های نمایندگی ارمنی، چه در استامبول و چه در برلین، درخواست می‌کردند «چند واحد نظامی اطریش ـ مجار» به‌ارمنستان ارسال شود. آلمانی‌ها معتقد بودندکه سپاهیان اطریش ـ مجارستان باید در ارمنستان چنان مستقر گردندکه نیروهای آلمانی درگرجستان عمل نموده بودند. یا باید سپاه بزرگی به‌ماوراء قفقاز فرستاد و یا کلاً در رویدادهای این منطقه دخالت نکرد[۳]. کاردار سفارت اطریش ـ مجارستان در استامبول در مورد درخواست ارمنیان معتقد بودکه تصرف ارمنستان توسط ارتش اطریش ـ مجارستان تنها باعث مسایل و مشکلاتی برای امپراتوری خواهد بود و باعث بحران در روابط با ترکیه و در آینده با روسیه و حتی آلمان می‌گردد. درگزارش چنین آمده است:

---

۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6588.

۲)همانجا، ج ۸، ص ۷۰۸۰.

۳)همانجا، ج ۸، ص ۶۳۹۷.

«به‌راستی، فکر می‌کنم این مقدونیه قفقازی است و به‌زحمت بتوان فکر کرد که به‌اولین مستعمره امپراتوری تبدیل شود. پیشنهاد من در یک کلام این است که ترکها را با «مناطق اشغالی خود» رها کنیم بدون اینکه تعلق این متصرفات را طی قرارداد تضمین کرده باشیم و تا حد امکان خود را محدود به‌دریافت هرچه بیشتر منافع اقتصادی نموده از مسیحیان محلی دفاع کنیم»[۴].

درخواستهای ارمنیان خطاب به‌دولت اطریش ـ مجارستان در استامبول تکرار شدند. ۳۰ ماه ژوئیه، نمایندگان ارمنی تقاضانامه‌ای به‌**سیلاسی** سفیر اطریش ـ مجارستان تسلیم کردند که طی آن یکبار دیگر درخواست می‌کردند که ارمنستان را بصورت «دوفاکتو» (de facto) به‌رسمیت بشناسند. آنها مجدداً درخواست می‌کردند که واحدهای نظامی اطریش ـ مجارستان و نمایندگی‌های دیپلماتیک ـ نظامی و اقتصادی به‌ارمنستان ارسال گردند. آنها اعتراض می‌کردند که مذاکرات استامبول همواره به‌تعویق می‌افتد و به‌همین علت نمایندگان ارمنی مجبورند همواره در مورد منافع خود بیاندیشند زیرا ترکها در ارمنستان به‌وحشیگری‌های خود ادامه می‌دهند. **ناظم‌بیگ** هیچگونه ضمانتی در مورد بازگشت مطمئن و بی‌خطر پناهندگان ارمنی نداده بود[۵].

سیلاسی گزارش می‌کند:

«من از قضاوت‌های هم‌صحبت‌هایم چنین استنباط کردم که یک کمیسیون مختلط اقتصادی با حضور خود می‌تواند موانعی در وحشیگری‌های ترکان ایجاد کند. شنیده‌ام که ترکها یک نماینده دیپلماتیک و یک نماینده نظامی به‌ایروان می‌فرستند»[۶].

دولت اطریش ـ مجارستان نیز نماینده خود **فون فرانکشتاین** را بعنوان رایزن سفارت به‌ایروان فرستاد. ژنرال **کرس** نیز از سوی آلمانی‌ها به‌ایروان گسیل شد. روز ۳ ماه اوت **فرانکشتاین** در اولین جلسه پارلمان ارمنستان حضور یافت. **هوانس کاجازنونی** بعنوان نخست‌وزیر انتخاب شد. وزرای همکار او نیز بشرح زیر بودند:

آلکساندر خادیسیان، وزیر امور خارجه.

آرام مانوکیان، وزیر امور داخله (وزیر کشور).

خاچاتور کارچیکیان، وزیر مالیه.

ژنرال هوانس حق‌وردیان، وزیر جنگ.

هوانس کاجازنونی برنامه خود را در نخستین جلسه پارلمان ارائه نمود. او گفت که دولت او فعالیتش را در شرایط فوق‌العاده دشوار شروع کرده است. دولت پایگاهی از گذشته ندارد و جانشین هیچ دولت دیگری نشده است تا بتواند فعالیتهای فعلی دولتی را ادامه دهد و وارث تشکیلات دولتی قوی و تامین کننده نیازهای دولت مرکزی نمی‌باشد. این دولت که همه کارها را از نقطه صفر

---

۴) همانجا.

۵) همانجا، ج ۸، ص ۴۵۳.

۶) همانجا.

شروع می‌کند، از یک آنارشیسم کامل باید تشکیلاتی فعال و پویا ایجاد نماید. وضع کشور مصیبت‌بار است.

جنگ، انقلاب، عقب‌نشینی ارتش روسیه از مرزهای ارمنستان، سقوط امپراتوری تزاری، ناکامی‌های نظامی ارمنستان، از دست رفتن مناطق بسیار زیاد، تجزیه ماوراء قفقاز به‌حکومتهای مجزا، همه این تحولات نمی‌توانستند پیامدهای وحشتناکی به‌دنبال نداشته باشند از جمله اضمحلال کامل اقتصاد و مالیه، توقف تولیدات و تبادل کالا، گرانی وحشتناک و فقدان شدید مواد غذایی و نیازهای مبرم، توقف کامل عفو عمومی، توقف حرکت راه‌آهن، صدها هزار پناهندگان بی‌سرپناه و محروم، عدم امنیت مرزها وبعنوان پیامد انکارناپذیر همه اینها، آنارشیسم. به‌همین علت، دولت نمی‌تواند طرح کاملی تهیه کند بلکه باید تنها به‌حل بحرانی‌ترین مسایل بپردازد.

کاجازنونی اعلام کرد که دولت کار اول خود را در این می‌دید که روند اضمحلال و فروپاشی امور را متوقف سازد، کشور را از وضعیت آنارشیسم خارج نماید و شرایط مناسبی برای سازماندهی دولتی فراهم آورد. مسائل زیر پیش روی دولت قرار داشت:

الف: در سیاست داخلی

۱ـ نیل به‌امنیت زندگی و نظام.
۲ـ بازکردن راه‌هایی جهت رفت و آمد بلامانع.
۳ـ برقراری مجدد ارتباط پستی و تلگرافی در داخل کشور و یا کشورهای همسایه.
۴ـ رفع قطعی کمبود مواد غذایی.
۵ـ بهبود وضع پناهندگان و تبعیدیان، کمک به‌آنها در بازگشت به‌موطن خود و یا استقرار در مکان‌های جدید.
۶ـ تسریع در تشکیل شورای قانونگذاری ارمنستان.

ب: در زمینه امور مالی

ایجاد بنیادهای لازم برای اقتصاد، اقدام جهت چاپ اسکناس، اجبار روند تولیدات و صنایع و تبادل کالایی، ایجاد نظام فعال مالیاتی.

پ: در زمینه امر قضا و دادگستری

گسترش امر قضا و دادگستری در سطح شهروندان کشور، مشمول نمودن نمایندگان جامعه در قضاوت جنایی.

ت: در امور نظامی

بازسازی نیروهای مسلح کشور، برخورداری از یک ارتش قوی و منظم و با روحیه ولی نه خیلی بزرگ.

ث: در امور خارجه

۱ـ حفظ پیمان صلح منعقده با امپراتوری عثمانی و گسترش روابط دوستانه با آن. انجام تعهدات خود در قبال امپراتوری عثمانی و تلاش برای اینکه دولت عثمانی نیز به‌همین روال عمل نماید. لیکن امر خروج ارتش ترکیه از کشور و بازگشت پناهندگان به‌موطن خود باید با جدیت دنبال شود.
۲ـ حل اختلافات مرزی ارمنستان با آذربایجان و گرجستان برمبنای اصول قومی و تفاهم متقابل که تنها راه منطبق با روحیه و اهداف یک حکومت دموکراتیک است.
۳ـ حل مسالمت‌آمیز مسئله مربوط به‌مؤسسات و دارایی‌های مشترک باقیمانده از جمهوری ماوراء قفقاز با آذربایجان و گرجستان.[۷]»

گزارش فرانکشتاین مورخ ۴ اوت خطاب به‌پالاویچینی نومیدی ارمنیان را به‌روشنی بیان می‌کند:

«تازه از ایروان بازگشته‌ام، بررسی‌های دقیق ما در آنجا با دولت و جاثلیق، نظرات ما را تائید کرد، مبنی‌بر اینکه تنها با کمک‌های فوری حکومتهای اروپای مرکزی می‌توان ارمنستان را از سقوط نجات داد. ارمنستان کوچک امروزی حتی نمی‌تواند غذای ساکنان بومی خود را تامین کند. تا چه رسد حدود ۵۰۰ هزار پناهنده که اکنون در ارمنستان بسر می‌برند و برقراری صلح و ثبات را غیر ممکن می‌سازند. وضع بحرانی پناهندگان، برخلاف میل دولت، به‌ایجاد گروه‌های راهزن منجر می‌گردد و مشکلات جدیدی با ترکان پدید می‌آید. آنها مرزهای ارمنستان را می‌بندند و مانع از هرگونه داد و ستد و ارتباط می‌شوند، ساکنان ترک و فارس را مجبور به‌مهاجرت می‌کنند و خود مسئله حمله به‌ایروان را نیز ممکن می‌سازد. ترکها در اینجا به‌تعهدات خود در پیمان صلح باتوم عمل نکرده‌اند و مناطق خارج از منطقه باتوم راکماکان در اشغال خود نگاه داشته‌اند. ارمنستان تنها در صورت برقراری مرزهای پیمان برست و بدون تغییرات مرزی توسط ترکها می‌تواند به‌زندگی خود ادامه دهد. تقریباً تمام مناطق حاصلخیز و درآمدزا توسط ترکها اشغال شده و در معرض غارت و چپاول قرار دارند. صرف نظر از پیمان ماه آوریل، آنها ذخیره بزرگ پنبه را به‌خارج می‌فرستند. ترکها بخشی از محصولات کشاورزی را برداشت کرده‌اند و قسمت بزرگی نیز در حال نابودی است. در اینجا و در گرجستان باید به‌ترکها اجازه جابجایی نظامیان را داد. راه‌آهن در وضع قابل تحملی است. ارمنستان و گرجستان بدون شک اعتراض خواهند کرد که بازگشت ترکها از مرزهای باتوم باعث بوجود آمدن مسایلی می‌شود. تاکیدها و مخالفت‌های انور تنها بهانه‌ای برای وقت‌کشی است تا در سرزمین‌های اشغالی همه چیز را نابود و چپاول کنند. اخیراً ترکها مایلند از طریق آذربایجان به‌منطقه کاملاً ارمنی‌نشین قراباغ رخنه و آنان را خلع سلاح کنند. اگر ما مانع نشویم، جنگ اهالی کوهستان با مسلمانان اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. خواهش می‌کنم بلافاصله اطلاع دهید که آیا این خبر صحیح است که ارمنستان به‌کمک ارتش حامی اطریش ـ مجار باید به‌یک منطقه ذینفع برای اطریش ـ

۷) همانجا، ج ۹، ص ۷۱۸۳.

مجارستان تبدیل شود؟ ارمنستان این راه حل را با شادمانی می‌پذیرفت. استقبال گرمی در ارمنستان به‌عمل آمد. گزارش و نامه جاثلیق به‌قیصر ویلهلم را با پست بعدی دریافت خواهید کرد، در این نامه وی از قیصر ویلهلم و قیصر کارل بعنوان حکمرانان مسیحی درخواست کمک می‌کند»[۸].

همین ارتش حمایتی اطریش ـ مجارستان برای ارمنیان باعث مسئله‌ای برای ارمنستان در **ویلهلم شتراسه** و **بالهاس** شده، و آلمان موافقت کرد تا اطریش ـ مجارستان سپاهی اعزام کند تا ارسال سپاه خودی به‌قفقاز بعنوان اجرای سیاست اشغالگرانه تلقی نگردد. از ژنرال **آرتز** درخواست کردند تا سپاه اطریش ـ آلمانی نیز به‌ارمنستان بفرستد بدین ترتیب همه عملیات برقراری نظم و قانون در قفقاز بعنوان طرح انضمام و الحاق تلقی می‌گردید[۹]. با نظارت بر قفقاز تامین مواد اولیه نظامی امکان‌پذیر می‌شد لیکن اجرای این طرح تنها توسط سپاه آلمان امکان‌پذیر نبود[۱۰]. در باکو منبع غنی نفت وجود داشت. تصرف باکو یکی از مهمترین اهداف آلمان در جنگ بود، لیکن برای جلوگیری از برخورد احتمالی آنان با روسها، آلمانی‌ها با پیشروی ترکها مخالف بودند. در آغاز سال ۱۹۱۸، دو افسر ستاد ارتش ترکیه به‌باکو اعزام شده بودند تا با خریداری سلاح‌های سپاهیان روسی که جبهه را رها کرده بودند، برای مسلح کردن مسلمانان برعلیه ارمنیان اقدام کنند[۱۱]. پس از جدایی ماوراء قفقاز از روسیه، باکو از مهمترین مراکز بلشویک‌ها در ماوراء قفقاز محسوب می‌شد، در پایان سال ۱۹۱۷، **استپان‌شاهومیان** بعنوان کمیسر فوق‌العاده امور قفقاز تعیین شد. او متعهد شده بود دولت شوروی را در قفقاز تشکیل دهد.

خلیل پاشا فرمانده کل ارتش ترکیه در قفقاز به‌منظور جابجایی ارتش ترکیه از جبهه ارمنستان، از آلمان خواستار ضمانت شد، مبنی براینکه ارمنیان به‌سپاه ضعیف شده ترک حمله نکنند. ژنرال **کرس** اطمینان داد که به‌دولت ارمنستان اطلاع داده است که اگر ارمنیان دست به‌حمله بزنند، آلمانی‌ها به‌آنها حمله خواهند کرد. بعلاوه **کرس** معتقد بود که ارتش ارمنی برای ایجاد نظم داخلی ارمنستان نیز مورد نیاز بود[۱۲].

وقتی که در آغاز ماه اوت **نوری پاشا** برخلاف نظرات و اهداف آلمانی‌ها دستور حمله به‌باکو را صادر کرد، اوضاع جبهه قفقاز بلافاصله دگرگون شد. او فرمان خود را چنین توجیه می‌کرد که «بعلت وضعیت نامساعد جوّی در الیزابت پل جابجایی سپاه به‌شرق اجتناب‌ناپذیر است»[۱۳].

چهارهزار نفر ارمنی و بلشویک‌ها با ضربات مهلک خود حمله ۲ اوت به‌باکو را درهم کوبیدند بگونه‌ای که سپاه ترکیه مجبور شد در ۱۵ کیلومتری باکو عقب‌نشینی کند. مسئله باکو با این شکست

---

۸) همانجا، ج ۸، ص ۶۵۲۸.

۹) همانجا، ج ۸، ص ۶۶۰۰.

۱۰) همانجا، ج ۸، ص ۶۶۴۵.

۱۱) همانجا، ج ۸، ص ۵۵۲۶.

۱۲) همانجا، ج ۸، ص ۶۶۴۷.

۱۳) همانجا، ج ۸، ص ۷۰۸۰.

ترکها موقتاً برای آلمانی‌ها حل شد[۱۴]. ترکها در این جنگ‌ها چهار انگلیسی از جمله یک افسر به‌اسارت گرفتند. آنها اظهار کردند که ۳۰۰ انگلیسی در جنگها شرکت داشتند و پنج هزار انگلیسی از ایران از طریق دریای خزر به‌باکو منتقل خواهند شد[۱۵]. وقتی که آشکار شد، واحدهای نظامی انگلیس وارد باکو می‌شوند، مسئله باکو مجدداً وارد مرحله بحرانی شد. آلمانی‌ها به‌مذاکرات خود با روسها درباره تصرف باکو بوسیله نیروهای آلمان شدت بخشیدند.

اکنون زمان انجام همه‌پرسی در قارص، آرداهان و باتوم برای دولت ترکیه فرا رسیده بود، زیرا شماره ساکنان ارمنی در قارص و آراداهان بشدت کاهش یافته بود و بجای ارمنیان، ترکها در این مناطق اسکان داده شده بودند. در حین همه‌پرسی که با توطئه و دسیسه سازماندهی شده بود، از ۸۷۰۴۸ ساکنان مذکر ۸۵۱۲۴ نفر به‌نفع ترکیه رای دادند. سلطان براساس این نتیجه همه‌پرسی طی فرمان تصرف مجدد این مناطق را صادر کرد[۱۶].

۱۲ اوت ۱۹۱۸، شورای ملی ارمنی قارص یادداشتی درباره همه‌پرسی قارص که توسط ترکیه انجام شده بود تسلیم دولت آلمان نمود. در این یادداشت آمده بود که ساکنان ارمنی با زور و بطور قهرآمیز از موطن خود طرد شده‌اند، تا در ناحیه قارص اکثریت را تشکیل ندهند. شورای ملی ارمنی به‌وجدان کشورهای امضاء کننده پیمان برست مراجعه می‌کند و درخواست می‌کند ارتش اشغالگر ترک و گروه‌هایی از مسلمانان راکه از مناطق همجوار به‌منظور ایجاد اکثریت کاذب در منطقه اسکان یافته‌اند، خارج شوند و شرایطی برای بازگشت مسیحیان بومی به‌خانه و کاشانه آباء و اجدادی خود فراهم نمایند تا آنان خود دولت مطلوب خویش را تعیین کنند[۱۷].

هم‌پیمانان ترکیه هنوز درباره مسئله اعزام سپاه به‌ارمنستان تصمیم نگرفته بودند. ۱۲ ماه اوت، **تراوتمانسدورف** از وین دستوری دریافت کرد که در صورت ارسال سپاه اطریش ـ مجارستان به‌ارمنستان، شرایط زیر باید در نظر گرفته شود:

۱ـ شراکت امپراتوری در منافع اقتصادی.

۲ـ همکاری مشترک واحدهای نظامی آلمان و اطریش ـ مجارستان چه در گرجستان و چه در ارمنستان[۱۸].

علی‌رغم آن، اوضاع نامعین بود. از یک سو عقیده بر این بود که حضور ارتش در ایروان عواقب مثبتی برای ارمنیان می‌داشت، از دیگر سو، این امر می‌توانست باعث ناراحتی ترکها شود. غیر از آن، اگر در ارمنستان، صرف نظر از حضور ارتش، وحشیگری‌هایی روی می‌داد، مسایل بغرنجی مزید

---

۱۴) همانجا.

۱۵) همانجا.

۱۶) همانجا، ص ۷۰۹۰.

۱۷)همانجا، ج ۸، ص ۶۷۰۵.

۱۸)همانجا، ج ۸، ص ۶۶۵۸.

برعلت می‌گردید لذا تصمیم گرفته شد که تا تصمیم‌گیری نهایی ستاد مشترک صبر کنند[۱۹]. ستاد مشترک ارتش اطریش ـ مجارستان با اعزام نیروی نظامی مخالف بود و استدلال آن این بود که ارسال دو گردان با امکانات محدود به‌آن منطقه دوردست هزینه فراوانی باعث می‌شد[۲۰].

یکی از دشواری‌های جمهوری ارمنستان مسئله پناهندگان بود. لذا تلاش می‌شد که پناهندگان قارص، آرداهان و باتوم مجدداً به‌موطن خود بازگردند. وقتی که حمله ترکها به‌باکو با شکست روبرو شد، دولت ترکیه سیاست خود را در مورد پناهندگان تغییر داد.

انور پاشا در اواسط ماه اوت، به‌فرماندهان نظامی هم‌پیمانان اطلاع داد که پناهندگان ارمنی می‌توانند به‌باتوم، آلکساندراپل و آخالکالاک بازگردند[۲۱]. ۳۱ اوت ۱۹۱۸، کنفرانسی در ایروان برگزار شد که در آن نمایندگان ارمنستان، اطریش ـ مجارستان، آلمان و ترکیه در خصوص بازگشت پناهندگان ارمنی به‌منطقهٔ شرق محور راه‌آهن آلکساندراپل ـ جلفا که ترکها اشغال کرده بودند مذاکره کردند. فرماندهی ارتش ترکیه تاکید می‌کرد که بازگشت پناهندگان ارمنی ارتش ترکیه را به‌خطر خواهد انداخت. ارمنیان پاسخ دادند که این امر امکان‌پذیر نیست زیرا بخش اعظم پناهندگان را کودکان، زنان و پیران تشکیل می‌دهند و مردان قلیل را نیز می‌توان خلع سلاح کرد. ارمنیان همچنین قول دادند که بعنوان حسن‌نظر و نیت خود یک گردان به‌قراباغ بفرستند تا خطر ناشی از طرف ژنرال آندرانیک را که همراه با گروه داوطلب‌ها خودسرانه با ترکها می‌جنگید، خنثی کنند. وهاب پاشا نماینده ترکها قول داد در استامبول برای ارمنیان شفاعت کند تا مسئله پناهندگان حتی‌الامکان در اسرع وقت حل شود[۲۲].

نقطه نظرات گوناگونی در محافل دیپلماتیک اطریش ـ مجارستان درباره شناسایی حکومت ارمنستان و اعزام نیروهای نظامی اطریش ـ مجار به‌آنجا وجود داشت.

روز ۲۰ ماه اوت، سیلاسی نوشت که نباید به‌ارمنستان سپاه فرستاد زیرا بدون شک دولت ترکیه با این امر مخالف خواهد بود:

«درست است، موضع‌گیری نماینده عثمانی در ایران منحصر بفرد بود. ترکیه به‌ارمنستان بصورت (گفتن آن حیرت‌آور است) "ایجاد شده بدست خود" نگاه می‌کند که باید احتمالاً منتظر بود و دید نماینده عثمانی در ایروان چگونه در نقش یک ماما قرار می‌گیرد. ولی من فکر نمی‌کنم که مقامات ترک در مورد دست‌پرورده خود تنها اهداف ماکیاولیستی داشته باشند. برعکس، من معتقدم که برخی‌ها از جمله خود وزیر اعظم، در مورد وحشیگری‌های انجام شده با ارمنیان متاسفند. وگرنه، بعلت آراء عمومی جامعه جهانی، برای دوری از ارمنیان منفور حکومت تازه تاسیس امکان دفاع از

---

۱۹)همانجا، ج ۸، ص ۶۶۵۳.

۲۰)همانجا، ج ۹، ص ۷۲۶۶.

۲۱)همانجا، ج ۸، ص ۶۶۶۴.

۲۲)همانجا، ج ۹، ص ۷۱۵۳.

خود در برابر اهرم فشار اثرات اقتصادی را می‌یابد. چند تن از ترکان نیز با من هم‌عقیده‌اند و این امر از یک گفتگو در چند روز پیش با شاهزاده **سعید حلیم** مشهور بود. او به‌من گفت که مهاجرت‌های ارمنستان ترکیه از نقطه نظر نظامی کلاً موجه بود، تنها افتضاح کار در این است که این امر با وحشیگری‌ها توام شده است. شاهزاده همچنین متذکر شد که تصمیم دولت رابرای ترسیم بسیار محدود مرزهای ارمنستان، درک نمی‌کند. برعکس، این منطقه باید به‌اندازه کافی بزرگ می‌بود تا ارمنیان ترکیه را به‌خود جذب کند و شمار بزرگتری از آنان مایل به‌مهاجرت به‌آنجا گردند و امپراتوری را از حضور خود نجات دهند»[۲۳].

شناسایی حکومت مستقل ارمنی برای آلمان مسایلی را ایجاد می‌کرد زیرا این عمل بدین مفهوم تلقی می‌شد که آلمان در صدد جدا کردن ارمنستان از روسیه برآمده است[۲۴]. روسها، ارمنستان مستقل را قبول نداشتند و استدلال می‌کردند چنین کشور کوچکی قادر نیست به‌تنهایی به‌حیات خود ادامه دهد. در این زمان **برنستورف** پیشنهاد کرد که اگر چنین است، پس باید ارمنستان را جزو قلمرو گرجستان قرار داد. **برنستورف** این پیشنهاد را در استامبول به‌هیئت نمایندگی ارمنی تسلیم نمود[۲۵].

وقتی که پالاویچینی پیشنهاد **برنستورف** را به‌وین فرستاد، در آنجا مخالفت شد. در **بالهاوس** معتقد بودند که چون روسیه در مورد ارمنستان مدعی است، نه می‌توان در مورد جمهوری مستقل ارمنستان فکر کرد و نه در مورد الحاق آن به‌گرجستان[۲۶].

اینکه سیاست آلمانی‌ها در قبال ارمنیان چقدر ضد و نقیض بود از مدرک دولت قیصر مشهود است که در مورد مسایل قفقاز به‌**طلعت‌پاشا** ارائه شده است:

«در این میان، ترکیه مناطق قارص، آرداهان و باتوم را ضمیمه خاک خود کرد آنهم براساس یک همه‌پرسی که جدیت آنها مورد تردید است. هم‌پیمانان، بعنوان کشورهای امضاء کننده پیمان برست، بطور کلی حق دارند و یا حتی می‌توانند درباره صحت و اعتبار همه‌پرسی بحث کنند. لیکن، با این حال ترجیح داده می‌شود که در حمایت از ترکهای هم‌پیمان، از این کار صرف نظر گردد».

سپس می‌خوانیم:

«ترکیه با پیمان صلح باتوم، مناطق مهم خارج از مرزهای برست ـ لیتوفسک را از ارمنیان ربود. سرزمینی که برای ارمنیان باقی مانده برای تغذیه ساکنان بسیار کوچک است. صدها هزار ارمنی به‌گرجستان یا کوه‌ها پناه برده‌اند. بطور کلی ما بعنوان امضاء کنندگان پیمان **برست** باید درخواست کنیم تا ترکیه از این مناطق خارج گردیده و به‌ارمنیان اجازه بازگشت به‌خانه و کاشانه خود داده شود.

---

۲۳) همانجا، ج ۸، ص ۶۷۶۴.
۲۴) همانجا، ج ۸، ص ۶۷۸۱.
۲۵) همانجا.
۲۶) همانجا، ج ۹، ص ۷۱۲۲.

توصیه می‌شود که از اینگونه درخواستها صرف نظر شود، و تنها به‌ملامت و سرزنش کارهای ترکان بسنده کنیم، لیکن از حد سرزنش پا فراتر گذاشته نشود. ما بهتر است در مسئله ترکیه و ارمنستان نقش میانجی قبول نکنیم، زیرا در غیر اینصورت ممکن است مجبور شویم به‌نفع پیروزی‌های ارضی ترکیه و برخلاف منافع ارمنیان یعنی در واقع روسها موضع‌گیری کنیم و ارمنستان را بعنوان یک عامل مستقل و قابل مذاکره بشناسیم»[۲۷].

۲۷)همانجا، ج ۹، ص ۷۱۲۳.

۱۵ـ سقوط باکو

وقتی که منشویک‌ها به‌لطف رای داشناک‌ها برعلیه بلشویکها توانستند پیشنهاد دعوت واحدهای نظامی انگلیس را به‌باکو به‌کرسی بنشانند، اوضاع سیاسی مساعد باکو برای متفقین تغییر کرد. وقتی که سپاه ۱۵۰۰ نفری انگلیسی به‌باکو رسید، بلشویکها از شهر متواری شدند. انگلیسها آنها را دستگیر و تیرباران کردند. **استپان شاهومیان** کمیسار خلق در امور قفقاز نیز در میان تیرباران شدگان بود. اکنون که انگلیسها در باکو بودند، تصرف شهر برای آلمانی‌ها موجه بود. **هینسه** منشی حکومتی در این باره با **ایوفه** سفیر روسیه در برلین مذاکره می‌کرد. **ایوفه** در آغاز که به‌او اطمینان دادند باکو تنها توسط سپاهیان آلمانی تصرف می‌شود، و سپاه ترکیه در غرب و شرق باکو متوقف می‌گردد با این مطلب موافقت کرد. **ایوفه** می‌خواست از وحشیگری‌های جدید ترکها نسبت به‌ساکنان ارمنی جلوگیری نماید. ژنرال **کرس** فرمان تدارک برای حمله به‌باکو را دریافت کرد[۱].

۲۷ ماه اوت یک پیمان تکمیلی میان آلمانی‌ها و روسها به‌امضاء رسید که براساس آن یک چهارم از نفت استخراجی باکو به‌آلمانی‌ها تعلق می‌یافت. این قرارداد یک الحاقیه محرمانه نیز داشت، که مطابق آن تصمیم گرفته شده بود انگلیسها از باکو رانده شوند[۲]. لیکن ژنرال **کرس** دوم سپتامبر گزارش داد که عدم شرکت سپاه ترکیه در طرح باکو «به‌علت اوضاع موجود غیرممکن است»[۳]. و اکنون روند وقایع بلامانع جریان یافت. به‌اطریش ـ مجارستان یک چهارم از سهم نفت آلمانی قول داده شد. در این هنگام در اطریش ـ مجارستان این فکر مطرح شد که با روسیه یک قرارداد تکمیلی بطور مستقل منعقد شود. برای تسهیل در این امر باید با اعزام سپاه بجای ارمنستان،

---

۱) Baumgart, "Deutsche Ostpolitik 1918", S. 201.

۲) همانجا، ۲۰۲f.

۳) همانجا.

در تصرف باکو شرکت جست[۴]. پیمان تکمیلی آلمانی‌ها با روسها ترکها را متحیر ساخت بنابر این **طلعت** برای مذاکره با دولت قیصر عازم برلین شد. پیش از عزیمت از استامبول، او هیئت نمایندگی ارمنی را به‌نزد خود پذیرفت و به‌آنان اعلام نمود که مطابق پیمان روسیه و آلمان، تنها گرجستان بصورت دوفاکتو (de facto) شناخته شده است اما ارمنستان و آذربایجان خیر. به‌همین علت او از آنان خواست تا با ترکها همکاری کنند. **طلعت** همچنین قول گسترش مرزهای ارمنستان را داد[۵].

در مذاکرات برلین تلاش می‌شد میان ارمنیان و ترکها توافق ایجاد شود تا مسئله قفقاز به‌آسانی حل گردد. چنین تصور می‌شد که باکو بدون جنگ قابل تصرف باشد، در صورتیکه ارمنیان جبهه خود را تصرف می‌کردند. مسئله این است که انگلیسی‌ها باکو را به‌کمک ارمنیان اداره می‌کردند. **طلعت**براین عقیده بود که اگر هنگام مذاکرات صلح می‌خواستند از برخورد با آنتانت پرهیز گردد، لذا مسئله ارمنی باید تا پیش از پایان جنگ حل و فصل می‌شد. اشتوم معاون منشی حکومتی آلمان با این نظر موافق بود، لیکن **هینسه** منشی حکومت مایل نبود قرارداد تکمیلی آلمان و روسیه را نقض کند[۶]. نظر ارمنیان در مورد این قرارداد مثبت نبود. آنها انزوای کامل ارمنستان در سیاست ماوراء قفقاز را می‌دیدند.

۱۲ سپتامبر، نمایندگان ارمنی در استامبول نوشته‌ای به‌سفیر اطریش ـ مجارستان تسلیم کردند که در آن برعلیه پیمان تکمیلی اعترض شده بود. آنها متذکر می‌شدند که با این پیمان تنها استقلال گرجستان به‌رسمیت شناخته می‌شود و این خطر وجود دارد که مسایلی میان حکومتهای قفقاز پدید آید[۷].

مسئله اصلی ارمنیان شناسایی رسمی استقلال ارمنستان بود. هیئت نمایندگی ارمنی از دولت اطریش ـ مجارستان درخواست کرد دولت مسکو را برای شناسایی رسمی حکومت مستقل ارمنستان ترغیب کند[۸]. لیکن روسها اعلام کردند که روسیه تنها زمانی استقلال ارمنستان را به‌رسمیت می‌شناسد که ترکیه به‌مرزهای قبل از قرارداد باتوم بازگردد[۹]. **بوغوس نوبار پاشا** نماینده تام‌الاختیار پیشین **جاثلیق** که شخص اخیر او را پیش از جنگ مامور تبلیغ در مورد انجام اصلاحات در ارمنستان ترکیه کرده بود، به‌کمک آنتانت اعلام کرد که جمهوری مستقل ارمنستان را به‌رسمیت نمی‌شناسد. مطبوعات ترکیه برعلیه **بوغوس نوبار پاشا** موضع‌گیری کردند. مطبوعات تاکید می‌کردند که پس از انحلال جمهوری قفقاز و تشکیل جمهوری‌های مستقل، حکومت ارمنی تشکیل شده است که ترکیه آن را به‌رسمیت شناخته و با آن مناسبات دوستانه دارد. به‌نظر مطبوعات،

---

۴) A. Ohadjanian, "Österreich-Armenien..." B.9, S. 7189.

۵)همانجا، ج ۹، ص ۷۲۰۱.

۶)همانجا، ج ۹، ص ۷۲۱۴.

۷)همانجا، ج ۹، ص ۷۲۸۶.

۸)همانجا، ج ۹، ص ۷۱۴۷.

۹)همانجا، ج ۹، ص ۷۲۰۲.

بوغوس‌نوبارپاشا دیگر نمی‌توانست نماینده جاثلیق باشد[۱۰].

از آنجا که نمایندگان ارمنی در برلین بارها اظهار علاقه کرده بودند که اجازه ورود به‌وین دریافت کنند، بنابراین سرانجام به‌وین دعوت شدند. در اینجا، دکتر اوهانجانیان نماینده تام‌الاختیار دولت ارمنستان، روز ۷ سپتامبر یادداشتی تسلیم بوریان نمود که در آن سرنوشت ملت ارمن در حین سالهای جنگ و مشکلات حکومت تازه تأسیس ارمنی تشریح شده بود. اوهانجانیان در یادداشت خود، تاریخ مختصر ارمنیان، تدبیر و تجربه تجار ارمنی را معرفی کرده و ارمنیان را ملت متمدن آسیای صغیر نامیده بود. او پس از گفتگو در مورد منابع زیرزمینی و مواد خام درخواست می‌کرد:« ۲ تا ۳ هزار سرباز اطریش ـ مجار به‌ارمنستان اعزام گردند تا آن را تحت حمایت قوی خود درآورید و در کشور ما به‌کمک سپاه اطریش ـ مجارستان، امنیت و ثبات برقرار گردد و تا آزادسازی سرزمینهای ما از سپاه ترکیه و برقراری مجدد مرزهای پیمان برست، بر امنیت کشور نظارت نمایند»[۱۱].

ارمنیان بعنوان خدمت متقابل پیشنهاد زیر را به‌دولت اطریش ـ مجارستان ارائه کردند:

۱ـ ما گروه خود و نیز تمام نفوذ سیاسی و تجاری خود را تحت نظر اطریش ـ مجارستان قرار می‌دهیم. ما اکنون دارای ذخایر قابل توجهی هستیم مثلاً بیش از ۴۰۰/۰۰۰ پوت پنبه (محصول سالانه حدود دو میلیون پوت)، حدود ۸۰/۰۰۰ پوت مس (تولید سالانه ۲۰۰/۰۰۰ پوت) همچنین پشم، ابریشم و غیره.

۲ـ ما موافق هستیم که اطریش ـ مجارستان اقدام به‌تشکیل نیروهای مسلح ارمنی کند و آنها را به‌میل خود در مرزهای شما به‌نفع طرفین مورد استفاده قرار دهد.

ما فعلاً ارتش ۲۰/۰۰۰ نفری داریم، غیر از آن ۸۰/۰۰۰ ارمنی نیز وجود دارند که در ارتش روسیه خدمت کرده‌اند[۱۲].

۱۶ سپتامبر، بوریان هیئت نمایندگی ارمنی را پذیرفت. اوهانجانیان درخواست خود را از اطریش ـ مجارستان بشرح زیر عنوان نمود:

۱ـ دولت ارمنستان از دولت اطریش ـ مجارستان درخواست دارد تا با میانجیگری خود کمک کند ارمنستان مرزهای متعلق به‌خود را مطابق پیمان برست لیتوفسک را صاحب شود.

۲ـ ارمنستان درخواست می‌کند تا نماینده سپاه اطریش ـ مجارستان به‌ارمنستان اعزام گردد و برای حمایت از او، همانند آنچه که آلمانی‌ها در گرجستان انجام می‌دهند درخواست می‌شود یک نماینده دیپلماتیک اطریش ـ مجار نیز به‌ایروان اعزام گردد[۱۳].

وزیر به‌نمایندگان ارمنی اطمینان داد که حکومت او از ارمنیان دفاع می‌کند و سعی می‌نماید

---

۱۰)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۴۷.
۱۱)همانجا، ج ۹، ص ۷۲۰۸.
۱۲)همانجا، ج ۹، ص ۷۲۹۰.
۱۳)همانجا، ج ۹، ص ۷۳۰۹.

خواسته‌های آنان را درک نماید. اما ارمنیان باید تلاش کنند با ترکان به‌توافق برسند. حمایت از تمایلات ارضی ارمنستان ممکن نبود زیرا مذاکراتی در این خصوص در برلین انجام می‌گرفت. غیر از آن، دولت اطریش ـ مجارستان پیمان باتوم را به‌رسمیت نشناخته بود. نمایندگان ارمنی اوضاع بحرانی ارمنستان را بیان کردند و این نظر را اعلام نمودند که ارتش اطریش ـ مجارستان در ارمنستان باعث برقراری نظم و ثبات خواهد شد زیرا اشرار تاتار با ترکان همکاری می‌کنند و ارمنیان از جنگ با این گروه‌های اشرار و راهزن اجتناب می‌ورزند زیرا این کار به‌معنی جنگ با ترکان است یعنی همان کاری که ارمنیان قصد انجام آن را ندارند. آنها همچنین آن منافع اقتصادی را نیز متذکر شدند که حکومت اطریش می‌توانست از مواد خام ارمنستان بهره‌مند شود[۱۴].

تلاش‌های ارمنیان در وین بی‌ثمر بود. اطریش منتظر اختتام مذاکرات برلین و استامبول بود. ترکها و آلمانی‌ها در این میان تصمیم گرفته بودند آماده رخنه به‌باکو شدند. ۱۴ سپتامبر باکو تصرف شد. هنوز حمله شروع نشده بود که انگلیسها از شهر فرار کردند و داشناکها نیز از آنها پیروی نمودند و متعاقباً نیمی از ساکنان ارمنی شهر نیز از باکو خارج شدند. پیامد آن این بود که ۳۰/۰۰۰ نفر از ارمنیان باقیمانده در شهر کشته شدند[۱۵]. ۲۰ سپتامبر روسیه برعلیه تصرف باکو اعتراض کرد. روسها شدیداً تصرف ماوراء قفقاز توسط ترکها را محکوم می‌کردند زیرا قتل و کشتار و چپاول متعاقب آن گسترش یافته بود و مردان ارمنی قادر به‌جنگ را نیز با خود به‌اسارت برده بودند. در یادداشت روسیه آمده بود: «دولت عثمانی بدین ترتیب نشان داد که پیمان برست لیتوفسک میان روسیه و ترکیه دیگر وجود خارجی ندارد»[۱۶]. **اوهانجانیان** در مورد کشتارهای باکو به‌سفیر **اطریش ـ مجارستان** چنین می‌نویسد:

«هم‌اکنون از میهن خود اطلاعات مفصلی در مورد وحشیگری‌های دهشتناک دریافت کردم که در هنگام تصرف باکو، نظامیان ترک و ساکنان تاتار انجام داده‌اند. هزاران ارمنی آرام کشته شده‌اند، از جمله متفکران نامی، زنان، کودکان و پیران، خانه‌های ارمنیان چپاول شده و زندان‌ها مملو از ارمنیانی هستند که متحمل شکنجه‌های شدید می‌شوند. اما تاتارها تاکید می‌کنند که به‌آنان اجازه داده شد، تا ظرف سه روز قتل و غارت کنند. و این کار را بی‌مضایقه و بطور اساسی انجام داده‌اند. یک افسر آلمانی همراه **خلیل پاشای** ترک به‌نماینده دیپلماتیک ما در تفلیس ناراحتی و نگرانی خود رادر مورد وحشیگری‌های انجام شده اظهار کرده و گفته است:

«وحشیگری‌های انجام شده در باکو غیر قابل تصور و وصف است، بعنوان یک مسیحی و اروپایی قادر نیستم این وحشیگری‌ها را نظاره کنم، همین امروز استعفاء خود را به‌خلیل پاشا تسلیم

---

۱۴) همانجا.

۱۵) Lanne, Armenien, S. 179.

۱۶)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۰۳.

خواهم کرد»[۱۷].

---

۱۷)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۹۰.

۱۶ـ توسل جاثلیق کل ارمنیان به‌قیصر کارل

بارون فون فرانکشتاین رایزن سفارت روز ۳ اوت نامه شخصی **گئورگ پنجم** جاثلیق کل ارمنیان جهان را که خطاب به‌قیصر کارل نوشته بود دریافت نمود، این نامه با وساطت بوریان روز ۱۷ سپتامبر به‌دست قیصر رسید. جاثلیق نوشته بود که جنگ عواقب وخیمی بویژه برای ارمنیان دارد. ساکنان ارمنی در تمام مناطق ارمنستان ترکیه نابود شده‌اند. بخش اعظم آنها در ارمنستان ترکیه قتل عام شده و یا در شدیدترین محرومیت‌ها جان خود را از دست داده است. بازماندگان به‌ارمنستان تازه استقلال و یا مناطق همجوار پناه برده‌اند، ترکها اموال و دارایی‌ها و محصولات کشاورزی ارمنیان پناهنده را غصب کرده‌اند، تعداد پناهندگان در حکومت تازه تاسیس ارمنی به‌حدود نیم میلیون می‌رسد. حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر نیز به‌گرجستان، آذربایجان و شمال قفقاز پناه برده‌اند. آنها بدون سرپناه، در گرمای طاقت‌فرسا و در اثر تغییرات جوی و کمبودها قربانیان بیشمار می‌دهند. جاثلیق یادآوری می‌کند که روز ۳۱ ژوئیه **بارون فون فرانکنشتاین** نماینده دولت قیصر را در اچمیادزین به‌حضور پذیرفت و او همدردی خود را در مورد رویدادهای تشریح شده ابراز نمود و معتقد است که در مورد وضعیت ملت ارمنی گزارش مفصلی ارائه نماید. جاثلیق توجه قیصر را به‌این امر جلب نمود که اگر در آینده نزدیک کمک‌های ضروری دریافت نشود، کنترل مصیبت وارده غیر ممکن خواهد بود. ارمنستان تازه مستقل که چندین مرتبه کوچک شده است در تامین سرپناه و غذا برای پناهندگان ناتوان است. جاثلیق از قیصر کارل درخواست می‌کرد که از نفوذ اطریش ـ مجارستان روی ترکیه استفاده کند تا به‌رنج‌ها و مصائب ملت ارمن پایان داده شود. تنها وسیله برای آن، ایجاد شرایطی خواهد بود که به‌پناهنگان امکان می‌دهد به‌موطن خود بازگردند و دوباره اموال خود را صاحب

شوند. در حالیکه این خطر آنقدر بزرگ بودکه تنها توسط ارسال غله امکان نجات مردم‌فراهم‌می‌شد[۱].

نامه میانجیگری بوریان خطاب به‌قیصر بشرح زیر است:

«از آنجا که به‌دلایل روشن برای اعلیحضرت، حتی نمی‌توان راجع به‌ارسال غله به‌ارمنستان سخن گفت و از دیگر سو، نادیده گرفتن ندای کمک‌خواهی یک ملت مسیحی با سنن و عادات خاندان پادشاهی هماهنگی ندارد، من مقرر کرده‌ام تا مجدداً از دولت ترکیه تقاضا گردد به‌پناهندگان ارمنی اجازه بازگشت به‌خانه و کاشانه خود داده شود. همچنین به‌سفیرمان شاهزاده هوهنلوهه دستور داده‌ام تا به‌همین ترتیب از دولت آلمان درخواست نماید روی طلعت‌پاشا نفوذ بکار ببرد و توسط کاردار آلمان در استامبول به‌اقدامات مشابه از سوی سفیر آن جناب در استامبول کمک شود»[۲].

لیکن، میانجیگری‌های دیپلماتیک هم‌پیمانان به‌نفع ارمنیان تا پایان بی‌ثمر بود و اقدامی فراتر از اعتراض و شکایت صورت نمی‌گرفت.

---

۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.9, S. 7374.

۲) همانجا، ۱۳۰.

۱۷ـ مسئله پناهندگان

سرنوشت ملت ارمنی از آغاز جنگ با جابجایی قهرآمیز عجین بود. وقتی که روسها ارمنستان ترکیه را تصرف کردند، تعداد تبعیدیان ارمنی که از موطن خود رانده شده بودند بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ نفر بود. آنها به‌زحمت به‌حیات خود در ایروان و تفلیس ادامه می‌دادند. دولت روسیه با آذوقه و مسکن، وسایل کشاورزی، حیوانات اهلی و گندم به‌آنها کمک می‌کرد. بسیاری از آنان، به‌علت این کمک‌ها توانستند به‌موطن خود بازگردند و زندگی آرام خود را از نو شروع کنند. در جاهایی که پناهندگان اسکان یافته بودند کمیته امداد به‌منظور تامین خوارو‌بار آنان چهل انبار آذوقه برپا کرد. وقتی که روسها از ارمنستان ترکیه دور شدند و ترکها به‌مناطق قبلی ارمنستان روسیه یعنی قارص و آرداهان و آلکساندراپل، ایروان، بخش اعظمی از اچمیادزین، سورمالو و آخالکالاک رسیدند، ارمنیان، خانه و کاشانه خود را رها کرده و شتابان به‌سوی شرق و شمال گریختند.

راهزنان و اشرار تاتار اغلب در راه به‌آنها حمله می‌کردند. در اثر هرج و مرج و شرایط فروپاشی اقتصادی حاکم در کشور، ساکنان محلی معمولاً با عناد و دشمنی آنان را می‌پذیرفتند. شمار پناهندگان به ۸۵۰۰۰۰ نفر می‌رسید. پس از سقوط آلکساندراپل ۴۰۰۰۰۰ پناهنده به‌سوی قراکلیسا و لوری فرار کردند. آنها در نومیدی بسر می‌بردند. هفته‌های متوالی مجبور بودند بچه‌ها را با سبزی‌های بیابانی پخته تغذیه کنند. کمیته مرکزی امدادرسانی پناهندگان یک کمیسیون به‌ریاست اسقف مسروپ انتخاب کرد. این کمیسیون با بارهای دارو و آذوقه راهی قراکلیسا شد. او پس از جنگ قراکلیسا مجبور شد همراه اکثر پناهندگان راهی دلیجان سپس ایروان گردد. پناهندگان باقیمانده در روستاها و دره‌های لوری باکمک آلمانی‌ها بصورت گروه‌های کوچک به‌تفلیس منتقل شدند. شورای مرکزی امدادرسانی پناهندگان ۵۰۰۰۰۰ روبل و کمک و دارو از تفلیس به‌آن نواحی از ایروان فرستاد که پناهندگان مستقر بودند. تلاش می‌شد پناهندگان به‌مناطقی انتقال یابند که خطری زندگی آنان را تهدید نمی‌کرد. بدین ترتیب ۳۲۰۰۰ نفر پناهنده به‌تفلیس و ۵۰۰۰۰ نفر به‌قفقاز

شمالی رفتند. در آغاز ماه ژوئن، در **باکوریانی، زالکا و مانگلیس** حدود ۸۰۰۰۰ پناهنده بود. ۵۰۰۰۰۰ نفر در استان ایروان، ۷۰۰۰ نفر در ناحیه الیزابت پل، ۱۵۰۰۰ نفر در لوری، ۸۰۰۰۰ نفر در آخالکالاک و ۲۰۰۰۰۰ نفر در قفقاز شمالی جمع شده بودند[1]. جمهوری ارمنستان به‌تنهایی قادر به‌سیر کردن شکم این تعداد پناهنده نبود. ارمنستان در درجه اول از آلمان و اطریش ـ مجارستان کمک خواست. ۱۵ سپتامبر فرماندهی کل ارتش اطریش ـ مجارستان به‌**پومیانکوسکی** سفارش کرد تا در مورد پناهندگان ارمنی و بازگشت آنان با **انورپاشا** گفتگو کند. انور قول داد از ۸۰۰۰۰۰ پناهنده مراقبت کند. آنها را باید در «یک ناحیه بی‌طرف با حدود ۱۰۰ روستا مستقر می‌ساختند»: جایی که گرجیان مسلمان موطن آنها را اشغال کرده بودند. ترکها در صدد بودند گرجیان را توسط دولت گرجستان به‌روستاهای خود بازگردانند، در اینصورت بازگشت ارمنیان نیز امکان‌پذیر می‌گردید. لیکن **اسدپاشا** فرمانده ارتش سوم دستور داد تا ارمنیان متقاضی بازگشت به‌موطن خود درخواست کتبی به‌سرفرماندهی ارتش تسلیم کنند. این فرمان به‌معنی تعلل و تعویق در امر بازگشت بود، یعنی توقف بازگشت. **پومیانکوسکی** به‌**انور پاشا** اعتراض کرد و او قول داد به‌**اسد** دستور تسریع بازگشت دهد[2]. در عین حال جنگ به‌پایان خود نزدیک می‌شد. تدریجاً روشن‌تر می‌شد که اتحاد چهارگانه متحمل شکست خواهد شد. این امر روی سیاست آنان نسبت به‌ارمنیان اثر مهمی گذاشت. ترکها راه ملاطفت در پیش گرفته و **لوری**و **پامباک** و منطقه **غازاخ** تا **اوزون دره**، حوزه دریاچه **سوان** و ناحیه **بایزید نو**، بخش شمال غرب ناحیه **شارور** تا **رود آرپا** را آزاد کردند[3]. **خادیسیان** رئیس هیئت نمایندگی ارمنی در استامبول به‌نماینده اطریش ـ مجارستان اطلاع داد که ترکها و ارمنیان ساکنانی مبادله کرده‌اند و بدین ترتیب ۱۰۰۰۰۰ نفر ترک از ارمنستان به‌قارص منتقل شده است بدین سان، امر اسکان و تغذیه ارمنیان تسهیل می‌شد[4]. با عقب‌نشینی ترکیه از برخی اراضی وسعت ارمنستان در مقابل ۹۰۰۰ کیلومتر مربع قبلی به ۲۱۰۰۰ رسید[5].

اواخر سپتامبر جبهه بلغارستان فرو پاشید. مشخص بود که ترکیه دیگر قادر به‌جنگ نبود و تنها ۶۰۰۰۰ تفنگ داشت. و ازطرفی اوضاع داخلی کشور در مورد تماس با آنتانت اقدامات جدیدی را ایجاد کرد[6]. دوم اکتبر، **پالاویچینی** نامه‌ای به‌وین فرستاد مبنی بر اینکه ترکیه توسط کنسول اسپانیا یادداشتی به‌**ویلسون** فرستاده است که در آن چهارده ماده پیشنهادی رئیس جمهوری آمریکا بعنوان اساس مذاکرات صلح پذیرفته می‌شد[7]. **ویلسون** پیشنهاد چهارده ماده‌ای خود را ۸ ژانویه ۱۹۱۸ ارائه

---

۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6338.

۲)همانجا، ج ۹، ص ۷۳۹۱.

۳)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۱۹.

۴) همانجا.

۵) همانجا.

۶)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۷۱.

۷)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۴۱.

کرده بود. این مواد چنین بودند: برچیدن دیپلماسی مخفی، آزادی دریاها، آزادی اقتصاد جهانی، محدود کردن مسلح شدن کشور، برآورده کردن نیازهای مهاجرنشینی، خروج سربازان آلمان و اطریش-مجارستان از روسیه، استقلال بلژیک، بازگشت **الزاس-لوتارینگیا** به‌فرانسه، تعیین مرزهای ایتالیا براساس اصول طبیعی، آزادی برای استقلال یافتن ملتهای زیر سلطه اطریش-مجارستان، آزادی رومانی، صربستان، مونته‌نگرو، استقلال ترکیه، باز شدن تنگه‌ها، خودمختاری ملت‌های غیر ترک امپراتوری عثمانی، ایجاد حکومت مستقل لهستان متصل به‌دریای آزاد، ایجاد اتحادیه ملل.

وقتی که کشورهای گروه آلمان پیشنهادهای آتش‌بس خود را برای رئیس جمهور **ویلسون** فرستادند، کنسول ترکیه در کپنهاک برای مذاکره با کنسول اطریش ـ مجارستان با او ملاقات کرد. کنسول ترکیه معتقد بود که «صلح بدون شک برای فروپاشی جبهه بلغارستان و به‌دلیل اوضاع وخیم جبهه غربی آلمان ضرورت داشت. لیکن برای ما ساکنان ترکیه و اطریش ـ مجارستان بعنوان کشورهای چند ملیتی، برنامه مخصوص **ویلسون** به‌معنی آینده بسیار مبهم بود».

او همچنین در مورد حق تعیین سرنوشت ملل سخن گفت و سؤال کرد که آیا **ویلسون** با همان بی‌طرفی در مورد دوست و دشمن عمل خواهد کرد؟

«... و آنچه که به‌انگلیس مربوط می‌شود، آیا شروع خواهد شد، آیا رئیس‌جمهور اتحادیه از ایرلند حق تعیین سرنوشت را مطرح خواهد نمود آیا مصر و هندوستان از زیر یوغ انگلیس آزاد می‌شود؟. من چنین فکر نمی‌کنم. می‌توانم به‌شما اطمینان دهم که بعنوان ترک به‌اندازه کافی بی‌عدالتی‌ها و سیاست دوگانه اروپایی و آمریکایی را دیده‌ام تا اعتقاد و اطمینان خود را از دست بدهم. ما را تضعیف خواهند کرد و برای خود یکصد دلیل و بهانه می‌تراشند»[۸].

۸ اکتبر، کابینه **طلعت** استعفا کرد، و ۱۳ اکتبر، **عزت پاشا** دولت جدید را تشکیل داد که باید با آنتانت وارد مذاکره می‌شد. ترکیه هنگام مذاکرات صلح بارها از آمریکا کمک خواست، اما انگلیس اصرار می‌کرد که سراسر بخش اروپایی ترکیه باید به‌بلغارستان محول شود، استامبول باید یک شهر بین‌الملل اعلام می‌گردید و تحت نظارت یونان قرار می‌گرفت، جنوب ترکیه باید حکومتهای مستقل تشکیل می‌شدند و اما بخش ارمنی شرق آناتولی باید به‌ارمنستان واگذار می‌شد[۹].

دولت جدید ترکیه در آغاز سعی کرد نظر هیئت نمایندگی ارمنی را به‌سوی خود جلب کند که حدود چهار ماه بی‌نتیجه در استامبول بسر می‌برد. **عزت پاشا** خود، **آهارونیان** را به‌حضور پذیرفت و قول سازش داد. **عزت** پیشنهاد کرد که بی‌درنگ سربازان ترک را از ماوراء قفقاز خارج کند و ارمنیان رانده شده را آزاد نماید. او حتی پیشنهاد کرد تا زنان و بچه‌هایی راکه بزور مسلمان شده بودند، پیدا کند و به‌آنان برای بازگشت به‌موطن خود کمک نماید[۱۰]. غیر از نواحی قارص و آرداهان، بخشی از

---

۸)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۵۶.

۹)همانجا، ج ۹، ص ۷۴۶۴.

۱۰) Lanne, "Armenien", S. 191.

دشت **آلاشگرد** را نیز می‌خواستند به‌ارمنستان واگذار کنند[۱۱].

۳۰ اکتبر، ترکها در **مودرس** با آنتانت پیمان آتش‌بس امضاء کردند. ارتش ترکها براساس ماده ۱۱ پیمان آتش بس مجبور بود از ماوراء قفقاز روسیه خارج شود. ماده ۳۴ به‌آنتانت اجازه می‌داد تمام یا بخشی از شش ولایت ارمنی را در صورت بروز ناآرامی بتصرف خود درآورد[۱۲]. این ماده وضعیت نامساعدی برای شش ولایت بوجود آورد. ترکها مجبور نشدند ارتش خود را بی‌درنگ از این ولایات خارج کنند و ارتش آنتانت جایگزین آنها گردد.

هیئت نمایندگی ارمنی در اثر این اوضاع هیچ کاری نمی‌توانست در استامبول انجام دهد. اگرچه فعالان دولتی ترکیه بارها تلاش کردند با ارمنیان به‌تفاهم متقابل برسند، اما نمایندگان روز اول اکتبر بدون هیچ قول و قراری استامبول را ترک کردند.

وقتی که دولت طلعت استعفا کرد، وزراء ترکیه خود را از احساسات تنفرآمیز توده‌های مردم ترک پنهان نگاه داشتند. توده‌های ترک آن‌ها را عامل و مقصر مصائب جنگ و قتل عام ارمنیان می‌دانستند.

۲ نوامبر ۱۹۱۸، **طلعت**، **انور** و **جمال** موفق شدند به‌کمک آلمان از ترکیه فرار کنند[۱۳]. **طلعت** راهی برلین شد و **انور** و **جمال** به‌قفقاز رفتند.[۱۴]

۳ نوامبر، اطریش ـ مجارستان با آنتانت پیمان آتش‌بس امضاء کرد. ۹ نوامبر ۱۹۱۸، ویلهلم دوم و ولیعهد از تاج و تخت خود استعفا دادند. دهم نوامبر، **ویلهلم** آلمان را ترک کرد و ۱۱ نوامبر **کارل‌**اول از هرگونه دخالت در امور دولتی اطریش کناره‌گیری نمود.

بدین‌سان جنگی به‌پایان رسید که در طول آن چنان بلایی به‌سر ارمنستان آمد که شبیه آن را نمی‌توان در تاریخ یافت[۱۵]. کینه‌توزی ظالمانه ترکها برعلیه ارمنیان از پیامدهای جنگ بود. حس تنفر و انزجار شدیدی در طرفین پدید آمد. **کویاتکوسکی** کنسول اطریش ـ مجارستان از سامسون چنین می‌نوشت: «ارمنیان و یونانیان در خارج، همراه حامیان خود، نخواهند گذاشت تا مسئله ارمنی و یونان به‌فراموشی سپرده شود و پس از جنگ نیز موجبات ناراحتی ترکیه را فراهم خواهند آورد. بعلاوه تجربه تاریخ نشان داده است که مسائل خلقی را نمی‌توان مدت طولانی کتمان کرد و فعالیتهای آزادیبخش اگرچه دیر اما در نهایت بروز خواهند کرد. Exonare aliquis, nostris exossibus ultor (یک نفر قد علم خواهد کرد، یک نفر جویای انتقام استخوان‌های ما)»[۱۶].

---

۱۱) همانجا، ۱۹۲.

۱۲) Zimke, "Die neue Türkei", S. 274.

۱۳) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch", S. 410.

۱۴) همانجا.

15) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5703.

۱۶) همانجا.

۱۸ـ آراء عمومی در اطریش

از همان آغاز جنگ جهانی اول وابستگی عمیق اطریش ـ مجارستان به‌آلمان بوضوح خودنمایی می‌کرد. ژنرال ژوزف اشتورک نماینده اطریش ـ مجارستان در ستاد فرماندهی آلمان در کتاب «خاطرات زندگی سیاسی و نظامی من» چنین می‌نویسد:

«بی‌شک، چون آفتاب روشن است که هرگونه کمک به‌لطف درخواستهای وقفه‌ناپذیر ما و این واقعیت که بدون کمک آلمانی‌ها ما نمی‌توانستیم مسائل خود را حل و فصل کنیم، ما برخی وابستگی‌ها به‌فرماندهی ارتش آلمان پیدا کردیم و تعادل و توازن اولیه میان دو هم‌پیمان شدیداً به‌ضرر ما خدشه‌دار شد»[1].

این وابستگی، البته در مکاتبات جنگی نیز تجلی می‌یافت. در ماده شماره ۳ از مقررات سازمان مطبوعاتی ارتش اطریش ـ مجارستان چنین نوشته شده است: «ضرورت دارد تا میان سازمان‌های مطبوعاتی ما و آلمان همکاری‌هایی برقرار باشد»[2]. اینکه مطبوعات آلمان درباره کشتارهای ارمنیان در ترکیه چگونه گزارش می‌کرد از دو رهنمود روزنامه‌نگاران آلمانی در زیر آشکار می‌شود:

۱۷ اکتبر ۱۹۱۵:

« درباره سفاکیهایی که برعلیه ارامنه صورت می‌گیرد نظر ما اینست: روابط دوستانه ما با ترکیه نه تنها نباید توسط مسائل داخلی ترکیه به‌مخاطره بیافتد، بلکه در شرایط سخت حتی نباید مورد بررسی قرار گیرد. آنگاه اگر دیگران آلمانیها را به‌عنوان شریک جرم مورد انتقاد قرار دهند، لازم خواهد بود با احتیاط و خویشتن‌داری بزرگ عمل شود و همیشه باید تاکید نمود که

---

۱) Stürghk, "Politische und Militärische Erinnerungen", S. 304.

۲) Klaus Mayer, "Die Organisation des Kriegspressequartiers bei k.u k. AOK im Ersten Weltkrieg", 1914-1918, Diss, Wien, 1963. S. 23.

ارامنه، ترکها را شدیداً تحریک کرده‌اند».

۲۳ دسامبر ۱۹۱۵:

«بهترین عمل در قبال مسئله ارمنیان انتخاب سکوت است. رفتار مقامات ترکیه در این مسئله کلاً تعریفی ندارد»[۳].

این امر بدین معنی است که آنها بخاطر وحشیگری‌های ترکها خواهان کتمان همه‌چیز بودند. همه‌گونه تلاش برای اغفال مردم آلمان صورت می‌گرفت. مطبوعات آلمان مملو از تهمت‌ها و اخبار کاذب برعلیه ارمنیان بود. ارمنیان بعنوان اخلالگران و راهزنان غارتگر معرفی می‌شدند و ترکها بصورت «هم‌پیمانان عالی عثمانی» قلمداد می‌شدند. همچون زمان جنگ‌های بالکان ترکها را بخاطر «پرهیزگاری‌های» غیبی و ناپیدا به‌عرش برین می‌بردند[۴].

مارکوارت در کتاب «منشاء و حیات مجدد ملت ارمنی» چنین می‌نویسد:

«هرگونه اخبر مساعد در مورد ارمنیان و نیز تصحیح دروغهای ترکها و تنویر افکار عمومی درباره واقعیت‌های موجود توسط اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها تا اکتبر ۱۹۱۸ شدیداً توسط دولت منع می‌شد»[۵].

وقتی که یوهان لپسیوس در آغاز سال ۱۹۱۵ با باری پر از مدارک قتل ارامنه از ترکیه به‌آلمان بازگشت، شروع به‌انتقاد از وزارت امور خارجه نمود و خاطرات مفصل خود را در عریان کردن واقعیت‌های داخلی ترکیه ارائه کرد. لپسیوس راهی سوئیس شد و مقالاتی بدون امضاء برعلیه آلمان و ترکیه در مطبوعات بچاپ رساند. ۵ اکتبر ۱۹۱۵ به‌او اجازه دادند در ساختمان رایشتاک برلین گزارشی در مورد کشتارهای ارمنیان در ترکیه ارائه دهد. لیکن تنها مدعوین، نمایندگان جرائد و همکاران وزارت امور خارجه شرکت داشتند لپسیوس در اینجا آلمان را «برده باب عالی» قلمداد کرد.

بعلاوه، پس از مدتی کوتاه او داستانی در مورد وقایع کوه موسی نوشت و آن را در اوایل سال ۱۹۱۶ در ماهنامه «Der christliche Orient» («شرق مسیحی») بچاپ رساند. لیکن به‌خاطر پرهیز از سانسور کتاب زمان داستان را به‌سده‌های میانه منتقل کرد و عنوان آن را بصورت «صلیب ناجی. داستان یک جنگ صلیبی» انتخاب نمود. لپسیوس در سال ۱۹۱۵ اطلاعیه‌ای درباره تعقیب و آزار ارمنیان در ترکیه منتشر ساخت[۶]. او در این‌باره در کتاب «آلمان و ارمنستان در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۴» چنین نوشت:

«براساس منابع، من در سال ۱۹۱۵ «اطلاعیه‌ای درباره اوضاع ملت ارمن» منتشر کردم. در آن زمان امر پخش توسط کتابفروشی‌ها و یا حتی استفاده از اسناد برملا کننده در مطبوعات امکان‌پذیر نبود. اداره سانسور کتاب را منع و جلب کرد. مطبوعات را توسط فرمان‌های رسمی به‌سکوت در مورد

---

۳) Heinrich Vierbücher, "Armenien 1915", S. 77.

۴) J. Marquart, "Die Entstehung", S. 46.

۵) همانجا، ۴۷.

۶) H. Goltz, Rede am Lepsius-Grab in Meran am 6. April 1986, Manuskript.

وحشیگری‌ها برعلیه ارمنیان واداشته بودند. به‌همین علت من می‌توانستم اطلاعیه خود را تنها بصورت مخفیانه پخش کنم. اداره سانسور تنها زمانی پی به‌این کار برد که بیست هزار نمونه از آن در آلمان پخش شده بود. چاپ و پخش بعدی آن ممنوع شد»[۷].

اطلاعیه لپسیوس که برای اعضاء رایشتاک فرستاده شده بود، در سکوت جلب و در اداره پلیس برلین نگهداری شد ...

فعالیتهای لپسیوس دکتر فابر رئیس انتشارات مطبوعاتی آلمان را واداشت تا از منشی دولتی بپرسد که روزنامه‌های آلمان چگونه باید مسئله ارمنی را تفسیر کنند؟ ۴ اکتبر ۱۹۱۵ زیمرمان پاسخ داد که نمایندگی قیصر در ترکیه بدون انتظار برای راهنمایی‌های کلیسا، به‌همت شخصی، از هیچ کوششی برای تخفیف شدت عملها در سرنوشت ارمنیان کوتاهی نکرد. دولت قیصر نمی‌خواست به‌خاطر ارمنیان، روابط خود را با ترکیه قطع کند. زیمرمان می‌گفت که اگر چه از نظر مسیحیت آزار ارمنیان بسیار دردناک است اما به‌هرحال، ترکها هم‌پیمانان آلمان هستند، به‌گفته او، شورش ارمنیان در پشت جبهه ترکها و مهمتر از همه کشته شدن ۱۵۰ هزار ترک توسط ارمنیان در وان باعث تحریک آنها شده بود[۸]...

منع انتشار اخبار مربوط به‌کشتار ارمنیان در اطریش ـ مجارستان نیز وجود داشت. گزارشهای دریافتی از پالاویچینی و کنسول‌ها در خاموشی و سکوت در پرونده‌ها نگهداری می‌شد. مردم در این مورد اطلاعی نداشتند. وقتی که نادالمنسکی همراه همقطار بلغاری خود یادداشتی در مورد وقایع مربوط به‌سیاست داخلی ترکیه تنظیم کرد که در آن آزار ارمنیان محکوم می‌شد، پالاویچینی به‌بوریان‌اعتراض کرد و گفت:

«به‌نظر من، اگر نماینده کنسولهای ما رسماً امضاء خود را زیر سندی قرار دهد و احتمالاً به‌دست عموم برسد و در آن انتقاد شدیدی نسبت به‌اعمال مقامات ترک برعلیه خارجیان و مسیحیان قید شده باشد، این امر خالی از خطر نخواهد بود».

در پایان پالاویچینی قید می‌کند که نادالمنسکی در آینده فعالیت سیاسی خود را «باید بشکل ارتباط معمول محدود کند»[۹].

البته، چشم‌داشتهای ترکیه هم‌پیمان اطریش ـ مجارستان در این جا نیز نقش مهمی ایفا می‌کرد. نباید ترکیه را جریحه‌دار کرد. به‌همین علت بود که سفارت اطریش ـ مجارستان اقدامی برای آزاد کردن نماینده روزنامه «Neue Freie Presse» شهر وین از زندان ترکیه انجام نداد. شخص اخیر تلاش کرده بود نامه‌ها و اخباری از ترکیه دور از چشم ماموران سانسور مخابره کند[۱۰].

---

۷) Lepsius, "Deutschland-Armenien 1914-1918", S.5.

۸) Ulrich Trumpener, "Germany and the Ottoman Empire", New Jersy, 1968, S. 221.

۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4841.

۱۰) Wien, HHStA PA XII 209 Pera, 13. März 1915, Nr. 247.

اینکه، ترکیه در فعالیت مطبوعات اطریش ـ مجارستان دخالت می‌کرد، از یک نامه مشخص می‌شد که سفارت ترکیه در وین به‌سرپرست وزارت داخله اطریش ـ مجارستان نوشته بود. اطلاعیه‌های سه معلم آلمانی که در حلب کار کرده بودند و اول سال ۱۹۱۷ به‌آلمان بازگشته بودند باعث نوشته شدن این نامه شدند. معلمان اطلاعیه‌هایی برای وزارت امور خارجه آلمان نوشته بودندکه در آن دولت ترکیه را مسئول کشتار ارمنیان می‌دانستند. این امر در مطبوعات سوئیس بازتاب گسترده‌ای یافت. ترکها سعی می‌کردند از انتشار این اخبار در مطبوعات اطریش ـ مجارستان جلوگیری کنند. در نامه سفارت چنین آمده بود:

«موسسات ذیصلاح در استامبول معتقدند که می‌توان چنین تصور کرد اینگونه ارگان سانسور مطبوعات، انتشار احتمالی مقاله تحریک‌آمیز سوئیسی در جرائد وین را تحمل و قبول نخواهد کرد»[۱۱].

اگر بخواهیم ارتباطات و مکاتبات جرائد آلمان و اطریش ـ مجارستان را پیش از جنگ جهانی اول با یکدیگر مقایسه کنیم، نتیجه می‌گیریم که مطبوعات اطریش در زمان سلطان عبدالحمید ظلم و ستم‌های ترکان برعلیه ارمنیان را تقریباً بی‌طرفانه گزارش می‌کرد، در حالیکه مطبوعات آلمان نه تنها این کار را انجام نمی‌داد، بلکه دست به‌دروغ‌پراکنی می‌زد که همین کار باعث شد **پاول روهرباخ** دانشمند معروف آلمانی که آگاهی خوبی از مسئله ارمنی داشت، چنین اظهار کند:

«اینکه گفته او و اظهارات طوطی‌وار مطبوعات در مورد ترور و وحشت ارمنیان در مطبوعات رسمی و وزارت امور خارجه چنین موضع‌گیری پست، دروغین و نفرت‌انگیزی پدید آورده و دولت ما علی‌رغم عزم راسخ و اصولی خود، هیچ تلاشی بنام انسانیت و حفظ دین برای خنثی کردن پست‌ترین و شیطانی‌ترین گناهان انجام ندهند، واقعاً باعث تاسف است»[۱۲].

وابستگی استبداد اطریش ـ مجارستان به‌آلمان و هم‌پیمانی با ترکها، بدون شک باعث می‌شد سانسور حاکم بر اطریش ـ مجارستان در قبال وحشیگری‌های انجام شونده نسبت به‌ارمنیان خاموشی و سکوت انتخاب شود. اما احتمالاً یک علت دیگر نیز برای این کار وجود داشت، و آن وحشیگری‌های ارتش اطریش ـ مجارستان در مورد صربها در آغاز جنگ بود. ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۵، گزارش **کویاتکوسکی** کنسول از ترابوزان این دلایل را نیز محتمل می‌داند که چرا سفرای آلمان و اطریش ـ مجارستان نمی‌توانستند برعلیه آزار و کشتار ارمنیان با جدیت کافی اعتراض کنند:

«آشکارا برای توجیه نحوه رفتار با ارمنیان، والی اینجا به‌چند نفر اظهار کرده است که آلمانی‌ها پنجاه هزار نفر را در بلژیک به‌مرگ محکوم کردند، دفتردار اصرار می‌کند که ارتش اطریش ما نیز در بوسنی به‌همان شیوه عمل کرده است»[۱۳].

---

۱۱) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.7, S. 5270.

۱۲) Freiherr M. Kapri, "Zwei Vorträge", Wien, 1913, S. 47.

۱۳) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4646.

با این حال باید گفت که در سال ۱۹۱۵ کتاب «Austro-Hungarian atrocities» (ستم‌های اطریش ـ مجارستان) نوشته ر. رایس در لندن بچاپ رسید که شامل عکسهای متعدد بود و وحشیگری‌های ارتش اطریش ـ مجارستان را در صربستان به‌اثبات می‌رساند.

اینکه کشتارهایی از این دست روی داده است، حتی خود فرماندهی ارتش اطریش ـ مجارستان در نامه‌ای به‌وزارت امور خارجه مورخ ۶ مارس ۱۹۱۵ به‌آن اعتراف کرده است:

«بدون هیچگونه تغییری اعتراف می‌کند که بویژه در زمان حمله اول به‌صربستان در ماه اوت سال گذشته براساس حقوق دفاع از خود تعداد زیادی افراد، مردان و زنان به‌مرگ محکوم شده و یا به‌قتل رسیده‌اند»[۱۴].

ماگنوس هیرشفلد در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ رفتارهای جنگ جهانی» چنین می‌نویسد:

«در اینجا باید یادآوری دو جنایت بزرگ توده‌ای یعنی گالیسیا و ارمنستان ضروری است. شیوه رفتار سادیستی در هر دو آنهاخودنمایی می‌کرد. وجوه اشتراک دیگری نیز وجود دارد. در هر دو مورد نیز با مردمان مرزنشین سر و کار داریم که ستمگران نسبت به‌میهن‌دوستی آنها تردید داشتند. درست است، نحوه عملیات مقامات نظامی اطریش با رفتارهای ددمنشانه مقامات ترک در قبال ارمنیان هم‌سنگ و معادل نیست اما شیطان افسارگسیخته نظامی استبداد شرق دانوب قربانیان انسانی می‌گرفت بطوری که تمام وحشیگری‌های توسعه‌طلبی مقامات آلمانی در بلژیک را کم‌رنگ نموده است»[۱۵].

اخبار مربوط به‌ارمنیان در مطبوعات اطریش نه تنها بی‌طرفانه نبود بلکه یک جانبه و از روی دشمنی بود.

نخستین اطلاعات از ترکیه از «وحشیگری‌ها برعلیه ارمنیان» حکایت می‌کرد. روزنامه «Arbeiter Zeitung» ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ چنین می‌نویسد:

«استامبول. روزنامه رسمی ولایت بیتلیس گزارش می‌کند که شش نفر ارمنی که سه ژاندارم از جمله یک ارمنی را ظالمانه کشته و چشمان کشته شدگان را از کاسه بیرون آورده بودند به‌مرگ محکوم شدند. و در بیتلس اعدام شدند»[۱۶].

۱۷ آوریل ۱۹۱۵، روزنامه‌های «Arbiter Zeitung» و «Das Neue Tagblatt» گزارش کردند:

«لندن، ۱۶ آوریل ۱۹۱۵، **ویلیامس** در مجلس عوام از حزب کارگران پرسید که آیا دولت تصمیم ندارد پس از پایان جنگ همانند قولی که روسها به‌لهستانی‌ها داده بودند، به‌ارمنیان قول خودمختاری دهد؟. **نیل پریمروز** معاون منشی دولتی پارلمان پاسخ داد که دولت بریتانیا منافع ملت ارمنی را در بخش آسیایی ترکیه مد نظر خواهد داشت لیکن در این مرحله از جنگ تعیین چگونگی اقدامات غیر

---

۱۴) Wien, HHStA PA I 931 Feldpostamt, Nr. 305, 6 März 1915, Nr. 6521.

۱۵) Magnus Hirschfild "Sittengeschichte des Weltkriges" Wien 1930/31, S. 286.

۱۶) Arbiter Zeitung, Wien, 30. Jänner 1915.

ممکن است»[۱۷].

روزنامه «Neue Freie Presse» ۹ ژوئن ۱۹۱۵ چنین نوشت:

«استامبول، روزنامه رسمی یک تصمیم‌گیری منتشر کرده است که براساس آن فرماندهان ارتش، واحدهای نظامی و تیپ‌های ارتشی و یا جانشینان آنها اجازه تام دارند تا برضد کلیه اقدامات ضد دولتی و ضد قانون و نظم و امنیت کشور با شدت کامل و با استفاده از سلاح رفتار کنند و اما در مورد سؤظن جاسوسی مختارند ساکنان شهرها و روستاها را کلاً و یا جداگانه به‌مناطق دیگر جابجا کنند»[۱۸].

هنگامی که ارمنیان در وان برعلیه کشتار تبعیدیان قیام کردند و تازمان ورود ارتش روسیه چند هفته متمادی با ارتش ترکیه که چندین برابر قوی‌تر از آنان بود، مقابله می‌کردند، روزنامه‌های «Wiener Zeitung» و «Das Neue Wiener Tagblatt» یک اعلامیه به‌نفع ترکیه منتشر کردند، نشریه اول تحت عنوان «ارتباطات و اخبار ترکیه»، و امادومی تحت عنوان «گزارشهای دروغین فرانسه ـ انگلیس»:

«۱۶ ژوئن ۱۹۱۵، سفارت عثمانی در اینجا نامه‌ای به‌ما تسلیم کرده است که در آن نوشته است: «آنچه که به‌عملیات قفقاز مربوط است، بدون شک روسها درک کرده‌اند که پس از ماه‌ها تلاش نیز قادر نیستند به‌هدفی برسند که هنگام شروع عملیات نظامی دنبال می‌کردند، یعنی اینکه نمی‌توانند به‌اعماق آسیای صغیر رخنه کنند. برعکس آنها دوباره شجاعت سربازان ترک را بر روی پوست خود احساس کردند، سربازانی که با غلبه بر دشواری‌های جغرافیایی و جوی، پیروزمندانه در دشتهای **ساری قامیش** و **قارص** که در نزدیکی انبارهای مهمات و پایگاه عملیاتی روسیه قرار دارند، می‌جنگیدند. با احتساب این واقعیت، روسیه امید خود را از دست داد مبنی بر اینکه بتواند بصورت آشکار و رسمی و روش‌های اصولی برعلیه ترکیه مبارزه کند و لذا به‌چنان امکانات کمکی متوسل شد که تاکنون برای تاریخ نظامی مردمان احترام‌گزار ما آشنا بودند. روسیه از ناآگاهی و سادگی ملت ارمنی سوء استفاده کرد و آنان را برعلیه دولت عثمانی شوراند و روسیه خجالت نکشید که به‌همت این نهضت موقت و تحریک‌آمیز، اوضاع ایجاد شده در **باش قلعه** و **حوالی وان** را بعنوان نتیجه پیروزی مسلحانه به‌جهانیان معرفی کرد. دولت عثمانی با انجام وظیفه تحت‌الحمایگی خود این تمایلات را سرکوب نمود. در پاسخ به‌اطلاعیه مشترک سه‌جانبه که ترکیه را متهم به‌انجام اقدامات جدید ضد انسانی و ضد تمدنی می‌کرد، در اعلامیه‌ای که تازه منتشر شده بود، دولت عثمانی کلیه موارد را بدرستی مفصلاً تشریح کرده است که به‌زعم آنتانت، بویژه روسیه و انگلیس جنبش‌های انقلابی و تجزیه‌طلبانه هستند. او در این اطلاعیه بطور انکارناپذیری بیان نموده است که اقدامات خود برعلیه شورشیان تا چه حد متعادل بوده است. اقداماتی برای ما خجالت‌آور و مزورانه بود که

---

۱۷) Arbiter Zeitung, Wien, 17, April 1915.

۱۸) Neue Freie presse, Wien, 9. Juni 1915.

روسیه و هم‌پیمانان بدبخت آن برای خودکشی در برابر دولت ترکیه که قادر به‌سرنگونی آن توسط ابزارهای نظامی نیستند، به‌آنها متوسل می‌شدند. لیکن ما معتقدیم که حتی بدترین وحشی‌های زمان به‌خاطر آن همه قتل و کشتار که در سطح وسیعی به‌اجرا درآورده‌اند دچار کوچکترین عذاب وجدان نشده‌اند. بگذارید اجتماع تصمیم بگیرد که تمدن، راستی و عدالت جانب کدام طرف هستند»[۱۹].

روزنامه‌های «Neue Freie Presse» در مقالاتی تحت عنوان «بیست نفر ارمنی را اعدام کردند» و روزنامه «Reichspost» در مقاله «توطئه ارمنی» چنین نوشتند:

«استامبول ۱۷ ژوئن. ترکها اعلامیه فرماندهی نیروهای نظامی اینجا را منتشر می‌کنند. دیروز صبح، براساس یک فرمان دولت، بیست نفر ارمنی در میدان روبروی وزارت جنگ اعدام شدند. یک تبعه روسیه، یک پزشک، یک دانشجوی پزشکی و یک افسر جزء، یک سرگرد، دو معلم مدرسه و پیشه‌وران مختلف جزو آنها بودند. در دادگاه نظامی استامبول در طول دادرسی ثابت شد که این افراد تلاش کرده‌اند بخشی از امپراتوری را از تحت حکومت ترکیه خارج کرده ارمنستان مستقل ایجاد نمایند و به‌همین منظور قتل‌ها و شورشهایی برعلیه دولت ترکیه در خارج تدارک دیده‌اند، درجاهای مختلف جلسات مخفی و یا کنگره‌های علنی برگزار کرده و چه با حرف و چه با کار خود دست به‌تبلیغ زده‌اند، تصمیم‌های قانونی مربوط به‌ساباهگلیان رئیس بوروی مرکزی اتحادیه «هنچاک» و تیرداد عضو انجمن به‌مرحله اجرا درآمده‌اند»[۲۰].

تنها روزنامه‌ای که جرئت کرد تفسیری ارائه دهد، نشریه «Arbeiter Zeitung» بود که در پایان گزارش خود چنین نوشت:

«چنانکه می‌بینیم، استامبول به‌عادت دیرینه خود برای اعدام ارمنیان وفادار مانده است، اکنون از توجیه رسمی مسئله واضح می‌شود که این رای دادگاه چقدر هدف‌دار و مغرضانه بوده است»[۲۱].

این تفسیر ثابت می‌کند که برخی محافل از وحشیگری‌های ترکها آگاهی کامل داشتند. روزنامه «Arbeiter Zeitung» در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵، تحت عنوان «اعدام» نوشت:

«استامبول، ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۵. پنج محکوم نظامی ارمنی که تاکنون چندبار از انجام خدمت نظام سرباز زده بودند و در اثر دستگیری به‌همان علت شدیداً مقاومت نموده یک نفر از مقامات را نیز زخمی کرده بودند، در ارزروم به‌مرگ محکوم و در تیماس تیرباران شدند. یک ارمنی دیگر نیز در ارزروم به‌مرگ محکوم شد زیرا در زمان جنگ بالکان بر ضد ترکها جنگیده بود و در جنگ فعلی در مورد توزیع نیروهای ارتش اطلاعاتی به‌دشمن داده بود»[۲۲].

۲۹ ژوئن ۱۹۱۵، روزنامه‌های «Das Neue Wiener Tagblatt» و «Reichspost» تحت عنوان

---

۱۹) Wiener Zeitung, Wien, 16. Juni 1918.

۲۰) Reichspost, Wien, 18. Juni 1915.

۲۱) Arbeiter Zeitung, 18. Juni 1915.

۲۲) همانجا، ۲۰ ژوئن.

«وحشیگری‌های روسی ـ ارمنی در قفقاز» چنین نوشتند:

«در ولایت وان که فعلاً صحنه نبرد ترکها و ارمنی‌ها است چنانکه به‌ما گزارش می‌دهند، دشمن با شرکت ساکنان ارمنی منطقه ظالمانه می‌جنگد. مطبوعات ترکی در داخل امپراتوری از انتشار اخبار در مورد این وحشیگری‌ها ممنوع شده‌اند تا تحریکاتی برعلیه ارمنیان صورت نگیرد و از عواقب احتمالی پیشگیری بعمل آید. محتویات یکی ازگزارشهای دریافتی از منابع موثق چنین است: ارتش عثمانی حمله خود را در جبهه قفقاز با موفقیت ادامه می‌دهد. ارتش در حوالی وان نیز پیشروی می‌کند و روسها را مجبور به‌عقب‌نشینی نموده است. در عین حال گروه‌های اشرار ارمنی را که همراه روسها برعلیه ترکها سلاح برداشته‌اند، عقب می‌راند. روسها به کمک ارمنیان دست به‌وحشیگری‌های بی‌سابقه در این منطقه می‌زنند. زنان جوان و پیر را مورد تجاوز قرار می‌دهند و سپس به‌قتل می‌رسانند. در روستای نوردوز از ولایت وان، اخیراً، روسها و ارمنیان روستائیان مهاجر را تعقیب کرده پس از رسیدن به‌آنها، مردان را بدون مضایقه کشته‌اند. زنان و کودکان را که جمعاً حدود ششصد نفر بودند، پشت دیوار سیم‌خاردار انداخته‌اند. افسران بیست نفر دختر جوان را با خود برده‌اند و گذاشته‌اند تا ارمنیان زنان و کودکان باقیمانده را با سرنیزه بقتل برسانند. تنها ۳۰۰۰۰ نفر از ساکنان مسلمان ۱۰۰۰۰۰ نفری ولایت وان موفق شده‌اند از وحشیگری‌های روسها و ارمنی‌ها نجات یابند و بقیه قربانی تعرضات ظالمانه شده‌اند»[۲۳].

البته ما قبلاً تاکید کرده بودیم که این آمار و ارقام کاذب و دروغین هستند. «Das Neue Wiener Tablatt» مطالب زیر را به‌این گزارش اضافه کرده است:

«روسها گروه‌هایی از ارمنی‌ها را تشکیل داده‌اند و آنان را با دسیسه‌های ننگین بسوی خود جلب نموده‌اند. ارتش عثمانی با تلاش زیاد سعی دارد این توطئه‌ها را خنثی کند. ۲۲ ماه ژوئن اشرار ارمنی و ارتش روسیه، که در محور آخلات راهی آدیلجرک بودند، در شرق این شهر که برخورد نظامی پیش آمد، متلاشی شدند. آنها سیصد کشته دادند که دو افسر درمیان آنان بود. فرمانده جوخه‌های انتقام، افسران دیگر و واحدهای نظامی متعددی به‌اسارت در آمده‌اند»[۲۴].

سازونوف وزیر امور خارجه روسیه درباره وحشیگری‌های ترکان و نابودی ملت ارمنی در مطبوعات اظهار نظر کرد و اعمال ترکها را در قبال اتباع قانونی خود محکوم نمود.

۲ اوت ۱۹۱۵، روزنامه «Neue Freie Presse» تحت عنوان «تهمت‌های سازونوف» چنین نوشت:

«سازونوف. ترکها توفان آتی را پیش‌بینی کرده با ستمکاری بی‌حد و حصر به‌اتباع مسیحی تحت حکومت خود حمله کردند. ارمنیان تحت تعقیب و آزار بی‌سابقه‌ای قرار دارند، با این حال آنها روحیه خود را از دست ندادند زیرا داوطلبان ارمنی دلاورانه درکنار ما برعلیه غارتگران می‌جنگند. دلیل این مدعا، شهر وان است، که تقریباً یک ماه متمادی، تا زمان تصرف شهر توسط ارتش ما، در برابر حمله

---

۲۳) Neues Wiener Tagblatt, Wien, 29. Juni 1915.

۲۴) همانجا.

عظیم ترکها مقاومت کرد». بدتر از این امکان ندارد، زیرا وزیر تزار درباره ظلم و ستم آلمانی‌ها، تعقیب و آزار ارمنیان و رنجهای شدید یونانیان سخن می‌گوید»[۲۵].

روزنامه «Reichspost» به‌منظور زیبا کردن تصورات و تصویر ترکیه در شماره ۱۱ اوت ۱۹۱۵، تحت عنوان «ترکیه و ترکان» چنین نوشت:

«درباره ترکیه و ترکان تصورات غلطی بوده و امروز نیز تا حدی وجود دارد. اینها در اثر اطلاعاتی پدید آمده‌اند که به‌منظور شرارت و ایجاد تشنج ساخته و پرداخته شده‌اند و یا در اکثر موارد نتیجه کار انحرافی و غیر دقیق مترجمانی هستند که به‌زبان مسلط نبوده‌اند. افراد اخیر عمدتاً شرقی هستند و با روحیه ضد ترکی تربیت شده‌اند. این گزارشها چه می‌توانند انجام دهند؟ وقتی که می‌خوانیم دشمنان ما برعلیه‌مان چه می‌نویسند، این امر بهتر روشن می‌شود. من اصلاً نمی‌خواهم ادعا کنم که شرایط مناسبی بر ترکیه حاکم است اما در هر حال بهتر از آن است که در اینجا تصور می‌کنند. شکی نیست که هر فرد که حدود خود را خوب رعایت کند و از هر ملیتی هم باشد در ترکیه در شرایط آزادانه‌تری نسبت به‌هر کشور دیگر می‌تواند زندگی کند. ترکها معتقد و دین‌دار، شریف، درستکار، انعطاف‌پذیر، مهمان‌نواز، وفادار و دلاور هستند. این ویژگیها شرافت و نیکنامی زیادی برایشان به‌ارمغان می‌آورد. با این حال، باید تاکید کرد که در ترکیه همه ترک نیستند. به‌همت انورپاشا، ترکیه چنین وجهه‌ای بدست آورد. خدا پشت و پناه او باشد، تا بتواند کشور و ملت خود را به‌خوشبختی برساند و آنان را در این جنگ پیروز نماید و از آن پس آینده جدیدی برای ملت غیور و دلاور آغاز خواهد شد»[۲۶].

جراید «Das Neue Wiener Tagblatt» و «Reichspost» در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۱۷ در مقاله‌ای تحت عنوان «اتهامات رهبران شورش ارمنی» چنین می‌نویسد:

«استامبول، ۱۱، اوت. دادگاه نظامی استامبول گزارش می‌کند که ده روز به‌بوغوس نوبار پاشا مهلت داده شده تا خود را به‌دادگاه معرفی کند. بوغوس نوبار پاشا که تاکنون از معرفی به‌دادگاه سرباز زده است متهم است که با استفاده از وضعیت جنگی برای ایجاد ارمنستان مستقل در ولایات شرقی امپراتوری در خدمت اتفاق مثلث قرار گرفته است. و اینکه با اجازه جاثلیق ارمنی اچمیادزین در میان ارمنیان دست به‌جمع‌آوری اعانه نموده که هدف آن کمک به‌جمع‌آوری داوطلبان ارمنی است. بعلاوه، او متهم است که در روزنامه‌های چاپ آمریکا اعلامیه‌هایی مبنی بر قیام ارمنیان چاپ کرده است و با استفاده از ضعف ترکیه ناشی از جنگ‌های بالکان، بعنوان نماینده کل ارمنیان، کمیته ارمنی را رهبری نموده در پایتخت‌های کشورهای اتفاق مثلث، اقداماتی برعلیه امپراتوری عثمانی به‌منظور ایجاد ارمنستان مستقل تحت نظارت کشورهای خارجی انجام داده است. در اعلامیه دادگاه نظامی ذکر می‌شود که متهم، اگر در مهلت تعیین شده به‌دادگاه مراجعه نکند غیاباً محاکمه می‌شود و از

---

۲۵) Neue Freie Presse, 2. August 1915.

۲۶) Reichspost, Wien, 11. August 1915.

اموال، حق شهروندی و درجه نظامی و نیز نشان‌های خود محروم خواهد شد.

بوغوس نوبار پاشا قبلاً وزیر مصر بود، او ارمنی است و فرزند وزیر امور خارجه پیشین مصر می‌باشد»[۲۷].

بوغوس نوبار پاشا تابع مصر بود. پیش از جنگ جهانی اول جاثلیق اچمیادزین او را مأمور مذاکره با دولتهای اروپایی در زمینه اصلاحات ارمنی کرده بود. پیش از جنگ، رهبران ترکیه احترام بسیار زیادی برای او قایل بودند. آنها پیشنهاد کرده بودند که مقام حاکم کل آناتولی شرقی را به‌او دهند. سعید حلیم پاشا وزیر اعظم حتی مقام وزارت در ترکیه به‌او پیشنهاد کرده بود[۲۸].

وقتی که ارتش روسیه از وان خارج شد و ترکها وارد آنجا شدند، مطبوعات ترکیه در مورد وحشیگری‌های روسها و ارمنیان در مورد ترکها گزارش کردند. روزنامه «Neue Freie Presse» ۱۶ اوت ۱۹۱۵ در مقاله «جبهه قفقاز» چنین نوشت:

«استامبول سرفرماندهی پایگاه ارتش گزارش می‌کند. شهر وان متحمل حملات اشرار روس و ارمنی شده بود. پس از ۲۰ روز مقاومت، به‌علت ورود نیروهای کمکی روسیه، پایگاه ضعیف شهر را تسلیم کرد. ۱۱ اوت، ارتش مجدداً وان را تصرف نمود. گروه‌های اشرار و واحدهای نظامی روسیه مجبور به‌عقب‌نشینی شدند و هنگام عقب‌نشینی ناحیه را ویران کردند»[۲۹].

۲۱ اوت ۱۹۱۵، روزنامه «Arbeiter Zeitung» در مقاله «زمانی که روسها عقب‌نشینی کردند» نوشت:

«استامبول، ۱۹ اوت ۱۹۱۵، چنانکه روزنامه‌های ارزروم گزارش می‌دهند، روسها و اشرار ارمنی پیش از آزادسازی وان، نواحی مسلمان‌نشین شهر را به‌آتش کشیدند، و سپس هنگام فرار ناحیه ارمنی‌نشین را دچار همان سرنوشت کردند، به‌زنان و دختران تجاوز کرده حمام خون به‌راه انداختند، افرادی را که به‌انستیتوی آمریکا پناه برده بودند کشته و محل را آتش زدند.

روسها هنگام عقب‌نشینی، کنسولهای آمریکا و ایتالیا را دزدیدند. آنها آموزگاران مهد کودک آلمانی را نیز همراه با چند بچه یتیم گرفته بودند و می‌خواستند آنها را با قایق فراری دهند. لیکن وقتی که ارتش ترکیه به‌محل رسید، روسها پا به‌فرار گذاشتند. معلم زن موفق شد به‌وان بازگردد»[۳۰].

هنگامی که مورگنتا سفیر آمریکا در استامبول به‌طلعت پیشنهاد کرد به‌ارمنیان اجازه مهاجرت به‌آمریکا بدهد، روزنامه «Neue Freie Presse» در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ در مقاله خود تحت عنوان «کمکهای آمریکایی به‌ارمنیان» نوشت:

«برلین، ۴ اکتبر، از آمستردام به‌روزنامه «Berliner Tagblatt» گزارش می‌دهند. براساس روزنامه

---

۲۷) Neues Wiener Tagblatt, 14. August 1915.

۲۸) Lepsius, "Der Todesgang", S, 227.

۲۹) Neue Freie Presse, 16. August 1915.

۳۰) Arbeiter Zeitung, 21. August 1915.

«Daily Chronicle»، مورگنتا سفیر آمریکا در استامبول به‌باب عالی پیشنهاد کرده است به‌کلیه ارمنیان که از زیستگاه اصلی خود رانده شده‌اند، اجازه دهد به‌آمریکا مهاجرت کنند. مورگنتا به‌همین منظور پنج میلیون دلار پرداخت کرده است»[۳۱].

۱۲، اکتبر ۱۹۱۵، روزنامه «Wiener Zeitung» نوشت:

«استامبول. روزنامه رسمی قانون جالبی برای دنیای تجارت خارجی منتشر می‌کند. قانون مورخ ۲۷ ماه مه امسال، به‌افراد جابجا شده از یک مکان امپراتوری به‌مکان دیگر یا افراد حقوقی و یا تعیین دیون این گونه افراد مربوط است. و نیز باید تصور کرد که این قانون در وهله اول به‌اموال منقول و غیر منقول به‌جا مانده از سوی ارمنیان مربوط است»[۳۲].

در اینجا باز این مسئله فراموش می‌شود که، چرا ارمنیان مجبور به‌ترک خانه و کاشانه و دارایی‌های خود شدند.

روزنامه «Reichspost» مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ نوشت «دفتر دروغ‌پراکنی رویتر».

«استامبول، ۱۶ اکتبر، روزنامه «Die Kölnische Zeitung» تحت عنوان «دروغ» می‌نویسد که براساس دفتر خبرگزاری رویتر از استامبول، می‌گویند، سفیر آمریکا در استامبول به‌دولت متبوع خود گزارش داده است که از زمان حمله نظامی بلغارستان کشتارهای ارمنیان شدت بیشتری یافته است. چنانکه توانستیم سفارت آمریکا را توجیه کنیم که این گزارش دروغ است زیرا سفارت آمریکا هرگز چنین مطلبی گزارش نکرده است»[۳۳].

۲۳، اکتبر ۱۹۱۵، روزنامه‌های وین تحت عناوین «شورش ارمنیان» («Arbeiter Zeitung») و «شورش ارمنیان در اورفا» («Wiener Zeitung») چنین نوشتند:

«استامبول، شب ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۱۵، گروه‌های اشرار ارمنی شورش کردند، اینها در ساختمان‌های محکم مرکزی اورفا موضع گرفته و به‌روی پاسداران ژاندارمری ترکیه آتش گشودند. دو ژاندارم کشته و شش نفر نیز زخمی شدند. آنها همه جا با آتش خود از نیروهای مسلح عثمانی استقبال می‌کردند. ارمنیان موسسات خارجی را به‌تصرف خود درآوردند و منازل آنان را با توسل به‌زور غصب کردند. از آنجاکه این مدارک ثابت می‌کنند که ارمنیان تصمیم گرفته‌اند با توسل به‌سلاح برضد دولت اقدام کنند و از آنجاکه آنها با استفاده از کمبود نیروها وارد نواحی مسلمان‌نشین شده‌اند و ساکنان را بقتل می‌رسانند، بخشی از نیروهای نظامی عازم جبهه به‌سوی اورفا روانه شدند. پناهگاه این اشرار انقلابی ویران شد و شورش سرکوب گردید. شمار کشته‌های ژاندارم در این حوادث به‌بیست نفر می‌رسید، تعداد زخمی‌ها ۵۰ است. هدف این شورشیان، ایجاد جنایت و خرابکاری در کشورهای طرف جنگ و ضرر زدن به‌مؤسسات خارجی بعلاوه دورکردن بخشی از ارتش امپراتوری

---

۳۱) Neue Freie Presse, 6 August 1915.

۳۲) Wiener Zeitung, 12. Oktober 1915.

۳۳) Reichspost, 18. Oktober 1915.

از جبهه و کشتن آنها بود. این طرح به‌همت آینده‌نگری و تدبیر مقامات امپراتوری عثمانی شکست خورد و شورش سرکوب گردید بدون اینکه خسارتی به‌دولتهای درگیر جنگ وارد آید»[۳۴].

در گزارشها هیچ اشاره‌ای در این خصوص نبود که مردم در اورفا تنها اقدام به‌دفاع از خود کرده بودند.

روزنامه «Arbeiter Zeitung» در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ نوشت:

«استامبول. خبرگزاری تلگرافی «ملی» گزارش می‌دهد:

«شورش اورفا به‌نحو رضایت‌بخشی پایان یافت، رهبران آن مجازات شدند، امنیت در شهر برقرار گردید. لسلن رئیس یکی از موسسات آمریکایی که ارمنیان آن را بعنوان سنگر بکار گرفته و از محفظه‌هایی در دیوارهای آن برای تیراندازی به‌مقامات استفاده کرده بودند، با اسید اقدام به‌خودکشی کرد. او در نامه‌ای که قبل از خودکشی با دست خود نوشته بود و مقامات محلی آن را ضبط کرده‌اند، اظهار می‌دارد که به‌میل خود اقدام به‌خودکشی کرده و به‌همکاری خود با شورش ارمنیان اعتراف نموده است»[۳۵].

۱۹ نوامبر ۱۹۱۵، روزنامه «Arbeiter Zeitung» مجدداً مقاله‌ای درباره کشتارها نوشت، لیکن این بار از دیدگاه انگلیسیان مقاله تحت عنوان «کشتار ارمنیان» قرار داشت:

«لندن (مجلس عوام). لرد سسیل هنگام بررسی کشتارهای ارمنیان اظهار داشت که، هیچ جنایت هولناک‌تری از آن در تاریخ جهانی وجود نداشته است. کشتارها بدون هیچگونه دلیلی شروع شده‌اند. این اصرار که کارگزاران دیگری باعث شورش ارمنیان شده‌اند، کلاً نادرست است. سسیل گفت: «پشتیبانی خوب از ارمنیان می‌توانست مایه پیروزی روسها در این جنگ باشد، باید از کلیه منابع تکمیلی استفاده کرد و باید دشمن را مجبور به‌پذیرفتن شرایط‌مان نمود. تنها آلمان قادر به‌توقف کشتارها است». با این حال، جرم و گناهکاری آنها به‌اثبات رسیده است، تمایلات میلیتاریستی در آلمان به‌جنایات کاذب منجر شده است، زیرا این منزلت به‌دولت داده شد. همین امر در میان ملت‌های دیگر وقف مذهب و اخلاقیات شده است. سقوط یک ملت معتقد به‌اعتقادات دروغین حدی ندارد. انگلیس، بنا به‌عقیده سسیل، هرگز چنین باورهایی به‌خود راه نداد. سسیل با این جملات سخن خود را به‌پایان برد: «ما با سخنان آخر ادیت ساول موافقیم که ملی‌گرایی افراطی به‌تنهایی کافی نیست. این حقیقتی است که از سوی میهن‌دوست بزرگ بیان گردید. اگر آلمانی‌ها از اضمحلال و فروپاشی حکومت منصرف‌نشوند، سقوط و زوال عمیق‌تری از زمان حال درپیش خواهندداشت»[۳۶].

آیا این مقاله بیشتر برعلیه میلیتاریسم آلمان نبود؟ زیرا کنراد وزیر دفاع اطریش ـ مجارستان در

---

۳۴) Wiener Zeitung, 28. Oktober 1915.

۳۵) Arbeiter Zeitung, 11. November 1915.

۳۶) Arbiter Zeitung, 19 November 1915.

تفاهم مسایل با فرماندهی نظامی آلمان مشکل داشت[۳۷].

مقاله «تعقیب و آزار ارمنیان» چاپ شده در روزنامه «Reichspost» مورخ ۱۶ ماه مه ۱۹۱۶:

«استامبول، ۱۴ مارس ۱۹۱۶، سه نفر ارمنی از آدابازار و باخچجک که ثابت شده عضو کمیته انقلابی ارمنی بوده و بمب‌هایی اختتفا کرده‌اند، نیز یک ارمنی مسلمان شده از بروسا که در عملیات ضد دولتی شرکت جسته و برای انگلیس جاسوسی کرده است، به‌مرگ محکوم شده‌اند. حکم دادگاه دیروز صبح در میدان مقابل ساختمان وزارت جنگ به‌مرحله اجرا درآمد»[۳۸].

روزنامه‌های مورخ ۷ آوریل ۱۹۱۶ نوشتند که گروه‌های فدایی ارمنی دست به‌اقدامات وحشیانه برعلیه ترکها زده‌اند. روزنامه «Arbeiter Zeitung» در مقاله «وحشیگری‌های روسیه در ارمنستان» می‌نویسد:

«استامبول، چهارم آوریل ۱۹۱۶. ارتش روسیه بویژه، جوخه‌های پارتیزانی ارمنی که پیش‌قراولان روسها هستند، ستم‌ها و جنایات بی‌سابقه‌ای نسبت به‌ساکنان روستاهای باقیمانده در دست دشمن، بویژه، پیران و مجروحان انجام می‌دهند. دختران و پسران را به‌مناطق دوردست می‌رانند، و در آنجا این بدبخت‌ها را قربانی اعمال شیطانی می‌گردانند. سربازان دولت بویژه قزاقها پس از تصرف ارزروم، شبانه قهراً وارد منازل می‌شوند، ساکنان را غارت می‌کنند و مورد تجاوز قرار می‌دهند و با سرنیزه آنها را تهدید می‌کنند. شبانه در خانه فعالان معروف مسلمان را می‌شکنند، دارایی و اموال آنها را به‌یغما می‌برند و خودشان را نیز به‌سوی روسیه می‌رانند»[۳۹].

روزنامه «Reichspost»، ۱۵ آوریل ۱۹۱۶ مقاله‌ای تحت عنوان «ترکیه امروز و آینده آن» منتشر کرد که متن گزارش لئوپولدماندل نویسنده بالکان است. ایوانویچ کنسول صربستان در وین در مطبوعات آلمانی و اطریشی ماندل را یکی از محرکان بزرگ دشمن و ستیزه‌جویی برعلیه صربستان و صربها قلمداد کرد[۴۰].

در این مقاله، درباره ملیت‌های ساکن در امپراتوری ترکیه، سخن گفته می‌شود. نویسنده، بخش مربوط به‌ارمنستان و ارمنیان را با جملات زیر بپایان می‌برد:

«یک قشر قابل توجه از نزولخوران و محتکران گندم در میان ارمنیان وجود دارد که خون روستائیان ترک راکه غیر از آن هم متحمل زیان‌ها و نزولهای بزرگ است، می‌مکند. در خارج نیز شرکتها و موسسات انقلابی وجود دارند، که مصمم هستند با پول انگلیسی شورشهایی عظیم برپا کنند و هم میهمانان آنان که در ارمنستان و آناتولی ساکن هستند به‌خاطر آن مجبورند خون‌بها پرداخت نمایند. این ملت بدبخت بی‌رمق بتدریج ضعیف‌تر شده است»[۴۱].

---

۳۷) Stürghk, "Im Deutschen", S. 159.

۳۸) Arbiter Zeitung, 16. Marz 1916.

۳۹) همانجا، ۷ آوریل ۱۹۱۶.

۴۰) Wien, HHStA PA I 969, Wien, 20. Juli 1914, Nr. 11.

۴۱) Reichspost, 15. April 1916.

در ماهنامه **کارل کراوس** بنام «Die Fackel»، در ماه اوت ۱۹۱۶ یک مقاله ترک دوستانه به‌چاپ رسید که از شماره سپتامبر سال ۱۹۱۵ ماهنامه «Balkan-Heft» اقتباس شده. نویسده آن الزه **مارکواردسن** است:

«در اثناء تمام آن سالهای طولانی، که من به‌مسلمانان نزدیک‌تر شده و با آنها صمیمیت یافته‌ام به‌هیچ نمونه‌ای از ناسازگاری و عدم انعطاف‌پذیری روبرو نشده‌ام. من همیشه روشن ساخته‌ام کسانی که همواره رفتار اهانت‌آمیز انجام داده و انعطاف‌ناپذیر بوده‌اند، همان مسیحیان هستند. مسلمانان احساس ترحم زیادی نسبت به‌مسیحیان دارند، برای اینکه به‌سوی آنان جلب شوند و آن که ایشان انجام می‌دهند تقصیر مسیحیان است. هرجا که برخوردهایی بوده است، که علت آن تا حد ناچیزی مسئله اعتقادی بوده باشد، باعث و بانی آن مسیحیان بوده‌اند. در صورت اختلاف نظر، مسیحیان همواره استدلال و یا جار و جنجال را ضروری می‌دانند. مسلمانان پس از شنیدن سخنان راحت به‌ایشان پاسخ می‌دهند، گاهی نیز برای اجتناب از تحریک آنها می‌گویند: «چه می‌خواهی، من به‌اعتقادات تو حمله نمی‌کنم، تو هم با عقیده من کاری نداشته باش، همه به‌این اصل باور دارند که برایشان صحیح بنظر می‌رسد». آنها همیشه اینگونه پاسخ می‌دهند و اگر چیز دیگری باقی نماند، بطور ساکت، دور می‌شوند و صحنه بحث را به‌دیگری می‌سپارند»[۴۲].

از آن پس عملاً هیچ مطلبی درباره ارمنیان و ارمنستان در مطبوعات اطریش چاپ نشد، غیر از چند یادداشت کوتاه که همه غیر از گزارشهای مربوط به‌مذاکرات صلح روسیه شوروی، بقیه برپایه خبرگزاری‌ها و منابع ترک تهیه شده بودند.

«Neue Freie Presse» ۲۲ اکتبر ۱۹۱۷ «شرایط صلح اتحاد شوروی، فرمان‌هایی به‌نماینده کنفرانس آنتانت در پاریس، پتربورگ، ۲۲ اکتبر:

۱ـ خروج ارتش آلمان از روسیه.

۲ـ خودمختاری ارمنستان ترکیه».[۴۳]

«Arbeiter Zeitung»، ۹ آوریل ۱۹۱۸:

«استامبول، ۷ آوریل (رسمی). در دوسوی دریاچه وان در محور قارص به‌پیروزیهای جدیدی دست یافته‌ایم. واحدهای نظامی ما در مسایل دریا کنار باتوم رو در روی گروه‌های اشرار قرار دارند»[۴۴].

«Arbeiter Zeitung»، ۱۷ آوریل ۱۹۱۸.

«استامبول، ۱۵ آوریل (رسمی). جبهه جنگ قفقاز. قلعه باتوم تسلیم شد. پس از آن که دشمن که در لاک دفاعی قوی قرار گرفت، قدم به‌قدم به‌طرف قلعه عقب‌نشینی می‌کرد، عصر روز ۱۳، حمله

---

۴۲) Die Fackel, Wien, August 1916.

۴۳) Neue Freie Presse, 22. Oktober 1917.

۴۴) Arbeiter Zeitung, 9. April 1918.

به‌استحکامات جبهه جنوب شرقی آغاز شد. در جنگ شدید، واحدهای نظامی ما که با روحیه‌ای تهاجمی و دلاورانه می‌جنگیدند، موفق شدند به‌استحکامات محاصره شده بـا سـیم‌خاردار رخـنه کنند. تصرف شهر و بندر بدون جنگ صورت گرفت»[۴۵].

«Arbeiter Zeitung»، ۲۹ آوریل ۱۹۱۸:

«استامبول، ۲۶ آوریل (رسمی). جبهه قفقاز، متعاقب جنگ‌هایی که در قارص انجام دادیم قلعه بتصرف ما درآمد. ۸۶۰ توپ با قطرهای مختلف بدست ما افتاد».

۲۷ آوریل (رسمی):

«جبهه جنگ قفقاز، در قارص غیر از ۸۶۰ توپ، مهمات، اسباب و ادوات جنگی زیاد بدست ما افتاد»[۴۶].

«Arbeiter Zeitung»، ۱۸ اوت ۱۹۱۸:

«استامبول، ۱۶ اوت، خبرگزاری تلگرافی «ملی»، گزارش می‌دهد: هیئت نمایندگی قارص، باتوم و آرداهان که کمی قبل وارد استامبول شد، به‌حضور وزیر اعظم پذیرفته شد و نتیجه همه‌پرسی را به‌او تسلیم نمود. براساس آن از ۸۷۰۴۸ رای مربوط به‌افراد ۱۹ سال به‌بالا، ۸۵۱۲۴ نفر درخواست کرده‌اند این مناطق به‌کشور بازگردانده شود. نمایندگان هنگام مشورت، از وزیر اعظم درخـواست کردند مراحل الحاق مناطق خود را به‌کشور تسریع کند»[۴۷].

با انتشار اینگونه گزارشهای منتج از دست سانسورچـی‌ها و تـوطئه‌های مـطبوعات اطـریش ـ مجارستان، انتظار همدردی از اطریشی‌ها نسبت به‌ارمنیان بیهوده بود. غیر از آن مردم امپراتوری خود در نتیجه جنگ ویرانگر در تنگنا بودند و حمایت از مردمانی هزاران کیلومتر دورتر کـاری سـخت محسوب می‌شد، آنهم به‌نفع مردمی که در برابر هم‌پیمان کشور خود مبارزه می‌کردند. مطبوعات آراء عمومی را ایجاد می‌کرد و اما سازمان مطبوعات ارتش اطریش ـ مجارستان بـه‌رهبری ژنـرال **فون هوئن** در ۹ دسامبر ۱۹۱۴ چنین گزارش کرد:

«قبلاً در جـنگها، وظـیفه اخـلاقی و شـغلی خـبرنگاران نـظامی ایـجاب مـی‌کرد کـه اخـبار را حتی‌الامکان سریع به‌روزنامه خود بفرستد. اکنون این کار راگزارش‌های فرماندهی کل ارتش به‌خوبی انجام می‌دهند و توصیف تصورات بلافصل خبرنگار نظامی، زمینه گسترده‌ای برای فعالیت ایـجاد می‌نماید».

کارل کراوس این امر را تفسیر کرد.

«بدین سان، تا زمانی که فعالیتهای عملی ازگزارشهای رسمی اخذ می‌شود، مطلب دیگری برای

۴۵) Arbeiter Zeitung, 17. April 1918.
۴۶) Arbeiter Zeitung, 29. April 1918.
۴۷) Arbeiter Zeitung, 18. August 1918.

اهل قلم جنگ باقی نمی‌ماند غیر از تبدیل شدن به‌درختان سرو آلمانی»[۴۸].

بیسمارک در تاریخ ۶ فوریه ۱۸۸۸ در رایشتاک اینگونه اظهار نظر کرد:

«هر کشور در طول زمان، در نهایت بخاطر پنجره‌ای که مطبوعات آن باز می‌کند، مسئول و پاسخگو خواهد بود»[۴۹].

۴۸) Die Fackel, Sez. 1918.

۴۹) همانجا.

۱۹ـ کمک اطریش ـ مجارستان

براساس گزارشهای نمایندگی‌های آلمان در ترکیه، تعقیب و آزار ارمنیان از سال ۱۹۱۴ شروع شده‌بود. ۵ دسامبر ۱۹۱۴، **شوارتس** کنسول آلمان در ارزروم چنین گزارش می‌کرد:

«ساکنان ارمنی ولایت ارزروم، بویژه روستائیان، از برخی رویدادها که بعنوان پیش‌درآمد کشتارهای جدید تلقی می‌شوند ناخرسندند»[۱].

همانگونه که تاریخ نشان داد، این هراس ارمنیان بی‌اساس نبود. نخستین خبرها تحت عنوان «شورش‌های ارمنی» را **پالاویچینی** در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۱۵ ارسال کرد. او اطلاع می‌داد:

«در این نهضت ارمنی بنظر می‌رسد که پول خارجی تا حدی نقش داشته است. شورش در ولایات ارمنی آسیای صغیر بنظر می‌رسد که ابعاد گسترده‌تری بخود گرفته و بدون شک در برخی جاها کار به‌کشتار انجامیده است»[۲].

جوامع خارج در این باره مطلع بود، زیرا تعقیب و آزار ارمنیان را نمی‌توانستند مدت مدیدی پنهان نگهدارند. مطبوعات بلغار و رومانی دیگر این اخبار را پخش و محکوم می‌کرد. **مورگنتا** اغلب با **پالاویچینی** ملاقات می‌کرد و سعی می‌کرد او را مجاب نماید تا در نزد فعالان حکومت ترکیه به‌نفع ارمنیان وساطت کند. **مورگنتا** می‌گفت که مسئله کشتارها نه تنها تاثیر بسیار کلی و منفی در خارج می‌گذارد، بلکه به‌همان اندازه نیز برای هم‌پیمانان ترکیه مضر و زیان‌بار خواهد بود. **پالاویچینی** درباره تلاشهای **مورگنتا** چنین می‌نویسد:

«من در هیچ شرایطی قصد ندارم این کار را انجام دهم. اما اینکه به‌چنین توصیه‌هایی بندرت توجه می‌شود، فکر می‌کنم که ترکیه آنها را بعنوان دخالت در امور داخلی خود تلقی خواهد کرد و

---

۱) J. Lepsius, "Deutschland und Armenien 1914-18", S. 25.

۲) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4548.

برای دولتهای هم‌پیمان خود نیز امری ناپسند خواهد بود»[۳].

لیکن، وقتی که سفارت روسیه در واشنگتن از دولت آمریکا درخواست نمود تا بطور جدی در مسئله کشتارهای ارمنی دخالت کند، و هنگامی که **مورگنتا** این کار را انجام داد، **پالاویچینی** مجبور شد توجه شخصیت‌های دولت ترکیه را به‌این امر معطوف کند که آزار مسیحیان در ترکیه «به‌دشمنان ما بهانه‌ای جدیدی خواهد داد تا با تمام توان برعلیه ترکیه وارد عمل شوند»[۴].

۱ ماه مه، **پالاویچینی** با طلعت گفتگو کرد و متذکر گردید که طرف روسی سعی دارد تا از شورشهای ارمنی برای تغییر نظر عمومی آمریکائیان برعلیه ترکیه و هم‌پیمانان آن استفاده کند. **پالاویچینی** می‌نویسد:

«من به‌او گفتم که بنظر من مناسب است تا در این کار محتاطانه عمل شود بویژه با آزار و اذیت زنان و کودکان فعالیت‌های تحریک‌آمیز مخالفان ترکیه را سبک‌تر نکنیم»[۵].

هم‌پیمانان ترکیه اخبار موجود را دروغ و اغراق‌آمیز تلقی می‌کردند. لیکن بعداً آشکار شد که اینهانه تصورات و تخیلات بلکه اسناد و مدارک بودند. اگر دولت ترکیه و هم‌پیمانان آن درباره شورشهای ارمنی سخن می‌گویند، دولتهای آنتانت، در تاریخ ۲۴ ماه مه ۱۹۱۵، دولت ترکیه را متهم به‌طرح‌ریزی از پیش تعیین شده برای کشتار ارمنیان کردند.

"اینگونه جنایات در اواسط ماه آوریل در **ارزروم، درجان، اگین، بیتلیس، موش، ساسون، زیتون** و سراسر **کیلیکیه** روی داده است. ساکنان حدود یکصد روستای ناحیه وان کشته شده‌اند. کردها نیز بخش ارمنی‌نشین شهر وان را به‌محاصره خود درآورده‌اند. همین زمان، دولت عثمانی بدون هیچ علتی ارمنیان استامبول را تحت انقیاد و آزار قرار می‌دهد. در مورد جنایات جدید ترکیه با کشورهای هم‌پیمان اعلان کردند که آنها به‌موقع به‌کلیه اعضاء دولت ترکیه و مقامات هشدار داده‌اند که تک تک آنها مسئول هستند[۶]."

برای مقامات ترکیه فرقی نمی‌کرد که تبعیدیان به‌کلیسای گریگوری تعلق داشتند یا کلیسای کاتولیک. وقتی که ارمنیان کاتولیک را از ترابوزان راندند، **کویاتکوسکی** کنسول اطریش ـ مجارستان از **پالاویچینی** پرسید که چه موضعی در این باره اتخاذ خواهد کرد. **پالاویچینی** پاسخ داد: «اکنون در این امر کلاً منفعل باش»[۷].

پالاویچینی موضع‌گیری خود را اینگونه تفسیر می‌کرد که تحولات سیاسی به‌او امکان نمی‌دهد با حمایت از ارمنیان کاتولیک سبب تحریک ترکان شود[۸]. کنسول‌های اطریش ـ مجارستان کراراً

---

۳) همانجا.

۴)همانجا، ج ۶، ص ۴۵۵۶.

۵)همانجا، ج ۶، ص ۴۵۵۷.

۶) R. Hovannisian, "Armenia on the ...", S. 52.

۷) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4599.

۸) همانجا.

وحشیگری‌های ترکان را توصیف می‌کردند، بطوری که **پالاویچینی** تصمیم گرفت با **طلعت** «دوستانه» گفتگو نماید و توضیح دهد که ترکیه با این‌گونه اعمال به‌خود لطمه می‌زند[۹]. کمی پس از آن، **پالاویچینی** به‌دیدار وزیر اعظم رفت. در اینجا به‌او گفته شد که خشونت‌های اضافی و تبعید ارمنیان متوقف خواهد شد. در حالی که گزارشها بر ادامه آزار و اذیت ظالمانه دلالت داشت. **پالاویچینی** گزارش می‌کند:

«می‌گویند که مردم را درست همانند زمان سلطان عبدالحمید شکنجه می‌کنند. ستمکاری‌های ترکان نسبت به‌ارمنیان را نمی‌توانستند مدت طولانی مخفی نگاه‌دارند. خبر این رویدادها به‌خارج از کشور نیز رخنه می‌کند، آنهم برعلیه و به‌ضرر ترکان. اینگونه مقامات را نمی‌توان قانع کرد که با ارمنیان درست رفتار نمی‌کنند و این خطر وجود دارد که با تذکرات مصرانه کار خراب شود. مسئله این است که در آنجا مصمم شده‌اند تا خطر عنصر ارمنی را یک بار برای همیشه از میان بردارند»[۱۰].

تلاش‌های **پالاویچینی** برای حمایت از ارمنیان قاطعانه نبود. او نمی‌خواست در امور داخلی ترکیه دخالت کند، و اگر این کار را انجام می‌داد، آن را بصورت «دوستانه» و بطور شفاهی انجام می‌داد. این اقدامات مردد و ناپایدار **وانگنهایم** و **پالاویچینی** دولت ترکیه را مصمم‌تر می‌کرد. گرچه او همواره قول رفتار خوب و توقف تبعید ارمنیان را می‌داد، اما در این راستا هیچ اقدامی نمی‌کرد. برعکس، اذیت و کشتار امنیان شدت می‌یافت[۱۱]. حتی وساطت **پالاویچینی** برای ارمنیان کاتولیک بی‌نتیجه بود، گرچه **طلعت** بارها به‌او اطمینان داده بود که ارمنیان کاتولیک و پروتستان هیچ ترسی نباید داشته باشند[۱۲].

در گزارش یک میسیونر چنین آمده است:

«۱۲ ارمنی گریگوری که آنها را از نواحی مختلف امپراتوری عثمانی آورده بودند، بطور گروهی از مسیر تبعید خود از نزدیکی ازمیر گذشته و در کلیسای مرتد آنجا تحت بازجویی‌ها و شکنجه‌های شدید قرار گرفتند. مثلاً من دیدم که چگونه یک قربانی این شکنجه‌ها را از کلیسا کشان کشان بیرون آوردند. من این گزارش ازمیر را در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۱۵ به‌سفیر اطریش ـ مجارستان تحویل دادم وی تقریباً نمی‌خواست اطلاعات من را باور کند و قول **طلعت بیک** در تاریخ ۳۰ اوت را بیان می‌کرد که براساس آن شکنجه ارمنیان بطور کلی متوقف شده است و بویژه همه کاتولیک‌های ارمنی به‌موطن اصلی خود بازگشته‌اند و به‌پیشبرد کار قبلی خود مشغولند. من البته، اصرار کردم که می‌خواهند عکس آن را به‌ایشان ثابت کنند که باعث یک اقدام جدید از سوی اطریش ـ مجارستان گردید. ۴ سپتامبر ۱۹۱۵، با امید کلی به‌نتیجه مثبت آن من دوباره راهی ازمیر شدم و اوضاع آن‌جا را بدتر از قبل یافتم، نه تنها هیچیک از ارمنیان تبعیدی بازنگشته بود، بلکه آن تعداد کاتولیکهای معدود

---

۹) همانجا، ج ۶، ص ۴۶۰۸.

۱۰) همانجا، ج ۶، ص ۴۶۲۰.

۱۱) همانجا، ج ۶، ص ۴۷۱۴.

۱۲) همانجا، ج ۶، ص ۴۷۲۱.

نیز که تا آن زمان، مناطق نامساعد داخلی کشور را بر ایشان دریغ نمی‌کردند، مشمول شده بودند»[۱۳].

در یک نامه جامعه **مخیتاریان** خطاب به **کویاتکوسکی**، پدر **اوگوستین آرمیک** وقایع ارزروم را تشریح می‌کند. در اینجا دیگر هیچ ارمنی باقی نمانده است، خود مخیتاریان‌ها نیز در معرض خطر قرار داشتند. بویژه **شوبنر** کنسول آلمان کمک‌های زیادی به‌آنها کرده بود و ده نفر با خواهر روحانی را که می‌خواستند همراه مخیتاریان‌ها به‌استامبول بروند از خطر تبعید نجات داد.آن‌ها درخواست می‌کردند که امنیت‌شان در مسافرت تامین شود[۱۴]. با تلاشهای کنسول اطریش ـ مجارستان و همکار آلمانی او موفق شدند روحانیون و ده نفر باکره تارک دنیا را از ارزروم به‌استامبول منتقل نمایند[۱۵].

۲۳ اکتبر ۱۹۱۵، **اسکیپینلی** نماینده پاپ رم با **بوریان** در وین ملاقات کرد و از طرف پاپ خواهش کرد تا اطریش ـ مجارستان برای ارمنیان نزد باب عالی میانجیگری کند. **بوریان** پاسخ داد، که دولت اطریش ـ مجارستان ماه‌ها قبل این اقدام را انجام داده است و خود اخیراً در وین، بطور شفاهی به**پالاویچینی** مأموریت داده است تا در این خصوص با دولت ترکیه مذاکره کند. سپس، **بوریان** می‌افزاید، که انتظار موفقیت بزرگی از این میانجیگری‌ها ندارد، زیرا ترکها دائماً متذکر می‌شوند که ارمنیان از نظر سیاسی قابل اعتماد نیستند و با حملات خود به‌ساکنان آرام ترک، خود بهانه‌ای برای دخالت پدید آورده‌اند[۱۶].

پدر نوبرت هوفر تیرولی که سالهای دراز در ترکیه زندگی کرده بود. از شاهدان عینی کشتارهای ارمنیان بود.

هوف در ماه اکتبر ۱۹۱۵ راهی وین شد تا کمکهایی برای ارمنیان فراهم آورد. او در نامه‌ای خطاب به‌دولت درباره وحشیگری‌های ترکان نسبت به‌جمعیت ارمنی توضیح داده گواهی شاهدان عینی را ارائه داده بود. به‌همین علت او مجبور شد در سالهای جنگ در جبهه ایتالیا خدمت کند[۱۷].

چنانکه پیدا است، به‌نمایندگان اطریش ـ مجارستان در ترکیه اجازه نداده بودند تا رسماً به‌ارمنیان کمک کنند، در غیر اینصورت کنسول **ناداملنسکی** اعتراض نمی‌کرد:

«احساس دردناکی است، که بعنوان نماینده یک دولت متمدن، مجبور هستی نظاره‌گر این اعمال قرون وسطایی باشی بدون آنکه حق کمک کردن داشته باشی. ساکنان شایسته ترحم، که در کنار ثروتمندان، در اثر استثمار بی‌رحمانه اقتصادی امروزه به‌تهیدستان تبدیل شده‌اند و تنها یک خواسته دارند که باکار خود نان روز را درآورند، با ترسی قابل درک می‌پرسند، هم‌پیمانان ترکیه چه می‌کنند؟. چراکمکی به‌ما نمی‌رسانند. فاصله این پرسشها که هر روز مطرح می‌شوند تا این درک و شعور که ما با این جنایات قرون وسطایی موافقیم، تنها یک قدم است. امپراتوری چگونه می‌تواند قبول کند که

---

۱۳)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۴۳.

۱۴)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۴۵.

۱۵)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۰۸.

۱۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۹۵.

۱۷)"Hamdes Amsorya", Nr. 7, Wien, Juli 1920, S. 190.

اینگونه اعمال شنیع و کورکورانه و متعصبانه هم‌پیمانان نام او راکه در طول جنگ توانسته است پاک نگه‌دارد خدشه‌دار کنند»[۱۸].

سپس **نادامنسکی** سعی می‌کند **پالاویچینی** را برای کمک به‌ارمنیان قانع سازد:

«جناب سفیر، شرایط حاکم براینجا مضحکه‌ای برای هر فرهنگ و حکومتی است. هزار نفر به‌دست افراد غیر مسئول و امیال شیطانی اوباش و اراذل سپرده می‌شوند. مگر آنها باید بدون مجازات به‌این کار خود ادامه دهند؟ مگر ما امکان و توان نداریم به‌این شیوه عمل که سایه‌ای سیاه به‌آبرو و حیثیت ما می‌افکند پایان دهیم. مگر باید با ترس و وحشت نگاه کنیم که ترکیه چگونه گور خود را عمیق‌تر می‌کند. همه این پرسشها مرا عذاب می‌دهد. پرسشهایی که بسیار عاجل و بحرانی هستند، زیرا سیاست امپراتوری ما اینگونه است که نمونه‌ای برای مردمان دیگر تلقی می‌شود و در مناطق مختلف شهرت و آوازه می‌یابد»[۱۹].

گروهی از تبعیدیان ارمنی از جمله زنان و کودکان اواسط ژوئیه ۱۹۱۵ به‌**حلب** رسیدند. آنها را در اردوگاه‌های محقر اسکان دادند. **آدولف پوخه** پزشک جوان بلافاصله برای کمک اعلام آمادگی کرد و خانواده‌های ارمنی را در منزل خود جا داد. کنسول اطریش ـ مجارستان در حلب شدیداً از او انتقاد کرد. بعدها او را به‌کار در موسسات پزشکی به‌سوریه فرستادند[۲۰].

نادامنسکی، ۶ نوامبر ۱۹۱۵ نامه‌ای به‌**پالاویچینی** فرستاد که در آن گزارش می‌کرد، همراه همکار بلغاری خود یادداشتی تحت «Proces verbal» درباره اوضاع سیاسی داخلی ترکیه آماده کرده بود. در اینجا تبعید و قتل و کشتار ارمنیان و وحشیگری‌های ترکان با دلیل و مدرک اثبات می‌شد. **پالاویچینی** شدیداً **نادامنسکی** را مورد انتقاد قرار داد[۲۱]. وقتی که **پالاویچینی** پس از گذراندن تعطیلات به‌استامبول بازگشت از اولین فرصت استفاده کرد تا براساس دستور **بوریان** نزد**خلیل‌بیگ** وزیر امور خارجه به‌نفع ارمنیان میانجیگری کند. او هنگام مذاکره با **خلیل بیگ**، شکنجه ارمنیان را محکوم کرد و گفت پیش از همه خود ترکیه از این کار لطمه خواهد دید، زیرا «عنصر ارمنی پرتلاش‌ترین عنصر در امپراتوری عثمانی است و بیش از همه به‌ترقی کشور کمک می‌کند». **خلیل بیگ** قول داد با وزیران همکار خود در مورد کمک به‌ارمنیان صحبت کند. **پالاویچینی** می‌نویسد:

«اگرچه در شرق من تجربه‌ای بس طولانی دارم و براساس آن انتظاری از قولهای ترکها ندارم، اما فکر می‌کنم، که **خلیل بیگ** این بار بسیار بی‌ریا است. نیز با بیان اهداف **طلعت‌بیگ** در این خصوص او کاملاً روشن و خالصانه صحبت کرد، به‌گفته او وزیر همکارش سعی می‌کرد مسئله ارمنی را در اثناء جنگ با روش خود حل کند و دولتها را در برابر **fait acconpli** (عمل انجام شده) قرار دهد. من

---

۱۸) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4825.

۱۹) همانجا.

۲۰) نامه به‌مولف به‌تاریخ Juni 1984.

۲۱) A. Ohndjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4841.

معتقدم که **خلیل بیگ** بار دیگر با **طلعت** گفتگو خواهد کرد لیکن این سؤال مطرح است که با چه موفقیتی؟»[۲۲].

بنظر می‌رسد که به‌موفقیت برسند: ۱۰ نوامبر، **نادا‌ملنسکی** از آدریاناپل تلگراف زد: «تبعید ارمنیان چند روزی است که متوقف شده است»[۲۳].

اما سه روز بعد او گزارش کرد:

«اعلامیه رسمی برعلیه بازگشت ارمنیان تبعیدی سخن می‌گوید، زیرا آنانکه خانه افراد تبعیدی را می‌خواهند اجاره کنند باید به‌خزانه‌داری دولت مراجعه کنند»[۲۴].

پالاویچینی در آدریاناپل موفق شد دو زن ارمنی را که می‌خواستند بزور به‌ازدواج ترکان درآورند، آزاد کند. **پالاویچینی** توانست به‌این نتیجه برسد که دخترها را راحت بگذارند[۲۵].

۲۵ دسامبر ۱۹۱۵، یکی از پدران روحانی جماعت **مخیتاریان** نامه‌ای به‌**بوریان** نوشت، که در آن تاکید می‌کرد براساس فرمان سال ۱۸۷۵، اعضاء این جماعت اتباع اطریش ـ مجارستان تلقی می‌شدند:

«ما براین باوریم که ما هیچ حقی نداریم در ترکیه به‌عنوان «شهروندان غیر اطریشی» تلقی‌نشویم، بدون اینکه به‌اختیاراتی که به‌مخیتاریان داده شده لطمه نزنیم و ما سرانجام معتقدیم که وزارت امور خارجه این گونه رفتار را از طرف ما نمی‌پذیرفت و مجاز نمی‌کرد. در این شرایط و با دلایل عنوان شده ما مجبوریم با خضوع و متانت درخواست کنیم که وزارت امور خارجه به‌این وضعیت نامطمئن پایان دهد، تا اعضاء جماعت برای همیشه از این نگرانی رها شوند و بعنوان اتباع اطریش بتوانند با جدیت و کوشش و موفقیت برای منافع اطریش در ترکیه کار کنند»[۲۶].

پالاویچینی این درخواست را رد کرد. او معتقد بود که اعضاء جماعت براساس این امتیازات اگرچه اتباع اطریشی بودند، اما شهروندان اطریشی محسوب نمی‌شدند و در نتیجه تنها می‌توانند خواهان حمایت وزراء و سفرای اطریش ـ مجارستان باشند»[۲۷].

اما **پالاویچینی** کماکان روند آزار و شکنجه ارمنیان را دنبال می‌کرد. او در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ در یک گزارش می‌نویسد که هنگام مذاکره با وزیر اعظم گفته است : «دیگر مشکل می‌توان درباره وجود مشروطیت در ترکیه صحبت کرد، زیرا در یک حکومت مشروطه قوانین برای همه است در حالیکه در اینجا حتی خود دولت آن را رعایت نمی‌کند. در ترکیه حمایت قانونی که مسلمانان از آن

---

۲۲)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۱۸.
۲۳)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۵۶.
۲۴)همانجا.
۲۵)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۷۱.
۲۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۷۹.
۲۷)همانجا، ج ۶، ص ۴۹۷۱.

بهره‌مندند، غیر مسلمانان از آن بهره‌ای ندارند»[۲۸].

آنکه همیشه از ارمنیان پشتیبانی می‌کرد، روحانی آلمانی **یوهان لپسیوس** بود. لپسیوس هنگام آزار و شکنجه ارمنیان موفق شد به‌کمک دوستانش با **انور پاشا** ملاقات کند. گفتگوی انور و اینکه او چگونه سیاست حمایتی در قبال ارمنیان در پیش گرفته است تاثیر عمیقی روی لپسیوس گذاشت. به‌او اجازه ندادند به‌اعماق کشور سفر کند. لپسیوس با کمک دوستانش در استامبول اسنادی در مورد شکنجه و کشتار ارمنیان گردآوری نمود و مخفیانه به‌آلمان بازگشت در حالیکه این اسناد را در داخل چمدان دوخته بود. لپسیوس یک یادداشت مفصل خطاب به‌وزارت امور خارجه ارائه نمود[۲۹].

نوامبر ۱۹۱۴، نماینده سفارت آلمان در استامبول، **شراوبینگر** گزارشی تهیه کرد که در آن بعنوان حامی کمک به‌ارمنیان ظاهر شد، تنها راه آن را حمایت دیپلماتیک و کمک‌های نقدی می‌دانست. او می‌گوید:

«متاسفانه، در اروپا از اینگونه مسیحیان کمتر حمایت می‌کنند و حتی آنها را به‌علت نافرمانی کافر می‌انگارند. لیکن اگر تاریخ این کشور را بدانید، مطالبی دستگیر خواهید کرد و متمایل به‌کمک به‌آنها خواهید شد. نمی‌توان انکار کرد آنها قرن‌ها به‌زبان و دین خود پایبند مانده‌اند، و آنها درک بیشتری از فرهنگ و ترقی دارند تا اطرافیانشان.

اطریش ـ مجارستان به‌دلایل طبیعی بیشتر از آلمان علاقه دارد تا میسیون کاتولیکی را حفظ کند زیرا در کشور اخیر اکثریت با پروتستان‌ها است. کشور اخیر به‌احیاء اسلام که نهایتاً تیغ خود را متوجه مسیحیت خواهد نمود علاقه دارد. در این کار اطریش ـ مجارستان تمایل کمتری از آلمان نشان می‌دهد. دیگر اینکه خاندان امپراتوری اطریش کارهای بزرگی برای میسیونری کاتولیک انجام داده است، درباره آن سخن نمی‌گوئیم». به‌همین علت نباید از آلمان خواست از منافع کاتولیک‌ها بطور موثر حمایت کند»[۳۰].

در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵، موسسات انجیلی فعال شده به‌همت **لپسیوس** به‌**رایشکانسلر** مراجعه کردند،[۳۱] کاتولیک‌های آلمان نیز به‌همت **لپسیوس** فعال شدند.

۲۵ نوامبر ۱۹۱۵، **پیفل**، کاردینال وین از روحانیون بلندپایه کاتولیک آلمان و اطریش ـ مجارستان دعوت کرد: «در مورد وضعیت فعلی میسیونری کاتولیک در سرزمین مقدس و در آسیای صغیر مشورت کنند».

دکتر اشمیدلین استاد دانشگاه **مونستر** در آغاز این جلسه مشورتی گزارشی ارائه نمود. او پس از رسیدن به‌ارمنیان گفت:

---

۲۸) همانجا، ج ۶، ص ۴۸۵۷.

۲۹) H. Goltz, Referat, 6 April 1986.

۳۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4584.

۳۱) H. Goltz, Referat, 6, April. 1986.

«آنچه که به‌شرقیان مسیحی مربوط است، با هدف دخالت دیپلماتیک باید به‌محدود کردن کمک‌های مادی و با اعتراض به‌دولتهای ما کفایت کنیم البته در صورتی که نخواهیم ترکها را جریحه‌دار نمائیم. وضع میسیونرها باعث نگرانی ما است».

کاردینال پیفل پس از ارائه گزارش اظهار داشت که: «آنها از همه مسایلی اجتناب می‌کنند که ممکن است باعث تکدر خاطر سیاسی دولت ترکیه گردد و همه تصمیمات را به‌تصویب آن مقام عالی موکول می‌کنند»[۳۲]. کذب «علاقه مسیحی» برخی افراد بلندپایه مسیحی را نمی‌توان بگونه‌ای بهتر اثبات نمود.

دولت آلمان برای آشنایی با وضع کاتولیک‌ها به**ارزبرگر** نماینده اجازه مسافرت به‌ترکیه را داد. وی روز ۱۰ فوریه ۱۹۱۶ درکنار مسایل دیگر، درباره ارمنیان با **انور** و **طلعت** مذاکره نمود. این گفتگو بشرح زیر بود:

«۱ـ با **انورپاشا**، که قول داد برعلیه ارمنیان اقدام دیگری انجام نشود و ارمنیان رانده شده نیز در مکان‌های سرپوشیده مستقر گردند.

۲ـ با **طلعت**، که هدف جنگ را استقلال کامل ترکیه قلمداد کرد. آلمان در همه امور باید با ترکیه هماهنگی کند، نیز در مورد انعقاد قرارداد، در این صورت می‌توان همه کارها را بطور هماهنگ انجام داد. کلیساهای ارمنی بازخواهند شد، **طلعت گفت**، که تبعید یا سرکوب مسیحیان در سوریه مستثنی است مدارس علوم دینی و موسسات آموزشی را می‌توان بازگشایی نمود، تنها منافع دولتی ترکیه نباید متضرر شود، در این باره من می‌توانستم قولهای آرام‌بخش بدهم. من همه این مسایل را باید بصورت یادداشت به‌وزیران تسلیم کنم»[۳۳].

ارزبرگر پس از بازگشت به‌آلمان طی نامه خود به‌کاردینال **پیفل** مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۶، گزارش اقدامات خود را ارائه نمود:

«۱ـ عمل کاتولیک‌های آلمانی.

۲ـ مسئله ارمنیان.

۳ـ اتحاد با بلغارستان.

امروز راهی مونیخ می‌شوم تا همراه **کاردینال فریوویرت** اقدامات اولیه را مفصلاً بررسی کنم. من براساس مذاکرات مونیخ، طرح اولیه یادداشت را تهیه خواهم کرد تا به‌دولت ترکیه ارائه گردد و آن را برای آن مقام عالی نیز می‌فرستم با این استدعا که دیپلماتهای اطریشی نیز در این امر یاری کنند»[۳۴].

ارزبرگر، ۳ مارس ۱۹۱۶ در نامه‌ای که برای وزارت امور خارجه آلمان فرستاد و خواهش کرد تا

---

۳۲) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S.4883.

۳۳) همانجا.

۳۴) همانجا.

یادداشت «طرح کمک به‌مسیحیان ترکیه و وضعیت ارمنیان کاتولیک» را به‌انور و طلعت ارائه دهد. در این یادداشت، ارزبرگر اقداماتی برای نجات ارمنیان کاتولیک پیشنهاد می‌دهد. او می‌نویسد:

«با اجرای این طرح می‌توان به‌این نتیجه رسید که نگرانی‌های موجود در محافل مسیحیان کشورهای اروپای مرکزی نیز منتفی گردد»[۳۵].

پیفل کاردینال وین و اسقف اعظم و لئو اسکربنسکی کاردینال پراگ، یادداشتی تسلیم دولت اطریش ـ مجارستان کردند، که در آن از آن دولت بعنوان یک کشور هم‌پیمان خواسته شده بود «ترکیه را مجبور به‌توقف کشتارهای جمعی و نابودی ارمنیان کند»[۳۶].

بوریان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۶ نامه‌ای تسلیم تیسا نخست‌وزیر مجارستان نمود که در آن درباره نامه اعتراضیه سفارت ترکیه اطلاعاتی می‌داد. سفیر اعتراض کرده بود که کاردینال چرنوخ در حزب مردم مجارستان وساطت کرده بود تا مسئله ارمنیان ترکیه را در پارلمان مجارستان مطرح کند[۳۷]. بعلاوه به‌یک خبرنگار ارمنی‌الاصل مجارستان ماموریت داده بود تا عازم استامبول شود و در خصوص کشتار و شکنجه ارمنیان اطلاعاتی کسب نماید. کاردینال چرنوخ در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۱۶ این تاکیدها و اصرارها را تکذیب نمود. او به‌شاهزاده تیسا نوشت که از شروع جنگ با هیچ روحانی ارمنی برخورد نکرده است. چرنوخ می‌نویسد:

«هیچوقت به‌این فکر نبوده‌ام تا در مورد مسئله ارمنیان از دولت مجارستان توضیح بخواهم. من استعداد آن را ندارم. خواهش می‌کنم، توسط وزارت امور خارجه فکر سفیر ترکیه را راحت کنید و توضیح دهید که من خالصانه خواستار حفظ روابط حسنه مجارستان و ترکیه هستم و امیدوارم که دولت ترکیه، هیچ یک از اتباع خود را به‌علت مذهبی تحت فشار و آزار قرار ندهد بلکه آنها را از تعصبات شدید برحذر دارد»[۳۸].

هنگامی که ترکها خانواده‌های ارمنی را مجبور به‌پذیرش اسلام کردند، پالاویچینی هنگام گفتگو با طلعت سعی کرد در این امر دخالت کند. طلعت قول داد بلافاصله دست به‌اقدامات ضروری بزند[۳۹].

دو روز بعد، پالاویچینی تلگرافی از آدریاناپل دریافت کرد که در آن گزارش می‌شد، قائم مقام ارمنیان مسلمان شده را نزد خود خوانده و اعلام کرده است که آنها بار دیگر مسیحی هستند و باید نام‌های مسیحی خود را بکار ببرند. غیر از آن، براساس این تلگراف بسیاری از افراد بخاطر ترس از تبعید اسلام آورده بودند[۴۰]. ۱۹ ماه مارس ۱۹۱۶، ترزیان روحانی مخیتاریان نامه‌ای از استامبول به‌کاردینال پیفل نوشت که در آن از سه هزار کرون که ارمنیان کاتولیک دریافت کرده بودند، تشکر

---

۳۵) J. Lepsius, "Deutschland und Armenien", S. 241ff.

۳۶) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.7, S. 5159.

۳۷) همانجا، ج ۷، ص ۵۱۵۵.

۳۸) همانجا، ج ۷، ص ۴۸۸۳.

۳۹) همانجا، ج ۷، ص ۵۰۸۶.

۴۰) همانجا.

می‌کرد و در عین حال خواهش می‌کرد مبالغ مالی تکمیلی ارسال گردد[۴۱]. در سال ۱۹۱۷ کنفرانس اسقف‌های مجارستان نیز مبلغ دو هزار **کرون** بنام پدر **ترزیان** از استامبول حواله نمود[۴۲]. ۳۱ مارس ۱۹۱۶، **اشترایینگر** از سفارت آلمان در استامبول به**ارزبرگر** نماینده رایشتاک چنین نوشت:

«من کاملاً درک می‌کنم که مناطق کاتولیک‌نشینی آلمان و اطریش ـ مجارستان تحمل خود را از دست داده‌اند و شاید هم شما را نیز مورد سرزنش و ملامت شدید قرار می‌دهند. اما آنچه که ما در اینجاانایل می‌شویم چیز زیادی نیست و آنچه که بدست نمی‌آوریم به‌مراتب بیشتر است. تا اکنون آنچه که موفق شده‌ایم انجام دهیم کمک‌هایی به‌ارمنیان حلب بوده است، آنهم توسط پول دریافتی از **کولن**، نیز کمک به‌مقر بطریق ارمنیان که در شرایط بسیار نامساعدی بسر می‌برد. نامه تشکری این روزها دریافت خواهد شد، آنچه که تاکنون انجام داده‌ایم تنها قطره‌ای در دریا بوده است. برای تخفیف نیازهای شدید موجود چند صد هزار مارک لازم است. باید در کلیساها اعانه جمع شود، همانگونه که برای لهستان انجام شد، امروز ما به‌پیش پرداخت نیاز داریم (شاید از پولهای میسیون). ما بدون پول کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. پول باید در اسرع وقت به‌دست ما برسد، خیلی زود. در غیر اینصورت خیلی چیزها از دست خواهد رفت، هرچه که اکنون امکان دارد، باید نجات دهیم. تا کنون برای ارمنیان نیازمند فقط پانزده هزار مارک گردآوری شده است»[۴۳].

ژنرال **لیمان فون زاندرس**، هنگامی که در یکی از قبرستان‌های ارمنی ازمیر مقداری تفنگ و بمب پیدا شد، به‌ارمنیان کمک کرد. **فون زاندرس** تبعید ارمنیان از ازمیر را منع نمود. لیکن به‌محض اینکه او از آنجا دور شد، آزار و شکنجه ارمنیان ادامه یافت[۴۴]. این امر باعث شد که افرادی از جامعه ارمنی مخفیانه با **رادیمسکی** کنسول اطریش ـ مجارستان ملاقات کنند و خواستار وساطت او گردند[۴۵]. آلمان و اطریش ـ مجارستان تا زمان وقوع انقلاب اکتبر در روسیه، تنها از نظر مالی به‌مردم ارمنی کمک می‌کردند و اسناد و مدارک گواه این امرند. دخالتهای دیپلمات‌ها به‌این علت انعکاس نمی‌یافت که این اقدامات بصورت دوستانه انجام می‌پذیرفت و یا اینکه «ترکها بسختی احساس می‌کردند که از نحوه عمل آنها ناراضی هستند»[۴۶].

آخر ماه مه، ارمنستان، گرجستان و بخش شرقی ماوراء قفقاز (تاتارها) خود را جمهوری‌های مستقل اعلام کردند. به‌منظور امضاء قرارداد صلح با این جمهوری‌ها نمایندگانشان به‌استامبول دعوت شدند. نمایندگان ارمنستان عبارت بودند از، **آهارونیان** رئیس اول مجلس شورای ملی و **خادیسیان** وزیر امور خارجه. آنها از سفارتهای آلمان و اطریش ـ مجارستان دیدن کردند و اظهار

۴۱)همانجا، ج ۷، ص ۵۱۴۵.
۴۲)همانجا، ج ۷، ص ۵۱۵۵.
۴۳)همانجا، ج ۷، ص ۵۱۴۰.
۴۴)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۳۸.
۴۵)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۴۸.
۴۶)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۱۱.

امیدواری کردند که کشورهای گروه آلمان به‌ارمنستان کمک کنند[۴۷]. **اوهانجانیان** و **آملوف** دو نماینده ارمنی، راهی برلین شدند. آنها در نامه خود خطاب به‌دولتهای اطریش ـ مجارستان و آلمان، وضع ملت ارمنی، اوضاع نامساعد تبعیدیان و پناهندگان بیمارهای واگیر و قحطی را تشریح کردند. در پایان آنها خواستار کمک شدند[۴۸]. اسقف **مسروپ** ارمنی با نامه پرالتماس خود به‌**کرس** و بارون **فرانکنشتاین** خواستار کمک به‌پناهندگان قحطی‌زده شد. **فرانکنشتاین** همراه با یک پزشک نظامی اطریش ـ مجارستان راهی ارمنستان شد. درباره نتایج این سفر ما قبلاً در فصل «جمهوری ارمنستان» سخن گفته‌ایم.

سومین ماده از درخواستهای ارمنستان به‌اطریش ـ مجارستان بشرح زیر بود:

«۳ ـ ارمنستان درخواست می‌کند تا واحدهای نظامی اطریش ـ مجارستان به‌ارمنستان اعزام شوند تا همانگونه از کشور حمایت کنند که آلمان آن کار را در گرجستان انجام می‌دهد. به‌همین منظور، درخواست می‌شود، نماینده دیپلماتیک اطریش ـ مجارستان به‌ایروان فرستاده شود»[*].

سیلاسی کاردار اطریش ـ مجارستان در استامبول معتقد بود که ورود ارتش اطریش ـ مجارستان به‌ارمنستان مسایلی میان دولت اطریش ـ مجار و همسایگان ارمنستان یعنی ترکیه و روسیه پدید خواهد آورد.

سیلاسی می‌نویسد: «بعنوان اولین مستعمره امپراتوری این «مقدونیه قفقازی» به‌زحمت (برای امپراتوری) مناسب به‌نظر می‌رسد، هرچه که باشد، در هر صورت من دخالت امپراتوری در قفقاز را مایه بدبختی می‌دانم»[۴۹]. آلمان، بدون شک، با این اقدام موافقت می‌کرد[۵۰]. اما وقتی که ترکیه در سال ۱۹۱۸ به‌ارمنستان رخنه کرد، نماینده نظامی اطریش ـ مجارستان در ترکیه گزارشی به‌وین ارسال نمود: «عاقلانه‌ترین و محتمل‌ترین امر این است که ما با تمایلات ترکیه مخالفت نکنیم. ترکیه هم‌پیمان بی‌ریای ما است و اکنون نیز هست... این کشور برای ما مهمتر از ارمنستان است»[۵۱].

سرفرماندهی ارتش اطریش ـ مجارستان، ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۸ به‌**پومیانکوسکی** دستور داد در مورد وضعیت پناهندگان ارمنی با **انور پاشا** گفتگو کند[۵۲].

طرف ترک، ۲۳ سپتامبر اعلام کرد که بخشی از ارمنیان می‌توانند به‌ناحیه باتوم و مناطق شمالی محور راه‌آهن آلکساندراپل ـ جلفا ـ تبریز بازگردند[۵۳]. **پالاویچینی** از دولت ترکیه درخواست کرد تا

---

۴۷)همانجا، ج ۸، ص ۶۱۳۵.
۴۸)همانجا، ج ۸، ص ۶۳۸۳.
*همانجا، ج ۸، ص ۶۳۹۲.
۴۹)همانجا، ج ۸، ص ۶۵۲۸.
۵۰)همانجا، ج ۹، ص ۷۳۰۹.
۵۱)همانجا، ج ۸، ص ۶۷۷۹.
۵۲)همانجا، ج ۸، ص ۶۹۴۱.
۵۳)همانجا، ج ۹، ص ۷۱۲۳.

شراکت جرم

آنتانت هنگام کشتارهای ارمنیان در ترکیه، آلمان و اطریش ـ مجارستان را بخاطر شراکت جرم محکوم می‌کرد و اظهار می‌داشت که هیچ اقدامی برای جلوگیری از این جنایات انجام نداده‌اند. آنتانت معتقد بود که دولت ترکیه تحت نظارت کشورهای اقمار آلمان قرار داشت و کلیه اقدامات ترکیه، از جمله تبعید ارمنیان و نابودی طرح‌ریزی شده آنها توسط ترکها با موافقت مخفیانه این کشورها صورت گرفته است. دلیل آن این است که فلات ارمنستان یکی از مهمترین مناطق استراتژیک برای سیاست شرقی آلمان و اطریش ـ مجارستان بود.

روهرباخ می‌نویسد: «کسی که بر ارمنستان حاکم شود، هم بر شرق آسیای صغیر و هم بین‌النهرین مسلط خواهد شد، ارمنستان یک کشور کاملاً ترانزیتی است. دو جاده بزرگ طبیعی از شرق تا غرب کشیده شده است بطوری که اگر قرار باشد ترکیه باقی بماند، پس ارمنستان باید در دست ترکیه بماند و از آنجا که ما باید از ترکیه حمایت کنیم، تا آنجا که احتمال و امکان آن وجود دارد، نمی‌توان موافقت کرد که ارمنستان بدست روسیه بیفتد»[1].

به‌همین علت مارشال گولتس فوریه ۱۹۱۴ در یکی از جلسات انجمن آلمان و آسیا پیشنهاد کرد، ارمنیان را از ارمنستان ترکیه به‌بین‌النهرین منتقل کنند. گولتس می‌گفت: «ترکیه را تنها بدین وسیله می‌توان از مشکلات جدید برحذر داشت»[2].

وزیر ترک در زمان سلطان عبدالحمید گفته است که: «برچیدن مسئله ارمنی از همه چیز آسان‌تر است، ارمنیان را نابود کنید»[3].

---

۱) P. Rohrbach, "Der Krieg", Dresden, 1914, S. 56.

۲) J. Kirakosian, "Der Erste Weltkrieg...", S. 415.

۳) Vierbücher, "Armenien 1915", S. 49.

اوالد بانزه دانشمند آلمانی در کتاب خود «ترکیه» این اظهار نظر را بعنوان «حمله غیر عادلانه» تعبیر کرده است[۴].

اکنون زمان حل مسئله ارمنی فرا رسیده بود. زمانی که آزار ارمنیان شروع شد علی‌رغم تلاشهای ترکها، همه آنها در خارج آشکار شد، **مورگنتا** سعی می‌کرد سفیران آلمان و اطریش ـ مجارستان را برای دخالت در این امر قانع سازد. او در مورد ملاقاتش با سفیر آلمان چنین نوشته است:

«همینکه نخستین خبرها از قسطنطنیه رسید، برایم روشن بود که صحیح‌ترین کار برای کمک به‌ارمنیان توقف جنایات و کشتارها بود، که توسط تصمیم مشترک همه کشورها و تذکر به‌ترکها عملی می‌شد. در پایان ماه مارس من با **وانگنهایم** ملاقات کردم. لیکن نفرت او نسبت به‌ارمنیان برایم روشن شد. او به‌هر روشی ارمنیان را محکوم می‌کرد. او نیز همانند **انور** و **طلعت** رویدادهای وان را بعنوان شورش تلقی می‌کرد. به‌نظر او، ارمنیان چیزی جز زالوهای خائن نبودند. او گفت: «من به‌صهیونیست‌ها کمک می‌کنم، اما در هیچ صورت به‌ارمنیان هیچ کمکی نخواهم داد»[۵].

اما هنگامی که **مورگنتا** از همکاران آلمانی و اطریش ـ مجارستان خود ناراحت شد، آنها با دوستان ترک خود درباره ارمنیان گفتگو کردند لیکن همانگونه که قبلاً متذکر شده‌ایم، بصورت «دوستانه».

شراکت جرم هم‌پیمانان ترکیه از این امر نیز نشئت می‌گرفت که آنها بویژه آلمان بر کلیه امور و رویدادهای ترکیه نظارت می‌کردند. **پومیانکوسکی** می‌نویسد:

«کمک‌های اصلی آلمانی‌ها به‌ترکها از زمان شروع جنگ آغاز شد. از آنجا که ترکها سلاح‌های جدید و کادر متخصص نظامی در اختیار نداشتند، آنها مجبور بودند بخش‌های ستاد مشترک، توپخانه، واحدهای نظامی فنی، عملیات مهم تولیدات نظامی و نیروی دریایی را به‌آلمانی‌ها واگذار کنند و نه تنها فرماندهانی از آلمان به‌خدمت بگیرند، بلکه کارشناسان و مسئولینی در همه زمینه‌ها، همچنین کادر میانی (افسران جزء، استادکاران، ناظران)، حتی کارگرانی برای کارخانه‌ها دعوت کنند. حفظ امنیت داردانل و بسفور، سرویس توپخانه سنگین، تقویت استحکامات، خدمات مخابرات، مین‌گذاری دریایی، کلاً توسط آلمانی‌ها صورت می‌گرفت»[۶].

وانگنهایم به‌کنسول هلند در استامبول تعریف می‌کند که «پشت هر توپ ترکیه در **داردانل** یک آلمانی قرار دارد». شخصی هلندی متوجه شد که «خیلی پیش از شروع جنگ افسران آلمانی در ترکیه وجود داشته‌اند، یعنی خیلی بیشتر از حد مستشاران نظامی مطابق با توافقنامه مربوط»[۷].

یک گزارش در مورد وابستگی **انور** و **طلعت** به‌آلمان و اطریش ـ مجارستان دلالت می‌کند:

---

۴) Ewald Banse, "Die Türkei", Berlin, 1919, S. 197.

۵) H. Morgenthau, "Ambassador Morgenthaus Story", S. 370.

۶) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch...", S. 53.

۷) Westenenk, "Die Tagebücher von Westenenk", S. 67.

«کلاً انور و طلعت امیدوارکننده هستند. انور می‌داند که سرنوشت او به‌این جنگ و پیمان آلمان و اطریش ـ مجارستان بستگی دارد و حق ندارد تردیدی به‌خود راه دهد...»[۸].

پومیانکوسکی نیز بر همین عقیده بود که رهبران ترکان جوان تحت تأثیر کامل آلمان قرار داشتند:

«موثرترین اعضاء کمیته و حاکمان اصلی ترکیه انور، جمال، طلعت و... بودند. آنها مدبر بودند لیکن کلاً تحصیلاتی نداشتند و کمبودهای خود در زمینه مسایل اداری را با تلاش و انرژی زیاد خود، بی‌رحمی مفرط و حتی قصاوت قلبی افراطی جبران می‌کردند. آنها بدون اینکه اطلاعات کافی اروپایی داشته باشند و در حالی که با مناسبات و توازن قوا در اروپا آشنا نبودند، کلاً تحت نفوذ آلمان قرارداشتند و کورکورانه به‌پیروزی نهایی آنها اعتقاد داشتند. آنها بدون بررسی کافی، راهنمایی‌ها و توصیه‌های خودخواهانه دولت برلین را بدون چون و چرا اجرا می‌کردند و ترکیه را به‌سرحد سقوط رساندند»[۹].

پالاویچینی ۱۹ نوامبر ۱۹۱۴ به‌وین چنین گزارش کرد:

«ترکیه امروز تحت نفوذ اطریش ـ مجارستان و آلمان قرار دارد. اینکه نفوذ آلمان شدیدتر است اینگونه توجیه می‌شود که ارتش و نیروی دریایی ترکیه در دست آنها قرار دارد و بعلاوه، دولت آلمان به‌کمک مبالغ هنگفت مالی خود می‌توانست هرگونه خواستهای خود را در آنجا عملی سازد... اکنون در فرصت‌های مختلف مشخص می‌شود که آلمانی‌ها ترکیه را بعنوان منطقه استثنائی و انحصاری عملیات خود تلقی می‌کنند و در همه زمینه‌ها خود را صاحبان ترکیه نشان می‌دهند»[۱۰].

شراکت جرم آلمان و اطریش ـ مجارستان در ترکیه نیز موضوع بحث بوده است، بطوری که مقامات اطریش ـ مجارستان مجبور بودند به‌این مسئله بپردازند. در گزارش مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵ چنین آمده است:

«ارمنیان در ترکیه در وضع ناامیدکننده‌ای بسر می‌برند. در اینجا واقعاً نه با تبعید عناصر روبرو هستیم که می‌خواهند آنها را به‌شورشیان انقلابی وان نسبت دهند، بلکه با نابودی یک ملت سر و کار داریم... پس از انعقاد قرارداد صلح... بدون شک این اقدامات خودخواهانه و اعمال وحشیگرانه که ملت ارمنی قربانی آن می‌شود، موضوع بحث و بررسی خواهند بود روسها، انگلیسیان و فرانسویان براساس مطالب غنی تردیدی در مورد شلاغ زدن به‌مسئله ارمنی بخود راه نمی‌دهند و قومیت‌هایی را مورد سرزنش و مضحکه قرار می‌دهند که در هر حال یک ملت مترقی قربانی آن گردید. باید هراس داشت که این اتهام بطورکلی متوجه آلمان خواهد شد، زیرا تعریف و تمجیدی که آلمانی‌ها از ترکها به‌عمل آورده‌اند بعنوان حمایت از اقدامات ترکیه تلقی خواهد شد. بخش بزرگی از گناهان سنگین ترکها به‌دوش آلمانی‌ها سنگینی خواهد کرد، زیرا مخالفان اثبات خواهند کرد که، ترک که در همه

---

۸) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4524.

۹) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch...", S. 31.

۱۰) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4466.

امور از آلمانی‌ها تأسی کرده است، کشتار و آزار ارمنیان را نیز با علم و موافقت خاموش آلمان انجام داده است»[11].

از این گزارش مشخص می‌شود که مسئولیت آلمان تا چه حد بزرگ است.

حتی **پالاویچینی**، تعقیب و آزار ارمنیان را ناشی از جنگ مقدس تدارک شده توسط آلمان و اعلام شده بوسیله ترکیه می‌داند:

«اعلان جنگ مقدس و بویژه اغراق و عجین کردن آن با اسلام توسط آلمان این پیامد را داشت که رهبران دولتی ترکیه، بویژه شخصیت‌های مدبر اما بسیار بی‌سواد و متعصب چون طلعت و طرفدارانش در اعتقادات خود مصمم‌تر گردیدند و به‌سیاست کینه‌توزانه ملی ـ اسلامی خود برعلیه دیگران شدت بخشیدند... لجام گسیختگی آنها برعلیه عنصر ارمنی اولین قدم در این راستا بود»[12].

در یکی از گزارشهای سرفرماندهی ارتش اطریش ـ مجارستان (۸ اکتبر ۱۹۱۵) چنین آمده است:

«به‌این اندیشه در محافل ترکیه توجه می‌شود که اقدامات دولت ترکیه برعلیه ارمنیان با موافقت آلمان صورت می‌گیرد»[13].

در گزارش ۱۹ ماه مارس ۱۹۱۶ می‌خوانیم:

«برای این رویدادها (آزار ارمنیان در وان، ۳۰ هزار نفر کشته شدند، ۶۰۰-۵۰۰ هزار نفر به‌زور جابجا شده‌اند که ۴۰۰ هزار نفر از آنها نابود شدند) کشورهای اروپای مرکزی مسئول هستند، زیرا آنها می‌توانستند از این جنایات جلوگیری نمایند»[14]. آلمانی‌ها هرآنچه راکه به‌شراکت جرم خود مربوط است تکذیب می‌کنند.

هفته نامه «Wochenbalttder Frankfurter Zeitung» ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ چنین نوشت:

«منابع آمریکایی از ارمنستان خبر می‌دهند که ترکیه در آنجا دست به‌جنایات وحشتناک برعلیه ارمنیان شورشی زده است. **لرد کرومر** نیز در این باره در مجلس لردها سخن گفت. او اظهار داشت، درست است که مشکل می‌توان باور کرد که شمار قربانیان چنانکه تاکید می‌شود ۸۰۰ هزار نفر است،

---

۱۱) همانجا، ج ۶، ص ۴۷۳۷.

۱۲) همانجا، ج ۶، ص ۴۸۵۷.

۱۳) همانجا، ج ۶، ص ۴۷۶۵.

۱۴) همانجا، ج ۷، ص ۵۱۰۲.

K. u. k. österr.-ungar. Generalkonsulat.
...



Nº 70 / P

Trapezunt, am 22. Oktober 1915.

Gegenstand: Armenier-Verfolgung.

Vertraulich.

An Seine Exzellenz

den Herrn k. und k. Minister des kaiserl.
und königl. Hauses und des Aeussern, Stephan Baron Burián
in
Wien.

Aus gewöhnlich verlässlicher deutscher Quelle erfahre ich, dass die erste Anregung zur Unschädlichmachung der Armenier - allerdings nicht in der tatsächlich durchgeführten Weise - von deutscher Seite erfolgt sei.

Gleichlautend berichte ich nach Konstantinopel.

Der k.und k. Konsul:

Kwiatkowski

Durch die k.u.k. Botschaft
in Konstantinopel.





5338

18.JUN 1917

Z1. 21
pol.

Samsun, am 23. Mai 1917.

Viscount Bryce: The treatment of the Armenians in the Ottoman Empire 1915/16.

An Seine Exzellenz

den Herrn k. und k. Minister des kaiserl. und königl. Hauses und des Aeussern, OTTOKAR, GRAFEN CZERNIN von CHUDENITZ, in Wien.



So weit ich bisher in dies Buch Einsicht nehmen konnte, beruht dessen Inhalt, meinen Wahrnehmungen und Erkundigungen nach, zum grossen Teil auf Wahrheit.

Schon von Trapezunt aus hatte ich Gelegenheit, die offenbar auftragsgemässe Abschwächung der türkischerseits an den Armeniern begangenen Grausamkeiten, durch die Kaiserlich Deutschen Konsuln Grafen von der Schulenburg (Erzerum) und Dr. Bergfeld (Trapezunt) zu beleuchten.

Nachträglich erfuhr ich noch, dass das Eintreten Herrn Scheubner's, Deutschen Amtsleiters in Erzerum, zugunsten der Armenier, nicht die Billigung der Deutschen Botschaft und der Militär-Mission fand, und Graf von der Schulenburg von dieser Stelle und auch von General Bronsart beauftragt wurde, eine andere Haltung einzunehmen.

Erst persönliche Wahrnehmungen, u.a. auf der Akropolis von Kara-Hissar, wo Graf Schulenburg noch im Mai v.J. halbverweste Frauen- und Kinderleichen vorfand, veranlassten ihn zur Aenderung seiner Anschauung und Berichterstattung. -

Der der Deutsch-Georgischen Mission zugeteilt ge-

./.

wesene Stabsarzt Dr. H. Stoffels teilte mir erst kürzlich mit, dass er im Herbste 1915, zwischen Musch und Saèrt, in einer grösseren Anzahl früher armenischer Ortschaften in Kirchen und Häusern verkohlte und verweste Frauen- und Kinderleichen gesehen habe.

Gleichlautend berichte ich nach Konstantinopel.

Der k.u.k. Konsul:

Kwiatkowski

Durch die k.u.k. Botschaft
in Konstantinopel.

اما بعداً شواهدی از پستی‌های انگلیسیان نمایان شد. مسئله این است که لرد کرومر گفت که اگرچه اطلاعات موثقی در مورد شراکت جرم آلمانی‌ها در کشتارها در دست نیست، با این حال آلمان نیز مسئول است، زیرا نفوذ او در استامبول غیر قابل بحث است».

آنگاه می‌گوید:

«تا آنجا که به‌ما مربوط است، نیازی نداریم از این دسیسه‌های جدید انگلیسی حمایت کنیم. با این حال ما مایلیم متذکر شویم که اگر ترکها با ارمنیان با بی‌رحمی رفتار می‌کنند، به‌خودشان نسبت می‌دهند، اگر اعمال تحریک شده از سوی اروپا در ارمنستان به‌حد اقدامات غیر قابل کنترل رسیده است، گناه آن متوجه آلمان نیست بلکه متوجه دشمنان ما است که با امکانات مالی و دسیسه‌های خود ارمنیان ترکیه را به‌شورش تحریک می‌کنند».

این در حالی است که اسناد و مدارک، شراکت جرم آلمانی‌ها را ثابت می‌کنند.

ترابوزان، ۲۲ اکتبر ۱۹۱۵.

«طبق معمول از منابع موثق آلمانی مطلع شدم که اولین تحریک برای از میان بردن ارمنیان، البته نه آنطور که حقیقتاً به‌انجام رسیده، از طرف آلمانی‌ها سرچشمه گرفته شده است»[۱۵].

۱۰، نوامبر ۱۹۱۵، نادالمنسکی از آدریاناپل گزارش می‌کنند:

«این واقعیت که امروزه بخش اعظم شاخه‌های اداری را آلمانی‌ها اشغال کرده‌اند و در مناصب رهبری قرار دارند و اینها نتوانستند نه از کشتار یونانیان و نه ارمنیان جلوگیری کنند، در آغاز امکان داد از اخبار مبنی بر موافقت آلمانی‌ها نشئت گرفته باشد. چنانکه نتیجه‌گیری می‌کنند، گسترش انتظارات تجاری آلمان در ترکیه، ضرورت از دور خارج کردن کلیه عناصر رقیب را در آینده توجیه می‌کند.

این امر که افسران آلمانی در جریان تبعید مسیحیان از اُسون ـ کپرو ناظر بودند و کوچکترین اقدامی برای جلوگیری از آن بعمل نیاوردند، به‌این تصورات قوت داده است. متاسفانه تا امروز نتوانسته‌ام مخبر خود را قانع سازم نام افرادی را به‌من بدهد که اعلام کرده‌اند آزار و کشتار ارمنیان با میل آلمان صورت گرفته است، او فقط به‌من اطمینان داد که او یک شخصیت بسیار بانفوذ است که ارتباط محکمی با کمیته دارد و همه اسرار را نیک می‌داند»[۱۶].

در ماهنامه «Deutsch-Armenische Korrespondenz» مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۸ گزارش می‌شود که فیلد مارشال گولتس با طرح تبعید ملت ارمنی موافقت کرده است[۱۷].

«کمیته اتحاد و ترقی» نیز آلمانی‌ها را پدیدآورندگان اصلی این تفکر می‌دانست: «متاسفانه آلمان ما را به‌این کار تحریک نمود»[۱۸].

---

۱۵)همانجا، ج ۶، ص ۴۷۸۶.

۱۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۵۳.

۱۷)همانجا، ج ۹، ص ۷۵۰۶.

۱۸)همانجا، ج ۶، ص ۴۸۳۱.

خود **طلعت** پاسخ زیر را به‌**لپسیوس** داد: «ما طرح شما را به‌اجرا درآورده‌ایم»[۱۹]. **مورگنتاو** در خاطرات خود می‌نویسد که **اوگدوم** دریاسالار آلمانی گفته است تبعید ارمنیان را آلمانی‌ها پیشنهاد کردند[۲۰].

آلمانی‌ها تنها به‌فرمان «رفع خطر» کفایت و بسنده نکردند، بلکه به‌اجرای «فرمان» کمک کردند (اگر چه نه بصورت فعال). **مارکورات** در کتابش «منشاء ملت ارمنی و احیاء آن» همین نظر را می‌پذیرد:

«خوشبختانه چنین بنظر می‌رسد که حداقل، سربازان و افسران آلمانی در موارد استثنائی در تبعیدها و کشتارها شرکت کرده‌اند»[۲۱].

انزجار کارمندان سفارت آلمان در استامبول نسبت به‌ارمنیان نیز قابل توجه است. **پومیانکوسکی** درباره **وانگنهایم** چنین می‌نویسد:

«بارون **وانگنهایم** خیلی قبل از رویداد **سارایوو** چند بار به‌من توضیح داده بود که تمام اقدامات دولتها در مورد اصلاحات ارمنستان را غلط و بی‌نتیجه می‌داند. به‌نظر او، ارمنیان برای زندگی در صلح و حفظ مال و جان خود تنها یک راه داشتند و آن قبول اسلام بود»[۲۲].

وانگنهایم تنها آلمانی بلندپایه در ترکیه نبود که نسبت به‌ارمنیان نظر خصمانه داشت یک نمونه افراطی، **هومان** است. او دوست انور بود و چون سفیر شخصی قیصر بود، یکی از پر نفوذترین افراد در ترکیه بشمار می‌رفت.

او یکبار به‌**مورگنتا** چنین گفته بود:

«بخش اعظم زندگی من در ترکیه گذشته است. من می‌دانم که این دو، ارمنیان و ترکان نمی‌توانند در این کشور کنار یکدیگر زندگی کنند. یکی از این ملت‌ها باید برود. من ترکها را بخاطر کارهایشان برعلیه ارمنیان مقصر نمی‌دانم. من فکر می‌کنم که آنها حق دارند. ملت ضعیف باید سقوط کند. ارمنیان آرزو دارند ترکیه به‌چند بخش تجزیه شود. آنها با ترکها و آلمانی‌ها مخالفند. به‌این علت نیز حق ندارند در اینجا زندگی کنند. من همچنین معتقدم که اعتراض **وانگنهایم** اغراق‌آمیز بود. در هر صورت من اینکار را نمی‌کردم... همه ارمنیان می‌خواهند ترکیه را سرنگون کنند. تنها راه، کوچ دادن آنها است»[۲۳].

پرواضح است که چگونه برخی از کنسولهای آلمانی کشتارهای ارمنی‌ها را انکار می‌کردند. ۱۷ دسامبر ۱۹۱۵ در یک گزارش ارسالی از ترابوزان چنین می‌خوانیم:

«موضع‌گیری کنسولهای آلمان در اینجا و ارزروم نسبت به‌آزار و کشتار ارمنیان قابل توجه است.

---

۱۹) J. Kirakosian, "Der Erste Weltkrieg...", S. 415.

۲۰) H. Morgenthau, "Ammbassador...". S. 370.

۲۱) J. Marquart, "Die Entstehung..." S. 59.

۲۲) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch...",S. 163.

۲۳) H. Morgenthau, "Ambassador...". S. 375f.

هر دو آنها سعی دارند کشتارهای بی‌شمار را انکار کنند، اگرچه شاهزاده **شولنبورگ** چنانکه یکی از همراهان او به‌من تعریف کرد، هنگام رفتن به‌ارزروم در مورد جنایات انجام شده قانع شده است و غیر از آن نیز گواهی و شواهد افسران، ژاندارم‌ها و غیره نیز وجود دارد»[۲۴].

رهبری آلمان حتی هرگونه کمک به‌ارمنیان ترکیه را ممنوع می‌کرد:

«سرانجام مطلع شدم که ظاهر شدن **شیوبنرس** حاکم آلمانی در ارزروم به‌نفع ارمنیان با توافق مقامات، سفارت و نظامیان آلمانی صورت نگرفته است»[۲۵].

هنگامی که **وانگنهایم** بعلت تعقیب و آزار ارمنیان نوشته شدیداللحنی به‌دولت ترکیه نوشت، **پالاویچینی** به‌وین چنین گزارش داد:

«اقدام دیروز سفیر آلمان آشکارا باید امکان دهد که اگر در آینده مسئله ارمنی و جنایات ترکان موضوع بحث باشند و او به‌دولت ترکیه در مورد عواقب سیاست ضدارمنی هشدار داده است»[۲۶].

شاهزاده مترنیخ ۱۵، نوامبر ۱۹۱۵ بعنوان سفیر آلمان وارد استامبول شد. مترنیخ در جریان اولین ملاقاتهای خود با مقامات ترک، آنها را بخاطر اقدامات ضدارمنی شدیداً سرزنش کرد. او با این کار موجب نارضایی ترکها شد در یکی از نامه‌های مخبر چنین می‌خوانیم:

«همانگونه که از محافل ترک مطلع شدم، باب عالی دیدگاه دوستانه‌ای نسبت به‌شاهزاده **مترنیخ** سفیر آلمان ندارد. درست است، شاهزاده **هوهنلوهه** نیز مجبور بود بطور جدی در برابر سیاستهای ضد ارمنی دولت ترکیه اظهار نظر کند. لیکن او این کار را بگونه‌ای انجام می‌داد که ترکها بندرت بتوانند این احساس را داشته باشند که از نحوه عملکرد آنها ناراضی هستند. به‌همین علت تمایل زیادی وجود داشت که شاهزاده **هوهنلوهه** بعنوان سفیر آلمان در استامبول تعیین شود»[۲۷].

این نوشته گواهی بر تناقض عملکرد هم‌پیمانان است. اینکه **مترنیخ** مورد علاقه ترکان و برخی از هم‌پیمانان آلمانی او نبود، باعث شد در تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۱۶ برکنار شود. **فون کولمان** جانشین او شد. به‌او توصیه شده بود به‌اقدامات آمریکائیان در کمک به‌ارمنیان یاری دهد. لیکن **کولمان به‌پالاویچینی** گفت که اشتباه **مترنیخ** را تکرار نخواهد کرد[۲۸]. **رایشتاگ** به‌همت اعلامیه‌ها و بروشورها از رویدادهای داخل ترکیه مطلع بود، اما اقدامی انجام نمی‌داد. در اینجا، مسئله ارمنیان توسط سه نماینده مستقل، **لیبکنخت**، **لدبور** و **هازه** مطرح شد[۲۹].

۱۴ ژانویه ۱۹۱۶، **کارل لیبکنخت** در مورد کشتار ارمنیان در **رایشتاگ** بازخواست کرد. او پرسید: «آیا **رایشتاگ** مطلع است که دولت ترکیه اقدام به‌کشتار وحشتناک ارمنیان کرده است و تمام جهان

---

۲۴) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.6, S. 4982.

۲۵)همانجا، ج ۷، ص ۵۳۱۸.

۲۶)همانجا، ج ۶، ص ۴۶۶۶.

۲۷)همانجا، ج ۷، ص ۵۰۱۱.

۲۸)همانجا، ج ۷، ص ۵۲۴۰.

۲۹) J. Marquart, "Die Entstehung...", S. 53.

آلمان را مسئول اینکار می‌داند، زیرا در استامبول، افسران آلمانی به‌دولت ترکیه امر و نهی می‌کنند»[۳۰].

دکتر **فون اشتوم** پاسخ داد رایشتاک اطلاع دارد که شورش ارمنیان باعث شد، باب عالی ساکنان ارمنی را از امپراتوری عثمانی به‌مناطق دیگر جابجا کند و میان دولتهای آلمان و ترکیه در این باره تبادل نظر می‌شود. **لیبکنخت** اعتراض کرد که براساس اطلاعات دکتر **لپسیوس**، خطر نابودی ارمنیان ترکیه را تهدید می‌کند. سخنان **لیبکنخت** توسط حضار قطع شد و او از ادامه سخن محروم گردید[۳۱].

یاگوف منشی دولتی وزارت امور خارجه در برابر **رایشتاگ** پاسخ داد:

«هر قدر هم که درباره سرنوشت ارمنیان از نظر انسانی احساس همدردی کنیم، با این حال، فرزندان و برادران ما نزدیکتر از ارمنیان نسبت به‌ما هستند. آنها خون خود را در صحنه‌های جنگ نثار می‌کنند و امنیت آنها به‌کمک ترکان بستگی دارد. ترکها خدمات ارزشمندی با پشتیبانی از جناحین جنگ به‌ما می‌دهند. آقایان، شما با من هم‌رای هستید که بخاطر مسئله ارمنی ما نمی‌توانیم از پیمان خود عدول کنیم»[۳۲].

وقتی که وحشیگری‌های ترکها در قفقار روی داد، روسیه دولت آلمان را مورد سرزنش قرار داد:

«پیشروی ارتش ترکیه در جبهه قفقاز به‌نابودی جمعی ساکنان ارمنی منجر می‌شود. ساکنان آرام، زنان و بچه‌ها، هزارن نفر بقتل می‌رسند، دارایی‌ها و اموال آنها چپاول می‌شود. مسئولیت همه این اعمال ددمنشانه بعهده دولت آلمان است که به‌کمک آن ترکیه خود را به‌این مناطق رسانیده است»[۳۳].

یک گزارش **پالاویچینی** که به‌وین فرستاده شده این اتهام روسها را به‌اثبات می‌رساند:

«**طلعت پاشا** و وزیر امور خارجه تائید می‌کنند که: به‌فرمان و با توافق دولت آلمان، رخنه ترکها به‌قفقاز انجام می‌شود»[۳۴].

حکم ماموریت دولت آلمان خطاب به‌**طلعت** نیز براین امر دلالت دارد:

«ما بعنوان امضاء کنندگان پیمان **برست**، بطور کلی باید درخواست می‌کردیم که ترکیه تا مرزهای برست عقب‌نشینی کند و به‌پناهندگان ارمنی امکان داده می‌شد به‌موطن و زیستگاه خود بازگردند. توصیه می‌شود ترکیه از این خواسته‌مبرا گردد و تنها با دادن تذکر برعلیه نحوه عمل ترکها کفایت شود، لیکن این تذکرات بدون اقدام عملی باشد»[۳۵].

طبق یک موافقت‌نامه مخفی روسی ـ آلمانی، آلمانی‌ها نباید اجازه می‌دادند تا ترکها به‌تنهایی

---

۳۰) "Spartakus Briefe", Berlin 1958, S. 97.

۳۱) "Pogrom", Göttingen 1980, Nr. 72/73.

۳۲) P, Lanne, "Armenien...", S. 146.

۳۳) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 5780.

۳۴)همانجا، ج ۸، ص ۵۸۸۱.

۳۵)همانجا، ج ۹، ص ۷۱۲۳.

وارد باکو شوند. آنها واهمه داشتند که ترکها ارمنیان را مورد تعقیب و آزار قرار دهند[۳۶].

اما وقتی که باکو سقوط کرد، سه روز به‌سربازان ترک اجازه داده شد هر کاری که بخواهند انجام دهند و آنها سی‌هزار نفر ارمنی را به‌کام مرگ فرستادند.

۱۰ آوریل ۱۹۱۸، دفتر خبری ارمنی در **هاگا** اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن آمده است:

«مسلم است که ترکیه بدون موفقیت‌های آلمان در روسیه و بدون اسلحه‌ها و فرماندهان آلمانی هرگز نمی‌توانست به‌قفقاز نفوذ کند، حتی نمی‌توانست بار دیگر ارمنستان را تصرف کند. آلمان باید از پیشروی خونبار آتی ترکها جلوگیری کند، زیرا آلمان باعث و بانی این وضعیت مطابق با ماده چهارم پیمان **برست ـ لیتوفسک** است»[۳۷].

سرهنگ آلمانی **کرس فون کرسنشتاین** می‌نویسد:

«ما سربازان آلمانی و فعالان اجتماعی که این صحنه‌های دهشتناک را محکوم می‌کردیم، همه این‌ها برایمان قابل درک نبود، ما خیلی آزرده بودیم، که دولت و مطبوعات ما، که از جاهای مختلف اطلاعات درستی از این کشتارها دریافت می‌کردند، از ترکها دوری نجستند. برعکس، آنها با سکوت خود، ما آلمانی‌ها را به‌جنایتکاران نزدیک کردند. چه دشمنان ما، چه بی‌طرف‌ها، سکوت ما را محکوم کردند، زیرا مطبوعات آلمان هیچگونه اعتراضی در قبال این رویدادها نکرد، زیرا اجازه نداشت برعلیه کشتار ارمنیان اعتراض کند»[۳۸].

سرهنگ کرس در ماه ژوئیه ۱۹۱۸ به**هرتلینگ** نخست‌وزیر آلمان اعتراض کرد و سعی کرد «وظایف او را» به‌وی گوشزد کند: «جناب نخست وزیر، من اجازه ندارم به‌شما هشدار دهم و وظایف شما را یادآور گردم. آلمان بعنوان یک کشور مسیحی باید توجه خود را به‌ارمنیان مسیحی معطوف دارد. من خواهش می‌کنم، آن حضرت، در حد امکان سریعاً ترکها را تحت فشار قرار دهند تا فوراً واحدهای نظامی خود را از ارمنستان خارج کنند»[۳۹].

کرسنشتاین در سال ۱۹۱۸ در اچمیادزین با **گئورگ پنجم** جاثلیق کل ارمنیان دیدار کرد. او گزارش می‌کند: «جاثلیق پیر و بسیار گرامی ارمنی ما را با نطق آتشین و با صدایی لرزان در اثر احساسات شدید درونی مورد استقبال قرار داد. رهبر بزرگ کلیسا، در پاسخ به‌نطق من، ما آلمانی‌ها را مورد سرزنش قرار داد. اتهام او بخاطر آزار و کشتاری بود که ملت ارمنی در ترکیه متحمل می‌شد. بعنوان یک ملت مسیحی مجبور بودیم حداقل کار ممکن را انجام دهیم و هم‌پیمانان ترک را از اجرای جنایات برعلیه ارمنیان متوقف کنیم»[۴۰].

هری اشتورمر خبرنگار آلمانی که دوسال در استامبول کار کرده بود می‌نویسد:

---

۳۶) Baumgart, "Die Ostpolitik...", S. 201.

۳۷) Wien, HHStA PA Xll 463, Haag, 15 August 1918, Nr. 18/P.F.

۳۸) Von Kreissenstein, "Mit den Türken Zum Suezkanal", Berlin 1938, S. 138.

۳۹) A. Ohandjanian, "Österreich-Armenien..." B.8, S. 6335.

۴۰) Von Kressenstein, "Mit den Türken...", S. 138.

«ما بر محافل نظامی، مالی و سیاسی ترکیه حاکم و مسلط بودیم. می‌توانستیم آن را مجبور کنیم ساده‌ترین اصول انسانی را رعایت کند، البته اگر خودمان مایل به‌این کار می‌بودیم. پزشکان و پرستاران صلیب سرخ آلمان درباره رویدادهای تائید شده گزارش کردند که مقامات ترک که تا حدی احساسات انسانی در آنها زنده مانده است، دستورهای «**نورالعثمانیه**» را با بی‌میلی انجام می‌دادند در حالیکه افسران آلمانی کار نابودسازی ارمنیان را انجام می‌دادند»[۴۱].

این اسناد ثابت می‌کنند که ایده تعقیب و آزار ارمنیان را «نیروهای میانی» و در درجه اول آلمان به‌ترکیه تلقین کرده بودند و تصمیمات کشتارها با چراغ سبز آلمانی‌ها اجرا شده‌اند، آلمان می‌توانست به‌ارمنیان کمک کند، در این باره در کتاب **پومیانکوسکی** چنین می‌خوانیم:

«برای ارائه تمامیت خاطرات خود نمی‌توانم جایگاه آلمانی‌ها را که در واقع بخاطر اقدامات گسترده از آن بهره‌مندندمتذکر نشوم همچنین نفوذی که مشاوران آلمان در همه زمینه‌های نظامی و سیاسی در ترکیه از آن برخوردار بودند. اینکه این نفوذ همواره مثبت نبوده من، نمی‌توانم نه به‌فراموشی بسپارم و نه آن را توجیه کنم»[۴۲].

موضع آلمان در مورد سیاست ارمنی از فرمان مورخ ۷ اکتبر ۱۹۱۵ روشن می‌شود که در آن دولت آلمان به‌مطبوعات اعلام می‌کند:

«در باره سفاکیهایی که بر علیه ارامنه صورت می‌گرفت نظر ما اینست: روابط دوستانه ما با ترکیه نه تنها نباید توسط مسائل داخلی ترکیه به‌مخاطره بیافتد، بلکه در این شرایط سخت حتی نباید مورد بررسی قرار گیرد. آنگاه اگر دیگران آلمانیها را به‌عنوان شریک جرم مورد انتقاد قرار دهند، لازم خواهد بود با احتیاط و خویشتن‌داری بزرگ عمل شود و همیشه باید تاکید نمود که ارامنه ترکها را شدیداً تحریک کرده‌اند»[۴۳].

---

۴۱) Harry Stürmer, "Zwei Kriegsjahre in Konstantinopel", Lausanne 1917, S. 64.

۴۲) Pomiankowski, "Der Zusammenbruch... ", S. 14.

۴۳) Vierbücher, "Armenien 1915", S. 78.

خلاصه کلام

۱ـ ارمنیان و مسئله ارمنی

هنگامی که کشورهای بالکان به‌کمک اروپائیان از یوغ ترکها آزاد شدند، ارمنیان خدمات خود را به‌اروپائیان پیشنهاد کردند به‌این منظور که آنان نیز از زیر یوغ ترکیه خارج شوند. ایشان در سازمانهای مختلف اروپایی عضویت یافتند و مطابق برنامه آنان فعالیت نمودند. لیکن این امر کمکی به‌ارمنیان نکرد. آنها با استفاده از ارمنیان وارد قلمرو و جزایر ترکیه شدند و بخاطر منافع خویش ارمنیان را تسلیم ترکان نمودند و در نتیجه قوم ارمن با خون خود بهای گزافی پرداخت کرد.

در پایان کنگره برلین برای ارمنیان مشخص شد که «حامیان» آن‌ها فریبشان داده‌اند. بعلاوه ارمنیان بخاطر ضعف خود کماکان به کمک‌های این کشورها متوسل می‌شدند تا بتوانند راهی که انتخاب کرده بودند تا پایان بپیمایند. در حالیکه این راه آنان را به‌یک مصیبت و فاجعه ملی رساند. اغلب در اثر تبلیغات خارجی، ارمنیان به‌شورش و قیام می‌پرداختند و جواب **عبدالحمید**، کشتارهای ارمنیان بود. ارمنیان به‌ترکان جوان برای براندازی **عبدالحمید** کمک می‌کردند. آنان فکر می‌کردند که اگر ترکان جوان همکارانشان هستند و تا زمانی که خود عضو کمیته و از دوستان شخصی رهبران ترکان جوان هستند، در آینده از کمک‌های آنان برخوردار خواهند شد.

بسیاری از اعضاء شورای بزرگ ارمنی ترکیه همزمان از اعضاء «**کمیته اتحاد و ترقی**» (ترکان جوان) بودند و برخی از آنان «**با کتاب مقدس و تپانچه**» قسم یادکرده بودند. ایشان مجبور بودند فرمان‌های کمیته را اجراکنند و مطابق با رهنمودهای ستادکل «**نورالعثمانیه**» و «**اتحاد**» نسبت به‌مسئله ارمنی اقدام نمایند. در طول زمان مشخص شد که رفتار افراطی قانونی و اخلاقی با ترکان جوان‌اشتباه بود، زیرا انقلاب ترکان جوان نه یک نهضت دموکراتیک که جنبشی ناسیونالیستی بود.

هنگامی که ترکان جوان برخلاف قول‌های خود که زمان عبدالحمید داده بودند، شروع به‌آزار و تعقیب اقلیت‌ها کردند، رهبران ارمنی از همکاری با آنان منصرف شدند. این یک تصمیم اشتباه بود. تنها کسی که پی به‌این اشتباه برد، آرام ورامیان دبیر حزب داشناکسوتیون در وان بود که گفت: «امروز ما با فعالیتهای احساسی خود مصیبت بزرگی برای ملت ارمنی بوجود آوردیم.»

پس از خروج کشور از سلطه حزب حاکم، ارمنیان آنان را به‌جنگ تن‌به‌تن دعوت کردند. لیکن این گفته مصداق دارد که بدبختی به‌تنهایی حادث نمی‌شود. یک اشتباه دیگر نیز صورت گرفت، و آن زمانی بود که ترکان جوان به‌داشناک‌ها پیشنهاد کردند تا توسط هم‌میهنانشان قیامی در قفقاز پدید آورند ولی داشناکسوتیون قاطعانه این پیشنهاد را رد کرد. در حالیکه تاریخ نشان داد این یک تصمیم‌گیری اشتباه بود. در حالیکه قول ارمنیان، می‌توانست ماهیت افلاطونی داشته باشد. مثلاً در مورد گرجی‌ها چنین بود که با همین فرمان به‌قفقاز رفتند، البته موفق نشدند کاری در این ارتباط انجام دهند. حتی خادیسیان یکی از رهبران حزب داشناکسوتیون و نخست‌وزیر آینده ارمنستان در خاطرات خود این پرسش را مطرح می‌کند که اگر ارمنیان پیشنهاد ترکان جوان را قبول می‌کردند، آیا وضع آنان بهتر نمی‌شد؟

تشکیل جوخه‌های داوطلب ارمنی در تفلیس زنگ خطری برای ترکیه و هم‌پیمانانش در مورد قیام احتمالی ارمنیان محسوب می‌شد. این امر نیز می‌توانست بهانه‌ای برای تبعید ارمنیان از مناطق قفقاز باشد، لیکن این تبعیدها بهانه‌ای برای نابودی بخش اعظم ملت ارمنی بود. رهبران ارمنی هنگامی که اولین نشانه‌های کشتارها ظاهر شد خطر فاجعه بزرگ را درک نکردند. آنها بجای سازماندهی مبارزه عمومی، آنقدر صبر کردند تا همه را دستگیر و تبعید کرده سپس به‌قتل رساندند. بدین سان ملت ارمنی از رهبران خود محروم شد. ت. ئی لورنس گناه کشتارها را متوجه رهبرانشان می‌کند: «ارمنیان خوب مسلح و سازماندهی شده بودند، اما رهبرانشان آنها را به‌بخت و تقدیر واگذار کردند».

کاروساسونی یکی از رهبران داشناکسوتیون در کتابش می‌نویسد، رهبری ملت که باید مردم را به‌قیام عمومی دعوت می‌کرد، در اثر سستی اقدامی انجام نداد. اما شریف پاشا یکی از رهبران مخالفین ترکیه، رهبران ارمنی را «خادمان و طلایه‌داران حزبی» ترکان جوان قلمداد کرد.

اینکه رهبران ارمنی در صورت اتخاذ شیوه عملی فکر شده می‌توانستند از نابودی ولایات ارمنی جلوگیری کنند، توسط رویدادهای وان، اورفا و سایر مناطق به‌اثبات می‌رسد. مردم در این مناطق بطور سازماندهی شده حمایت شدند.

ترکها پس از پیمان برست ـ لیتوفسک به‌ماوراء قفقاز رخنه کردند و تنها ارمنیان از پیشروی ترکها متضرر شدند. گرجیان توسط آلمانی‌ها حمایت شدند، اما تاتارها نیز هم‌پیمانان ترکیه بودند. نفوذ ترکها به‌ماوراء قفقاز آسان شده بود، زیرا اهالی ماوراء قفقاز خود را از روسیه مستقل اعلام کرده بودند و بدین ترتیب حمایت روسیه را از دست داده بودند. امروز مشکل می‌توان تاکید کرد که اگر ارمنستان برخلاف کشورهای دیگر ماوراء قفقاز خود را به‌روسیه وابسته می‌کرد، ترکیه جرأت نمی‌کرد

به‌ارمنستان رخنه کند و روسیه را به‌عملیات جنگی تحریک کند.

با این حال، آلمان همیشه نگران بود که بهانه‌ای به‌روسیه برای ورود به‌عملیات جنگی ندهد. حتی انورپاشا در تلگرافی در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸ می‌نویسد:«از آن موفقیتی که کشورهای قفقاز از روسیه جدا شدند، پیمان برست دیگر برای آنان نافذ نبود».

رویدادهای باکو مجدداً باعث شدند که ارمنیان تصمیم اشتباه بگیرند. داشناک‌ها همراه با منشویکها در باکو موفق شده بودند بر بلشویک‌ها توفق یابند و انگلیسیان را به‌باکو دعوت نمایند. این اشتباه سیاسی باعث پیشروی مشترک ترکیه و آلمان به‌سوی آلمان گردید. انگلیسیان همراه هم‌پیمانان خود به‌ایران فرارکردند. وقتی که ترکها باکو را تصرف کردند، سی‌هزار ارمنی بقتل رسیدند. در اینجا مشخص شد که ارمنیان بجای دفاع عمومی و متحد از شهر، یعنی کاری که تا آن زمان با موفقیت توانسته بودند انجام دهند، به‌احزاب مختلف تقسیم شدند و نتیجه آن شد که ملت خودشان لطمه دید. فریدیف نانسن این ویژگی رفتاری ارمنیان را چنین تشریح می‌کند: «آنها، بدون شک، غرق در احساسات اتحاد روحی مردم بودند...، اما هرگز نتوانستند به‌مرحله والای احساس میهن‌دوستی برسند که کلیه عوامل دیگر نسبت به‌آن در درجه دوم اهمیت قرار دارد، زیرا این امر پیش شرط اتحاد سیاسی و آزادی محسوب می‌گردد».

۲ ـ اروپائیان و مسئله ارمنی

دوران سقوط امپراتوری عثمانی از اواسط سده ۱۷ م. آغاز شده بود. دولتهای اروپایی از آغاز سده ۱۹ م. خواستهای ارضی خود را از امپراتوری عثمانی مطرح کردند. اروپائیان به‌منظور تضعیف ترکها، از ساده‌ترین و نافذترین روشهای سیاسی استفاده می‌کردند. آنها توسط فعالیتهای تحریک‌آمیز عمال خود، اقلیت‌های امپراتوری ترکیه را به‌قیام برعلیه دیکتاتوری ترکیه تشویق می‌کردند.

لیکن هریک از این اقلیت‌ها هنوز به‌زحمت خودمختاری خود را بدست آورده بود که مجبور می‌شد تابع نظر یکی از دولتهای بزرگ اروپایی گردد. بدین ترتیب، اطریش ـ مجارستان در شبه جزیره بالکان بود، روسیه در آناتولی شرقی، انگلیس، مصر و قبرس را تصرف نموده بود و سوریه و بین‌النهرین نیز سهم فرانسه بودند، اما آلمان نیز باید امتیازات بزرگی از ترکیه می‌گرفت، بطوری که برخی از افراد ترکیه را مستعمره آلمانی‌ها قلمداد می‌کردند. ترکیه که از سوی دولتهای مسیحی اروپا در تنگنا قرارگرفته بود، سعی می‌کرد آنچه که ممکن بود حفظ نماید. ترکیه که تحت فشار شدید میان امیال بی‌پایان دولتهای مسیحی قرار داشت برای نجات خود از رقابت آنها استفاده می‌کرد. وقتی که فعالیتهای تحریک‌آمیز آنها در میان ارمنیان نیز گسترش یافت و ارمنیان شروع به‌محاصره دولت ترکیه توسط خواسته‌های اصلاحاتی خود کردند، اروپاییان خود را خوشبخت احساس می‌کردند. آنها دست به‌اقدامات مزورانه و برخوردهای دوگانه می‌زدند و امتیازاتی از ترکیه بچنگ می‌آوردند.

سیاستمداران مختلف بارها اعتراف کرده‌اند که فعالان دولتی اروپا بازی‌های ظالمانه‌ای با ارمنیان

انجام داده‌اند. آنها از ناآگاهی و آزادیخواهی آنها برای کسب امتیازاتی برای خود استفاده مـی‌کردند. اینکه بازی آنها با ارمنیان آسان بود، توسط رفتار اخلاقی ارمنیان با خارجیان توجیه می‌شود.

وقتی که جنگ آغاز شد، ارمنیان ساده لوح بازنده این بازی‌ها بودند. اروپائیان دیگر امکان کمک به‌ارمنیان را نداشتند. بدین سان، ارمنیان از حمایت‌های دولتهای اروپایی محروم شده بودند و ترکیه نیز از این اوضاع برای نابودی وحشیانه ارمنیان استفاده کرد.

وقتی که در سال ۱۹۱۴، ارمنیان پیشنهاد ترکان جوان را مبنی بر ایجاد شورش در قفقاز برعلیه روسیه، ردکردند، واضح بود که تنها یک راه حل برای حل مسئله ارمنی بـرای تـرکان جـوان بـاقی می‌ماند و آن نابودی کامل ملت ارمنی بود. حتی هم‌پیمانان آنها یعنی آلمان و اطریش ـ مجارستان اقدام قاطعانه‌ای برای توقف کشتار ارمنیان انجام ندادند. ضعف‌های دول اروپایی به ترکیه امکان داد تا در سیاست خود نسبت به‌ارمنیان دست به‌اعمال ددمنشانه و ظالمانه بزند بطوری که بعدها توسط ملت‌های مسیحی محکوم شد. و بدین‌سان سردمداران ترکان جوان سیاست نابودی ارمنیان را کـه سلطان عبدالحمید آغازکرده بود بپایان خود رساندند. پس از پیمان برست ـ لیتوفسک نیز هم‌پیمانان ترکیه کشتار ارمنیان در قفقاز را متوقف نکردند.

براساس نظر **پومیانکوسکی** تنها ایالات متحد آمریکا بـود کـه مـی‌توانست از نـابودی ارمـنیان جلوگیری کند، آنهم توسط اعلام ورود به‌جنگ در سال ۱۹۱۵. ترکها درست حساب کـرده بـودند وقتی که جنگ به‌پایان رسید، ملت ارمنی در ترکیه کلاً نابود شده بود. دولت جدید ترکیه رهـبران ترکان جوان را به‌خاطر کشتارهای جمعی ارمنیان و اعمال ظالمانه آنها محکوم کرد. لیکن محکومین به‌کمک هم‌پیمانان خود به‌خارج گریختند.

پیمان مودروس که میان ترکیه و هم‌پیمانان امضاء شد، مجدداً سیاست دوگانه و مزورانه دولتهای مسیحی را آشکار ساخت. آنها به‌جای اینکه شش ولایت ارمنی را به‌اینان بدهند و ارتش ترکیه را بلافاصله از آنجا خارج کنند، آنچه که همواره به‌ارمنیان قول می‌دادند، این مناطق را جزو قلمرو ترکیه باقی گذاردند. درباره نفت موصل بعنوان کمربندی حائل میان اتحاد شوروی و اروپا اندیشیدند اما ارمنیان و وضع آنان را نادیده گرفتند. ۱/۵ میلیون قتل عام شده ارمنی را بزودی فراموش کردند. زیرا دولتهای پیروز در مورد تقسیم مناطق نفوذ و نفت بحث می‌کردند.

تبعات آن، یعنی امضاء قراردادهای **سور** و **لوزان** گواه این امرند. به‌همین دلیل تعجب‌آور نیست که ارمنیان تاکید دارند، که از طرف دولتهای مسیحی ضربه خورده‌اند. آرام رهبر ارمنیان در **وان**، در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «این اروپائیان با شعار انساندوستانه و یاری نزد ما آمدند و چـند یتیم‌خانه و درمانگاه تاسیس کردند و باعث خوشبختی عده‌ای شدند و فکر می‌کردند با این کارها وظایف انسانی خود را انجام داده‌اند». **نانسن** وظایف مسیحی اروپائیان را چنین تفسیر کرده است: «واقعیت تلخی است که اگر ملت‌های اروپایی و دولتها و سیاستمدارانشان هرگز مسئولیت ارامنه را به‌عهده نمی‌گرفتند، وضع آنها به‌مراتب بهتر می‌شد».

سخن پایان

تاکید می‌کنند که کشتارهای از پیش طراحی شده مطرح نیست و در این باره اسنادی وجود ندارد. لیکن در این مورد اسناد بیشماری در آرشیوهای دولتی اطریش وجود دارد که **پالاویچینی**، **تراوتمانسدورف**، **ناداملنسکی**، **پومیانکوسکی** وابسته نظامی اطریش ـ مجارستان، کارگزاران و خبرنگاران، نماینده پاپ و بسیاری دیگران مولفان آنها هستند. همه آنها در مورد کشتارها و آزار ارمنیان در ترکیه گزارشهایی به‌وین ارسال کرده‌اند.

غیر ممکن است که همه این سیاستمداران و قبل از همه **پالاویچینی** که یکی از سردمداران سیاست شرقی اطریش ـ مجارستان و از دوستان ترکیه بود، اطلاعات غلطی به‌وین بدهد. فقط همین اسناد کشتار ارمنیان را به‌اثبات می‌رسانند.

آرشیوهای آلمانی نیز با همین گونه اسناد غنی هستند. اسناد کشورهای دیگر چون، انگیس، فرانسه، روسیه، آمریکا و ایتالیا را می‌توان کنار گذاشت زیرا اینان دشمنان ترکیه بودند، ممکن است تردید کرد که به‌منظور تبلیغات تحریک‌آمیز، برعلیه ترکیه پدید آمده‌اند. در ترکیه نیز باید اسناد بسیاری موجود باشد اما متاسفانه قابل دسترس نیستند.

اغلب تاکید می‌شود که دولت ترکیه فرمان آزار و کشتار ارمنیان را صادر نکرده است. اسناد اطریش ـ مجارستان خلاف آن را ثابت می‌کند.

پالاویچینی در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵ می‌نویسد: «تردیدی نیست که نحوه عملکرد دولت نسبت به‌ارمنیان اشتباه بود». ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ همین شخص می‌نویسد: «... اخیراً دولت تصمیم گرفته است که ارمنیان... چنان باید تقسیم شوند، که در هیچ جا بیش از ۵ درصد جمعیت را تشکیل ندهند».

بخش ارتباطات سرفرماندهی ارتش، استامبول، ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵: «وضع ارمنیان در ترکیه مایوس کننده است. چنانکه آشکار است، دولت ترکیه تصمیم دارد نسل ملت ارمنی را نابود کند».

تراوتمانسدورف، ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵: «همه اخبار با این نکته متفق هستند که اقدامات اخیر دولت، زندگی بیشتری از مردم ارمنه راگرفته است تا کشتارهای زمان عبدالحمید».

و

«امروز دیگر نمی‌توان انکار کرد که ترکها بدون تردید، حتی از موارد و خیانت دولتی و وقایع شورشی بعنوان بهانه‌ای برای نابود ساختن نژاد ارمنی استفاده کرده‌اند، آنچه که تا حد زیادی آنها موفق به‌انجام آن شده‌اند. خود **طلعت بیگ** اخیراً با رضایت نسبی به‌من گفت که مثلاً در ارزروم بزحمت بتوانید یک ارمنی پیدا کنید».

بخش ارتباطات، سرفرماندهی ارتش اطریش ، استامبول، ۸ اکتبر ۱۹۱۵:

«فرماندهان واحدهای ارتش و تیپ‌های مستقل طبق قانون خاصی مجاز شده‌اند ساکنان غیر قابل اعتماد مناطق عملیات نظامی را بزور جابجا کنند. این که این امر با شدت بویژه برعلیه ارمنیان

بکارگرفته شد این تصور را ایجاد می‌کند که قانون مذکور صرفاً بخاطر نابودی قانونی و کامل ارمنیان وضع شده است... در محافل ترکیه این نظریه وجود دارد که اقدامات دولت ترکیه برعلیه ارمنیان با موافقت آلمان صورت می‌گیرد».

نادامِلنسکی، ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵:

«مقامات محلی (آدریاناپل) اعلام می‌کنند که خود را مسئول این رویدادها (کشتار ارمنیان) نمی‌دانند، زیرا براساس فرمان استامبول عمل می‌کنند».

نادامِلنسکی، ۳ مارس ۱۹۱۶:

«فرمان‌هایی که در این باره از استامبول واصل شده است، بنظر می‌رسد که ماهیت قاطعانه‌تری دارد».

پالاویچینی، ۱۰ مارس ۱۹۱۶:

«کشتن مردان و تبعید زنان و کودکان را به‌نواحی دوردست.. نه‌تنها نمی‌توان توجیه کرد، بلکه برای همیشه بعنوان لکه ننگی برای دولت ترکیه باقی خواهد ماند».

پالاویچینی، ۲۴ مارس ۱۹۱۷:

«وزیر (جاوید بیگ)، هنگام گفتگو با من، کشتار ارمنیان را بزرگترین خطای کابینه قبلی دانست. او گفت که از نظر سیاسی میل به‌کشتار و نابودسازی تمام ملت اشتباهی بزرگ است».

خود **جمال پاشا** در «خاطرات» خود می‌نویسد:

«دولت امر تبعید را موثرترین و مهمترین اقدام برای حفظ موجودیت سیاسی کل حکومت عثمانی می‌داند، لیکن او از سوی دیگر با این اقدامات خود فرصتی به‌جنایات ترکان و کردان داد. آیا امکان نداشت این مسئله بگونه دیگری حل شود؟»

عباراتی چون «میل به‌کشتار و نابودسازی تمام ملت»، «سیاست نابودی نژادی»، «نابودسازی تمام نژاد ارمنی»، «نابودی کامل ارمنیان» و نظیر آنها که **پالاویچینی** و بویژه شخصیت‌های حقوقی چون کنسولها، نادامِلنسکی دکتر حقوق و دیگران بکار می‌برند، قابل توجه است. این امر ثابت می‌کند که ابعاد کشتارها به‌سطح نژادکشی ارتقاء یافته بود. حتی **جاوید بیگ** وزیر مالیه ترکیه روز ۲۴ مارس ۱۹۱۷، هنگام گفتگو با **پالاویچینی**، اظهار نظر «در مورد میل به‌کشتار و نابودی کامل ملت»، کشتار ارمنیان را محکوم کرده است. پیش‌بینی **پالاویچینی** در تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۱۵، در آینده تحقق یافت: «من توجه وزیر اعظم را به‌این نکته جلب کردم که زمانی خواهد رسید که ترکیه بخاطر سیاست نابودسازی ملتی مفید برای امپراتوری ترک مسئول شناخته خواهد شد».

نیز تاکید می‌کنند که کشتارهای ارمنیان تنها زمانی شروع شده‌اند که آنها در **وان** برعلیه ترکها قیام کرده مسلمانان را کشته‌اند. چنانکه از اسناد اطریشی برمی‌آید، ارمنیان تنها زمانی اقدام دفاعی انجام دادند که متحمل تبعید و کشتار شدند. ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵، از استامبول به‌وین گزارش شد که: «کردها مجدداً کشتار روستائیان ارمنی را آغاز کرده‌اند، لیکن طی عملیات موضعی قتل‌ها را انجام می‌دهند، بطوری که باعث سوءظن نشود که کشتارهای عمومی بوقوع می‌پیوندند».

یک مسئله دیگر مورد بحث تعداد قربانیان است. براساس اسناد اطریشی تعداد قربانیان ارمنی تا پایان سال ۱۹۱۵ به‌پانصدهزار تا یک میلیون نفر می‌رسد لپسیوس نیز رقم یک میلیون را ارائه کرده است. حتی دولت جدید ترکیه که پس از آتش‌بس سال ۱۹۱۸ سرکار آمد، از هشتصد هزار کشته سخن می‌گفت. هرچه باشد، ارقام چه نقشی دارند؟ مگر برای هشتصد هزار نفر باید کمتر از ۱/۵ میلیون نفر کشته، سوگواری کرد. اینکه دفاع از خود در جنگ به‌معنی کشتن نیز است، نمی‌توان انکار کرد و غیر قابل بحث است که ارمنیان نیز گاهی از مسلمانان انتقام گرفته‌اند. لیکن مشکل نمی‌توان تصور کرد که هشتصد هزار یا ۱/۵ میلیون کشته شدگان ترجیح داده باشند بنام میهن خود در جبهه جنگ کشته شوند (ارمنیان همیشه شجاعانه برای ترکیه جنگیده‌اند حتی انور پاشا در اوایل سال ۱۹۱۵ در این باره سخن می‌گفت)، تا اینکه توسط مسلمانان کشور خود سلاخی شوند.

اسناد زبان گویای خود را دارند. مردم باید خواندن به‌این زبان را فراگیرند، زیرا تنها به‌این وسیله می‌توانند درسهایی از گذشته کسب کنند. تاریخ نشان می‌دهد که گذشته مملو از اشتباهات است و نباید نه آنها را انکار کرد و نه به‌دیگری نسبت داد. مهمتر از آن یافتن ریشه‌ها و عللی است که کار را به‌وقایع دهشتناک کشانده‌اند.

مدینه فاضله

ضرورت دارد کمیسیونی متشکل از ترکان و ارمنیان تشکیل گردد و از آنجایی شروع کرد که به‌دلیل شروع جنگ جهانی اول انفصال صورت گرفت. این نقطه تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۴ است. در این روز، طبق قرارداد اصلاحاتی برای ارمنیان مشخص شده بود. براساس این قرارداد باید مذاکره نمود. البته شرایط امروزی متفاوت از سال ۱۹۱۴ است، لیکن آنچه که شروع خوبی داشته است باید تا پایان ادامه یابد. بدون گفتگو دو جانبه، رسیدن به‌تفاهم امکان‌پذیر نیست. شاید بتوان به‌خواسته‌های ۱/۵ میلیون انسان سلاخی شده تحقق بخشید، بازگرداندن فرزندانشان به‌میهن، البته اگر آنان راغب باشند، تا در آرامش و امنیت در کنار مسلمانان آنجا زندگی کنند همانگونه که قبلاً زیسته‌اند. برای ساختن آینده لازم است بر گذشته فائق آئیم.

افسران آلمانی در خدمت ستاد مرکزی ارتش ترکیه

معاون فرماندهی	ژنرال انور پاشا
رئیس ستاد کل	ژنرال فون سکت
رئیس دفتر کل	سرهنگ دوم دونست

بخش‌ها

بخش عملیات	سرهنگ دوم فون فلدمان
بخش اخبار و اطلاعات	سرهنگ دوم صفی‌بیگ
راه‌آهن	سرهنگ دوم فاننشتیل
مسکن	ژنرال بیشوف
مهامت و اسلحه	ژنرال شله
نظارت بر ارتباطات	سرهنگ دوم رشدی بیگ
بیمارستان نظامی	سرهنگ دوم اندرس
	ژنرال سلیمان
	نااومان پاشا
مخابرات	سرهنگ پوچرنیک
رئیس دفتر کل	سرهنگ دوم محمود بیگ
آرشیو مرکزی	سردگرد ضیاءبیگ

زغال سنگ	سرگرد نیمیولر
ابنیه و استحکامات	ژنرال لانگنشتراس

افسران آلمانی در ارتش ترکیه

لیمان فون زاندرس	فرمانده ارتش یکم
	اوت ۱۹۱۴ ـ مارس ۱۹۱۵
	فرمانده ارتش پنجم
	مارس ۱۹۱۵ ـ فوریه ۱۹۱۸
	فرمانده گروه اف. بان
	فوریه ۱۹۱۸ ـ اکتبر ۱۹۱۸
فون درگولتس	فرمانده ارتش یکم
	آوریل ۱۹۱۵ ـ اکتبر ۱۹۱۵
	فرمانده ارتش ششم
	اکتبر ۱۹۱۵ ـ آوریل ۱۹۱۶
فون فالکنهاین	فرمانده گروه اف. بان
	ژوئن ۱۹۱۷ ـ فوریه ۱۹۱۸
کرس فون کرسنشتاین	فرمانده ارتش هشتم
	اکتبر ۱۹۱۷ ـ دسامبر ۱۹۱۷

سفرا و کنسولهای آلمان و اطریش ـ مجارستان در ترکیه

سفیران آلمان در ترکیه

فون وانگنهایم	۱۹۱۲ تا اکتبر ۱۹۱۵
فون کولمان	اکتبر تا نوامبر ۱۹۱۴
فون هوهنلوهه	ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۱۵
ولف مترنیخ	نوامبر ۱۹۱۵ تا سپتامبر ۱۹۱۶
فون کولمان	نوامبر ۱۹۱۶ تا ژوئیه ۱۹۱۷
برنسدورف	سپتامبر ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۸

سفیران و نمایندگان اطریش ـ مجارستان در ترکیه

سفیر	یوهان مارکگراف فون پالاویچینی
رایزن سفیر	کارل گراف فون تراوتمانسدورف

کنسولها

در آدریاناپل	ماکس هرتسفلد ۱۹۱۴-۱۹۱۳
	آرتور ناداملنسکی ۱۹۱۸-۱۹۱۵
در حلب	الویس داندینی ۱۹۱۸-۱۹۱۳
در ترابوزان	فون موریس ۱۹۱۳
	ارنست کویاتکوسکی ۱۹۱۸-۱۹۱۴
وابسته نظامی	بارون ولادیمیر گیزل ۱۹۰۹-۱۸۹۴
	یوزف پومیانکوسکی ۱۹۱۸-۱۹۰۹

وزارء امور خارجه اطریش ـ مجارستان

آئهرنتال	اکتبر ۱۹۰۵ تا فوریه ۱۹۱۲
برختولد	فوریه ۱۹۱۲ تا ژانویه ۱۹۱۵
بوریان	ژانویه ۱۹۱۵ تا دسامبر ۱۹۱۶
چرنین	دسامبر ۱۹۱۶ تا آوریل ۱۹۱۸
بوریان (بار دوم)	آوریل ۱۹۱۸ تا اکتبر ۱۹۱۸

شخصیت‌های دولتی ترکیه

وزیر اعظم	سعید حلیم‌پاشا، ۱۹۱۳ تا فوریه ۱۹۱۷
	طلعت پاشا فوریه ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۸
	عزت پاشا اکتبر ۱۹۱۸ تانوامبر ۱۹۱۸
وزیر امور خارجه	سعید حلیم پاشا ۱۹۱۳ تا اکتبر ۱۹۱۵
	خلیل بیگ اکتبر ۱۹۱۵ تا فوریه ۱۹۱۷
	ناظمی بیگ فوریه ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۸
	نبی‌بیگ اکتبر ۱۹۱۸
وزیر کشور (امور داخله)	طلعت‌بیگ (از فوریه ۱۹۱۷، پاشا) ۱۹۱۳ تا ژوئیه ۱۹۱۸
	جمبولات‌بیگ ژوئیه ۱۹۱۸ تا اکتبر ۱۹۱۸
	فتحی بیگ، اکتبر ۱۹۱۸
وزیر جنگ	انور پاشا ژانویه ۱۹۱۴ تا اکتبر ۱۹۱۸

	عزت پاشا اکتبر ۱۹۱۸
وزیر نیروی دریایی	جمال پاشا مارس ۱۹۱۴ تا اکتبر ۱۹۱۸
	بطور همزمان فرمانده ارتش سوریه
	نوامبر ۱۹۱۴ تا اکتبر ۱۹۱۷
	رئوف بیگ اکتبر ۱۹۱۸
وزیر امور مالیه	جاوید بیگ
	مارس ۱۹۱۴ تا نوامبر ۱۹۱۴
	طلعت‌بیگ
	نوامبر ۱۹۱۴ تا فوریه ۱۹۱۷
	جاوید بیگ
	فوریه ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۸.

آرشیوهای بکار رفته

۱ـ ارشیو دولتی اطریش ـ وین
آرشیو دولتی هاوس ـ هوف
اداره کل آرشیوها
آرشیو جنگ
۲ـ آرشیو دیوسزان، وین
۳ـ آرشیو دولتی مجارستان ـ بوداپست
۴ـ مجموعهٔ آرتم اوهانجانیان، وین
۵ـ آرشیو جامعه مخیتاریان

اختصارات

AON NA ـ بخش اطلاعات فرماندهی ارتش
AOS ـ مجموعه آرتم اوهانجانیان
AVA ـ اداره کل آرشیوها
BA ـ ارشیو سفارت
FASZ ـ فاسزیکل
HHStA ـ آرشیو دولتی و هاوس هوف
KA ـ آرشیو جنگ
Konst ـ قسطنطنیه
MEV II ـ ماریا امفنگنیس فراین دوم
NPA ـ آرشیو سیاسی جدید
PA ـ آرشیو سیاسی
PL ـ اداره مطبوعات
Präs ـ اسناد ریاست جمهوری
USTA ـ آرشیو دولتی مجارستان

نمایه نام‌ها

ط

ع

غ

ف

ق

ک

Bibliographie

فهرست منابع

Andreassian Digran, Suedije, eine kleine Episode der Armenierverfolgung 1915, Potsdam 1919

Bainville Jacques, Frankreichs Kriegsziel, Hamburg 1940
Banse Ewald, Die Türkei, Berlin 1919
Barckhausen Joachim, Männer und Mächte am Bosporus, Berlin 1938
Barikian Anahid, Die Entstehung der armenischen Frage im 19. Jh. Diss., Wien 1948
Barsamian W. A., Hay Djoghowurdi badmuziun, (Die Geschichte des armenischen Volkes), Erewan 1968
Bauer Otto, Die Nationalitäten-Frage und die Sozialdemokratie, Wien 1924
Baumgart Winfried, Deutsche Ostpolitik 1918, München 1966
Bihl Wolfdieter, Beziehungen Österreich-Ungarns zum Osmanischen Reich, Österr. Osthefte Nr. 24, Wien 1982
Bihl Wolfdieter, Die Europäischen Mächte und die Entstehung der osmanischen Verfassung vom 23. Dezember 1876, Österr. Osthefte Nr. 21, Wien 1979
Bihl Wolfdieter, Die Kaukasus-Politik der Mittelmächte, Baden 1, Wien 1975
Brentjes Burchard, Drei Jahrtausende Armenien, Wien 1976
Broad Luis, Winston Churchill, Zürich 1944

Churchill Winston, Die Weltkrise 1911—1918, Zürich 1947
Czernin Ottokar, Im Weltkrieg, Berlin 1919

Daschnakzutiun (Verlag), Aram, Beirut 1969
Djemal Pascha, Erinnerungen eines türkischen Staatsmannes, München 1922

El-Ghassein Faiz, Die Türkenherrschaft und Armeniens Schmerzensschrei, Zürich 1918
Essad Bey, Flüssiges Gold, Berlin 1933

Fischer Fritz, Griff nach der Weltmacht, Düsseldorf 1961
Frölich Paul, 10 Jahre Krieg und Bürgerkrieg, Band 1, Berlin 1924

Giesl Wladimir, Zwei Jahrzehnte im Nahen Orient, Berlin 1927
Goldstücker Eduard, Ein unbekannter Brief von Franz Werfel in Austria, Wien 1975
Goltz von der, Denkwürdigkeiten, Berlin 1929
Golz Hanns, Lepsius und die Armenier, Manus. 6. April 1986, Meran
Golz Hanns, Zwischen Deutschland und Armenien, Theologische Literaturzeitschrift Nr. 12, Halle 1983
Guse Felix, Die Kaukasusfront im Weltkrieg bis zum Frieden von Brest-Litowsk, Leipzig 1940

Hirschfeld Magnus, Sittengeschichte des Weltkrieges, Wien 1930/31
Hovannisian Richard, Armenia on the Road to Independence 1918, Los Angeles 1967

Itschian Marka, Hayaschuntsch Aleakner (Armenophile Wellen), Fresno 1981
Izzet Pascha, Denkwürdigkeiten des Marschalls Izzet Pascha, Leipzig 1927

Jaspers Karl, Vernunft und Freiheit, ausgewählte Schriften, Stuttgart 1960

PRINTED AND PUBLISHED IN IRAN
BY "NAIRI" PUBLISHING HOUSE, TEHRAN-IRAN.
TEL.: +98-21-753 6802, TEL./FAX: +98-21-753 7029

Kadjasnuni Hovhanes, Daschnakzutiun anelik tschuni aylews, (Daschnakzakans haben keine Aufgabe mehr zu erfüllen), Wien 1921
Kapri Freiherr von, Zwei Vorträge, Wien 1913
Khatisian Alexander, Hayastani hanrapetutian Dzagumn u zargazumn, (Die Entstehung der armenischen Republik und deren Entwicklung), Beirut 1968
Kirakossian John, Aradjin hamaschcharhain baderasm yew Arewmtahayutiun, (Der Erste Weltkrieg und die Armenier in der Türkei), Erewan 1967
Kraus Karl, Die Fackel, Wien Dezember 1914
Kressenstein Kreß von, Mit den Türken zum Suezkanal, Berlin 1938

Lanne Peter, Armenien: Der erste Völkermord des 20. Jh.s, München 1977
Lawrence Thomas E., Die sieben Säulen der Weisheit, Wien 1936
Lazian G., Heghapokhagan Demker, (Revolutionäre Persönlichkeiten), Kairo 1945
Lepsius Johannes, Armenien und Europa, Berlin 1896
Lepsius Johannes, Deutschland und Armenien 1914—1918, Potsdam 1919
Lepsius Johannes, Todesgang des armenischen Volkes, Heidelberg 1980
Lutz Hermann, Lord Grey und der Weltkrieg, Berlin 1927

Mandelstam André, Das armenische Problem im Lichte des Völker- und Menschenrechts, Berlin 1931
Marquart Josef , Die Entstehung und Wiederherstellung der armenischen Nation, Berlin o. J.
Mayer Klaus, Die Organisation des Kriegshauptquartiers bei k. u. k.-AOK im Ersten Weltkrieg 1914—1918, Diss. Wien 1963
Morgenthau Henry, Ambassador Morgenthaus Story, New York 1915

Nansen Fridtjof, Betrogenes Volk, Leipzig 1928
Nicolson Harold, Die Verschwörung der Diplomatie, Frankfurt 1930
Nogales Rafael de, Vier Jahre unter dem Halbmond, Berlin 1925
Ohandjanian **Artem, Österreich-Armenien 1872-1936, Sammlug Diplomatischer Aktenstücke, Wien 1995**

Pomiankowski Joseph, Der Zusammenbruch des ottomanischen Reiches, Leipzig 1928

Rabinbach Anson, Politik und Bildung in der österreichischen Sozialdemokratie 1876—1927, In: Feuer — nicht Asche, Wien 1984
Rohrbach Paul, Der Krieg und die deutsche Politik, Dresden 1914

Sabah-Gulian S., Pataskhanatuner, (Die Verantwortlichen), Beirut 1974
Sassuni K., Aprilian yeghern knnakan aknozow, (Die Untersuchung des Massakers von 1915), Beirut 1965
Schöllgen Georg, Imperialismus und Gleichgewicht, Deutschland, England und die orientalische Frage 1871—1914, München 1984
Schulz-Behrend G., Sources and Background of Musa Dagh, Columbia University 1951
Seeliger Emil, Hotel Sacher, Berlin 1939
Spartakus-Briefe, Berlin 1958
Stürmer Harry, Zwei Kriegsjahre in Konstantinopel, Lausanne 1917
Stürgkh Joseph, Im Deutschen Großen Hauptquartier, Leipzig 1921
Stürgkh Joseph, Politische und militärische Erinnerungen, Leipzig 1922

Ternon Yves, Tabu Armenien, Frankfurt 1981
Trumpener Ulrich, Germany and the Ottoman Empire, New Jersey 1968
Tylor Edmond, Der Untergang der Dynastien, Wien 1963

Vierbücher Heinrich, Armenien 1915, Hamburg 1930
Volck Herbert, Odyssee für Deutschland, Breslau 1939

Wegener Hans L., Der britische Geheimdienst im Orient, Berlin 1924
Westenenk, Die Tagebücher von Westenenk, Institut für Armenische Fragen, München 1986
Wimmer Paul, Franz Werfel, dramatische Sendung, Wien 1973

Zechlin Egmont, Erster Weltkrieg, Ursachen, Entstehung und Kriegsziele, Göttingen o. J.
Ziemke Kurt, Die neue Türkei, Berlin 1931

Zeitschrift: Hamdes Amsorya (Mechitharisten-Kongregation), Wien Juli 1920, Nr. 7
Pogrom, Göttingen 1980, Nr. 72/73
Deutsch-Armenische Korrespondenz, Berlin, 25. November 1918, Nr. 2